UNIVERSAL
LIBRARY
OU-232921
UNIVERSAL
LIBRARY

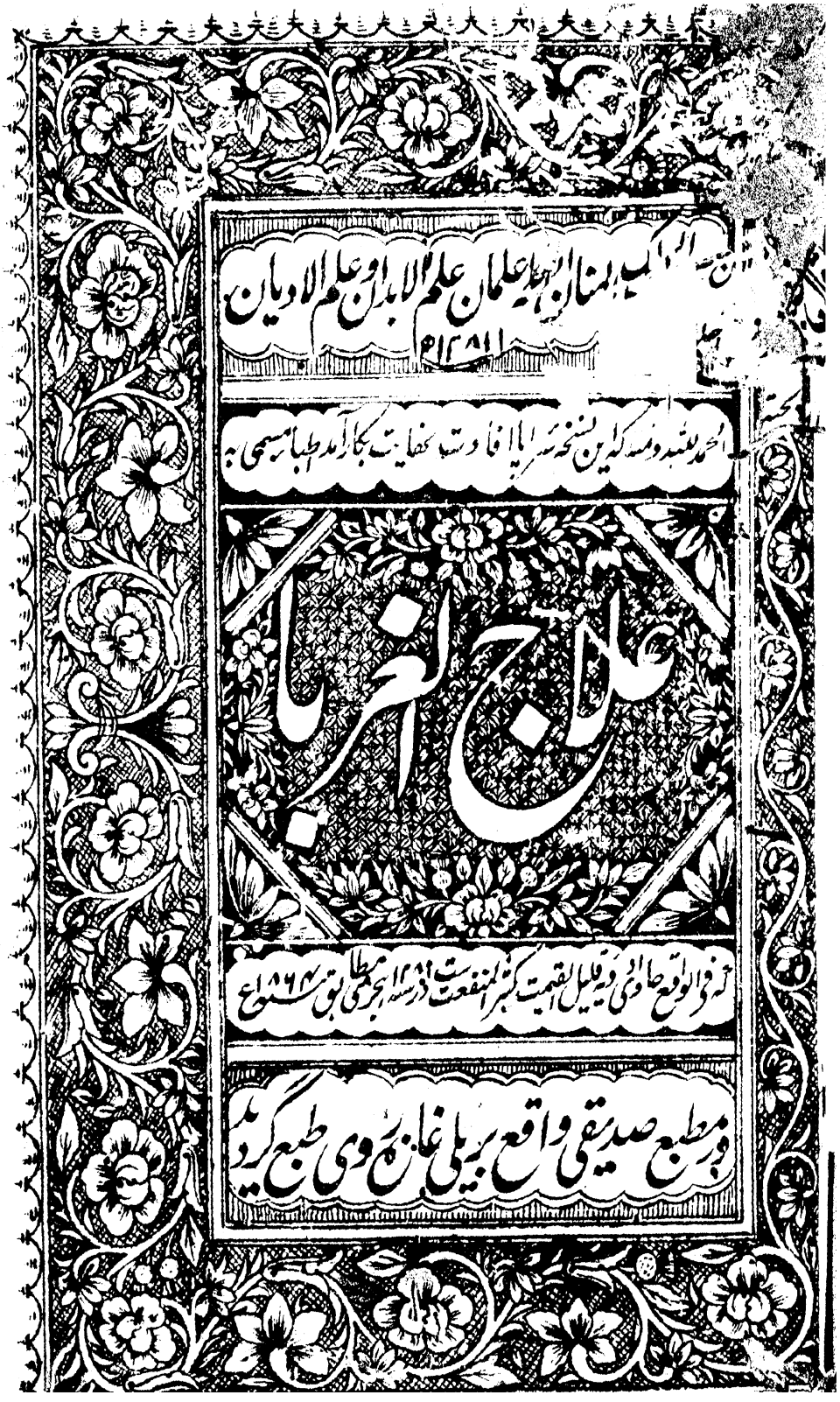
علاج الغربا
فی الوقع حاوی درّیہ قلیل القیمت کثیر المنفعت است در سنہ ۱۲۸۱ ہجری مطابق سنہ ۱۸۶۴ع
در مطبع صدیقی واقع بریلی غارہ روی طبع گردید

فهرست مضامین کتاب علاج

مضمون	صفحه
مقالهٔ اول در نظری بمشتمل بر یازده باب	
باب اول در حفظ صحت طبعی	۱
باب دوم در بیان سنان	۲
باب سوم در سته ضروریه	″
فائده در احوال غله ها	۶
باب چهارم در تدبیر نبض	۱۱
باب پنجم در احوال قاروره	۱۲
باب ششم در احوال براز	۱۳
باب هفتم در تدبیر مسهل	″
باب هشتم در فصد	۱۶
باب نهم در حجامت و علق	″
باب دهم در علامات غایه اضلاط	۱۷
باب یازدهم از وصایا بحفظ صحت	۱۸
مقالهٔ دوم در معالجات - علاج صداع	۱۹
فصل در نسیان	۳۳
فصل در سدر و دوار و سبات	۳۴
فصل در سهر یعنی بیخوابی	۳۵
فصل در فالج و لقوه	۳۶
فصل در اختلاج بدن و رعشه	۴۴
فصل در امراض عین	۴۵

مضمون	صفحه
فصل عشی	
جمر یعنی دز	
فصل در الماء	
فصل در شقیقه	
فصل در دموع یعنی سیلان اشک	
فصل زرقه یعنی گربه چشمی و غرب یعنی ناسور	۶۲
امراض گوش	۶۳
قرحهٔ گوش	۶۶
انفجار اذن و کرم گوش	۶۸
خارش گوش و آب رفتن در گوش	۶۹
امراض بینی	″
رعاف	″
فصل در زکام و نزله	۷۱
فصل در خشم یعنی نتن انف و پنیس	۷۳
امراض دهان بطلان ذوق	۷۴
امراض لسان	″
وجع اسنان	″
خورده شدن دندان	
تسهیل نبات اسنان	″

مضمون	صفحہ
امراض زبان ثقل آن	〃
حروف لسان یعنی سوزش زبان	〃
قلاع یعنی پرہ ثش وجراحت زبان	〃
سیلان لعاب از دہن	۸۲
[illegible] حلق - خناق	۸۳
بحتہ الصوت یعنی گرفتن آواز	۸۵
تعلق حلق بحلق	۸۷
امراض سینہ - ضیق النفس	۸۸
مرض سل	۹۴
ذات الجنب یعنی درد پہلو	۹۷
سعال یعنی سرفہ	〃
نفس نفث الدم	۱۰۲
امراض قلب - خفقان	۱۰۴
فصل در غشی و امراض پستان	۱۰۸
امراض معدہ	۱۱۰
مرض ہیضہ	۱۱۹
فواق یعنی ہچکی	۱۲۰
زیادتی عطش	۱۲۱
بمو ولدم وخون در معدہ	۱۲۲
فساد شہوت وغثیان وتہوع	〃

مضمون	صفحہ
امراض جگر - استسقاء	۱۲۵
یرقان ہندی کمول باد	۱۲۹
امراض طحال صلابت آن	۱۳۱
بیماری زحیر یعنی پیچش	۱۴۳
مرض قولنج	۱۴۷
دیدان شکم	۱۵۱
خروج مقعد	۱۵۳
مرض بواسیر	۱۵۴
امراض کلیہ ومثانہ - حصاۃ کلیہ ومثانہ	۱۶۲
حرقت البول	۱۶۴
افراط بول	۱۶۹
احتباس بول	۱۷۰
بول الدم - وضعف باہ	۱۷۱
فائدہ بند کشادہ	۱۸۰
امراض خصیہ وفتق	۱۹۴
امراض خاصہ زنان - عسر	۱۹۶
تدبیر حامل	۱۹۷
اعمال حافظ جنین وعسر ولادت	۱۹۸
تقیمہ ساختن زنان را	۲۰۰
استقاط حمل	۲۰۲

مضمون	صفحه
ادویه مضغه تمه فرج	۲۰۴
سیلان طمث	۲۰۵
احتباس خون حیض	۲۰۷
امراض مفاصل - وجع مفاصل	۲۰۹
امراض ظاهر آتشک	۲۱۶
جذام	۲۲۵
سعفه یعنی گنج سر	۲۲۸
برص وبهق ابیض	۲۲۹
عرق مدنی که بفارسی رشته نامند	۲۳۴
قوبا یعنی داد	۲۳۶
جرب وحکه	۲۳۸
حبنان یعنی بدبوی بغل	۲۴۱
کثرت عرق دست وپا وانتفاخ انگشتان وجراحت	۲۴۲
فصل در مراهم انواع زخم	۲۴۶
داهنها که در برشگال مشیود واکوته یعنی چمبز	۲۵۰
مرض ناسور	۲۵۱
جابسات خون	۲۵۳
حرق النار	۲۵۴
سقط وضربه یعنی چوب	۲۵۵
سمن قرطم وبزرقطونا مفرط	۲۵۷

مضمون	صفحه
امراض رخسار - بثور لثه هندی مهاسه وسادرگ پهر	۲۵۸
کلف یعنی داغ سیاه که بر رو میباشد	۲۵۹
چهیپ ونمایل	۲۶۰
خیارک	۲۶۱
اورام	۲۶۱
آماس پا وبثور	۲۶۴
شقاق اطراف	۲۶۶
فساد اطراف در سرما وکثرت قمل وخراز	۲۶۷
امراض ظفر یعنی ناخن وحصبه وجدری	۲۶۸
دوای مطول شعر	۲۶۹
ادویه سیاه کردن شعرها	۲۷۰
دوا مانع انبات مو	۲۷۱
باب الحمیات	۲۷۲
حمی دق	۲۷۴
تدبیر تپ ربع	۲۸۰
تپ دق	۲۸۱
بحران	۲۸۲
در علاج مسموم	۲۸۳
سم افیون وبلادر وتاتوره ومضرت سیماب وشنجرف وغیره	۲۸۴ تا ۲۸۷
سیماب وعقرب وزنبور وسگ دیوانه وبوزنه وغیره	۲۹۱

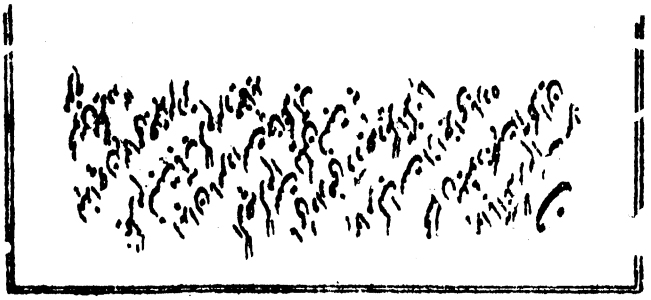

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد حکیم مطلق و نعت رسول برحق میگوید احقر انام غلام امام که این رساله ایست
در علاج امراض بادویه سهل که بکار غربا و مساکین بیاید و در آید و از ان فائده حاصل آید
مسمی به علاج الغربا اگر کسی فائده بردارد بفاتحه و دعای خیر یاد آرد و این رساله
که به اکثر مبتدیان تعلیم کردم و بادویه سهل بعضی علاج کردند شوق طبابت و خواندن علم
طب بهم رسانیدند و بالله التوفیق و منه الاستعانه مشتمل است بر دو مقاله مقاله اول
در نظری مشتمل بر ده باب باب اول در امور طبعی که آن هفت اند یکی از ان ارکان است
و عناصر نیز خوانند و آن چهار اند آتش گرم و خشک است و باد گرم و تر و آب سرد و تر
و خاک سرد و خشک دوم از امور طبعی مزاج است و آن بر قسم است چهار مفرد که گرم و
سرد و تر و خشک باشد و چهار مرکب که گرم و خشک و گرم و تر و سرد و خشک و سرد

باشد سهم معتدل که حقیقی آن معدوم است سیوم از اخلاط طبعی اخلاط است و آن چهار اند یکی از آن خون است مزاج آن گرم و تر و بهترین آن سرخ رنگ و شیرین و بی بو معتدل الطعوم است چون در یکی صفت ازین چهار صفت متغیر گردد خون غیر طبعی است دوم صفرا که طبع آن گرم و خشک است و بهترین آن سرخ بزردی مائل و نیز طعم او و صفرا غیر طبعی چهار اند یکی آنکه آمیزد با آن رطوبت رقیق و آنرا صفرا گویند دوم آنکه آمیزد با آن رطوبت غلیظ و آنرا صفرا مخی گویند سوم آنکه سوخته شود بعضی اجزای وی و مختلط شود بدیگر اخلاط صفرا کرانی گویند برنگ کندنامی باشد و پیدا شدن آن در معده است چهارم بالکل سوخته شود و آنرا زنجاری گویند و آن برنگ زنگار میباشد و قریب است الیسر ابزهر السم تولد آن در جگر است سوم بلغم است و مزاج آن سرد و تر است و بهترین آن انست که قریب الاستحاله بود بخون گردد و بلغم غیر طبعی یا از جهت طعم است و آن حلو و نمکین است و تفته و ترش و عفص و دلیس حلو می شود از آمیزش خون و مالح از آمیزش صفرای محرقه و این قریب بطبع صفرا است و حامض میشود بسبب عمل نمودن حرارت ضعیفه در آن و تفته می گردد از آمیزش اجزای مائی و عفص از آمیزش قدری سودا یا از جهت قوام که رقیق از ان مائی است و غلیظ آن جصی گویند و مختلف القوام که آنرا مخاطی نامند چهارم از خلط سودا است و مزاج آن سرد و خشک است و خالص آن بدی خون است که بسیاه رنگ مایل ترشی بود و غیر طبعی پیدا میشود از سوختن هر خلطی که باشد تا که سودا بذات خود و احتراق خلط عبارت از غلظ قوام او است و کثرت و قلت غلظ بحسب احتراق است فائده باید دانست که پیدا شدن اخلاط از هضم دوم است و هضم چهار اند هضم اول در معده است و آنرا کیلوس گویند و فضله آن براز است و هضم دوم در کبد است

که خلاصهٔ غذا از راه رگهای شعری که میان معده و کبد واقع اند و آنرا ماساریقا گویند
در کبد می آید و هضم میابد آنرا اکیموس گویند و فصلهٔ آن بول است و هضم سوم در عروق و هضم
چهارم در اعضا و فضلهٔ این دو هضم مندفع می شود بعرق و دوشخ و بعضی آن از منافذ مثل بینی
و گوش و غیره چهارم از امور طبعی اعضا است آن دو قسم است مفرد و مرکب و یکی از اعضای مفرد
استخوان است که در تمام بدن دو صد و چهل و هشت اند و آن اساس بدن است دوم غضروف
سوم عصب و آن دو نوع است یکی از دماغ رسته و آن هفت زوج اند و حس و حرکت اعضای
بدین ها است و نوع دوم از نخاع رسته و آن سی و یک زوج و یک فرد است و حس و حرکت
اعضا سوای گردن بدنها است چهارم عضل و جمله عدد عضلات بدن پانصد و بست و سه اند
پنجم وتر فائده این هر دو تحریک اعضا است ششم رباط است و فائده آن ربط عضوی
بعضوی بود و آن شبیه بعصب است هفتم شریان یعنی رگهای متحرک که از دل رسته و فائدهٔ
آن رسانیدن روح حیوانی بتمام بدن است دو طبقه اند الا شریان وریدی و هشتم آورده
یعنی رگهای ساکن که از محدب جگر رسته و جمیع آورده یک طبقه است الا ورید شریانی و فائده
آن رسانیدن خون بتمام اعضا است نهم غشا و فائده آن حفظ اشکال اعضا است و این
اعضا پیدا می شوند از منی و هم لحم و این پیدا می شود از خون متین غلیظ و شحم پیدا می شود
از مائیت نون و ثمین مرکب است از لحم و شحم یازدهم جلد و شعر و ظفر را از بعضی اعضا شمرده اند و
بعضی از فضلات دانند و اعضای رئیس بحسب بقای شخص سه اند دل و دماغ و جگر و
بحسب بقای نوع چهار اند سه مذکوره و چهارم اعضای تناسل پنجم از امور طبعی ارواح
است و این نزدیک اطبا جسم لطیف بخاری است که پیدا میشود از لطافت اخلاط ششم

از امور طبیعی قوی است و آن سه قسم است یکی قوت حیوانی که در دل است دوم قوت
نفسانی که در دماغ است سوم قوت طبیعی که در جگر است پس قوت طبیعی اگر در غذا تصرف
نماید برای بقای شخص غاذیه گویند و اگر تصرف کند بجهت زیادتی در اقطار ثانیه نامیه نامند
و اگر تصرف کند برای بقاء نوع آنرا مولده و مصوره گویند خادم این قوت ها جاذبه
ماسکه و هاضمه و دافعه است و قوت نفسانی نیز دو قسم است مدرکه و محرکه و مدرکه ظاهر پنج
است سمع و بصر و شم و ذوق و لمس و مدرکه باطن نیز پنج است حس مشترک و خیال
و وهم و متخیله و حافظه و محرکه یا باعثه یا فاعله و باعثه دو قسم است شهوانی و غضبی که
اول آن باعث تحریک شود بجهت نفعی و دوم بجهت دفع مضرتی و قوت فاعله واقع
می شود در عضلات بواسطه آن عضل منشنج و مسترخی گردد و بتقبض و بنبسط آن عضو اعضا
متحرک گردد و فاعله منبعث باعثه است منقسم از امور طبیعی افعال است و آن یا مفرد است
یا مرکب مفرد آنکه تمام شود بیک قوت چون جذب و دفع و مرکب آنکه تمام شود بدو قوت
یا زیاده **باب دوم در بیان سنان** و آن چهار اند یکی سن نمو تا سی سال دوم
سن شباب تا سی پنج سال گویند تا چهل و غالب میماند حرارت در این سن سیوم کهولت تا شصت
سال و غلبه میکند سردی درین سن چهارم شیخوخیت یعنی پیری تا آخر عمر و غلبه میکند
سوی بارطوبت غریبه درین سن و مزاج عورت و خواجه سرا از نسبت مرد سردی باشد
باب سوم در سته ضروریه که لازم اند تا دم حیات یکی از ان هوا است و بهترین
او آنست که پاک بخار و دخان نیامیخته باشد و متغیر میگردد مزاج هوا در فصول و فصل چهار
اند صیف و خریف و شتا و ربیع و نزد اطباء زمانه ربیع و خریف یکنیم یکنیم و ده است

در تابستان صیف و شتا چهار نیم ماه است در ربیع مزاج هوا گرم تر و در صیف گرم و خشک
و در خریف سرد و خشک و در شتا سرد و تر و فصول هندوستان سه اند گرما و برسات و
سرما که زمان این هر سه فصل تا چهار چهار ماه است چهار ماه گرما که ابتدای آن از
ماه پهاگن و جیت و بیساکهه و جیٹه است و هر چند که ابتدای گرما از پهاگن است لیکن وقت
صبح و شب سردی و وقت دوپهر گرمی میشود و از تواردِ اضداد او بر بدن یعنی سردی
و گرمی احتراز باید کرد و چون فصل گرما بسبب کثرت نوشیدنِ آب از گرمی ها ضعف می سازد
کمی در غذا لازم است و استعمال میوه جات و در سایه و مکان سرد بودن ضرور بود و چهار ماه
برسات ابتدای آن از اساڑه است و ساون و بهادون و کوآر و احوال فصل برسات
بیاشد مختلف هرگاه بارش میشود سردی در هوا میگردد و از عدم بارش گرمی و این فصل
رديست بسبب اختلاف آب و هوا و رود اضداد در بدن و چهار ماه سرما ابتدای آن از
کاتک است اگهن و پوس و ماگهه و از سرما که گرمی اندرون بدن بیاشد هضم قوی میگردد از
تکثر غذا مضایقه ندارد و ریاضت نمودن انفع و برای اشتها بهترین فصول است و در ابتدای
فصل گرما تا که بالکلیه هوا موافق فصل نبود موجب امراض میگردد دوم ماکول و
مشروب باید دانست که اگر از خوردن غذا خون قیق پیدا شود غذا را لطیف گویند و از
هر چه خون غلیظ پیدا شود غذا را کثیف نامند و از غذا که خون صالح پیدا شود آنرا محمود الکیموس
گویند و از غذائی که خون غیر صالح پیدا شود آنرا نامحمود الکیموس گویند و از آنچه خون بسیار
پیدا شود کثیر الغذا گویند و الا قلیل الغذا نامند و حافظ صحت را لازم است که عادت خود
سازد یک روز دو بار صبح و شام بخورد و یک روز یکبار وقت دوپهر و لی اشتهای صادق بخورد

و در خایسیدن مبالغه نماید تا زود بهضم پذیرد و هرگاه اشتهای دوسه لقمه باقی ماند موقوف
نمایند تا وقت هضم ثقل و نفخ نیابد که قوی زین آفت در فتور صحت زیادتی طعام است
و از همینجاست که اطبا نوشته اند که اکثر امراض طبایع از پری شکم است و حرکت قوی بعد
خوردن طعام که هضم نشده باشد زبون و اگر غذای چرب بسیار خورده باشند اصلاح او
باندک چیز شور یا شیرین نمایند و بعکس همچنین اصلاح ترش باشیرین نمایند و اگر غذای
لطیف و غلیظ هر دو یکجا باشند باید که اول لطیف را بخورد و مدافعت جوع صادق نیز
ممنوع است تا ریزش مواد فاسده بمعده نه شود و بهترین غذا در حق انسان نان گندم
و گوشت است که غذای مطلق است نه غذای دوائی فائده در احوال غله بهترین غله
برای انسان گندم است که کثیر الغذا و معتدل در حرارت و برودت است و من بعد برنج پس
هر قدر که خوشپز و سفید و باریک بود و بعد پختن دراز گردد و ثابت ماند در غذائیت بیشتر
است و برنج معتدل در حرارت و برودت و خشک است در دوم و نزد یک بعضی اهل هند سرد است
و بانخاصیت در گرم مزاج گرمی و در سرد مزاج سردی پیدا میکند و برنج سرخ و گنده در
تغذیه کم و در قبض قوی است و مصلح برنج در پختن خیساندن در آب نخاله است و من بعد
هر دو غله مونگ است که آنرا در فارسی بنوماش گویند و آن سرد و مایل بخشکی و زود هضم است
و نفاخ چندان نیست حتی که در بیماریهای گرم حکما اکثر همین تجویز دارند و بعد این نخود
است که در مزاج گرم است و تازه دمی یعنی سبز تر است که غذا بیشتر میدهد و مقوی باه است
لیکن بولد ریاح است و بعد ازان شعیر یعنی جو سرد خشک است قلیل الغذا و نفاخ است و
قابض و جو کهنه که بران یکسال گذشته باشد و عدس و شاخل که عبارت از بسور و

نیز

ارز هست مزاج عدس بیشتر مایل به سردی است و خشک است و پوست او گرم و نفاخ
از نسبت ساخل کمتر است و مزاج ارز هر گرم و خشک و نزدیک بعضی قریب بعدس و نفخ زیاد از
عدس دارد و هرد و مولد خلط بد اند و آرد یعنی ماش سرد تر است و دیر هضم و مصلح آن
بنجبیل و حلتیت است و از نسبت ارز هر دو عدس غذائیت زیاده دارد و چون لزوجیت
دارد بشرط هضم چندان قابض نیست و مولد شیر و منی است و جاورس که عبارت از باجره
است سرد خشک قابض و قلیل الغذا مولد خون است و از نیجاست که در دهان بثور پیدا میکند
و از خشکی تشنگی می افزاید و همین سبب است که انرا اهل هند و عوام گرم میدانند و مصلح آن شیر
است بلکه از نسبت آن جرت یعنی جوار که سفید و قرمز باشد نفخ کم دارد و در غذائیت از ان
بهتر و قابض است و غله موٹھ نزد اهل هند گرم و خشک است و آن نیز قلیل الغذا و نفاخ است
لوبیا در مزاج گرم است و نفاخ و مولد خلط غلیظ و دیر هضم و کرسنه یعنی مٹر نفاخ و مولد خلط
فاسد است و مورث اسهال و غله دیگر که کنگنی و منڈوا و سانوان و کودون است و منڈوا
و کنگنی از نسبت سانوان و کودون بهتر است هر سه سرد خشک و قابض و موادریاح اند مصلح روغن زرد
و قلیل الغذا اند فائده و باید دانست که خبز خمیری که ترش نگردیده باشد سریع الانحدار است و غذای
نیکو و سریع الهضم از فطیری است لیکن اندک نفخ از فطیری زیاده میکند و نان فطیری بطی الهضم
است از خمیری و نان سمیرستی که عبارت است از نان میده غذا بیشتر میدهد لاکن ثقیل است
و خبز خشکار نانی است که در ان نخالهٔ بیشتر باشد سریع الانحدار است مورث سدهٔ نیست
و نان گرم خوردن مسخن و مجفف رطوبت معده است و سرد خوردن مرطب معده است و معتدل
در گرمی و سردی خوردن بهتر است و نان خشک خوردن دیر هضم و مجفف و نان جاورس

وجرت سرد و خشک قابض و مضر معده اند و نان جو سریع الهضم از جادرس در مزاج سرد و خشک و نفاخ باید دانست که بهترین نان خورش در حق انسان لحم است بموجب حدیث نبوی حدیث سید الطعام الدنیا و الآخرة اللحم و لحم طیور خفیف از لحم چارپایان است و در طیور لحم مرغ و دراج و کبک و تیهو و تدرج و کبوتر و گنجشک و سبزک بهتر است و در چارپایان لحم بزو گوسفند و نوج و آهو خصوص حلوان از بنها لیکن لحم آهو گرمی زیاده دارد و لحم جاموش و شتر و گاو غلیظ است چراکه هر قدر که حیوان کلان و عظیم الجثه باشد لحم آن غلیظ است و از نان خورش با لحم که ترکاری و بقولات اندازند غذای دوائی میشود و قلیه ساده و کباب بهترین نان خورش است و از قلیه پیدا می شود لحم اجود و از کباب بعکس این و پولاو اجود غذا است و شیربرنج مولد منی مشروب بهترین آب آب دریاست بعد از ان آب چاه که مطروح باشد و وقت شرب آب بر تشنگی صادق است خواه در طعام بود یا بعد او و شرب آب بعد دو سه گهڑی از غذا بهتر است و بعد ازین بعد غذا فوراً و در میان غذا بهتر نیست مگر کسی را که گرم مزاج باشد و معده حار داشته باشد پس بانهم لازم است که در میان غذا آب کمتر خورد نه دفعتاً و افر مگر در وقت مشتهی کمتر نوشند بر سبیل امتصاص یا عوض آب شربت یا قدری از غذا چیزی خورده نوشند تا ضرر کمتر کند و منع است نوشیدن آب بر نهار که مورث پیری و امراض است و کذا در شب بمجرد بیداری که نزله می آرد و بعد حرکت قوی و جماع و بعد غسل و بعد میوه های تر مثل خربزه و تربز و غیره مضر است و زیادتی نوشیدن آب خیلی ضرر دارد و در ظرف مسنی نی قلعی و در ظرف سبسه آب خوردن منع است و اگر اتفاق نوشیدن آب های مختلف شود دافع ضرر آن خوردن قدری از پیاز خام است و اگر کسی عادتی نوشیدن

قنب باشد نیز دفع ضرر آبهای مختلف میکند سوم از سته ضروریه خواب و بیداری است
خواب باستلقاء یعنی بر پشت منع است که موجب خوابهای پریشان و ضرر دماغ است
واگر عادت باشد ترک نماید و خواب بر شکم که سر را بالین چنان نهد که زود سر و چشم مایل بر زمین
و بسیار باشد مفید است و هاضم طعام و با اضطجاع یعنی بر پهلو خواه بر راست باشد خواه به پهلوی
چپ نیز نافع ضرر است و خواب نهار پیدا میکند نزله و خواب در رجوع موجب لاغری بدن است
و خواب در آفتاب منع است و در ماهتاب مفید و در زیادتی خواب نشان سردی و رطوبت
و زیادتی بیداری نشان گرمی و خشکی و اعتدال در هر دو نیک و بیدار ماندن موجب ضعف و
تباهی دماغ است و زیادتی خواب موجب کسل بدن و بلادت حواس چهارم از سته ضروریه
احتباس و استفراغ است انسانرا دو دفع اجابت طبع موجب صحت بدن است اگر قبض دریابد
بمعنی باز داشتن از جریان جواهر
ثمرتهای چرب و اسفاناخ و بزرالقات و غیره طبع را مجیب سازند و اگر از قابضات پرهیزند که
سداگ پالک
قبض موجب سقوط اشتهاست و اگر زیاده از دو وقت طبیعت مجیب شود و لینت پذیرد قبض
نماید و بخیر امور اوسطها بپردازند پنجم از سته ضروریه اعراض نفسانی است که یکی از ان غضب
است دوم فرح که درین هر دو میباشد حرکت روح بخارج و ازینها در بدن اثر گرمی و سردی
میشود سوم خوف چهارم غم و درین هر دو میباشد حرکت روح بداخل پنجم حالت که درین
حرکت روح اول بداخل می شود پس بخارج ششم از سته ضروریه حرکت و سکون بدنی است
پس حرکت معتدل تسخین و تهلیل میکند و مفرط بعکس است و کثرت سکون مد است بر منهم و حرکت
برانحدار فائده ریاضت که عام باشد از جمله حرکت بدنی است و منجمله کیمیای بدن است
که هیات اعضا را درست می سازد و دافع امراض و محلل فضلات و موجب قوت مزاج و حفظ

صحت بدن است ورياضت خاص از هر عضوی که باشد موجب قوت آن عضو است لاکن
این شرط در اعتدال است نه در افراط و دلک قسمی از ریاضت است نیز محلل فضول و دلک
کثیر منهزق است و معتدل مسخن تدبیر جماع که نیز از جمله حرکات بدنی است جماع با اعتدال و
بقدر ضرورت مقوی قوت است و آن آنست که واقع شود در وقت خواهش تمام و حصول
انتشار تام که باشد بی تکلف و بیفکر مستحسن و بی نظر کردن بوی و باشد بسبب هیجان شهوت
و کثرت منی و شدت شش چراکه حکما گفته اند که قطره منی قطره آبحیوان است بسبب پیدا
شدن انسان پس این دلی بهارا بیوقت و بیجا از خود جدا نباید ساخت و در افراط این
امر مضرتها است که از بیان قلم بیرون است لیکن مردم بسبب کثرت شهوت در جوانی اکثار این امر
مینمایند و در وقت پیری که از کثرت این جلد رو مینماید ثمره مضرت آن میابند و بدترین جماع
آنست که بی خواهش طبع و با تعب بود و جماع صغیر و پیر و حائض و بدشکل و بیمار که بی رغبت
طبع بود ضرر دارد و احسن آنکه خود را مصروف اینکار ندارد و قبل از گذشتن سه روز بدان
نپردازد زیراکه مابین هر استفراغ مهلت سه روز لازم دانسته اند تدبیر غسل چون غریبا
حمام میسر نیست لهذا بعضی مضرت و فوائد نوشته می آید که غسل با آب نیمگرم بهتر از آب سرد است
و غسل از آب سرد در هوا منع است که ضرر دارد و کثرت غسل به بلغمی مزاج منع است و غسل
به آبی که از آفتاب گرم نموده باشد نیز منع است و غسل خاصتاً با آب سرد بصاحب نزله و سعال
و صبیان و پیران و در صورت شکم پری از طعام و بعد جماع فوراً مضر است و تاخیر غسل
موجب عدم جلاء جلد و کثافت اوست و بهترین غسل بعد هضم طعام است و در فصل تابستان
نسبت از فصل گرما قلت غسل واجب است و در غسل که بعد جماع نمایند دلک بدن از آن

ضرورست مفید و غسل مضعف اعصاب است خواه بآب گرم بود خواه بآب سرد چرا که
آب گرم مرخی جلد است و آب سرد مقرر است که اعصاب نیز سرد اند و ازینجاست که هنود دان
ادامت غسل دارند اکثر اینها تا سن شباب بسبب گرمی مزاج که درین سن پیدا شد
کم ضرر معلوم مینماید و هرگاه که از سن شباب در میگذرند علامت ضعف اعصاب و کلیه بدن
نمایان میگردد و ازینجهت است که نالان قوت باه اکثر میباشند و بعضے از هنود اند که در هر روز
چند بار غسل مینمایند که هرگاه در بیت الخلا روند بعد فراغ غسل می نمایند و این سخت مضر بدن
ایشان است **باب چهارم در تدبیر نبض** باید دانست که چون دریافت اجناس
نبض از جهت بسیط و مرکب امریست دشوار بر منتهی چه جای مبتدی لهذا ذکر نموده میشود
بکمال اجمال نبض حرکتی است از ادعیه روح برای تعدیل روح بنسیم واجب است که در وقت
ملاحظه نبض مریض از غضب و سرور و ریاضت و تعب و ترک عادت خالی باشد و نهادن دست
بر نبض اقل تا دوازده حرکت مقرر نموده اند پس اگر نبض زیاده باشد در طول از چهار
انگشت و قوت قرع بر انگشتان نماید در حرکت او جلد باشد و در لمس گرم بود دلیل گرمی
و بعکس دلیل سردی و اگر در زیر انگشتان در عرض اصابع عریض بود و نبض ممتلی محسوس
شود که در جوف او رطوبت است و در غمز انگشتان نرمی محسوس شود دلیل رطوبت است
و بعکس آن دلیل یبوست دیگر آنکه حرکت نبض بر یک وتیره باشد دلیل نیک است و اگر بر
یک وتیره نباشد دلیل ردی است و اگر باشد حرکت نبض مثل حرکت جهیدن آهو یا حرکت
آن مثل موج دریا باشد و یا حرکت آن مثل حرکت رفتار نمل بود یا حرکت آن مثل لرزیدن
یا حرکت آن ملتوی یا حرکت آن مثل حرکت اره باشد ردی و ضعیف است و نبض مردان

این نبض را نامند اموجی
این نبض را نامی گویند
این نبض مسمی بمشاری است

از نسبت زنان قوی میباشد و نبض صبیان نرم مایل بسرعت و نبض جوانان زیاده در طول و
عرض و نبض پیران و صغیران بطیی الحرکت میباشد **باب پنجم در احوال قارورہ** باید دانست
که دیدن قارورہ معتبر نیست مگر بر رعایت شرایط و آن اینست که بول بوقت صبح نموده باشد و
بعد از خواب آب ننوشیده باشد و طعام تناول نکرده باشد صابغ را و سهر و تعب و غضب و قی و
جماع و شراب متغیر رنگ بول است و همچنین تا دیر اگر قارورہ نهاده باشند معتبر نیست هم دیدن
اول رنگ زرد او دلیل صفرا است و رنگ سرخ دلیل خون و رنگ سفید دلیل بلغم و رنگ سیاه
دلیل سودا است و رنگ منتن دلیل برودت و قارورہ که برنگ آب گوشت بود دلیل ضعف
جگر است و قارورہ که برنگ شیر باشد دلیل ذوبان اعضا و علامات نضج مواد در بول آنست
که اول رقیق یا غلیظ بود و بعد نضج مواد با عتدال قوام آید و ماندن غلظت دوام در بول در
در تپها علامات بدست در رقت قارورہ دلیل سردی است و غلظت آن دلیل کثرت خلط و اگر
در بول مطلق بو نباشد دلیل سردی مزاج است و اگر بد بو بسیار باشد دلیل عفونت خلط و اعتدال
در هر امور محمود است و کثرت کفها بر قارورہ و دیر ماندن دلیل زیادتی ریح و اگر قارورہ مثل
سبوسق یا علقه یا مثل تارها یا مثل ریزه مانده باشد یا مثل چربی دریافته شود این را سوب عرق طبعی
گویند پس چربی دلیل دوبان است و مده دلیل انفجار و رم اندرون بدن و ریزه دلیل سنگ
و تارها دلیل خلط خام و علقه دلیل ضعف جگر یا قروح مجاری بول و سوئق و نخالہ دلیل چرب مثانه
و بول زنان سفید و غلیظ از نسبت بول مردان بود و بول زنان آبستن صاف و در وسط آن
مثل پنبه منفوش معلوم میشود و در ابتدای حمل رقیق بود و در انتها مائل بکدورت و بول صبیان
و مشایخ غلیظ بود فائده باید دانست که طریق دیدن قارورہ بطور اهل هند مجملا مذکور میشود

که بول را در کاسه نموده به بینند بر نوجهه که قطره روغن کنجد بران چکانند اگر قطره بر
بول متفرق شود فساد خون و صفراست اگر روغن همانطور ماند علامت بد است و اگر قطره
روغن فرورود علامت موت است و اگر در قطره سوراخ پدید آید همین سان است و اگر
قطره روغن همچنان شود نشان صحت است و اگر قطره پاره پاره شود بیماری دیر خواهد کشید
و اگر قطره بسمت مشرق سرایت کند نشان صحت باشد و بجانب مغرب نشان درازی بیماری کند
جانب شمال و سمت جنوب سرایت نمودن علامت بد دیگر آنکه بول زرد و صاف دلیل تلخه
باشد و اگر زرد بود اندک سرخی دهد نشان بیماری مرکب است و تلخه غالب و اگر بول بسیار بود
و سفیدی آید دلیل بد هضمی است و اگر بول برنگ آبی که بان گوشت شسته باشند دلیل است
بر علت کلیه و اگر بول همچو روغن کنجد باشد و مثل دانه های روغن در وی نماید دلالت کند
بر ورم و ناگواری بدن و استسقا و اگر بول برنگ نبات بود دلیل کند بر علت سرفه و ضیق
و اگر بول برنگ زعفران بود دلیل سوختن تلخه و خون است و اگر بول برنگ آتش بود دلیل
سرسام بود و اگر بول زرد و صاف بود دلالت دارد بر درد جگر و اگر بول زرد مایل بسبزی
بود دلیل گرمی جگر است **باب ششم در احوال براز** براز طبعی آنست که مشابه الاجزا
و متوسط در رقت و غلظت و خالی از قراقر و لقابق باشد و احوال براز مانند احوال
رنگ بول باشد و اگر براز از غذا زیاده آید در قیق و لزج باشد دلیل کثرت خلط و یا
سوء هضم یا ذوبان اعضاست و در تبها باشد و بوی براز زیاده از معتاد دلیل غفونت خلط
بود **باب هفتم در تدبیر مسهل** واجب است پیش از مسهل استعمال منضج و پختن خلط
عبارت است که بول باعتدال و قوام آید و مسهل آنکه ماده را از عروق و اعضا فرا آرد

و یقین آنکه انچه در فضای معده و امعاء و نواحی آن بود بیرون آرد و در مسهل اول منضج دادن شرط است بخلاف مبین و استعمال و مسهل در یک روز نشاید و لازم است در وقت نوشیدن مسهل بند کردن بینی تا از بوی آن نفرت نیاید و موجب قی نگردد و هر دو باز و محکم بندند و شم خوشبویات و خوردن الایچی و پودینه بیاندکی قرنفل اینهمه مانع قی اند و لازم است ترک اکل تا عمل مسهل و خواب در مسهل منع است و مسهل را باید که بسیار شیرین نسازند و آب استنجا گرم باشد نه سرد و هرگاه مسهل قوی داده باشند و عمل نکند و خفقان غشی پدید آید زود قی فرمایند و مسهل ناقص ضرر تمام دارد چنانچه فصد ناقص پس اگر قوت باشد مسهل پیهم دهند و اگر مریض ضعیف باشد یکه روز و دو روز در میان داده تا از کثرت اسهال بد حال نشود و در مسهل پرهیز از سردی لازم است و خشک مزاج طفل و ضعیف و پیر را مسهل قوی ندهند و بالای مسهل جوب و سفوف و معاجین و عرق بادیان بگرم یا آب بیگوم برای مدد اسهال بهتر است و بالای مطبوخ مسهل عرق بادیان سرد و بعد فراغ مسهل بگرم مزاج اشغول و به سرد مزاج مثل تخم ریحان یا از برورز مرقه دادن مناسب است و هیچ دوا نیست که بجز یک خلط خلط دیگر را از اخلاط ثلثه بیرون نیارد و انچه مخصوص کرده اند باخراج صفرا یا بلغم یا سودا بنا بر آنست که وی بیشتر آن خلط را بر می آرد از دیگر و بدانکه بعضی صحیح مزاجان نظر بر تقدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند بگرفتن مسهل هر سال و بعضی را دیده شد که بعد شش ماه عادت نموده اند پس این عادت خوب نیست مگر برای ضرورت و دفع مرض از مسهل امریست ناگزیر و اگر عادت باشد لازم که بتدریج ترک نمایند که عادت طبیعت ثانی بود و اما منضجه صفرا بیخ کاسنی و نیلوفر پرسیاوشان بیخ خطمی تخم خطمی خبازی بنفشه گل سرخ تخم کاسنی شاهتره گل خیرو و صفرا در سه روز پخته می شود اگر منضج داده شود بشربت طبیکه

صفرا خالص شود و اگر صفرا غیر خالص بود تا در پنجروز **ادویه منضجه بلغم** بیخ بادیان سویز
منفی عنب الثعلب سیاوشان گاوزبان بادرنجبویه بسفایج بیخ کرفس اصل السوس انجر
تخم کرفس بیخ کبر انیسون شکاعی اسطوخدوس و بلغم در نهه روز منضج می یابد و بلغم غلیظ زیاده
ازین و بلغم رقیق در پنجروز **ادویه منضجه سودا** بادرنجبویه گاوزبان سپستان بیخ کاسنی
بادیان شاهتره عناب اسطوخدوس پرسیاوشان اصل السوس انجیر بسفایج و سودا در
پانزده روز نضج می یابد و باشد که تقدیم و تاخیر کند **ادویه مسهل صفرا** پوست هلیله زرد
تمرهندی الوبخارا افسنتین سقمونیا گلسرخ ترنجبین و سقمونیا غیر مشوی بعمل نیارند **ادویه**
مسهل بلغم شحم حنظل با شیر هرج غاریقون حب النیل تربد سنا خیارشنبر **ادویه مسهل سودا**
هلیله کابلی هلیله سیاه آملیتون حجر لاجورد حجار منی غاریقون حب النیل خیارشنبر سنا مکی
ادویه مسکنات غلیان خون بیخ کاسنی خیارین عناب انجبار کادی آب هندوانه
بنفشه تمرهندی توت ترش بذر قطونا کاهو شاهتره خاکشی **ملین** در اکثر امراض باطنه و ظاهره
مفید است و با بیشتر مزاج مناسبت و موافقت دارد و تنکی زنان حامله را نیز میدهند و طفلان
و پیران و ضعیفان را بدستور در تپها و ورم ها بغایت نافع است و با همه مواد موافق —
فلوس خیارشنبر بقدر حاجت بگیرند و در گلاب یا آب گرم یا عرق بادیان یا عرق کاسنی
یا عرق عنب الثعلب بمالند و اگر قدری روغن بادام باشد بهتر و الا قدری روغن گاو انداخته
با قدری گلقند با شیر خشت یا ترنجبین شیرین کرده دهند و اگر گل بنفشه و مویز و عناب و
گاوزبان و امثال آن حسب حاجت بجوشانند و صافنموده در طبیخ مغز خیارشنبر حل کرده دهند
بقدر گلقند نیز بهتر است و نقل شیرخواره را حاجت بروغن بادام آمیختن نیست و در قوت لنیخ

حاجت بمنضج و آدن نیست باب هشتم در فصد فصد استفراغ کلی است و هر قسم خلط می آرد
و خون بسیار بر می آید و دیگر اخلاط کم و منع است فصد در سن قاصر پیش از دوازده سال و بعد آن
تا آخر عمر شرط قوت و ضرورت و بعضی بعد شصت سال منع نوشته اند و بعد فصد ضرورت استلقا
و منع است فوراً خواب نمودن و بعد دو سه روز تقلیل و تلطیف غذا لازم است و در روز فصد
غذای غلیظ ندهند و بعد فصد حریره و تبرید دادن منع است الا بگرم مزاج تبرید توان داد
و سرد مزاج را گرمی باید داد تا تقویت دهد و بی حاجت هیچ نباید داد و گاه باشد که فصد
کنند خون کمتر گیرند و بدان سبب باده در حرکت آید و تب آرد در نوبت بیشتر فصد استعمال
میکنند چون ضرورت است و آنرا که بعد فصد غشی بود بهترین تدبیر قی کنانیدن است پر مرغ
در حلق انداخته و فصد قیفال و حب الزراع منقی سر و گردن است و فصد اکحل منقی تمام
بدن است و فصد باسلیق و الطی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن باسلیق باحتیاط
گشایند که زیر آن شریان است و سلیم شعبه باسلیق است میگشایند برای علل کبد از دست
راست و برای علل طحال و دل از دست چپ خون از رو بسیار نگیرند و فصد پیشانی برای دردسر
امراض عین مفید است و فصد چارگ که واقع اند در زیر دو لب بر باطن لب ها گشایند نافع
قروح دهان است و فصد رگ زیر زبان نافع خناق و رگ صافن که بر شتالنگ واقع است و
ماسبق که آن زیر زانو است برای ادرار طمث و بواسیر و نقرس و دوالی نافع آید و فصد که
برای اخراج رذالت خون است نظر کنند هر گاه که رنگ خون بگردد بند نمایند و اگر فصد بگشایند و
خون بند نشود نسیج عنکبوت یا پوست گاو خام بران نهاده بندند و اگر اثار ورم ظاهر شود طلیه
سرد مثل صندلین و حضض بران گذارند باب نهم در حجامت و علق که کودکانرا

بجای فصد است و پیش از دو سال جایز نیست و بعد شصت سال منع و حجامت دو قسم است
یکی بی شرط که برای جذب ماده بخلاف طرف یا برای تسخین عضو بعمل آرند دوم حجامت
باشرط برای تنقیه ذات عضو و نواحی جلد خوب است و استعمال حجامت در وسط ماه بهتر است و
حجامت ساقین خلیفه باسلیق و صافن است و استعمال علق بهتر است در امراض جلد و باید که
مناسب باده چسپانند دازا فراط و تفریط بپرهیزند و بعضی علق سمیت دارند و آن سیاه و سبز
خط دار و بزرگ است و اگر بعد سقوط علق خون جاری ماند خاکستر باریک بیخته بران بندند

باب هم در علامات غلبهٔ اخلاط غلبه خون شیرینی دهان است و سرخی رنگ رو و
زبان و چشم و بول و ثقل بدن و سر و ظهور ثبور در بدن و سیلان خون اکثر از بن لثه و بینی
و علامت غلبه صفرا زردی رنگ رو و چشم و زبان و بول و تلخی دهان و خشونت زبان و خشکی
آن و بینی و مشهور و زیادتی تشنگی و سوزش و علامات غلبه بلغم سفیدی رنگ رو و زبان و
بول و ترهل و سردی و کثرت رطوبت دهان و بینی و کمی تشنگی و کسل و کثرت خواب و بی مزگی
دهان و علامت غلبه سودا سیاهی رنگ رو و بول و زیادتی و سوزش و لاغری و خشکی آن
و زشتی دهان و بدانکه علامات سودا در بدن ثقل اعضا و کسل و ضعف اشتها و غلظت بول است
دیگر بدانکه فربهی بدن برنگ سفید دلیل مزاج بلغمی است و زردی رنگ با لاغری دلیل مزاج
صفرا دی و سرخی رنگ با فربهی دلیل مزاج دموی و سواد رنگ با لاغری دلیل مزاج سوداوی
است و لاغری بدن دلیل یبوست است و فربهی بسبب طوبت و جعودت و کثرت مو دلیل حرارت
است و بلعکس گرم دلیل حرارت و ضد این دلیل برودت و سعته عروق سینه و تمامی اعضا
دلیل حرارت و ضد این دلیل برودت و سرعت انفعال از هر کیفیت که باشد دلیل

غلبه آن کیفیت است و حدت ذهن و سرعت کلام و دلیل حرارت و بلادة و فرط حیا و وفا
دلیل برودت و شدت بور و رنگ در فضول منذفعه دلیل حرارت و خشکی آن دلیل برودت و
کثرت فضول دلیل رطوبت و قلت آن دلیل خشکی **باب یازدهم از وصایای حفظ**
صحت باید دانست که حفظ صحت موجود اسهل از باز آوردن زائله است و حافظ صحت را
لازم است که از چیزهای منصر که نوشته می آید محترز باشد و محب نفس و صحت باشد و حریص نبود
و ضابط هر نفس را باید که واجب الترک را بالعقل کار نموده رغبت ننماید و خاصة در مرض و
در حالت نقاهت و در ضروری استعمال تنگدلی نسازد و خود را عادی بهیچ چیز نکند که عادت
طبیعت ثانی میگردد و در ریاضت معتدل حافظ صحت است و محلل فضول و موجب اشتهاء و این
را بقدر اعتدال لازم گیرد و لازم است که بر انحراف قلیل بعلاج قوی نپردازند بلکه وقتی که
در یابند اغذیه را کافی بدوائی نپردازند تا که کار بغذای دوائی برآید و دوا را کار ننمایند
و تا که از دوائی مفرد مقصد برآید دو دوا بعمل نیارند و تا که دو دوا کافی باشد سه دوا
اختیار نکنند و علی هذا مدعا اینکه ابتدا کنند بسهل **فائده** باید دانست که علاج بر سه قسم است
یکی بتدبیر و تغذیه دوم بادویه سوم باعمال ید و تدبیر تصرف است در اسباب ستة
ضروریه که غذا از انجمله است پس گاهی منع کنند چنانچه وقت بحران و گاهی امر کنند بر
تقلیل وقتی که باشد غرض حفظ قوت تقلیل از جهت کمیت است یا از جهت غذائیت و اختیار
قلیل الکمیت وقتی است که باشد طبع از هضم عاجز و اختیار قلیل التغذیه آنوقت است
که باشد اشتهاء زیاده و باشند اخلاط در عروق و غذا اگرچه دوست تر لیست لیکن
عدو هم است سبب اعانت مرض که آن عدو لیست قوی پس استعمال نکنند ازان در مرض

اگر آنقدر که چاره از آن نباشد و معالجه دوا را سه قاعده است یکی اختیار وزن دوم
اختیار کیفیت سوم وقت مرض که کدام وقت است از اوقات ادویه که ابتدا و اشتداد
و انتهاء و انحطاط است مثلا در ورم که در ابتدا باشد استعمال کنند بر وادع و در انحطاط مرض
تنها مجللات و وقت اشتداد بیا میزند هر دو را **فائده** اطبای هند متفق اند بر اینکه هر که پوست
ای مجللات در وادع ۱۲
هلیله زرد بر وجه مرقومه تا یکسال خورد در ان از بیماریها محفوظ ماند و بصحت تمام باشد
در ماه چیت و بیاکه یکدرم با عسل و در ماه جیٹهه و اسارٹه با مویز دانه برآورده و در
ماه ساون و بهادون با نمک لاهوری بقدر پسند ذالقه و در ماه کوآر و کاتک با نبات
بالسویه و در ماه اگهن و پوس برابر زنجبیل و در ماه ماگهه و پهاگن با سه عدد فلفل دراز
موافق یکدرم خورند از جمیع اقسام علت و قبض محفوظ ماند **مقاله دوم در معالجات**
علاج صداع یعنی درد سر اگر بکیطرف باشد شقیقه گویند پس اگر سبب آن خلطی
از اخلاط اربعه یا ریح بود مادی گویند ورنه سادج نامند حار میباشد اگر بسبب گرمی
آفتاب یا آتش یا خوردن ادویه حاره بود و سادج بارد که از سردی هوا و در آمدن در آب
سرد یا خوردن ادویه بارده باشد علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن و عدم گرانی
آن و نفع یافتن بمبردات و ضرر بمسخنات ظاهر است و نشان برودت از کسل و سردی جلد
و عدم سوزش و ضرر یافتن باشیاء باردہ و نفع یافتن بچیزهای گرم واضح است و بالجمله
گرمی و سردی بتقدم سبب باوجود آن پوشیده نمیباشد و علامات غلبه هر خلط در نظری
مذکور شد و علامت ریح انتقال از موضع بموضع و طنین در گوش **علاج** اگر غلبه خون باشد
فصد سر رو نمایند و اگر خلط بلغم با صفرا یا سودا بود یا از ریح از مسهلات بعد نضج مادہ تنقیه

سازند چنانچه در کتب طبی مطوله مندرج است و در سازج تعدیل مزاج از سردی در گرمی
نمایند و در گرمی از سردی نمایند در اینجا چند ادویه سهل برای صداع و شقیقه نوشته میشود
اطریفل کشنیزی که نافع درد سر و دوار و امراض چشم ص پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی پوست بلیله هتیاه کشنیز مقشر آمله هر واحد یکتولها ادویه کوفته بیخته بروغن
گاؤ مچرب نموده بسه چند عسل بقوام آورده معجون سازند خوراک دو تولها اطریفل ملین
که طبع نرم کند و اخلاط از معده و دماغ برآرد و مفید صداع و طنین و دوار است ص
پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و پوست بلیله و آمله و هلیله سیاه هریک سه درم گل سرخ و
سنا مکی تربد مجموع خراشیده هر واحد یکیک دام زنجبیل نیم درم کوفته بیخته بروغن
چرب ساخته بسه چند عسل ها قند بسرشند شربت موافق مزاج پاشویه نافع صداع مطلق خواه
با دی بود خواه سازج نمک شور دو دام سبوس گندم سه مشت برگ کنار برگ خطمی برگ
عنب الثعلب هریک نیم پاؤ تخم خطمی چار دام در آب جوشانده هرگاه آب نصف بماند نیمگرم
پاشویه نمایند و اگر همه ادویه بهم نرسد هر چه بهم رسد کافی است و اگر هیچ بهم نرسد فقط آب گرم
و نمک شور و سبوس هم کفایت میکند و دلک قدمین و کف پا مفید صداع حار و بارد است پاشویه
شستن قدم و کف پا با آب نیمگرم و مالیدن کف پا از سنگ نافع صداع مطلق است و
شیخ الرئیس در قانون نوشته که اکثر ریختم آب گرم باطراف صاحب صداع و مداومت
کردیم آنرا البته دیده شد که از سر نازل می شد بسوی اطراف نزدیک که منحل
شد باو صداع و ابو ماهر نوشته که غسل با آب سرد دافع صداع حار است فائده در
جمیع انواع صداع کم خوردن و کم نوشیدن و آرام گرفتن و ترک حرکات و پرهیز از غذا

غلیظه نفاخه و تبخیره لازم است بخور کنند بخوری که بخاصیت در دسر دور کند یک تغار پر آب کنند و
پیش خود دارند و تمام خود را از چادر پوشیده بنشینند و یک یک کلوخ گرم در ان اندازند
و بر بخار آن سرنگون دارند در دفع شود بخور نافع صداع حار و بارد کاک جنگا که آنرا
عسی گویند نهال است آنرا پارچه پارچه کرده بجوشانند و بخور گیرند مفید درد است و بعد
گرفتن بخور صندل سرخ دو جزو و یک جزو بید انجیر طلا سازند حریره مقوی دماغ بخود
بریان نه درم پوست دور کرده باریک سائیده با دوازده درم روغن بریان کنند
بعده نشاسته گندم نه درم دانه خشخاش سفید نه درم قند چهار درم یکجا کرده حریره
در شیر بادهٔ گاؤ نمایند و بعده نه درم دیگر روغن گاؤ انداخته پخته نیگرم بخورند دوا
نافع درد سرگرم کشنیز تخم کاهو بنفشه هر واحد درم با آب سائیده شیر برآورده بقدری
شکر شیرین نموده یکتوله اسپغول بشیره مذکور پاشیده بنوشند دگاهی عوض نموده مشیو
شکر را بشربت نیلوفر که دو تولہ باشد دوا نافع صداع که بسبب نزله باشد بخاصیت فائده
دارد صندل به سرکه سوده بر جبهه و بناگوش بچسپانند دوا دست سازند دیگر دوا که بالخاصیت
فائده بدرد سر مید هد بستن فوه الصبغ بر سر دیگر نافع صداع مزمن تخم دهتوره بقدر
مناسب مزاج چند روز بلعق نمایند روغن گل مهوه نافع صداع حار و بارد زنجبیل د
با برنگ اصل السوس مقشر نیکوفته بهگره گل مهوه مساوی باید که زیره گل مهوه دو نمایند
در روغن گنجد چار چند آدویه را در آبی که مقدار دو چند روغن باشد انداخته به آتش
نرم بجوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده بار روغن جوش دهند تا که آب بسوزد
در روغن بماند صاف نموده نگاهدارند و شش قطره در سوراخ بینی چکانند انواع درد سر را

نافع است فی السعوطات سعوط نافع صداع و سرسام حار کافور صندل بگلاب
سوده در بینی چکانند و آب کدو و آب کاهو و آب کشنیز تازه و آب کاسنی تازه و عصاره
برگ عنب الثعلب از هر یک یا از هر دو یا هر چه موقع و مناسب تر باشد آب گرفته صافنموده
چند قطره در بینی چکانند و سعوط چیزی رقیق را گویند که در بینی چکانند از قسم روغن باشد یا
آب سعوط نافع صداع و امراض دماغ بارد فلفل و ارفلفل و زنجبیل از هر یک سه یا دو یا
یک یا هر چه مناسب باشد بعرق بادیان حل کرده در بینی چکانند سعوط نافع در دسر بارد
و بلغمی آب برگ درخت زردآلو صاف کرده دو سه قطره در بینی چکانند سعوط نافع صداع
بارد پیاز کشنیز جوشانده قدری از آب او سعوط نمایند سعوط نافع در دسر سرد بارد برنگ
زنجبیل قدری قند سیاه مثله با آب گرم سحق کرده در بینی ناس گیرند سعوط که دماغ را
از رطوبت پاک گرداند گل یاسمن سه عدد در روغن مالیده در بینی چکانند سعوط نافع
در دشقیقه گل دوپهر یا گلی است مشهور که وقت دوپهر میشگفد ورق گل آن مالیده از
آب او سعوط کنند سعوط نافع در دشقیقه پنج قطره برگ نازبو در منخر راست سعوط کنند اگر در
بطرف چپ باشد والا بعکس نمایند سعوط نافع در دشقیقه فلفل گرد یکعدد پس افگنده بگیر
برابر در شیر زنی که پسر داشته باشد سائیده در بینی چکانند و در چشم نیز کشند سعوط نافع در
نیم سر بگیرند دو نیم برگ گل رو سن و فلفل گرد نصف عدد با آب سائیده اگر در دجانب راست
باشد در منخر چپ و اگر در چپ باشد در منخر راست سعوط نمایند سعوط برای در دنیم سر
پوست ریشه که آنرا بندق هندی گویند در آب خوب بمالند چون کف برآرد آنرا در آورند
بگرم نموده دو نیم قطره در هر دو سوراخ بینی سعوط نمایند سعوط نافع شقیقه تخم

سرس در آب اندک بار یک سائیده در پارچه پوتلی بسته بطرفی که در دسر باشد دو نیم قطره
در بینی چکانند سعوط نافع صداع وشقیقه نوسادر سیاه دانه هر یک دو سرخ با آب سائیده
بروغن گاؤ آمیخته سعوط نمایند سعوط برای درد نیم سر پیاز تخم مهوه یا چهار عدد فلفل
گرد با آب سائیده اگر درد جانب چپ باشد در منخر راست واگر جانب راست باشد در منخر چپ
چکانند وفلفل گرد تنها در روغن گاؤ سعوط نمودن نیز فائده دارد سعوط نافع درد شقیقه
مغز بسمندر پهل با آب سائیده جانب راست سعوط نمایند اگر جانب چپ باشد والا بالعکس
آن واگر از حدت این ترسند به شیر عورت سائیده سعوط نمایند سعوط نافع درد شقیقه
دوره بندال در آب تر کرده آب آن صاف کرده دو قطره چکانند سیلان ماده شقیقه
میکند و درد دور میسازد سفوف مقوی دماغ بنفشه دو ماشه اسطوخدوس یک ماشه
کشنیز دو ماشه سنبل الطیب یکماشه منڈی یکماشه گل سرخ دو ماشه مغز بادام دو ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند مصری برابر یکتوله خوراک سازند شربت هلیله نافع صداع
صفراوی وملین طبع است پوست هلیله زرد ده عدد نیمکوفته در آب در ظرف چینی کرده
سه روز در آفتاب دارند بعد سه روز صاف نمایند یازده عدد پوست هلیله زرد بدستور
کنند وبعد سه روز در آفتاب داشته مالیده صاف نموده با یکصد پنجاه مثقال شکر سفید لعوام
آرند واگر بجای شکر سفید ترنجبین باشد بهتر است شربت نافع صداع بنفشه نیلوفر
گل سرخ هر یک چار مثقال اسطوخدوس دو مثقال آلو بخارا دو عدد بسه چند شکر لعوام
آرند خوراک دو سه تولچه اگر آلو بخارا نباشد تمر هندی عوض آن نمایند شمومم نافع
صداع گرم کافور بهویند وکذا صندل وبوئیدن خیار نافع درد سر حار است شمومم

نافع شقیقه بارزه و زرد سر نوشادر ملدی آمیخته بو نمایند فائده جمیع عطریات حاره شمولاً
تقدیمی دماغ بارد اند و همچنین عطرهای بارده شمامه مقوی دماغ حاره اند فی الاضمده
و فی الطلا طلیه ضماد نافع صداع و شقیقه زنجبیل صندل پوست بیخ ارنڈ کوفته بیخته
بآب شسته بر بیخ ساتھی که عبارت از بر بیخ سرخ است آب باریک سائیده ضماد نمایند
ضماد نافع صداع حار اسپغول و لعاب گل خطمی آمیخته طلا سازند و شربتاً نیز نافع است ضماد
مفید صداع که از گرمی باشد چوکا و دوب نیز نافع است که مساوی هر دو را بآب سائیده بر
سر ضماد نمایند ضماد جزاده خیار پوست کدو تازه تراشیده بر سر نهند مفید است ضماد
نافع صداع گرم تخم یا برگ خطمی کشنیز و گیرو آب سائیده بر سر و پیشانی ضماد نمایند
طلا گل حنا آب سائیده طلا نمایند دافع دردسر حار است طلا نافع دردسر حار تخم
کاهو آب سائیده بر پیشانی طلا نمایند طلا نافع صداع حار برگ درخت کنجد سرکه اگر
باشد بهتر والا آب سائیده طلا کنند طلا نافع صداع حار برگ خرفه بسرکه یا آب سائیده
طلا نمایند دیگر صندل آب سوده طلا نمایند دیگر مخلب که بهندی کانی گویند طلا آن
نافع صداع حار است دیگر کشنیز سائیده بسفیدی بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند دیگر
آرد جو سرشته ضماد نمایند دیگر لعاب سپستان مفید صداع گرم است دیگر ساج که آنرا بسال
گویند چوب آب سائیده بر سر ضماد کردن نافع صداع حار است دیگر قدری افیون در غن
گل حل کرده بر سر طلا سازند دیگر تخم کاسنی بگلاب اگر باشد والا آب سائیده ضماد نمایند
دیگر برگ حنا ضماد آن دافع صداع و شقیقه است دیگر برگ بکاین سائیده آب دافع دردسر
گرم است دیگر سیتل چینی بگلاب سائیده ضماد نمایند دیگر کبابه بگلاب سائیده ضماد نمایند

ودیگر نافع صداع حار بیخ انار باب سوده بر پیشانی ضماد نماید ودیگر زنجبیل بارد عفن
بید انجیر سائیده نیگرم طلا سازند مفید صداع بارد است و دیگر مفید در دسر بارد وساذج
وبلغمی برگ سیصنجه باب سائیده نیگرم ضماد نمایند ودیگر مفید در دسر بارد وبلغمی ساده فلفل
سبزخ قدری باب سائیده ضماد نمایند ودیگر خولنجان قدری به آب سائیده ضماد نمایند
ودیگر سیاه دانه کلونجی به آب سائیده نیگرم ضماد نمایند ودیگر نافع صداع سرد بید انجیر و زنجبیل
نانخواه هر سه در آب سائیده گرم کرده ضماد نمایند ودیگر نافع در دسر بارد زرانباد با آب
سوده در کف پا مثل حنا طلا نمایند ودیگر نافع در دسر منفرد بنوله سائیده بر پیشانی ضماد
سازند ودیگر نافع در دحار وبارد صندل سوده تخ مساوی نیگرم ضماد نمایند ودیگر
نافع صداع حار وبارد تخم ترتره گل مچکند هر دو یا یکی ازان به آب سائیده ضماد نمایند
ودیگر نافع صداع که از یبوست بود واز گرمی مسکه بزبر سر مالند ودیگر نافع در دسر که
از نزله باشد قرنفل دو عدد افیون چهار سرخ به آب سائیده نیگرم ضماد سازند ودیگر
نافع در دنیم سر تخم هلیله سائیده به آب نیگرم ضماد سازند ودیگر نافع در دنیم سر سرگین
ماکیان وفلفل گرد قدری هر دو سائیده اگر در دجانب چپ باشد بطرف راست والا بعکس
ضماد سازند ودیگر نافع در دنیم سر مزمن زبل کبوتر صحرائی با قدری مغز دل سائیده ضماد
نمایند ودیگر نافع در دسر شقیقه حب السلاطین در آب سائیده بجانب مخالف طلا سازند همین که
تسوزش معلوم شود به آب نیم گرم بشویند در دسر شقیقه دور شود فائده باید دانست که علاج
شقیقه زود نمایند که بدشواری میرود و هرگاه که کهنه می شود پس لاشک از برودت است
وبدون استعمال ادویه حاره وقویه نمیرود یا طلا باشد یا قطور ضماد نافع در دسر منفرد ادام

یکعدد همراه روغن سرسف سوده برسر مالند هانوقت دردسر برطرف شود ضماد نافع
صداع سربید انجیر و صبر برابر بآب سائیده نیم گرم ضماد نمایند تکمید نافع شقیقه بارد
وصداع سرگل بابونه در لعاب حلبه آمیخته درپارچه بسته تکمید نمایند نفوخ نافع صداع
بارد پیپل دراز سائیده بنفوخ در بینی نمایند دوا نافع صداع بارد عاقرقرحا زیردندان
گیرند قرص مثلث نافع دردشقیقه وصداع بگیرد کشنیز آمله تخم کاهو زنجبیل هریک
جزو افیون بزرالبنج کتیرا هرواحد یک جزو سائیده قرص بشکل مثلث ساخته نگاهدارند و
عندالحاجت نیمگرم طلا نمایند قطور نافع دردشقیقه برگ زردک ازهردو طرف بارد روغن زرد
چرب نموده برتابه نهند وگرم نمایند وآب درگوش چکانند ودر مجربات اکبری مذکوراست
که دوسه قطره درسوراخ بینی نیز چکانند عطسه بسیار می آرد دردشقیقه دور شود تکمید
نافع صداع حار لیمو را دو حصه نموده برتابه گرم نهند دیکی ازان برداشته برپشانی کماد
نمایند وهرگاه سرد شود دوم را بگیرند وسرد شده را برتابه گرم نهند تا یک گهڑی بعمل
آرند کحل برای وجع نیم سر صابون لاهوری دراندک آب بالای سنگ سائیده درهردو
چشم یا درجانبی که درد نباشد درچشم کشند گلقند بنفشه نافع صداع وسعال ومفید
امراض سینه است گل بنفشه بکجزء تمند دوجزو باهم خوب مالیده نگاهدارند ویکتوله خورند
لعوق مقوی دماغ است تخم خنا یک مثقال سائیده بعسل آمیخته لعوق نموده بشنود مطبوخ
نافع صداع حاز وبارد بیخ بالنه نیمکوفته پنجدرم بجوشانند وصاف کرده نیمدرم شکر
سفید آمیخته صافنموده بنوشند وسه نیم باشه عبارت ازدرم است مطبوخ نافع صداع بارد
وبلغمی بادیان نیمکوفته دودرم بیخ بادیان نیمکوفته چهاردرم اسطوخدوس سه درم در

نیم آثار آب بجوشانند هرگاه که سوم حصه بماند صافنموده دو تولہ شہد انداخته بنوشند
باشربت بنفشہ مطبوخ ہندی برای دردسر پوست ہلیلہ زرد و زنجبیل کشنیز آبہ
پوست ہلیلہ زرد با برنگ مساوی یکدرم کوفتہ در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه که چہارم
حصہ بماند صافنموده بنوشند نیگرم دگاہی عوض زنجبیل قصب الذریره بعمل آمده نطول
نافع صداع بارد شلغم خام بپزند تا مہرا شود سر به بخار آن داشته نطول نمایند نطول
نافع صداع بارد بابونہ سیب بادیان جوش داده نطول نمایند دوا تمرہندی نافع
صداع صفراویست تمرہندی دو تولہ در آب تر نمایند و آب صاف کرده باقدری شکر شیرین
کرده بنوشند فائده انچه مائیات بر اعضای ظاہر بدن ریزند از فاصله بی توقف نطول
نامند و انچه بی فاصله قریب بر اعضای بدن ریزند اندک اندک سکوب خوانند نطول نافع
صداع حار جوشانده کدو تخم کاہو اسپغول بنفشہ تخم خطمی نیلوفر آب جوش داده
بر سر ریزند و استعمال نطول بعد تنقیه بہتر است نفوخ نافع دردسر و شقیقه برگ کنیر سفید را
در سایه خشک سازند و باریک سائیده نگاہدارند و بقدر دو برنج در نفوخ بینی جانبی که درد
باشد نفوخ نمایند عطسه می آرد و آب جاری می شود و درد دور میکند فائده نفوخ آنکه
چیزی خشک را در بینی دمند باید دانست که در سر حار حادث می شود از رایح مزابل و
قاشورات متعفنات جلود علاج آن غسل کردن با آب نیگرم و بوئیدن سرکه است دگاہی
میباشد درد بسبب گرم افتادن در مقدم دماغ علامت آن خروج گرم است احیانا و بدبوی
بینی و دماغ علاج آن تلیم چونی است مشہور باریک سائیده در بینی دمند روغن حرمل
نافع صداع اسپند چہار درم در نیم سیر روغن کنجد بریان کنند تا خوب بسوزد بعده حل

کرده نگهدارند هر روز بر درد طلا نمایند سر را از دور با تنش گرم کنند من بعد با آب گرم
بشویند و **روغن ستاد** و از عمل بیند نافع برای درد نیم سر بگیرند بیخ ستاد تازه کوفته
آبش بگیرند و بزار بر آن روغن کنجد انداخته بجوشانند چون آب بیخ ستاد بسوزد روغن
بماند بر سر بمالند **قطور** عصاره برگ شقالو با صبر آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند **سعوط**
آب برگ تیغ بار روغن شیرین آمیخته سعوط نمایند و گاهی باقی میماند صداع بعد رفع سمیت
گزیدن مار علاج آنست که بکتوله مغز بنوله را در آب شیره برآورده بنوشند و بر سر بیشتر ضماد
نمایند و در وسواسی که از زیادتی غم پیدا شود علاج آن چیزی تناول کردن است و طلا کردن سر که
با خاکستر پوست انجیر یا فقط آب خاکستر پوست انجیر **سر سام** عبارت از ورم دماغ
است در جوهر باشد یا در غشائین یا در هر دو و این را انواع است **علامت** آن تپ لازم
و هذیان و درد و ثقل سر و سر سام که از غلبه خون بود قرائنش خالص گویند و بلغمی را لیسر و غمس
و علامت هر خلط شاهد بر آنست لیکن تپ در صفراوی و دموی تیز بود و در بلغمی و سوداوی
کمتر و در صفراوی تابش روی و در بلغمی سستی و در دموی حدت و در سوداوی وحشت
اکثر باشد و سر سام سوداوی کم واقع میشود و درین مرض فصد بزودی تمام باید کرد خاصه
در دموی و صفراوی و گاهی نرم دماغ در تپهای گرم بخار جانب دماغ برمیخیزد و هذیان
و درد سر میشود و این حالت را سر سام غیر حقیقی گویند و در بنوقت فصد قیفال یا حجامت سافین
بشرط و در دموی بی شرط و در دیگر باشه یه بعمل باید آورد و تبرید فوشانیده بشیر زن سعوط
کنند و بر سر فشانند و اگر شیر زن میسر نشود در پختن شیر بزر هم بر سر کافی است **روغن** کدو بر سر
مالند **صفت** آن آب کدو برآورده صاف نموده با روغن کنجد برابر بجوشانند تا روغن بماند

لخلخه نافع سرسام ضرآب کاهو آب کشنیز تازه انجبار بقدری سرکه میخته در شیشه
کرده بجویانند لخلخه صندل سوده آب کاسنی سبز آب ترنج هر یک قدری باندک کافور آمیخته
در شیشه کرده بجویند دروغن نیلوفر نافع صداع و سرسام حار است گل نیلوفر گرفته بدستور
روغن گل مرتب سازند شربت عود مقوی دماغ عود مجدرم قرنفل سنبل الطیب دارچینی
هر واحد یکنیم درم قند نیم رطل آدویه را نیکوفته در صره بسته با گلاب تر کرده بجوشانند چون
ربع باقیماند صافکرده به قوام شربت آرند و آخر یکدانگ مشک و عنبر حل نمایند سعوط نافع
سرسام حار آب برگ کاهو صندل سفید کافور سائیده سعوط نمایند پاشویه نافع سرسام گل خیرو
گل نیلوفر تراشه کدو هر واحد نیم پاو سبوس جو سه مشت در آب جوشانده نیمگرم پاشویه نمایند
وصندل سوده و کافور بجویانند و غذا آش جو دهند و باقی علاج تپ صداع باید کرد -
صرع آنرا بهندی مرگی گویند و اگر عارض شود بصبیان آنرا ام الصبیان گویند و این
بیماری اکثر عارض میشود از غلبه بلغم و قتیکه عارض میشود بیمار برزمین می افتد و دست و پا
کج می شود و حرکات مضطربه از بی اختیاری می نماید و کف از دهان می آید و گرانی سر و سبزی
رگهای زیر زبان لازمه آنست علاج در حالت صرع نگاهدارند اعصاب مصروع بر حالت
طبعی و مثل زنجبیل و فلفل و صبر و دراز فلفل و نوسادر و شحم حنظل و شونیز هر یکی مفرد و بعضی
از نبها سائیده در بینی دمند و وقت افاقت ادویه منضج داده بجهت ایارج تنقیه نمایند و
واجب است پرهیز از گوشت چارپایه و از لبنیات و میوه های تر و از شیر و پیاز و عدس
و دیگر مبخرات و سکرات و از بوسیدن روایح کریه و از افراط بیخوابی و از غسل بآب سرد و از
خواب بر شکم سیری و از گردیدن در آفتاب باران و از اصوات هولناک و از هوای سرد و

اعضا

در صرع اطفال اگر تب شدید بود استعمال تسخین مفرط نباید کرد و تبرید مفرط نیز منع است
و بشیافه قبض باید کشود و در نیجا ذکر می شود چند ادویه سهل که مفید این مرض اند حب
نافع صرع که در وقت غیر نوبت بکار می آید خون کشف یعنی سنگ پشت و آرد جوز مغسل
هر سه برابر آمیخته بقدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام خورده باشند حب مقل نافع
صرع بعد فراغ مسهل برای تعدیل مزاج از عمل هند است قسط زنجبیل کبابه دیودار
از هر یک سه درم بهگره فلفل عاقرقرحا گجپیپل تخم سن هر یک نه درم مقل برابر کوفته و
بسل حب سازند شربت دو درم صبح و شام با آب نیگرم دوا نافع صرع جدوار قدری
در شیر مادر طفل سائیده بنوشانند داغ مجرب برای صبیان مابین ابرو بهره مرجان داغ
دهند و به پشک گوسفند گرم کرده داغ دادن نوشته اند دوا نافع صرع در وقت
نوبت مغز تخم شرلیه سائیده در پارچه بسته فتیله ساخته دود آن در بینی رسانند نخود
در وقت صرع بند جناحه گرفته از خون کهتل تر کنند و دود آن در بینی رسانند سعوط
نافع صرع که وقت نوبت و غیر نوبت مفید است پوست بیخ اک به شیر گوسفند سائیده
سعوط نمایند دیگر در وقت نوبت صرع بیخ ڈاک را با آب سائیده در بینی چکانند دیگر
در تلخه شغال چند عدد فلفل انداخته نگهدارند و بیاویزند چون خشک شود بصاحب صرع
در وقت نوبت ازان فلفل دو عدد با آب سائیده در هر دو سوراخ بینی دو سه قطره
چکانند بالکل زایل می شود دیگر که در وقت نوبت صرع بکار می آید نیم عدد خسته مهوه
و نیم عدد فلفل گرد با آب سائیده سعوط نمایند دیگر که در وقت نوبت استعمال آن رد بهوت
می آرد تور می تلخ در آب سنجد کرده دو سه قطره در بینی چکانند دیگر شیره کنائی خورد

گرفته در حالت نوبت سعوط نمایند دیگر در عرق بناگوش فیل مست پنبه تر کرده در
وقت صرع دو قطره در بینی چکانند دیگر شونیز و جزو نوسادر نیم جزو صبر سقوطری
ربع جزو در روغن کنجد سائیده چند قطره در بینی چکانند دیگر بیخ کنائی تخم قنب یعنی
بهنگ سادی با بول صبیان سائیده سعوط کنند دیگر تخم پله کهنه با بول صبیان سائیده
سعوط کنند و به آب نیز فائده دارد دیگر نافع اُم الصبیان هفت عدد سرگس با آب سائیده
در بینی صبیان چکانند دیگر از آب برگ جیت سعوط نمایند دیگر بیخ نیل با آب سائیده سعوط
نمایند دیگر سرگین اسپ تازه افسرده صاف نموده آب او سعوط سازند دیگر بول
فیل قدری گرفته سعوط سازند دیگر دُخان شاخ بز وقت نوبت صرع در بینی رسانیدن
افاقت میدهد در حال **سفوف** که بخاصیت نافع صرع ست سُم جاموش سوخته یک مثقال
بمصروع خورانیدن فائده دارد **شربت شقائق** نافع صرع اطفال در غیر وقت نوبت
مستعمل است گل شقائق که آنرا لاله گویند بست مثقال در آب جوشانده صاف نموده با چهل
مثقال قند بقوام آرند و شربت سازند به طفل نیم مثقال و بدایه دو مثقال خورانند **شمموم**
در وقت نوبت صرع خردل سائیده بویند دیگر کندش سائیده در صره بسته بویند
معجون عاقرقرحا برای صرع از مجربات جالینوس بعد استعمال سهل در وقت غیر نوبت
عاقرقرحا کوفته با مساوی سرکه سائیده با سه وزن عسل معجون سازند خوراک هفت ماشه با آب
نیگرم سعوط بارکنائی خورد خشک کرده کای پهل یکجهکنی هر یک شش ماشه نامس تنباکو
چار بهلولی انداخته بقدر دو ماشه هر روز میگرفته باشند **نفوخ** برای صرع که در حالت
نوبت بکار آید زهره گهوس یعنی کلان موش زمین تلفل گرد پرکرده خشک نمایند و سا

پس سائیده بقدر دو برنج نفوخ نمایند قطور رتن جوت سائیده در بینی چکانند نفوخ
نافع صرع که در وقت نوبت و غیر نوبت باستعمال آرند ریشه معه پوست و استخوان سائیده
نگهدارند و بطریق نفوخ کرده ناس میگرفته باشند دیگر نافع صرع در وقت نوبت پوست
لخ کبر بر درخت آک میباشند و رنگ گوناگون دارند و پریدن نمی توانند خشک سازند و
ساوی فلفل اسود سائیده در بینی صاحب صرع دمند علاج مجرب است و صاحب خیر التجارت
عرض فلفل شیرگاو بآن آمیخته بقلم آورده دیگر مغز سر موش خشک کرده با آب سائیده
در بینی مقدار نیم ماشه نفوخ کنند در سه روز شفای کامل گردد و دیگر نافع صرع بالخاصیت
مؤلف طب فریدی مرقوم است که آویختن جوز بویه در گلوی صاحب صرع بالخاصیت نافع است
که عود کردن نمیدهد و آویختن حلقیت کنداو پوشیدن انگشتری سم خنزیر روز سه شنبه در
دست چپ دافع صرع است و اگر دندان گرگ بر کودک بندند صرع نمی شود و استخوان سر گربه
گرگ با خود داشتن دافع صرع است و خاکی که خوک بران بول کند نزد خود داشتن بالخاصیت
دافع صرع است و انگشتری که از شاخ چپگاو ساخته باشند در دست چپ نگهدارند مجرب است
و آویختن لب بالا کور موش در گردن طفل دافع ام الصبیان است سکته مرضی است که حس و
حرکت درین باطل میگردد و بیمار مرده می نماید و سبب آن سدده نامه است در بطون دماغ
علاج اگر علامت غلبه خون باشد فصد قیفال کشایند و اگر غلبه بلغم باشد حقنه و شیاف
مخرج بلغم بکار برند و تنکمید سعوط نمایند و قی کنانیدن اولی است و
مالیدن و بستن نفت و پاشیدن و اگر بر تارک سر بشتر زنند و سیماب بران مالند فائده دهد و
بعد نضج به تنقیه خلط بلغم کوشند و درین علت هرگاه نفس زدن محسوس نشود علاج پذیرد

واگر در نفس وی نمایان باشد علاج کمتر پذیرد و فرق در سکته و مرده آنست که در حالت
سکته عکس در چشم دیده می شود سعوط نافع سکته کندش بورهٔ ارمنی صبر سقوطری
در آب بیخ پنجشیلی حل کرده صافنموده چند قطره در بینی چکانند و جوز نافع سکته گیرند حقیت
قدری در شهد و عرق بادیان حل کرده در حلق مسکوت چکانند و جوز آنرا گویند که در حلق
چکانند دوا اگر سر را حلق کرده کلک زنند و بچهناک را با بول آدمی سائیده بمالند زود
بهوش آید **فصل در نسیان** یعنی فراموشی حادث می شود اکثر در سن پیری از کثرت
بلغم و اگر عارض شود در سن شباب منجر است بامراض دماغی و اصل علاج این بعد تنقیه
دماغ است از بلغم **انقرد** یا نافع نسیان و امراض دماغی بارد پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد
پنج مثقال سنبل الطیب سلیخه سازج تیزپات سعد کوفی وج اسطوخدوس هر واحد پنج مثقال
فلفل سیاه زرنباد هر یک نیم مثقال عسل یکصد و دو مثقال **معجون** کندر نافع نسیان
کندر وج سعد هر یک ده درم زنجبیل فلفل هر یک پنجدرم به دو چند عسل بسرشند و در بعضی
کتب وزن همه برابر نوشته اند شربت مثقال بود **سفوف** مفید نسیان کندر زنجبیل
سعد مساوی کوفته سفوف سازند و به حسب مزاج بهفت دانه مویز شیره برآورده خورده
باشند تا یکهفته **معجون** وج بهم نسیان و سخن اعصاب شکر سفید پاوآنار به قوام آورده ۳
مثقال وج سائیده انداخته معجون سازند خوراک قریب تولد و ابرای نفع فراموشی
فلفل گرد فلفل دراز هلدی قسط شیرین بیخ ملهٹی زیره سیاه نمک سنگ اجمود هر یک
یکدرم باریک سائیده هر روز یکدام بشهد و روغن گاو بخورند **دوا** نافع نسیان و جمیع
علل باردهٔ دماغی نیدرم بلا در هر روز میخورده باشند **دوا** برم دندی کوفته بیخته هر روز

بقدر تواند باشیر گاو خورند تا پانزده روز درین واجب است پرهیز از بیخوابی و از غسل
آب سرد و شرب شراب و کثرت شرب آب جوارش زنجبیل سیاه کند کور خواهد شد در امراض
معدهٔ خوردن مفید است دوا نافع نسیان روغن مال کنکنی بر برگ تنبول بمالند و یک حصه سیماب
بران نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد پس این برگ پان را به بیژهٔ پان چنانکه عادت
است بخورند و مداومت سازند و طریق برآوردن روغن مال کنکنی این است که خوب کوفته در
کینه کرباس گذاشته سر او بدوزند و در ظرف مسی گذاشته در زیر آن آتش انگشت برافروزند
و بالای کینه سنگ گران نهند که روغن جاری خواهد شد دوا نافع نسیان کندر یکمثقال
شب در آب خیانیده و صبح صاف نموده با قدری شکر شیرین کرده بنوشند فصل در
سدر و دوار دوار عبارت از دوران سر است که اشیاء گردنده نماید سدر تاریک شدن
چشم است که بوقت برخاستگی حادث می شود از تحرک سعود بخارات اخلاط وقت غلبهٔ
مرض لازم است تنقیهٔ دماغ بعد نضج و بعد تنقیه اطریفل نافع است و مذکور شد در صداع
نقوع نافع سدر و دوار که از گرمی باشد کشنیز آبله نیکوفته هر یک سه درم شب در آب تر کرده
و صباح صاف نموده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند یا بشربت نیلوفر مطبوخ نافع دوار سر
کشنیز پوست هلیلهٔ زرد نیکوفته هر یک دو درم در آب جوشانده بنوشند تا یکهفته دوا
نافع دوران سر شیره خسبخاش دو درم شیره کشنیز درم با آب شیره برآورده بقدری شکر شیرین کرده
بنوشند دیگر نافع دوار است تخم شنبلیله سائیده همراه آرد گندم نان پخته بخورده باشند
فصل سبات یعنی خواب مفرط است عارض میگردد اکثر از غلبهٔ رطوبت بر دماغ خواه
سازج بود خواه مادی علاج تنقیهٔ دماغ است بعد نضج و بعد تنقیه فلفل گرد بلعاب

دهن اسپ سائیده در چشم کشند دافع غلبهٔ خواب است واز خوردن چیزهای باردہ
پرهیزند و بوئیدن سرکہ دافع سبات است واطریفلات خوراندن نافع سفوف
نافع سدر و دوار تخم خشخاش سفید تخم کشنیز مغز پنبه دانه مساوی نبات دو وزن ادویه
کوفته بیخته شربت دو درم بگلاب اگر باشد بهتر والا آب فصل سهر یعنی بیخوابی از حد
سبب کثرت بیداری یبوست دماغ است سازج بود خواه مادی علاج ترطیب دماغ
است تدریس مادی تنقیه دماغ وشیرخر بر کف مالیدن مفید است وکذا تدهین کف پا و بافیون
بروغن خشخاش وطریق برآوردن روغن خشخاش بدستور روغن بادام است وبوئیدن افیون منوم
است وطلا کردن برصدغین وبوئیدن گل نار بوذریر بالین نهادن شبیت اوشنه بالخاصیت
خواب می آرد دوا نافع بیخوابی تخم خشخاش دو درم تخم کاهو درم شیره برآورده بقدر
شکر شیرین کرده بنوشند روغن لبوب خمسه دافع سهر وصداع بیمی مفید سبرسام
صفراوی تخم کاهو مغز تخم کدو تخم تربز مغز تخم خشخاش کنجد سفید مساوی بطریق روغن
بادام روغن برآورده بر سر مالند روغن کاهو بر سر مالیدن خواب آرد و آب برگ کاهو دو جزو
روغن کنجد یکجزو باهم بجوشانند تا روغن بماند طلا نافع سهر بنگ سبز به شیرخر مثل حنا سود
بر هر دو کف پا طلا نمایند و یا روغن قنب بر کف پا بمالند وطریق روغن قنب آنست که برگ
قنب در شیرخر سائیده لگدی نموده در روغن زرد بسوزند که سیاه شود صاف نموده بکار
برند واگر به بندند اطراف مریض موجع منع کنند از نعاس پس وگذارند چراغ پیش او و
جمع شوند مردم وبگویند حکایات تا آنکه مانده شود علیل پس بخسپاند وساکت شوند بعد
بردارند چراغ پس این تدبیر مدد میکند برآوردن خواب وآواز آسیا وصدای آب جاری

سبرسام صفراوی بیخوابی

وحرکت برگ درختان از هوا و تمریخ سر بروغن کدو نافع خشکی دماغ است وصفت آن در
سرنام گذشت وسعوط شیر عورت دافع خشکی دماغ است وغسل بعد از هضم غذا با آب بیگرم
خواب می آرد وهرگاه از باعث تپ بیخوابی بود تدبیر آن باشد بنمودن است سفوف دافع
سهر مفرط ومقوی دماغ ودافع نزلات کزبره بریان مغز تخم کاهو تخم خسخاس سفید بریان
هریک دو نیم مثقال شکر سفید دوازده مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال نطول نافع
بیخوابی بنفشه پوست خسخاس تخم کاهو تخم خسخاس قفاع ریحان جوشانده نطول سازند
شمومم که خواب آرد تخم خسخاس تخم کاهو کشنیز خشک تخم شبت برابر همه را اندک تف داده
در خرقه متخلل بسته بویند سعوط که خواب آرد کاهو تازه گرفته صافنموده بشیر عورت آمیخته
در بینی چکانند کحل که خواب آرد شانهٔ عورتان گرفته بران از چراغ کاجل گیرند ودر چشم
کشند وشانه زیر بالش نهاده بخوابند فصل فالج ولقوه فصل استرخا نیمه بدن است
در طول ولقوه کج شدن رویی است بیک جانب حادث شود از غلبهٔ بلغم وچون علاج این
هر دو قسم مرض قریب است لهذا یکجا نوشته می آید بهترین تدبیر درین مرض در شروع دو سه فاقه
کرانده بجای آب ماء العسل شروع نمایند واگر مرض بسیار قوی بود تا هفت روز از غذا و
آب باز باید داشت صفت ماء العسل عسل یکجزو آب دو جزو جوشانند هرگاه سوم حصه
آب باقی بماند صافنموده نگاهدارند وبعضی جا که عسل بهم نرسد عوض عسل قند سیاه گرفته با
وزن مذکور جوشانده بعسل آرند غذا شوربای کبوتر یا گنجشک ونخود آب منضج خلط بعد روز
چهارم مرض شروع نموده بعد نه روز یا پانزده روز مسهل دهند بحب ایارج وتنقیه کرتا
بعد آخری در نیم مرض ضرور است دادن منضجه هر خلطی در نظری مذکور شد مطبوخ منضجه

بادیان شش ماشه بیخ بادیان یکتوله تخم شبت انخواه سه سه ماشه اجمود سه ماشه
سنبل الطیب چار ماشه بیخ کاسنی یکتوله گلقند در یکنیم پاؤ آب جوشانده هرگاه نیم پاؤ بماند
هر روز نوشیده باشند که منضج است صفت حب ایارج فیقرا ایارج فیقرا شش درم
پوست هلیله زرد پنجدرم تربد مدبر چهار درم حب النیل دو درم شحم حنظل مقشر هر واحد درم
نمک هندی پنجدرم کوفته بیخته حب سازند صفت ایارج فیقرا نسخه متاخرین اسارون
سنبل الطیب سلیخه مصطکی دارچینی اسطوخدوس زرنباد گل سرخ هر واحد درم صبر
دو چندان ادویه بعد فراغ از مسهلات استعمال معدلات مزاج کنند که برای امراض
مذکور می شود حب کبریت نافع رعشه وجمیع امراض بلغمی و درد کمر و بادهای گاه کبریت
مغسول سیماب زرنیخ سرخ بیش مدبر مساوی بآب لیمون هشت پاس کهرل نمایند بقدر
ماش حب سازند شربت یک حب تا سه بروغن گاؤ حب بیش نافع فالج و لقوه بعد مسهلات
تعدیل مزاج بارد عاقرقرحا فلفل گرد فلفل دراز هریک سه ماشه فلفل سیاه شش ماشه زنجبیل
میتهه تیلیه از هریک یکتوله ادویه کوفته بیخته بقند سیاه و روغن زرد بقدر حاجت سرشته
مقدار مونگ حب سازند خوراک یک حب تا دو حب حب از عمل هندی برای لقوه
مالکنگنی رتن جوت فلفل دراز هر واحد سه درم موصلی سیاه پانزده درم زنجبیل سانزده
درم مغز جمال گوته سبزی دور کرده چهار درم ادویه کوفته بیخته باب در کهرل سوده که
یکذات شود مثل فلفل سیاه حب تا سازند خوراک دو حب ادویه نافع لقوه زنجبیل
وج برابر کوفته بشهد آمیخته مقدار گردگان هر روز دو دفع خورند و ادامت برین نمایند
و ماء العسل نوشیدن در استعمال این لازم است بخور برای فالج و لقوه

پخته زنجبیل مشقه برگ بکاهین برگ سنبهالو هریک پا دآثار زنجبیل نیکوفته یکجا کرده با
برگ ها ورد و آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند در جامی محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند
حب اقاراقی یعنی کچله نافع فالج ولقوه و امراض باردو دماغی و مفید درد کمر و معدل
امزجه باردو یست کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید
میکرده باشند و بعد پانزده روز که نرم شود پوست بالا خراشیده خشک نموده در آتش
بسوزند تا که دود برآید از آتش برارند هرگاه که دود دفع شود بگذارند هرگاه سرد شود
سائیده پرابر آن فلفل گرد انبخته مقدار فلفل حب بسته نگاهدارند یکی هر صبح بخورده باشند
نسخه دیگر از عمل هند نافع فالج و امراض بلغمی کچله تخم بهنگ نکچهکنی هر واحد هشت درم
هرسه در نیم رطل شیر و نصف آن آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند برآورده منفشر ساخته
مزج دار قلفل و زنجبیل بادیان هریک یکنیم درم کوفته بیخته به آب برم دندی تازه یا خشک
را جوشانده آب آن گرفته به آب سحق نموده حب بمقدار نخود بندند صبح و شام یک یا دو
بخورند فائده در مرض فالج بدانند که تا گرسنگی صادق پدید نیاید غذا نخورند و تا
تشنگی سخت ظاهر نشود ماء العسل ننوشند و صاحب لقوه را واجب است که در خانه
تاریک نشانند و هوا باو نرسد و انجا که فالج باتب بود او دو به گرم نباید داد اول علاج
تب نموده بعد معالجه فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج رسانیدن سخت ضرر دارد و از بهر فالج عمل هند مجرب
است قلعی جسد بیش سیاه سیماب جواده تا شود مورچه سیاه پنجدرم اول جسد قلعی آگداز نموده در ظرفی که سیماب باشد
اندازند گرفته خواهد شد پس شعش پاس کهرل نمایند و بیش سائیده اندک اندک آمیزند بعد فلفل یمن دستور
بر فوق فعه کرده هیزده پاس کهرل نمایند خوراک یک برنج با برگ تنبول غذا گوشت طیور معجون وج

برای لقوه مجرب است وزن بست درم زنجبیل زیره سیاه هریک هفت درم با صد
مثقال عسل بسرشند و یک مثقال مدامت نمایند و در استعمال این نوشیدن با العسل
ضرور است دیگر نافع فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را مفید است وزن ده درم فلفل
نعناع زیره سیاه شونیز هریک سه درم عسل نیم رطل بدستور بسرشند شربت دو مثقال
خوردن مغز بلادر با شکر بعد تنقیه مفید مرض فالج و لقوه و صرع است و لوک که بر
زبان مالند نافع فالج است خردل عاقرقرحا سائیده بعسل آمیخته بر زبان مالند
دوا که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بیربهوٹی بکعد و پای های دودکرده در برگ
تنبول انداخته بکعد و هر روز میخورده باشند دوا انگوزه در علاج فالج بهترین دوا
است جالینوس گوید که اگر فلفل را باریک بسایند و با روغن بالیده طلا کنند
هیچ دوا برابر این نیست دوا نافع لقوه تخم سن پنجدرم بشهد آمیخته تا دو هفته خورند بعد
تنقیه روغن که تدهین آن نافع فالج است و لقوه پوست بیخ کنیر سفید دال کهنگچی سفید برگ
دهتوره سیاه هریک دو دام جمله را کوفته بیخته قرص سازند و در یک پاؤ روغن به پزند تا
آن قرص سوخته شود حل کرده نگهدارند چون درد آن بته نشیند روغن آن گرفته مالیده
باشند و این روغن تدهیناً مقوی باه هست و طلا روغن تدهیناً نافع فالج روغن
کنجد با دو آثار قسط شونیز هر واحد دو دام در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال
نموده باشند روغن اوراق تدهیناً نافع فالج است برگ ارنڈ برگ دهتوره برگ آک
برگ سینجنه برگ سیندهه برگ اسگند برگ سنبهالو همه را برابر گرفته شیره کشند و با روغن کنجد برابر
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند

پخته زنجبیل شقه برگ بکاین برگ سنبهالو هریک پاد آثار زنجبیل نیکوفته یکجا کرده با
برگ ها ورد و آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند
حب اذخار اقی یعنی کچله نافع فالج ولقوه و امراض باردو ماغی و مفید درد کمر و معدل
امزجه باردو هست کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید
میکرده باشند و بعد پانزده روز که نرم شود پوست بالاخرا شیده خشک نموده در آتش
بسوزند تا که دود برآید از آتش برارند هرگاه که دود دفع شود بگذارند هرگاه سرد شود
سائیده برابر آن فلفل گرد امیخته مقدار فلفل حب بسته نگاهدارند یکی هر صبح میخورده باشند
نسخه دیگر از عمل هند نافع فالج و امراض بلغمی کچله تخم بهنگ نکچهکنی هر واحد هشت درم
هر سه در نیم رطل شیر و نصف آن آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند برآورده مقشر ساخته
مرج دانه فلفل و زنجبیل بادیان هریک یکنیم درم کوفته بیخته به آب برم دندی تازه یا خشک
را جوشانده آب آن گرفته به آب سحق نموده حب بمقدار نخود بندند صبح و شام یک یا دو
بخورند فائده در مرض فالج بدانند که تا گرسنگی صادق پدید نیاید غذا نخورند و تا
تشنگی سخت ظاهر نشود ماء العسل ننوشند و صاحب لقوه را واجب است که در خانه
تاریک نشانند و هوا باو نرسد و انجا که فالج باتب بود داده به گرم نباید داد اول علاج
تب نموده بعد معالجه فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج رسانیدن سخت ضرر دارد و از بهر فالج عمل هند مجرب
است قلعی جسد بیش سیاه عیار آب داده تا شود مورچ سیاه پنجدرم اول جسد قلعی را گداز نموده در ظرفی که سیماب باشد
اندازند گرفته خواهد شد پس شعشش پاس کهرل نمایند و بیش سائیده اندک اندک آمیزند بعد فلفل یمن دستور
دفعه دفعه کرده بیزده پاس کهرل نمایند خوراک یک برنج با برگ تنبول غذا گوشت طیور معجون مرج

برای لقوه مجرب است وزن بست درم زنجبیل زیره سیاه هریک هفت درم با صد
مثقال عسل بسرشند و یک مثقال (هندی بیخ) ادامت نمایند و در استعمال این نوشیدن با العسل
ضرورست دیگر نافع فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را مفید است وزن ده درم فلفل
فعناع زیره سیاه شونیز هریک سه درم عسل نیم رطل بدستور بسرشند شربت دو مثقال (پودینه)
خوردن مغز بلادر باشکر بعد تنقیه مفید مرض فالج و لقوه و صرع است و لوک که بر
زبان مالند نافع فالج است خردل عاقرقرحا سائیده بعسل آمیخته بر زبان مالند
دوا که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بیز بهوئی یکعدد پای های دو رکرده در برگ
تنبول انداخته یکعدد هر روز میخورده باشند و دوا انگوزه در علاج فالج بهترین دوا
است جالینوس گوید که اگر فلفل را باریک بسایند و با روغن بالیده طلا کنند
هیچ دوا برابر این نیست دوا نافع لقوه تخم سن پنجدرم بشهد آمیخته تا دو هفته خورند بعد
تنقیه روغن که تدهین آن نافع فالج است و لقوه پوست بیخ کنیر سفید دال کهنگچی سفید برگ
دهتوره سیاه هریک دو دام جمله را کوفته بیخته قرص سازند و در یک پاؤ روغن به پزند تا
آن قرص سوخته شود حل کرده نگهدارند چون درد آن بته نشیند روغن آن گرفته مالیده
باشند و این روغن تدهیناً مقوی باه هست و طلا روغن تدهیناً نافع فالج روغن
کنجد با دو آثار قسط شونیز هر واحد دو دام در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال
نموده باشند روغن اوراق تدهیناً نافع فالج است برگ ارند برگ دهتوره برگ آک
برگ سینجنه برگ سیندهه برگ اسگند برگ سنبهالو همه را برابر گرفته شیره کشنده با روغن کنجد برابر
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند و

تدهین نمایند روغن مقوی اعصاب نافع فالج و لقوه و استرخاء و محلل ریاح قسط
دو درم سنبل الطیب شش سافرج عاقرقرحا زنجبیل هر واحد درم اد ویه نیمکوفته در آب
خیسانند و صبح بجوشانند تا آب سوم حصه بماند مالیده صافنموده روغن شیرین نیم رطل
انداخته باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن داودی قائم مقام روغن
بابونه برای امراض باردہ از گل داودی بدستور روغن گل سازند و گل را سه مرتبه تجدید
کشند روغن سداب نافع استرخاء اعصاب است تدهیناً سداب برگ تازه با چهار یک
روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند با چهار اوقیه سداب خشک در یکمن آب بپزند تا نیمه آید
صافنموده یک اوقیه روغن کنجد انداخته بجوشانند تا روغن بماند روغن بابونه نافع
امراض باردہ زمانی تدهیناً گل بابونه تازه دو جزو حلبه یکجزو روغن کنجد شش جزو
در شیشه کرده چهل روز دارند در آفتاب و بعضی گل بابونه و حلبه بوزن مسطور در ده جزو
آب میجوشانند که تا روغن بماند و برگ سداب تازه در روغن کنجد در شیشه کرده به آفتاب
دارند و بعد چهل روز استعمال مینمایند روغن نافع فالج و رعشه تدهیناً حبه سرخ مقشر
چار درم روج قسط تلخ هریک دو درم دار شیشعان تخم تاتوره هریک دو دانک کوفته
بیخته با آب قرص بسته در روغن کنجد سوخته صاف نموده بمالند روغن نافع
امراض بادی و بلغمی شونیز تا نخواه عاقرقرحا سپندان نمک شور مساوی نیمکوفته در
هشت چند آب تر کرده بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صافنموده با روغن کنجد
سه وزن او به داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن بابچی نافع فالج
بابچی نیم آثار بذر البنج سنبل دو نیم درم کوفته بیخته به آب قرص سازند و در دو نیم آثار

آب درخت تا توره و نیم اثار روغن کنجد در ظرف آهنی با تلش نرم بپزند تا قرص
سوخته شود صاف کرده بمالند روغن نافع جمیع امراض بارده و ماغی مال کنکنی بلادر
سبز مساوی کوفته بیخته حب ها سازند و سه روز خشک نموده در پیاله چینی روغن کشند شربت
از یک سرخ تا چهار سرخ در پان روغن بر ای انجوله و ریح و امثال آن امراض بارده
مین پهل پنجدام سونٹھ کربجوه بابونه قسط تلخ هر واحد سه دام کلونجی تخم پنوار تخم دمتوره
اجمود مال کنکنی اسپند پیلو مغز کا پهل اجوائن خراسانی عاقرقرحا اجوائن دیسی هر واحد
دو دام دارهلد و بابی برنگ هریک یکدام در روغن کنجد دوسیر در روغن بید انجیر نیم پاؤ
روغن السی نیم پاؤ بطریق دستور روغن سازند و مالش نمایند و از هوا و خوردن اشیاء
بارده پرهیز نمایند سفوف نافع فالج و امراض بلغمی اجمود با برنگ کابلی نمک سنگ
دیودار شبطرج فلفلمویه بادیان فلفل دراز فلفل گرد هریک دو نیم ٹانک پوست هلیله زرد
دوازده نیم ٹانک بدهارا زنجبیل هریک پنج ٹانک کوفته بیخته شربت تولچه تا یکنیم تولچه معجون
سیر دانه سیر کلان مقشر نموده در یکنیم پاؤ شیر ماده گاؤ بجوشانند تا یکذات شود صاف
نموده به قوام آرند پس گل بابونه زنجبیل فلفل دارفلفل پوست هلیله کابلی عاقرقرحا
کبابه خرفه خولنجان هریک دام کوفته بیخته بقوام آرند نفوخ نافع فالج و لقوه زنجبیل
نمک سنگ سائیده نفوخ سازند القرص نافع فالج و لقوه در امراض بارده دماغی یابلغمی
زنجبیل سازج سنبل الطیب سعد کوفی فلفل سیاه عاقرقرحا شونیز قسط تلخ عسل
بلادر هر واحد دو جزو حلتیت خردل شبطرج دارچینی دارفلفل یکجزو کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کرده به چند عسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربت از درم دو تا مثقال

سعوط نافع و لقوه و صرع و منقی دماغ از رطوبات بگیرند قدری شونیز و قدری حرمل
در آب بیخ سنگ و بیخ خطمی سائیده و صاف کرده چند قطره در بینی چکانند شربت که
برای تنقیه مزاج صاحب فالج و لقوه بکار آید زنجبیل سنبل الطیب خولنجان هر واحد مثقال
فلفل سیاه دار فلفل هر یک نیم مثقال ادویه نیکوفته در صره بسته با یک رطل عسل و شش رطل آب
بجوشانند و صره اناً فاناً مالیده باشند تا به قوام آید صاف نمایند شربت وقیه لعوق
نافع فالج و جمیع امراض بلغمی و ج عاقرقرحا دار شیشعان خولنجان فلفل دار فلفل
زنجبیل زرانباد فلفلویه برابر گرفته بعسل برابر آمیخته بگذارند شربت برای طبیب است
فصل مالیخولیا یعنی دیوانگی مرتبه مالیخولیا چون زیاده شود جنون خوانند پس اگر
با غضب بود داند و هم باشد مانیا گویند و اگر با خنده و بازی داند ابود دارا الکلب خوانند
و اگر با ترش روئی و فرار از مردم بود قطب خوانند باید دانست که تعجیل در علاج مالیخولیا
ضرور است و در هر حال ابتدا کند بفصد زیرا که در اول علاج سهل است و دشواری می شود در
وقت استحکام و لازم است در هر حال تفریح صاحب آن و نشانیدن در موضع معتدل خوراندن
انمذیه مرطوبه و خوابانیدن اکثر بهترین علاج است و واجب است تنقیه بمسهلات بکرات و تقویت
قلب و مشغولی داشتن صاحب مالیخولیا را از کثرت بهر چیزی که باشد و خوش آید الا مضر است
او را تنهائی و وحدت و فرع و وقتی که شکایت کند صاحب مالیخولیا از کثرت انغاظ امر کن
بجماع معتدل و منع کن از افراط و بعد فصد بهترین تدبیر استعمال ماء الجبن است و در اثنار
آن بحسب وقت بمسهل مناسب مسهل داده باشند سنبل الطیب افتیمونی نافع امراض سوداوی است
افتیمون هفت مثقال شاهتره گاو زبان هر یک چار مثقال قند سه چند خل صادق الحموضت

ثلث وزن قند به قوام آرند و شیر بزکه مارالجبن ازان سازند ازین سکنجبین پاره نماید
وفائده میدهد در نیم ضرب و فعنگاله که گزنده می شود بر سرش تا باز گردد و سوی او عقل متنبه
شود بآن قوت حساسه سبب الم و اگر باز عود کند علت باز اعاده نمایند ضراب را و نیز علاج
اوست خوراندن افیون ابتدا کند از نصف دانق تا برسد بنصف درم و این فائده میکند
یکسی که جوان مزاج باشد و کمی با قدح علاج بالغ است و در رساله یوسفی دو دانگ شربت
خمر و رقص نیز در علاج مرقوم است دیگر سکنجبین افتیمونی مستعمل در مارالجبن جهت امراض
سوداوی هلیله سیاه نمک هندی هر واحد مثقال افتیمون پنج مثقال در سرکه بخیسانند
وازین سرکه سکنجبین ساده نیم وقیه در دو رطل شیر جوشیده و پخته برهم زنند پس از
آتش برداشته بردارند تا سرد شود و بچکانند هر قدر که خواهند بنوشند از نیم وقیه تا
نه وقیه مسهل دافع جنون بخاصیت موی انسان سوخته با روغن گل حل کرده سعوط
نمایند فائده شخصی را وسوسه قلب حب و حدة و وحشت دل شروع شد چون انگبین
مقدور دوا کردن نداشت و مفلس بود اول فصد الکحل نمود م ابده بنوشیدن شیر بزبا
خاکشی کفتم بسیار مفید افتاد و قسمی از مالیخولیا است که بمشارکت مراق بود و علاجش
کثرت ریاح و نفخ و درد و سوزش شکم و آروغ ترش سوخته و ضعف هضم و خفقان است
علاج او لازم است در هزار لعین فصد باسلیق و عرق برگ تاج خروس در نیم رض مفید است
وقسمی از مالیخولیا است که آنرا عشق گویند علاج مشغول کردن بکارهای دیگر است
و بهترین علاج وصل است اگر بروجه شرعی باشد و کسانرا برگمارند که از مذمت معشوق
و قبایحات او را معرض بیان آرد و جماع غیر محبوب منغص عشق است و در طب فریدی

اعتماد کرده

مرقوم است که از خواص پاره الحدید است که دفع عشق میکند بالخاصیت هرگاه که آهن
گرم کنند تا سرخ شود و در آب فرو کنند و در حین سرد کردن بگویند همچنانکه آهن گرم در آب سرد
می شود دل فلان بن فلان سرد گردان سه بار گفته سرد کند بعده از ان آب روی عاشق
بشویند و بر سینه عاشق زنند در عمل سه روز عشق فراموش میکند و نیز در طب فریدی و دیگر کتب
مسطور است که اگر پارچه سنگ مرمر که در ان تاریخ موتی نوشته باشند قدری از ان گرفته
بسایند و نیت جدائی عاشق و معشوق کرده بخورانند بخاصیت دفع
عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش کژدم و ناخن سگ و ناخن باخه در پاره
چرم شتر تعویذ کرده در گلوی مجنون بندند از وسواس جنون باز میماند و هم مفید صرع است
سعوط زبانی حکیم فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفته دماغ بوم یکدانگ بگذارند و اب کنند
و یکجا کافور سحق کرده در ان بیندازند تا آنکه امتزاج یابد و داخل کنند بوزن یکدانگ از
خون غراب ممزوج کرده بقدر دو جو بچند قطره شاهسفرم سعوط نمایند صحت
می یابد از جنون و دیگر تا هین روغن کاهو کند و مفید مالیخولیا است که در سهر و سرسام مذکور شد
و دیگر در تحفه المومنین مرقوم است که اگر بکوزه نو موی سر زن بخور کنند و از ان کوزه مرد
را آب خورانند دفع عشق از ان می شود و متنفر از ان میگردد **فصل در اختلاج بدن**
اختلاج یعنی پریدن اعضا به سبب یبس و کثرت پریدن در عضوی که باشد موجب مرض است
علاج به نمک گرم و نسبوس تکمید نمایند و بروغن ها می که در فالج مذکور شد تدهین نمایند
و ضماد به ادویه گرم فائده دارد و اگر دور نشود و تنقیه بلغم نمایند **فصل در رعشه**
یعنی لرزیدن عضو اگر ماده بلغم افتد با علامت آن تنقیه عضو است و در رعشه که بسبب

کثرت جماع افتد علاج ترک جماع است و نوشیدن شیر تازه دوختن بیضهٔ مرغ
نیم برشت مفید است و اگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند **فصل امراض**
عین یعنی چشم باید دانست که چشم افضلترین اعضاست هر مرضی که در و افتد
اهمال در علاج او نه نمایند و چشم را از بخار دود خان و هوا که خارج از اعتدال باشد
نگهدارند و کثرت بکا و اکثار جماع و مسکرات و منجرات مضر عین است و تا سه روز از ابتدای
علل عین نه گذرد دوا استعمال ننمایند و دوام نظر در دقایق منع است مگر بسبیل ریاضت
و مدام بر سبزه نظر کردن جامع نور بصر است. رمد اطلاق این لفظ بر درد و ورم چشم
است که باشد با سرخی ملتحمه **علاج** فصد قیفال نمایند که مفید و موافق است اکثر انواع
رمد را و چسپانیدن زلو چه فائده میدهد و لازم است پرهیز از لحوم و حلویات و حموضات
و آب سرد در ابتدا و استعمال کردن بر چشم منع است و لازم است آویختن خرقه کبود یا زرد
که از زرد چوب زرد ساخته باشند و در بیخاند کور میکنم چند دوا و یه سهل که نافع رمد اند **حب**
برای درد رمد نوشته اند که بهتر ازین دوا دست نیاب نیست پهٹکری بریان دو دانگ
پنجه زرد چوب هفت ماشه اگر خام باشد بهتر و الا بریان افیون پنجاشه در یک پاو پنجه
آب لیمون کاغذی در کڑاهی آهنی انداخته بر آتش نرم کنند و بپزند و حل سازند که قابل
حب بستن گردد و حب بسته نگهدارند و بر چشم طلای رقیق نمایند و اندکی از ان بگوشهٔ
چشم اندرون کشند **شیاف ابیض** نافع رمد برای تنقیه و نافع قروح اذن قطورا و
قرح مجاری بول با لبن زرقا اسفیداج شسته شسته درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد
یکنیم درم کافور دو دانگ کندر افیون هر واحد نیم درم شیاف سازند **دوا** که در چشم

را بیک ساعت ساکن کند لوده دمیده گندم در روغن گاو هر یک چار درم همه را
برآمیزند و چار غلوله سازند و سفال برآتش گذاشته غلوله بران گذارند چون
گرم شود نرم نرم بر چشم بندند تا آن زمان که سرد شود همین قسم در چار غلوله بستن
درد تسکین یابد دوای پوٹلی برای درد چشم بیظیر ست مغز گهیگوار قدر یکماشه افیون
یک سرخ ادویه باریک سائیده در مغز گهیگوار آمیخته پوٹلی بسته در آب ترکرده بر چشم
بگردانند و یکدو قطور نیز سازند ایضاً مجرب برای درد چشم لوده یکماشه پهٹکری
بریان یکماشه افیون نیم ماشه برگ تمرهندی چار ماشه همه را سائیده باریک نموده
پوٹلی بسته زمان زمان بر چشم کشند ایضاً نافع درد چشم مادهٔ سبل برگ تمرهندی
برگ سرس زرد چوب شب یمانی هر یک نیدرم باریک کوفته پوٹلی بسته در آب ترکرده
ساعت بساعت بر چشم بگردانند و آبش در چشم رسانند ایضاً برای رمد کوکنار
عدد افیون یک سرخ قرنفل دو عدد شب یمانی بریان چار ماشه زرد چوب مقدار نخود
برگ تمرهندی قدری پوٹلی بسته در آب ترکرده بالای چشم کشند و در چشم نیز قطور سازند
ایضاً نافع رمد کافور سه جزو لوده افغانی یکجزو سائیده آمیخته دو پوٹلی بندند و تا
دو گهڑی در آب ترکرده نگهدارند بعده از آب برآورده بالای چشم بگردانند و در چشم
چکانند ایضاً نافع رمد لوده پهٹکری مردارسنگ هلدی زیره سفید هر یک یانک افیون
برابر نخود مرچ سیاه چار عدد توتیا سبز برابر باش کوفته بیخته در پارچه پوٹلی بسته آب
کوکنار ترکرده بر چشم بگردانند ایضاً نافع رمد پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
آمله رسوت گیرو برگ تمرهندی افیون پهٹکری بریان زیره سفید هر یک قدری در

پارچه بسته بگلاب تر کرده اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده بر چشم شند دوا
نافع درد چشم هر قسم که باشد زیره سفید لوده باریک کرده پنبکری بریان سائیده
هر یک قدری با مغز گهیگوار قدری آمیخته پوتلی بندند و در آب تر کرده بر چشم بگذارند
دوا نافع درد چشم افیون یکماشه پنبکری بریان دو ماشه برگ تمرهندی ده ماشه
همه را خوب باریک سائیده پوتلی بسته بر چشم بگردانند و آب او بچشم تقطیر کنند دوا
نافع رمد پنبکری یکماشه تخم کتان دو ماشه هر دو درست پوتلی بسته در قدری آب دارند
و بر چشم بگردانند قطور نافع درد حار لعاب اسپغول در چشم چکانند قطور که بر رمد
سودمند است روزیکه چشم بد رد آید همانروز برگ پنبه را نیگرم در گوش چکانند اگر درد
در چشم راست شود در چپ چکانند والا بعکس قطور نافع رمد اطفال کونپل برگ نیشب
سائیده آب آن در گوش مخالف نیگرم قطور نمایند واگر در هر دو چشم بود در هر گوش چکانند
قطور نافع سرخی چشم فقط مغز گهیگوار وقت خفتن در چشم چکانند دوا برای درد چشم
حار برگ کوندی مالیده شیره برآورده در چشم اندازند قطور نافع درد چشم زرد چوب بابا
باریک سائیده نیگرم در گوش چکانند از طرف مخالف دوا نافع رمد گرم لعاب بیدانه شیر
زن که دختر داشته باشد آب کشنیز با هم آمیخته صافنموده در چشم چکانند دوا نافع درد چشم
شیره لیمون در ظرف آهنی گرفته از دسته آهنی حل کنند چون سیاه شود بگذارند و در حالی
چشم طلا کنند دیگر برای درد چشم توده آماده در روغن گاو بریان نموده به آب سرد
سائیده در چشم طلا سازند و باید که اندرون چشم نرود طلا نافع درد چشم پوست بلیله
زرد گیرو رسوت هلیله زنگی سائیده حوالی چشم طلا سازند طلا نافع رمد از تمرهندی خشک

دانه برآورده در آب تر سازند بعده مالیده آب صاف کرده افیون بقدر سه سرخ پنبکری
بقدر پنج سرخ در آب تر مهندی انداخته در ظرف آهنی بیزند که آب غلیظ شود آنرا در صدف
نگهدارند وطلا کرده باشند اگر تر مهندی بدست نیاید آب برگ آن گرفته بدستور طلا کنند طلا
سونٹھ صمغ عربی هریک درم گیرد مثقال افیون دو درم کوفته بیخته با آب حل کرده شیاف
سازند وطلا کرده باشند طلا امچور بر تابه آهنی بدسته آهنی اندک اندک با آب سائیده
که باریک شود بر چشم طلا سازند و قطره در چشم کشند دوا نافع درد چشم نور آرام
میکند شیر درخت بڑه در چشم کشند دوا نافع درد چشم برگ نیب سونٹھ جدا جدا بسایند
بورن برابر و پارچه بیز نمایند و بوزن برابر گرفته مثل نخود حب بندند و بوقت حاجت
با آب سائیده در چشم کشند دوا نافع بخار و سرخی چشم که از بوی بغل میشود فلفل دو نیم
عدد گل دیگدان که سرخ باشد و برگ نیب دو عدد هر سه را در چونکه بانس یا در کانسه جستی
خوب حلکرده که سیاه شود در چشم کشند دوا نافع رمد برگ بانسه سائیده ٹکیه کرده بر چشم
بندند سه روز دوا برگ پنبه در روغن بجوشانند و سائیده بر پشت چشم بگذارند دوا
برگ انار سوده ٹکیه کرده وقت خواب بر چشم بندند دوا نافع رمد اطفال بول کودکان
در پنبه آلوده بر پشت چشم اطفال بندند دوا نافع رمد هرگاه معلوم نمایند که آغاز رمد
است اگر درد در چشم راست بود در ناخن ابهام پای چپ اگر درد در چپ بود در ناخن
ابهام پای راست شیر آگ بر کنند دوا نافع رمد برگ گوبھی سائیده ٹکیه کرده بر چشم
بندند دوا نافع سوزش چشم و سینه و شکم است ٹکوه آبله اصل السوس سعد خس تخم
نیلوفر هریک درم نبات نیم درم کوفته بیخته شربت دو دام دوا نافع رمد بلغمی آب برگ

سنبجنه قدری گرفته در شهد ممزوج کرده در چشم کشد و پارچه بسته خوابد و چون بیدار شود و بگاه بگشاید
در سه روز آرام شود. دوا نافع رمد اطفال و غیر آن چاکسو تقشر و مثقال انزروت نبات
هر واحد مثقال باریک کوفته بنجنه ذر و رسازند و بعضی عوض انزروت مامیران اندازند دوا
نافع رمد تقطیر لعاب حلبه منحول با قدری کتیرا مسکن درد شدید است دوا انبه خام سائیده
بر چشم بندند برگ گلنائی سائیده بر چشم بندند و کذا قطور برگ آن دوا کهربی دور کند
اصل السوس تقشر کوفته در قدری آب ترکرده سائیده پنبه بدان ترکرده بر چشم دارند دوا
نافع رمد لوده شش درم پوست هلیله زرد دو درم آب برگ انار سائیده پنبه الوده بر
پشت چشم نهند وقت شب سه روز متواتر دوا غسل که منع بخارات چشم کند و خارش را
نافع و مقدمه رمد و رسازد پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله یکوفته شب در آب کرده
صبح از خواب برخاسته چشم را از آب صافنموده بشویند دوا اگر یکروز در صحت استعمال نماید
تا یکسال درد چشم نشود گل منڈی چهل عدد بلع نمایند تا دو سال در امن باشد مجرب است و بقول
یونانیان اینست که روز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب یکعدد غنچه انار که شگفته باشد از درخت
بدهن جدا کرده فرو برد تا یکسال از رمد ایمن باشد و اگر دو بلع نمایند دو سال فصل عشا در
یعنی شب کوری علاج فلفل کمیلا دارفلفل مساوی باریک ساخته در چشم کشند
دوا هلیله سیاه زنجبیل فلفل کوفته بنجنه حب بسته نگهدارند و با سائیده در چشم کشند دوا
مجرب شیخ الرئیس از جگر بز کباب کند آب که از و تراوش کند در چشم کشند و بعضی دارفلفل
درست در جگر گوسفند میخلانند و بر آتش می نهند که سوخته شود پس فلفل مذکور برآورده شهد
آمیخته در چشم میکشند دوا آب پیاز در چشم کشند دوا آب برگ سرس در چشم کشند دوا

مغز بسمندر با بول برسائیده در چشم کشند و با نمک لاهوری در چشم کشند دیگر فلفل
دراز با جغرات سائیده در چشم کشند و آب جغرات بکف دهن سائیده در چشم کشند دیگر ادرک
سائیده آب آن در چشم دو سه قطره چکانند و اگر زنجبیل تر یعنی ادرک نباشد زنجبیل با آب سائیده
در چشم کشند دیگر فلفل با لعاب دهن سائیده در چشم کشند دیگر زهره نرماهی را در چشم
کشند شبکوری دفع شود دیگر آب گل کسوندی در چشم کشند دیگر آب سبز شاخ نازک
سنبغه با عسل دو مثقال ممزوج نموده در چشم چکانند دیگر نافع شبکوری تخم سرس
بوزن چار دام آرد نموده در نان پخته بخورد تا سه روز دیگر هلیله و فلفل دراز بشهد
آمیخته یک هفته در چشم کشند دیگر مرچ سیاه در تلخه رو هو تر کند هر گاه خشک شود مرچ
سیاه در چشم کشد دیگر خون تازه خر در چشم کشند در سه روز دفع شود دیگر چرگ گوش
انسان چون با پوست هلیله نر و مساوی سوده حب بسته نگاهدارند و به آب حل کرده در چشم
کشند آخر روز دیگر برای عشا سر کنده را از بند شکسته پوست مجوف او را از یک طرف
آتش دهند که شروع بسوختن گردد قبل که چار انگشت بماند سگافته دو پاره نمایند رطوبتی
سرخ که در میان وی جمع شود آنرا گرفته در چشم کشند از بسکه تند و تیز است الم بسیار رسیده
سوزش کند ماده پسیلان و اشک دفع میگردد و مرض زائل می شود دیگر سیخ آبنی حقه
که بران چلم میگذارند سائیده در چشم کشند **جهر** یعنی **روز کوری** علاج ترطیب و مانع نمایند
و تغلیظ خون بخورند چون کلیه پامچه و دال آرد نمایند و غوطه زدن در آب سرد و کشاده داشتن
چشم دران نافع است **سلاق** و آن غلظ جفون است با خارش و سرخی در بیخ مژگان
که آنرا بهندی با مهنی گویند بهترین علاج فصد است قیفال و حجامت پس سرمن بعد استعمال دوا

در عین دیگر نافع سلاق و مژه همچو گیاه رو باند فتیله پنبه در شیر آک، تر نمایند
هر گاه که خشک شود از روغن شیرین چراغ پر کرده فتیله نهاده روشن نموده دوده
آن بگیرند و نگهدارند و در چشم کشند و در بعضی کتب بجای روغن شیرین روغن زرد نوشته
اند دیگر نافع سلاق شیره برگ دهتوره شیره برگ بهنگره گرفته پنبه بمنده وف بدان تر
کرده در سایه خشک نموده در روغن شیرین چراغ افروخته دود آن بگیرند و با آب شبینه
در چشم کشند دیگر نافع سلاق چرم دلو کهنه برانگشت سوخته که انگشت شود سائیده بر
پنبه بمنده وف پیچیده فتیله کرده بر روغن سر شف روشن نمایند دوده آن گرفته نگهدارند
در چشم کشند دیگر بیخ آک سوخته خاکستر آن با آب گرد چشم طلا کند خارش چشم و سرخی
و غلظ اجفان دور سازد و در بعضی کتب نوشته که اگر شیره برگ نیز سائیده در چشم
کشند خارش هم دفع می شود و مفید سلاق است دیگر نافع سلاق و شعر زائد یعنی پرزهای
و خارش و دمع و سرخی چشم بگیرند جست بقدر دو دام در ظرف آهنی با تش انگشت گداز
نموده آب ساگ بتهوه اندک اندک بران چکانند تا خاکستر شود رنگ زرد یا سفید گردد و برآورده
باریک سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع ریختن مژه و سلاق پشک کور موش نصف
ازان بسوزند و نصف غیر سوخته دارند سائیده به عسل طلا میکرده باشند دیگر نافع سلاق
و جرب و وجع بیخ بسکهپره سفید در سایه خشک کنند و با آب سائیده بچشم کشند دیگر
بگیرند مگس سر آن دور نمایند و خشک کرده با آب سائیده طلا نمایند دیگر نافع غلظ اجفان
صدف سوخته سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع سلاق بارکتای گرفته با آب بجوشانند
و بخارا ان میگرفته باشند دیگر پنجال کبوتر بشهد یکجا کرده بر پلک مالیده باشند دیگر

زگال

پوست مار یعنی کمینچلی سوخته خاکستر آن بار و غن کنجد بر مژه بمالند دیگر نافع سلاق
که پلک چشم برنزد و کناره آن سرخ شود برگ مغیلان یک سیر در پنج آثار آب بجوشانند تا نیم
بماند بصافنموده هر روز دو دفع بر پلک طلا نموده باشند در چند روز بفضل خدا شفا خواهد شد
دیگر از روث حمار خشک بطریق پنبال جنتر روغن کشند و ازان بر پلک بمالند دیگر کدره را
بسوزند و خاکستر آن مثل سرمه در چشم کشند دیگر نافع سلاق بگیرند پارچه کهنه هفت
بار نیک پنبه آنرا در عروق اصفر یعنی هلدی سائیده در آب آن تر کنند و خشک سازند سه بار
همین سان سه مرتبه در شیره مغز بنوله تر کرده خشک سازند پس فتیله آن نموده در چراغ
بروغن سرشف افروزند و کاجل او را گرفته نگاه دارند و در چشم کشند دیگر نافع سلاق
سنگ بصری نیلا تهوتها کافور نبات مساوی کوفته بیخته بآب کهرل کرده حب سازند بوقت
حاجت بآب سائیده در چشم کشند دیگر اکتحال کندر جهت جلاء بصر و قرحه چشم و خون منجمد
و دمع و سلاق و بیاض و جرب و حکه آن نافع است و ظلمت بصر را دور سازد خصوص
بعسل و کذا دخان همین خاصیت دارد و طریق گرفتن دخان آنست که کندر را در چراغ
افروخته ظرف دیگر معکوس بر شعله آن دارند دیگر نافع انتشار ادبار استخوان خرماشه
درم سنبل الطیب دو درم سائیده در چشم کشند دیگر جهت رویانیدن موی مژه که از
جزام ریخته باشد بلیله زنگی و مازو بسوزانند و به سرکه طلا سازند فصل نزول الماء
که بهندی موتیابند گویند علامت آن در ابتدا مثل لشه و مگس پیش چشم نمایان میشود
و روز بروز می افزاید و بعد نزول از تغیر مردمک و بطلان بصر پوشیده نیست علاج
در ابتدای منع نزول نگذاردن است بر شقیقه که چراحان ماهر دانند دار سال علق بر صدغین

نفع میکند در ابتدا هرگاه که بالکل فرو دآید بعد تصفیه دماغ قرح نماینده **معجون وج**
استعمال آن در ابتدا نافع نزول ماء است وج انگوزه زنجبیل بادیان مساوی بعسل
مصفی بسرشند خوراک مثقال دیگر نافع نزول الماء در ابتدای نزلی بعسل سائیده در چشم
کشند دیگر نافع نزول در ابتدا مغز هسکوٹ دو جزو افیون یکجزو کوفته بخته شیاف
سازند و در چشم کشند دیگر اکتحال نوشادر نافع نزول الماء است دیگر نافع نزول
اب مغز گهونکچی سفید در عرق لیموی کاغذی حل کرده بوقت صبح در چشم کشیده باشند
دیگر برای نزول ماء عجیب است زیاده شدن نمیدهد برگ ترهندی بوزن ده فلوس در کبوتری
پهول باد سته چوب نیب که فلوس دران نصب نموده باشند حل نمایند چندانکه غلیظ شود بعد
ازان در شیر زنی که پسر داشته باشد چهل پاس کهرل نمایند و
بکار برند **کحل بادیان** نافع نزول آب است آب درخت سنبر بادیان گرفته انشر
آب او گرفته در شیشه یا چینی نگاهدارند تا خشک شود باریک سائیده در چشم کشند **کحل**
نسرین گل نسرین کندر مساوی سائیده و پنبه پیچیده بروغن کنجد افروزند کاجل آن
گیرند و در چشم کشند **دوا کافور بهیم سینی** قسم اول در شیر زنی که فرزند داشته باشد در چشم
کشیده باشند **دوا** نافع خیالات عین که پیش چشم مثل مگس می پرند زهره کلاغ به نیم وزن عسل
آمیزند و سائیده در چشم کشند علت زایل شود **دوا** نزلی انگوزه بهنکری سفید سنگ لاجورد
نیلا تهوتها هر واحد دام باریک سائیده در جغرات حل نمایند که هشت آثار جغرات در کهرل
خرچ شود بعد ازان حب بسته نگاهدارند وقت حاجت بشیر عورت سائیده در چشم کشند
دوا برای نزول هر ابتدا نافع نزول آب است مغز خسته هلیله بآب صاف کهرل نموده تا سی بار

وحب بسته نگهدارند و در چشم کشیده باشند دیگر برای نزول ماء مجرب است که افزود
شدن نمیدهد و در ابتدای مرض استعمال نمایند مسکه گاو چار تولهٔ لیمون کاغذی دو عدد
شیره برآورده در مسکه حل کنند و بالای مسکه قدری آب انداخته دو شبانه روز نگهدارند
پس مسکه را آب بشسته باز همین دستور بشیره و لیموی حل نموده و آب بالایش کرده دو شبانه روز
نگهدارند و بکوبند تا بست و پنج بار همچنین پس در ظرف شیشه یا چینی نگهدارند و در چشم کشیده
باشند برابر دانهٔ خشخاش دیگر اکتحال بزر کتم یعنی تخم نیل موجب امان است از نزول آب
دوا چرگ گوش آدمی دانگوزه مسادی در شهد سوده نگهدارند و در چشم کشیده باشند باید
دانست که خوردن ماهی و لبنیات بغایت مضر است فصل حکه چشم و اجفان علاج
فصد فیعال است من بعد استعمال ادویه خارش مازو هلیلهٔ زنگی سائیده ضماد کردن نافع
جرب عین است و اجفان کحل شعر نافع جرب عین موی سر انسان سوخته خاکستر نموده
باریک سائیده در چشم کشند دیگر پوست تخم مرغ بسوزانند و باریک سائیده در چشم
کشند کحل نیب نافع اکثر امراض چشم مفید جرب و دمع و سرخی گیرند برگ نیب و آنرا
در سبوچه کرده دهن آن از گل حکمت بند نموده در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر
گردد پس آن خاکستر در آب لیمون در کهرل خوب صلایه کرده نگهدارند و در چشم کشند دوا
نافع جرب و سوزش عین و سنخ اسرب در چشم کشند و سنخ اسرب عبارت از آن است که قطعه
اسرب را در کف پا بمالند تا سیاهی ظاهر شود و آن سیاهی گرفته از انگشت در چشم کشند
فصل در ضعف بصر اسباب آن بسیار است و اکثر حادث می شود این بسبب ضعف دماغ و
حرارت غریزی در پیرانه سالی و این علاج پذیر نیست لیکن از تدبیرات دست برندارند تا

تا زیادتی نکند علاج تنقیه دماغ و تقویت اوست و خوردن شلغم خام و پخته مقوی بصر است
و استعمال شانه بر سر نافع ضعف مشایخ است و واجب است که استعمال نماید در روز چند بار تا
جذب نماید بخار را بسوی فوق سر از عین کما قال الشیخ الرئیس شناوری در آب خالص
و کشادن چشم در ان نیز فائده میدهد و فی الحقیقت نافع ضعف بصر است ریاضت اطراف
سفلی و دلک آنها نافع ضعف بصر است و انچه ضرر میکند به بصر کثرت گریه است و حجامت برقفا
و وجوع کثیر و کثرت خواب بر امتلا و کثرت فصد و کثرت سکر و طول نظر بسوی مشرقات و کثرت
جماع و شیت و عدس بالخاصیت مضر بصر است و هر چه قابض باشد بسخه شربت گل منڈی
نافع ضعف در رطوبت دماغ و بخارات از دماغ دفع نماید و نافع بچشم است گل منڈی یا و
اثار شکر سفید سه پاو در یک و نیم اثار آب تر سازند و شب نگهدارند و صباح بجوشانند هر گاه
که سوم حصه بماند صاف کرده شکر آمیخته قوام شربت نموده نگهدارند و شربت تا چار تولہ و عرق
منڈی نیز نافع چشم است و مقوی او سفوف بادیان نافع ضعف بصارت مجرب
منقول از کتاب داراشکوهی هر شب دو درم بادیان کوفته بیخته با دو دام شکر سفید آمیخته
خورده بخواب روند و ادامت نمایند و عطر را زیانه از عرق بادیان گرفته در چشم کشند خیلی
فائده دارد حب گل یاسمین نافع ضعف بصر است بگیرند گل چنبیلی قمع یعنی ڈنڈی دور
کرده مصری برابر آن آمیخته کهرل نموده در چشم کشیده باشند دوا نافع ضعف بصر بگیرند
سنگ بصری بقدر نیم فلوس ریزه ریزه کرده در آب لیمون کاغذی دو سه عدد ترکنند و
در ظرف گلی نهاده کپروٹی کرده در پاچکه شتی آتش دهند باز برآورده سائیده در چشم
کشند حب نافع ضعف بصر مغز تخم هلیله دوازده عدد فلفل دراز پنج عدد فلفل سیاه

عدد در ریش آبله سائیده حل نمایند بعد یکه سیاه شود بگذارند گرد و حب بسته نگاه دارند
و در آب سائیده بچشم کشند حب مغز تخم ریشه در آب لیمون کهرل کنند و حب بسته نگاهدارند
و صبح بنجاب دهن سائیده در چشم کشند حب نافع ضعف بصر و سرخی عین بلیله زنگی مصری
مساوی حب بسته نگهدارند و در چشم کشند میل مصنوع از عمل هندی بگیرند شرب اول
آب تر پهله گرم کرده سرد نمایند باز در آب باران و باز در آب بهگره سرد کنند و باز در
روغن گاو سرد نمایند باز در شهد بعد ازان میل سازند و نگهدارند و هر بامداد در چشم
کشند جمله بیمار یهای چشم را نافع است و بصارت را قوت دهد فایده برای اکثر امراض
عین نافع و ادامت عمل آن صحت چشم را نگهدارد و وقتیکه از خواب بیدار شود بجرد بیداری
لعاب دهن خود در چشم کشیده باشد دوا نافع ضعف بصر مغز هنگوت با آب سائیده در چشم
کشند و دوا نرملی با آب سائیده در چشم کشیدن بصارت افزاید کحل سرس نافع ضعف بصر
پارچه کرپاس در شیره برگ سرس تر کرده خشک کند تا سه بار همچنین چون خشک شود فتیله
کرده در روغن یا عین بسوزد و کاجل بگیرد و نگهدارد و بطریق انجن در چشم کشند طلا
نافع بخار و سرخی چشم و ضعف بصارت لیکن باید که مدت چند ادامت نماید بلیله زنگی نهایت
خورده دو عدد افیون خالص چار سرخ قرنفل از طرف سر نصف در آب سائیده در ظرف نگاه
دارند و بالای چشم طلا سازند و اگر احیاناً اندرون چشم رود مضائقه ندارد دوا نافع
اکثر علل عین و ضعف بصر و مفید ابتدا از نزول آب پیاز و شهد آمیخته وقت خفتن در چشم
کشند کحل نافع ضعف بصارت فلفل سیاه شانزده عدد فلفل دراز شصت عدد
غنچه گل یاسمن پنجاه عدد گل کنجد هشتاد عدد باهم در کهرل سائیده کحل سازند دیگر

فلفل یکماشه پوست هلیله زرد دو ماشه هلدی متقشر سه ماشه بگلاب یا آب مدکهرل صلایه
کرده کحل سازند دیگر نافع ضعف بصر منقول از کتاب موجز جوز یعنی اخروط دو
خسته هلیله سی عدد هر دو را سوخته سحق نمایند و چار فلفل گرد امیخته باریک صلایه کرده
کحل سازند و برای اکتحال خصوص ادامت نمودن خیلی فائده مند است کحل قوی گل درخت
نیم در سایه خشک کرده برابر آن شوره قلمی گرفته و سرمه سا نموده وقت خواب در چشم
کشند و هم نافع سیل و ظفره است دوا پنبه منقوش در شیر آک تر نمایند بعده در سایه
خشک کرده فتیله ساخته بروغن سرشف در چراغ روشن کنند و دود آن باحتیاط تمام
گرفته من بعد در چوب نیم فلوس چسپانیده در کنوره پهول باگلاب تا هفت روز کهرل
نمایند و نگهدارند و از میل در چشم کشند سبل غشاوه آنست که حادث می شود از امتلاء
جدا دل عروق و خنجره آن ظفره یعنی ناخونه و آن بندی باشد از نموق اکبر بیاض را
بهندی جالیه گویند و آن سفیدی بود بر سیاهی چشم علاج اول فصد قیفال است یا عرق
جبه من بعد ادویه جالیه عین حب نافع درد چشم و سبل و ناخنه دو معه آب برگ ارہر آب
برگ سرس هریک یکدام صافکرده در ظرفی نے قلعی کرده از چوب نیم که در آن فلوس نصب
کرده باشند به ۲۱ عدد آب لیمون کاغذی کهرل نموده حب بسته نگاهدارند و وقت حاجت
سائیده در چشم کشند گل چشم یعنی پهولی حب نافع گل چشم سبل مغز تخم سرس مغز تخم
کهرنی کوفته بیخته باب برگ سرس حل کرده کهرل نمایند و حب بندند بوقت حاجت بشیر
عورت سائیده در چشم کشند حب نافع گل چشم هلیله زنگی بلاس پاپڑه نمک سنگ صندل
سرخ مساوی گرفته کوفته بیخته حب سازند و به آب سائیده در چشم کشند حب نافع سبل

وسلاق و نزول انار مغز سمندر پهل مغز تخم ریٹھہ مغز تخم کہرنی مغز تخم بلیلہ سیاہ
مساوی در آب لیموں حل کردہ کہرل نمودہ حب بندند و در چشم کشند حب نافع سبل
صندل سرخ یکتولہ پیٹکری بریان مساوی کوفتہ بیختہ بہ آب گھیکوار کہرل سازند و حب
بستہ نگاہدارند و یک حب بآب سائیدہ طلا میکردہ باشند حب نافع ظفرہ از مجربات
بوعلی است شہد بمرارہ بز آمیختہ نگہدارند و در چشم کشیدہ باشند **عمل مجرب**
می برد بیاض را از چشم باینطریق کہ نہند بر زبان شکر و ملح تا خشونت پذیرد پس بپیچند
بیاض را از زبان حب نافع ظفرہ و بیاض را بتداء نزول صابون پنج دام خام
نیلا تھوتھا رال ہر واحد سہ و نیم ماشہ صابون را از کارد ریزہ ریزہ کردہ در ظرف
آہنی بر آتش گذارند و بعد نیلا تھوتھا سائیدہ در صابون اندازند تا یکذات شود بعد
ازان رال انداختہ از دستہ آہنی حل نمایند و زیر آن آتش بر کنند تا رنگ او سیاہ شود
بعد ازان فرود آوردہ نگہدارند و وقت حاجت بقدر دانہ خشخاش گرفتہ در صندل انداختہ
خوب حل کنند و در چشم کشند و بعد سہ روز باز استعمال نمایند دوا نافع ظفرہ زرد چوب
دار چینی دار ہلد ہر یک یکدام برگ نیم شش شش درم کوفتہ بیختہ در بول گوسالہ شش ماہہ دو
پاس کہرل نمودہ حب سازند و در سایہ خشک نمایند و وقت حاجت بگلاب سائیدہ در چشم
کشند دوا برای ناخنہ بگیرند گرہ زرد چوب کلان و سطبر را اندرون وی سوراخ کردہ دہند
پس دو نان گندم نمازند و میان ہر دو گذاشتہ وصل کنند و بر تابہ بآتش نرم بپزند چنانچہ
بسوزند عند الحاجت زرد چوب پیٹکری سائیدہ در چشم کشیدہ باشند حب شاخ گوزن
نافع بیاض کہ در چشم افتادہ باشد شاخ گوزن را بسوزند و بآب سائیدہ ہمراہ آب

لیمون خوب سحق کرده حب بقدر فلفل بسته دارند وقت حاجت سائیده در چشم کشیده
باشند در چند روز شفا شود کحل که بیاض را ببرد و آب آمده را به تحلیل آرد نبات دو
جزو نمک لاهوری جز باهم سائیده سرمه ساکرده در چشم کشند در هفته آب برطرف شود
دوا نافع سبل زبل کبوتر یا ماکیان در عرق لیمون کاغذی حلکرده در آوند مسی
نگهدارد وقت حاجت بچشم اندازد دوا قالع بیاض زبل خطاف بشهد مخلوط کرده
در چشم کشیدن صاحب فریدی مجرب نوشته دوا نافع بیاض شاخ گوزن به شیر عورت
سائیده در چشم کشند دوا نمک طبرزد یعنی نمک لاهوری ازان میل سازند و بچشم
در روزی چند بار میکشیده باشند نافع ظفره و بیاض هست دیگر نافع بیاض زبل
کبوتر یا گنجشک باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع ظفره بیخ آگ با آب سائیده
بچشم کشند دیگر نافع کدورت عین و بیاض بیخ گنای با آب لیمون سائیده در چشم کشند دیگر
نافع گل چشم بیخ درخت ارهر کهنه سائیده در چشم کشند دیگر که قلع بیاض نماید شیر درخت
بڑه در چشم بر کنند دیگر نافع بیاض بیخ درخت بادنجان با آب سائیده در چشم کشند
دیگر نافع گل چشم مغز تخم نوری تلخ بروغن کنجد سائیده در چشم کشند دیگر کف دریا
سائیده در چشم کشند و بعضی در روغن پنبه سائیده در چشم می کشند دیگر نافع بیاض گل
لاله بعسل باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع گل چشم اطفال نبات بشیر زنی که
پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند دیگر سونٹھ پهٹکری نمک لاهوری مساوی
باریک کوفته بیخته هر روز در چشم کشیده باشند تا بیاض را ببرد دوا نافع بیاض سم خر
را سوخته خوب باریک سائیده در چشم کشند دوا حب گل یاسمن که در ضعف بصر مذکور شد

طایری که در اوقات خفتن بآواز بلند آواز کند و نشنود

نافع بیاض دوا نافع ظفره آب پیاز سرخ چندروز در چشم کشیده باشند دوا ساناج
باریک ساخته در چشم کشیدن دافع ظلمت بصر و ظفره و سلاق است دوا که باصره را قوت
دهد و ظفره و بیاض اکثر امراض چشم را مفید است شورهٔ قلمی بسیار سفید باریک سائیده
زرد چوب یقدر رنگ آمیخته بکار برند دوا نافع ظفره بیخ بسکهیره و سفیده با آب سائیده
در چشم کشند فرور نافع سبل تخم بید انجیر عدد نبات مثقال انزروت مدبرسه مثقال
سائیده فرور نمایند شیاف اخضر نافع سبل و ظفره و جرب عین زنگار صمغ عربی سفیده
کاشغر هی مساوی سائیده با آب شیاف سازند و خشک نموده نگهدارند و با آب سائیده قدری
در چشم کشند شیاف نافع سبل و بیاض چرک گوش انسان بشهد آمیخته شیاف بسته نگهدارند
و با آب سائیده در چشم کشند قطور نافع بیاض عین بگیرد دود و دام آبله نیکوفته با آب تا دو
ساعت بجوشانند و صافنموده نگهدارند و در روزی سه نوبت در چشم چکانند هر روز همین
قسم تازه نمایند کحل دافع سبل و ظفره و بیاض چوڑی سبز رنگ یکدام باریک سائیده در عرق
لیمو ن کهرل نموده بسیار باریک بساینده هرگاه خشک شود در چشم کشیده باشند کحل نافع بیاض
و سبل و شکوری و جذب رطوبات و ضعف بصر مفید است نوشادر شب یمانی مساوی کوفته
بیخته باریک کهرل نموده بکار برند کحل نافع بیاض بصل نیم اثار آب او برارند و پارچه
بافته ازان تر نموده خشک سازند مکرر چنین کنند و وقت خشک نمودن از گرد و غبار محفوظ
دارند و فتیله ساخته در پاو اثار روغن شیرین چراغ افروزند و دود او گرفته در چشم کشیده
باشند مطبوخ از غل هند نافع سبل لازم که پانزده روز استعمال نمایند پوست هلیله
زرد پوست بلیله آمله پوست درخت نیب گلو هریانه تلخ صندل سرخ شاهتره خس هندی

گل مندی هریک تولہ جوشاندہ صافنمودہ یکدام شہد خالص انداختہ نوشند **مطبوخ**
نسخہ دیگر صندل سرخ ٹپول تر پوست نیب دارہلد پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ با
ہریک دو درم کشنگی سہ دام مغز فلوس چہار دام چرایتہ تلخ یکنیم دام زنجبیل گلو سعد ہریک
دام ہمہ راکوفتہ ہرروز دو دام درسہ پاؤ آب بجوشانند تانیم پاو بماند صافنمودہ دو دام
شہد آمیختہ بنوشند تا چہاردہ روز بعمل آرند **معجون منڈی** نافع امراض عین وحمرۃ
آن پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ ہلیلہ زنگی پوست ہلیلہ کابلی آملہ کشنیز شاہترہ
اصل السوس ہرواحد یکتولہ گل منڈی برابر ادویہ قند سہ چند ہلیلجات بروغن چرب کردہ
بقند مقوم بسرشند خوراک دو تولہ **فصل در دمع** یعنی سیلان اشک دمعہ عبارت
است از سیلان اشک چشم دایم تر بماند **علاج** اول تنقیہ بود بعد نصج استعمال ادویہ
حب کہ خارش دمعہ را نافع است مغز تخم ہلیلہ زرد دو حصہ مغز بلیلہ سہ حصہ مغز جہتہ
آملہ یک حصہ سائیدہ نگہدارند و باب سائیدہ در چشم کشند **حب** نافع دمعہ تخم سرس
فلفل گرد متفرق علیحدہ علیحدہ کوفتہ بیختہ بعسل آمیختہ حب سازند و در چشم کشند **حب**
نافع دمع ہلیلہ زنگی مازہ سنبل الطیب پوست ہلیلہ زرد مساوی باب سائیدہ حب
سازند و در چشم کشند و حوالی آن طلا سازند **شیاف** نافع رمد دمع و حکہ و جرب
عین کف دریا کات سفید پتکری بریان پوست ہلیلہ زرد رسوت افیون نوشادر مساوی
باب خالص صلابہ کردہ شیاف سازند و در چشم کشند **کحل** نافع دمع استخوان ہلیلہ سوختہ
سہ درم مازو نمک اندرانی ہریک یکنیم درم کوفتہ بیختہ استعمال نمایند و بعضی عوض استخوان
ہلیلہ ہلیلہ سیاہ محروق نوشتہ اند **کحل** نافع دمع نمک فلفل ہریک جزو دارفلفل دو

لہ الحرب بعضہ
بہ الحرب

جزو زید البحر نصف جزو سرمه سه مثل مجموع دوا اگر دندان بالای اسپ را به آب
سوده در چشم کشند مفید نزول الماء است دوا دافع کثرت دمعه فتیله از محلوج ساخته
با هفت درم آب دشتوره مکرر تر کرده خشک نمایند باز در شیر آک مکرر تر کرده خشک نمایند در
سایه و چراغی را بر روغن بید انجیر پر کرده فتیله مذکور را گذاشته روشن کنند و دوده آن
بگیرند و این دوده را با قدری روغن گاو ممزوج نموده قدری پهکری بریان و اندک
توتیا اضافه کرده سوده نگهدارند و در چشم کشیده باشند دوا نافع دمعه کندر بسوزانند
و در گلاب انداخته چشم را بشویند و اگر گلاب نباشد بر آب اکتفا نمایند دوا نافع دمع
چوب آبنوس سائیده در چشم کشند دوا پوست هلیله زرد انار زرد مساوی باریک سائیده
ذرور نمایند **فصل زرقه** یعنی گربه چشمی خلقی را علاج نیست لیکن نوشته اند که اگر
طفل از زرق چشم برآید باید که او را شیر دایه که نهایت سیاه رنگ باشد بنوشانند و اگر دایه
حبشی باشد از همه بهتر و شیخ الرئیس در قانون نوشته که داخل کند میل در حنظل رطب و
التحال کند بآن و همچنین قشور خدر مسحوق باریک کحل نمودن مفید است **غرب** ناسور است
که قریب گوشه چشم پیدا شود جانب بینی و سیلان میکند از آن چرک وقت غمز **علاج** قرنخ
را از روی سنخ پاک کرده باستعمال مراهم نمایند دوا نافع غرب دو پارچه سنگ جراحت بارو
از نرمی باهم بسایند چون غلیظ شود به فتیله آلوده در ناسور نهند دوا چیکٹ چراغ که
در دیوار میچسپد قدری از آن گرفته بر پیاله نهاده چسپانیده باشند دوا برگ تنبوه
خشک نموده در نگل تمام کوبیده مساوی در روغن گاو حل کرده بکار برند دوا چرک نی نیچه
افیون مساوی سوده فتیله کرده نهند دوا سمندر سوکهه نرم کوفته با آب آلوده فتیله کرده

نهند **دوا** برگ نیم برگ کنار پیوندی سائیده بر پارچه لیسیده بچشپانند **دیگر** کتیرا ملوه
مرمساوی سائیده بر غرب استعمال نمایند **دیگر** زبان سگ را سوخته با لعاب دهن آمیخته
طلا سازند **روغن** گلوی زرد چوب در روغن جوشانیده صاف نموده نگهدارند و بطور
سازند **دوا** شهد خالص بر آتش گذارند تا غلیظ شود قدری کف دریا بآن آمیخته
فتیله ساخته در ناصور نهند **دیگر** عدس مقشر و فشور انار کوفته بیخته چسپانند **برد** یعنی
کهانجنی است **علاج** رسوت گیرو هلیله زنگی کوکنار سائیده ضماد نمایند **ضماد** زنفل
زرد چوب سائیده ضماد نمایند **طلا** حلتیت بسرکه حل کرده نیمگرم طلا سازند **ضماد**
انگشت که در دیوار خام میباشد سائیده بآب گرم ضماد نمایند **شعیره** دآن ورم
مستطیل است برجفن بشکل جو **علاج** مگس را سرد درکرده بدانجا مالند من بعد موم
گرم تکمید نمایند **شعر** زائد که آنرا پروال گویند علاج آن مو را از اندرون چشم کنده
خون کهل طلا سازند **دوا** بعد کندن مونوشادر زهره بر محلول کرده در چشم کشند
سقوف که مفید اکثر امراض عین است اهل هند نوشته اند بیخ منڈی در سایه خشک کرده
کوفته برابر آن شکر آمیخته نیم دام هر صبح تا دو هفته بشیر گاو بخورند **امراض گوش**
باید دانست حکما نوشته اند هر که خواهد که گوش او لی آفت از امراض باشد باید که وقت
خواب پنبه در گوش کرده خسپد و نیز مقوله حکماست که هر چه در گوش چکانند دوا گرم باشد
یا سرد نیمگرم چکانند و حالا ذکر میکنم در اینجا چند ادویه سهل امراض گوش که یکی از آن
درد گوش است **بخور** نافع درد گوش که از سردی بود پشک بزرا جدا این در بول
انسان جوشانده بخور گیرند **بخور** نافع درد گوش و چرک را از جراحت پاک کند

برگ نیب مجوشانده بخورگیرند **روغن ترب** آب برگ ترب سه جزو روغن کنجد
یکجزو مبهم جوشانند چون روغن بماند صافکرده درگوش چکانند **روغن** نافع جمیع امراض
گوش که از سردی باشد محرل مال گلکنی نبرالبنج مساوی روغن کنجد بوزن همه ادویه در
روغن بسوزانند و صافنموده بکار برند **روغن** نافع درد گوش بارد قسط اسپند
زنجبیل مساوی سائیده در روغن سرشف پزند قرص بسته تاکه بسوزد صافکرده نگهدارند
وچند قطره نیمگرم درگوش چکانند **روغن** نافع درد گوش بارد وصداع بارد قسط
چرایته با برنگ اسکنه بدهاراز دچوب دارهلد برگ سنبهالو بیخ انجیر اسپند سهاگه
سونٹهه مرچ هریک درم روغن دواثار آب شیرین نیم من طبی دواکوفته شب
درآب ترکرده صبح بجوشانند بعدازان صافکرده روغن انداخته برآتش نهند تا
روغن بماند وآب سوخته شود **قطور** نافع درد گوش آب برگ سکهه درسن نیمگرم کرده
چند قطره درگوش چکانند **قطور** نافع درد گوش بارد ثوم یعنی سیر کوفته آب دگرفته
صافکرده نیم گرم درگوش چکانند **قطور** نافع درد گوش حاد بارد عصاره برگ بنگ
گرفته صافکرده نیمگرم درگوش چکانند ویا فتیله بشهد آلائیده با عصاره بنگ مخلوط
کرده درگوش نهند یا بنگ را سائیده در روغن شیرین بسوزانند وصافکرده درگوش
چکانند **قطور** نافع درد گوش وهم نفع میکند بسیلان چرک مهادر دوای هندیست
شب درآب ترکرده صبح صافنموده سه قطره نیمگرم درگوش چکانند **قطور** نافع درد
گوش که از سردی باشد برگ نیب زرد دونیم عدد اجوائن قدری هلدی مقدار نخود دو بول
کودک سائیده دو سه قطره نیمگرم چکانند **قطور** از برگ سرس یا از برگ انبه شیره برآورده

دو قطره بگیرم در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش پس افگنده مکس هر قدری آب
حلکرده بگیرم دو سه قطره در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش اگر از سردی باشد
نمک سیاه در بول سائیده بگیرم قطور سازند **قطور** بول طفل شیرخواره بگیرم در گوش چکانند
موی سر انسان سوخته خاکستر آن با روغن گل حلکرده در گوش چکانند **قطور** برگ
گهیکوار گرم کرده در گوش چکانند از جانب مخالف **قطور** مرکی در بول گاو ممزوج نموده
بگیرم در گوش چکانند اگر از سردی باشد **قطور** عصاره برگ ریحان بگیرم در گوش
چکانند مسکن الم است **قطور** تقطیر عصاره چقندر در گوش چکانند **قطور** مجرب است
بقدر سرخ افیون بسوزانند خاکستر آن بقدر چار برنج در روغن گل حلکرده در گوش چکانند
قطور اگر خون بسته شود در گوش بگداز آب برگ کرنب بسرکه یا آب گندنه بگیرم بچکانند
قطور زهره گاو بگیرم کرده در گوش چکانند مسکن درد ریحی است دبلغمی **قطور** تقطیر
سفیده مرغ مفید ورم حار است **قطور** تخم خنظل پخته در روغن کنجد نافع ثقل سمع است
قطور قطور بروغن خردل منفتح سُدّه و دافع صُمّ مزمن است بوره ارمنی در آب بگیرم
مسکن درد سخت است و آب انار ترش با عسل مزیل درد حار است **قطور** عصاره برگ
خرفه با روغن مسکن درد گوش حار است **قطور** تقطیر آب پیاز با سفیده تخم مرغ نافع است
ضماد نافع ملاقات گوش که از حرارت باشد بورق خطمی مدقوق ضماد نمایند **طرش**
که عبارت از گرانی گوش است اگر در ابتدا بود تنقیه نمایند و چون مزمن شود نمیرود لازم است
که جلد در نیمرض تنقیه دماغ نمایند به حب ایارج که مذکور شد من ابتدا ختم دوای
در گوش **قطور** نافع گرانی گوش برگ زرداگ که سوراخ نداشته باشد بر آتش گرم

طرش و ثقل سمع
نقصان سمع را گویند
بطلان ادراک و قوه
نقصان صماخ سمع
سوراخ و پرده
بیرون و درون گوش
میان آن طبل

کرده آب آن در گوش چکانند و تا دو هفته ادامت نمایند **قطور** نافع گرانی
گوش سیر یعنی لهسن و زهره گوسفند بیامیزند و در قدری روغن بجوشانند و نیمگرم در
گوش چکانند **قطور** نافع طرش بول سیر نیمگرم در گوش چکانند **قطور** نافع گرانی
گوش بول ماده گاو سیاه رنگ نازائیده یک سیر با دو بالاشاهجهانی و شش فلوس عالمگیری
متعارف در ان انداخته با تش نرم بجوشانند که مثال شعله باشد و قتیکه پنجدام باقی
ماند برآورده صافنموده در شیشه نگاهدارند و دو نیم قطره در گوش چکانند **قطور** آب
پیاز نیمگرم در گوش چکانیدن نافع ثقل و طنین و درد و مفید سفید آب فتن از گوش و سیلان
مدّه **روغن حنظل** نافع ثقل سمع و دوی حنظل تازه را در روغن کنجد بجوشانند
و صافکرده نگهدارند و سه قطره تقطیر نمایند **نفوخ** نافع کری گوش دو عدد فلفل گرد
سائیده در انبوبه کرده بگوش مند هر روز یکبار دمیدن اواز بلند و ضرب طبل و بوق
و توپ و غیره مفید طرش است زیرا که از ریاضت محلله است دیگر بوره ارمنی در سرکه
تیز حلکرده صافنموده نیمگرم در گوش چکانند نافع گرانی گوش است **قرحه گوش**
بدانکه هرگاه از گوش ریم آید لازم نیست که جلد دوای خشکی نماید چراکه موجب درد میشود
بلکه اول چرک گوش را از ادویه پاک سازند بعده دوای خشکی اندازند و چکانیدن شهد
در گوش و داشتن فتیله ملوث از شهد پاک میکند چرک گوش را و مسکن درد گوش است
و کذا گرفتن نخور از برگ نیب صاف میکند چرک گوش را **قطور** نافع قرحه اذن آب
پیاز با سفیده تخم مرغ امیخته لت کرده نافع قرحه است و دوا مدد **روغن** نیب و عسل هم
سرشته فتیله بان آغشته در گوش اندازند **قطور** نافع قرحه صبر زرد بیجگیرد و کندر هر یک قدری

بر روغن گل و قدری سرکه آمیخته در گوش چکانند **دیگر** سیر بزر در گوش چکانند **دیگر**
در بول صبی پوست انار جوشانده و صافنموده در گوش چکانند **دیگر** پهٹکری بریان
مُرّ مکی هر یک برابر بعسل سرشته فتیله بآن آغشته در گوش نهند **فرور** سهاگه بریان
بسازند و با نبویه در گوش دمند و بالایش چند قطره آب لیمون اندازند **فرور** که چرک
آمدن از گوش بند کند و جراحت به اصلاح آرد خاصه اطفال را گنگن دهول سائیده در گوش
فرور نمایند **قطور** نافع خارش و سیلان ریم گوش حلبه یعنی میتهی در شیرلت کرده بیا
و نیگرم صافنموده در گوش چکانند و بهترین شیرها برای درد گوش شیر زنان است **قطور**
نافع چرک گوش گهڑ بیچ با آب سائیده نیگرم در گوش چکانند **فرور** نافع قرحه گوش
بعد تنقیه از چرک خرمهره زرد سوخته فرور نمایند **دوا** لوده باریک سائیده در گوش
اندازند **قطور** نافع کرم گوش و انکه بریش ناخشک گرداند عصاره الزاعی یعنی لال ساگ
در گوش قطور کنند **قطور** که قرحه گوش را مفید است یکعدد کرم شب تاب که آنرا بهندی
جگنو گویند در روغن گل سائیده چکانند **روغن** نافع ناصور گوش گهونگه خورد و جاندار
پادانار کهرل کرده باریک سائیده و برابر وی سرشف سائیده آمیزند و چهار چند یعنی
دو دانار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند هر روز قطره در گوش چکانند و اگر گهونگه در
روغن بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و انجا که روغن سرشف بهم نرسد
روغن کنجد کافی است **روغن** نافع ناصور وسعفه تیل تلخ پادانار آمله حنا هر یک واحد بقدر تولچه
برگ نیبو ده عدد کمیلا فلفل گرد هر واحد سه ماشه نیلا تهوتها یکماشه اول روغن را
گرم نموده برگ نیبو آمله و نیلا تهوتها و حنا انداخته بسوزانند بعده برآورده بسایند

وکیلا سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش تقطیر کرده باشند **دوا** نافع جراحت پس
گوش و این بیشتر به اطفال عارض می شود روئی که چیز سرخ در هند میباشد و هنود بر
پیشانی ازان نقشه میکشند با بول طفل یا آب سائیده بمالند اندک سوزش خواهد شد
مگر بسیار مفید است **انفجار اذن** یعنی سرکردن گوش اگر بحرانی باشد بند نباید کرد و
در غیر بحرانی ماز و نیکوفته بسرکه بجوشانند و مالیده صافنموده در گوش قطور سازند ورم
گوش دریم که داخل بود خطر دارد و در اینجا واجب است فصد قیفال **ضماد** نافع ورم
پس گوش برگ مسکی نبات مشهور است برگ نورسته آن گرفته سائیده قدری نمک سنگ
اضافه نموده نیگرم ضماد نمایند **ضماد** نافع ورم پس گوش نوفل بسمائی جرد تخم کریله گیرو زیره سیاه
کچله با آب سابیده نیگرم ضماد نمایند **طلا** نافع ورم پس گوش بیخ لهسن سائیده
نیگرم طلا سازند به گرد **دوای** که ورم گوش را به کند و نبردی منفجر سازد برگ بلهل
بکوبند و چند قطره بچکانند و چند مرتبه تکرار کنند **دوای** آب پیاز بلعاب حلبه یا السی
یا اسپغول پخته نیگرم چکانیدن همین عمل کند **کرم گوش** گاهی بسبب جراحت کرم می افتد
در گوش **علاج** آنست که ایلوه در آب حلکرده در گوش اندازد که آب پر شود بعد زمانی
واژگون کنند که کرم بمیرد و آب صبر برون آید **دوا** نافع کرم گوش ملیم چوب است
مشهور انرا باریک سائیده در گوش اندازد دافع کرم است **قطور** از برگ سنبهالو
شیره گرفته در گوش چکانند **قطور** گرده زرد چوب را در روغن سرشف اندازند و نیم ورم
شهد و عصاره برگ نیب در آن نیز اندازند و بجوشانند تا بقوام آید و قطره ازان
در گوش چکانند زود صحت شود **دیگر** تقطیر روغن کنجد نیم ورم قاتل کرم است او هوام را که

درگوش رود همچنین آب بصل و اگر مگسی که بر اسپ و سگ می نشیند در گوش رود برگ
نکره که هنود آن را بجای صندل دانند در گوش چکانند عجیب است **قطور** شراب تند در گوش
تقطیر نمودن درد اذن و چرک را نافع است **خارش گوش** روغن سمر که جوشداده
صافنموده در گوش چکانند **قطور** رسوت با شیر زن سائیده نیمگرم در گوش چکانند
قطور بروغن یاسمن قدری صبر حلکرده نیمگرم در گوش چکانند **آب افتن در گوش**
نفع میکند از عطسه آوردن و سر فرو مایل داشتن سر بآنجانب که درد است یا چوب بادیان
در گوش نهاده بمکند و تقطیر روغن کنجد نیمگرم فائده دارد یا کف دست خود بسوراخ
گوش داشته بریک پا ایستاده شده بجهد و مائل دارد سر بآنجانب که آب در دست
امراض بینی بدانکه در بیخ بینی دو ممر است یکی جانب دماغ دوم جانب فم **رعاف**
و آنرا نکسیر گویند پس اگر حادث شود در تپهای گرم و سرسام در روز بحران که چهارم یا
هفتم یا یازدهم یا چهاردهم باشد بند نسازند چراکه از دفع طبیعت است یعنی بحرانی
مگر وقت افراط بلا اهمال بند نمایند و هر دو ران و هر دو بازو هر دو خصیه محکم بستن
دفع رعاف دارد و آب سرد بر سر و در نخیتن و غرغره به آن نمودن مفید است **ضماد**
نافع رعاف گل بنفشه سرکش وزن برابر سائیده نیمگرم بر پیشانی و بینی طلا نمایند
طلا سپیدهٔ سرکه لت کرده بر پیشانی طلا نمایند **نفوخ** ماز و بسیار سائیده نفوخ
نمایند **دیگر** خاکستر رسوت در بینی دمند **دیگر** گرد آسیا در بینی دمند **ضماد**
آرد ماش نرم خمیر نموده بر تارک سر ضماد نمایند **ضماد** برگ کنار سائیده بر پیشانی
ضماد نمایند **دیگر** کتائی خورد با آب سائیده بر تارک سر ضماد نمایند و آب بیخ برگ

او گرفته صاف نمونه در بینی قطور نمایند سعوط آب درخت کیله مفید رعاف است
نفوخ پوست بیضه سوخته سفاه شده را سائیده با بنوبه در منخر مرعوف دمند
دیگر پیشاب و روغن شاخ گاو و شاخ بز یعنی حمل هر واحد را سوخته در بینی دمند دوا آمله
تر کرده هر گاه که نرم شود ٹکیه کرده بر یافوخ بندند قطور عصاره سرگین خر در بینی
تقطیر نمایند دوا سرگین گاو خشک سائیده در بینی دمند و سرگین گاو تازه گرم نموده
بر پیشانی طلا کردن نیز مفید است ضماد برگ نیم و اجوائن را سائیده بر پیشانی ضماد نمایند
ضماد شوره قلمی بسرکه سائیده بر پیشانی ضماد نمایند دوا فتیله را با سفیدی تخم
مرغ آلوده قدری کافور سائیده بران پاشند و در بینی دمند دیگر سرگین حمار سوخته
خاکستر آن در بینی دمند دیگر خاک پاچکد شتی باریک سائیده بنجته در بینی دمند
دوا پوست درخت گولر با آب سائیده ٹکیه کرده بر یافوخ بندند خون بایستد ضماد
برگ نیم برگ چولائی سائیده بر پیشانی ضماد نمایند طلا کچ کهنه با آب سوده بر پیشانی طلا
سازند ضماد آرد جو گل بلتانی کشنیز اسپغول آمله گیرد مساوی سائیده بر پیشانی ضماد
سازند سعوط موبی شتر سوخته خاکستر آن با روغن گاو سعوط نمایند دوا مگل بلاس
در چهار اثار آب بجوشانند چون نیم اثار بماند سرد کرده سه درم شهد آمیخته بخورد خون از
بینی بند نماید و دافع استسقاء است نفوخ کندر باریک سائیده در بینی دمند سعوط
دوب سبز بکوبند آب صاف او سعوط نمایند دوا صندل سرخ سائیده قدری کافور
حل کرده چند روز نیوشند رعاف دفع شود دوا نشاسته بسرکه آمیخته بر مقدم سر
گذارند سعوط نافع رعاف کندر افیون کافور هر یک یک حبه بعصاره عصی الراعی اگر

باشد بهتر والا آب سائیده سعوط نمایند **فصل در زکام و نزله** فصلات که از راه
دماغ فرود آید بطریق منخرین زکام گویند واگر بحلق فرود و نزله نامند پس آنچه خارج
می شود اگر بالذع وصفرة وسوزش چشم است از گرمی بود والا ببرودت **علاج** پرهیز نمایند
از جماع و بر پشت خوابیدن واز ترشی ولبنیات درین مرض وسر ببالین پشت دارند ویکدو
روز طعام نخورند و آب کم نوشند و باید که زکام حار باشد یا بارد سر را برهنه نمایند و مذکور
میکنم چند ادویه سهل مفید زکام و نزله **برشعشا** نافع زکام و نزله بارد بزر البنج افیون
هریک پنجدرم فلفل ده درم عاقرقرحا تخم خشخاش سنبل الطیب زرنباد مقل عربی سلیخه
دارشیشعان زنجبیل هریکدرم مر مکی نیم درم و قرص را بعسل لقوام آرند **بخور** که مفید زکام
است باطراف طرفا بخور گیرند وکدا بخور قسط همچنین دود و کاغذ در بینی رسانند مفید زکام
است و دخان شکر و سندروس نافع زکام حار است **حب جدوار** نافع نزله و زکام
و شتهی جدوار خطائی چهار مثقال بزر البنج پنج مثقال افیون هفت مثقال کتیرا صمغ عربی
اصل السوس فلفل سیاه دانه قاقله هرواحد دو مثقال زرنباد سعد کوفی سنبل الطیب
سافرج هندی کبابه خولنجان دارفلفل نانخواه زنجبیل محرل هرواحد دو مثقال مر مکی
عاقرقرحا هرواحد نیم مثقال حب سازند مقدار نخود خوراک یک حب **خمیره خشخاش** نافع
زکام حار پوست خشخاش بست و پنج عدد در آب بخیسانند و صاف کرده با یک طل شکر
بقوام آرند و آنرا قوام شیره خشخاش سفید گلاب اسپغول هرواحد پنج مثقال اضافه نمایند و قت
فرود آوردن صمغ عربی و تخم خطمی نشاسته اصل السوس مقشر هریک چهار درم کوفته
بیخته سائیده آمیزند **دیاقوذا ساده** نافع نزله از رخین لسینه و مفید سعال

پوست خشخاش هم تخم بست درم قند سفید پنجاه درم بدستور بقوام آرند شربت ده درم
با آب سرد دوا نافع زکام هیئت عدد فلفل گرد در شب باقدری آب از حلق فرو برند
و محمد زکریا در برا ء الساعة نوشته وقتیکه برنیز و آب شدید الحرارت بر دماغ صاحب زکام
واثر کند گرمی آن در دماغ صحت میدهد بیکساعت و نیز بگیرند پارچه و گرم سازند بر آتش
و نهند بر بانوخ وقتی که محسوس گردد گرمی او در دماغ تسکین میدهد زکام را در ساعت
دوا برای اماله نزله در ریزش نمودن از راه بینی داشتن فتیله پنبه کهنه بسیار مفید است
و مکرر بمشاهده رسیده دافع درد سر است که از نزله باشد حب نافع نزله بزر البنج
مثقال تخم کاهو مثله پوست خشخاش نیم مثقال حب برابر مونگ ساخته در دهن دارند
سعوط نافع نزله و منقی دماغ از رطوبات مغز سمندر بهل در شیر عورت سائیده سعوط
گیرند شموم نافع زکام کلونجی بریان نوشادر هر واحد دو ماشه زنجبیل سائیده سه
ماشه در پوتلی بسته ببویند و بعضی سرکه نیز آمیزند سعوط مفتح سده و نافع زکام اسپند
اندک سرکه تر کرده بریان نمایند و در پارچه متخلخل بسته ببویند سعوط مفتح سده شونیز مسحوق
در گرد و عن در دو سه نوبت سعوط نمایند طلا که نافع نزلات از نزول است مرکبی
ایلوه گوند ببول نشاسته گیرو فوفل یعنی چهالیه هر واحد سه ماشه افیون بزر البنج
هر یک یکنیم ماشه کوفته بیخته بر گرده کاغذ سوزن زده طلا نموده بر هر دو صدغین چسپانند
حب نزله تخم خشخاش سفید اصل السوس مقشر نیکوفته افیون هر واحد سه درم صمغ عربی
کثیرا نشاسته تخم کاهو هر واحد دو درم بزر البنج مرکبی عاقرقرحا نیمدرم کوفته بیخته حب
سازند مقدار نخود خوراک نر یک تا دو طلا نافع نزله بارد قرنفل سائیده بر بانوخ

طلا سازند دیگر نافع زکام نخاله منقوع در سرکه جوشانده سر بخار آن دارند دیگر
نافع زکام بلغمی زنجبیل گل دانه هر واحد یکنیم ماشه کوکنار عدد درنیم پاؤ آب بجوشانند
هرگاه که سه چهار دام بماند بطریق قهوه بنوشند واگر خواهند شیرین کنند **نفوخ** نافع
درد شقیقه مزمن ونزله که بند باشد سوده آن بکشاید تخم بلیله شش ماشه مغز گهونگچی سفید
چار ماشه مرچ سیاه دو ماشه نوشادر ماشه کوفته بپیچه قدری در بینی ناس گیرند آب جاری
گردد اما حدت بسیار دارد **نفوخ** نافع نزله تخم سرس را سائیده ناس میگرفته باشند
فصل در خشم یعنی نتن انف داروی بدبوی بینی است اگر از عفونت اخلاط دماغ باشد
تنقیه بسازند واگر از ریش بینی باشد بعلاج مراهم پردازند **دوا** نافع بدبوی بینی آب
کدوی تلخ که آنرا تونبه گویند یک قطره در بینی چکانند واگر آب کدوی تلخ تازه نباشد
کدوی خشک را در آب تر کرده به شبنم نگهدارند وصبح یک قطره در بینی چکانند **دیگر** سقوط
بول خر تخلف نمیکند در دفع نتن بینی **عطسه مفرط** بدانکه عطسه معتدل نشان صحت است
وبسیاری این را مرض دانند **تدبیر** نافع برای عطسه گرفتن سرخس است وسیان دو انگشت سبابه
وابهام همان دست وبقوت فشردن ومالیدن وبوئیدن گشنیز تر وصندل بسیار
مفید است **دوا** خولنجان در خرقه بسته مکرر بوئیدن نافع عطاس است واگر عطاس
به کودک افتد باید که کله گوسفند بر آتش بریان کنند وآبی که از وبچکد در بینی کودک
بچکانند **پینس** لفظ هندیست واین مرضی است که مریض در بینی سخن کند وبسا اوقات
طعام وشراب وقت خوردن ونوشیدن از راه بینی برآید **حب** نافع بسنگی بینی
سونٹھ پیپل دانه خرخنک یعنی دانه الایچی خورد هر یک یک درم وقند سیاه کهنه

بست و چهار درم کوفته حب ها بندند و بقدر ده ماشه بوقت شب بخورده
باشند خیلی مفید است **امراض دهان بطلان فوق** گاهی باطل میگردد ذا یقه که
تمیز نمیکند در حلو و حامض سبب آن اکثر رطوبت است **علاج** اول تنقیه و ماغ است بعد
تفتیح و خانیدن نانخواه و اشیاء تیز مثل فلفل و خردل و سرکه و ثوم و بصل مفید است **امراض**
اسنان بر حافظ دندان واجب است که از شکستن چیز سخت از دندان محترز باشد و
چیزی که از خوردن او کندی دندان شود نخورد و تنقیه دندان از خلال کرده باشد تا
چیزی که از خوردن مانده باشد عفونت و بد بو نیارد لیکن نه بآن کثرت که بیخ دندان خراب
کند و از خوردن و نوشیدن چیز گرم بالفعل اگرچه بارد باشد اجتناب کند و کذا بالعکس
وجع اسنان یعنی درد دندان اگر بسبب جنبیدن اسنان بود و جنبش کمتر باشد و
سن پیری نبود به علاج آن پردازند و باستقامت کوشند و اگر جنبش زیاده بود بجز
کندن علاج نباشد و مداومت داشتن قدری زرنباد در دهن حافظ اسنان است
و اگر درد بادرم لثه بود علاج بچیزیکه نافع درم هم باشد منضجه نمایند و دیگر بدانکه یکبار آب
سرد و یکبار آب گرم در دهان بگیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب تسکین درد میشود اگر درد
حار باشد از آب سرد تسکین خواهد یافت و اگر سرد بود از آب حار تسکین خواهد یافت
مذکور میکنم چند دوا سهل نافع اسنان **دوا** نافع درد دندان زرد چوب باریک
سائیده در پنبه کرده زیر دندان دردناک نهند و سنونا نیز مفید است **دوا** نافع درد برگ
تلسی مرج یکجا کرده بسائیده و غلوله کرده زیر دندان نهند **دیگر** نافع درد بادرد ادرک
را ورق ورق کرده نمک مسحوق بران پاشند و بر دندان دردناک گذارند **دیگر** پنبه دانه

کرم نموده زیر دندان گذارند و بخسپند و کذا مضمضه بآب جوشیده وی اردن و دیگر مجلبه
در دراساکن میکند و دیگر شیرانجیر در صوف کرده بر دندان کرم خورده گذارند تسکین درد
میکند و دیگر اسپغول در سرکه خیانیده بر دندان نهادن نافع درد حارست و دیگر نافع
درد دندان فرسن کافور زیر دندان گذارند و اگر دندان را کرم خورده باشد در سوراخ
آن پر کنند که نافع زیاده شدن اوست و کرم را بکشد و دیگر عاقرقرحا درم نوشادر افیون
هریک پنجدرم باریک سائیده در سوراخ دندان کرم خورده گذارند و دیگر درد دندان را
تسکین دهد و کرم خوردگی را نافع است زنجبیل نرم کوفته بعسل و سرکه سرشته در سوراخ
نهند و دیگر پوست درخت آگ پاوٹانک در برگ تنبول آمیخته بر دندان نهند و دیگر
نوشادر بقدر دانه جوار در پنبه پیچیده زیر دندان دردناک نهند و آب هرچه برآید برآمدن
دهند درد دفع شود و دیگر نافع کرم دندان بای برنگ مقشر کرده در سالو پوٹلی بسته
زیر دندان کرم خورده نهند و دیگر اندک گوگرد در سرکه حل کرده در پنبه نهاده بر دندان
کرم خورده نهند و دیگر ملیم سوده بر دندان گذارند و دیگر نافع درد دندان لشه پیاز و
شونیز هردو وزن برابر در چلم نهاده بجای تنباکو در قلیان کشند که آب دهن بریزد
و دیگر که اخراج دندان بسهولیت نماید شیر درخت سینڈه بر دندان متحرک گذارند و احتیاط
کنند که بر دیگر نرسد و دیگر نافع درد دندان عاقرقرحا مصطکی برابر گرفته قدری موم آمیخته
بقدر نخود زیر دندان نهند و لعاب از دهن بریزند و دیگر نافع درد دندان که بسبب کرم
خوردگی باشد بارکشای خورد مثل تنباکو کشیده دود آن بدهن گیرند و دیگر سهاگه با
موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود و دیگر بالخاصیت

نافع درد دندان است دندان کودک که اول افتد آنرا در نقره پیچیده با خود دارد دردرا
بسیار مفید است دیگر که استحکام دندان نماید از چوب پیلو مسواک نموده باشند دیگر بچوب
نیم سوختگی مسواک کردن عادت سازند کرم بدندان نمی افتد و نافع درد دندان است که
از گرمی باشد سفونات نافع درد دندان سنون پهلکری بریان درم کرنجوه سوخته
نوشادر سیلاتهو تهابریان ۱ تانگ مرچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته بر دندان مالند
دیگر پهلکری سوخته برابر مسی آمیخته بر دندان مالند محکم نماید دیگر برای درد دندان
باره دنبا کوده جزو فلفل گرد یکجزو سائیده بر دندان بمالند دیگر نافع درد هر قسم
که باشد سپاری خاکستر کنهه فلفل دراز هر سه مساوی نیلاتهو تهاربع یک جزو کوفته
بیخته بر دندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دهن برآرند و باب نیم گرم
مضمضه نمایند دیگر کرنجوه بسوزند و خاکستر آن باقدری نمک آمیخته سنون سازند دیگر
نافع درد باردستجی و مرچ سائیده بر دندان مالند دیگر نافع درد دندان هر قسم که
باشد عاقرقرحا کافور برابر سائیده بر دندان مالند دیگر که استحکام دندان نماید
پهلکری بریان یکجزو توتیا برشته ربع جزو کات یکنیم جزو کوفته بیخته سنون سازند دیگر
نافع درد و استحکام آن توتیا سبز نیدام در روغن گاو بریان کنند که سوخته شود و برگ
نیم که آنرا در سبوچه سوزانیده باشد و خاکستر شده باشد نیدام سنگراحت درم برابر
آمیخته سنون ساخته استعمال نمایند دیگر کات سفید تولچه گل سیولی خشک گلنار هریک سه
ماشه مصطکی نیم ماشه الایچی کلان شش ماشه مسی یکتولچه سپاری بریان یکنیم تولچه کشنیز
بریان همه را سوخته سنون سازند دیگر ریوند چینی سائیده با مسی آمیخته بر دندان

مالند فوراً آرام شود و دیگر بلادر سوخته اسپند سیاه دی بار یک سائیده مالند استحکام
دندان میکند و دیگر سپاری مازو بلادر برسه سوخته سنون سازند و بطریق مسی بر
دندان مالند که لعاب از دهن برآید و دندان مستحکم شود و درد دور گردد و دیگر نافع
درد و استحکام دندان توتیا رهندی درد روغن بریان کرده زنجبیل کات سفید سپاری
سوخته سنون سازند و دیگر نافع درد دندان بارد و دافع ورم لثه و هر درد فائده بیقیاس
است سونٹھ ہلدی نمک لاہوری مرچ سیاه تنباکو خشک که در بینی میکشند یعنی ناس همه
ادویه را برابر سائیده نگهدارند و هر وقت که خواهند بر دندان مالیده لعاب از دهن
برارند بعد ساعت گلوری پان خورده از پیک آن دندان بشویند پس ازان گلوری دیگر
خورند و بعد دو گهڑی آب خوردن مضایقه ندارد و دیگر که دندان محکم نماید پهٹکری دو درم
نمک یکدرم کوفته سنون سازند و دیگر از آل سنون سازند مفید درد دندان است و دیگر
نافع درد دندان کرم خوردگی سهاگه نیلا تهوتها بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه کرده
از آتش فرود آورده باز صلایه نمایند و بر دندان مالند و دیگر که خون آمدن از دندان
باز دارد گوند چنی سائیده بمالند و دیگر نافع خون دندان چوب درخت جامن سوخته سنون
سازند و دیگر سندرس سنونا نافع درد دندان است و دیگر چوب مولسری سوخته سنون
سازند و دیگر سنگجراحت نافع لثه و امیه است و دیگر چوب درخت کچنال سوخته سنون سازند
و دیگر نافع درد دائمی که بی ورم باشد خردل سائیده سنون سازند و دیگر شاخ گوزن سوخته
سائیده سنون کردن جالی و مقوی دندان است و دیگر بسد مقوی و مجلی دندان است سنونا
و دیگر گلنار پوست انار قاطع خون لثه و مقوی دندان است و دیگر عاقرقرحا سوخته بر دندان

مالند جالی اسنان است دیگر خاکستر برگ سرو سوخته سنونا جالی اسنان است
پوست درخت بڑہ سائیدہ زیر دندان دردناک گذارند نافع دود اسنان است دیگر زنجبیل
سنبل صندل مرکی از ہنہا قدری با نمک سائیدہ مالند نافع درد بارد است دیگر صدف محرق
جالی اسنان است دیگر سعد مقوی لثہ و دندان است و خوشبو کنندہ دہان سنونا دیگر
نافع درد دندان بارد پاہ فلفل سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند دیگر کہ دندان
را محکم نماید و درد دور سازد صمغ سرس و مرچ برابر باریک سائیدہ سنون سازند دیگر نافع
برای درد و استحکام دندان مازو سوختہ عدد و غیر سوختہ یکعدد و سپاری چہالیہ سوختہ عدد
و غیر سوختہ عدد کوفتہ بیختہ سنون سازند بعدہ با آب نیگرم مضمضہ نمایند **فی المضمضہ**
نافع درد دندان و استحکام آن با برنگ سی و ہفت دانہ کبابہ چینی ہژدہ دانہ برگ عدس
پانزدہ کونچلہ جہاو یکدانگ در نیم پاؤ آب جوشانند چون ہفتوم حصہ بماند نیگرم مضمضہ نمایند
مضمضہ نافع کرم دندان برگ یاسمین یکمشت اسپند یکنیم تولہ در یک آثار آب بجوشانند چون
پاؤ آثار بماند صافنمودہ مضمضہ نمایند دیگر نافع درد دندان پوست درخت پیپل پوست
درخت بڑ ہر دو نیکوفتہ مضمضہ نمایند دیگر شب یمانی یکتولہ موچرس شش ماشہ نیکوفتہ در
نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ کہ نصف بماند مضمضہ نمایند نافع درد و استحکام دندان متحرک
است دیگر پوست ببول دودام کابیہل سہ ماشہ اسپند سہ ماشہ کوفتہ در یکپاؤ آب
بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضہ نمایند دیگر نافع درد کہ از نزلہ باشد و مرطوب
و استرخا لثہ باشد غب التعلب کوکنار اسپند بیختہ برابر در آب جوشانند ہرگاہ کہ نصف
بماند صافنمودہ مضمضہ نمایند دیگر بعاقرقرحا عدس پوست خشخاش جوشاندہ مکرر مضمضہ

نمایند دیگر نافع درد دندان پهل پاره که مانند کشمش میباشد مشهور است جوشانیده
نیگرم مضمضه نمایند دیگر نافع درد سبوس گندم وجوکهنه جوشانده مضمضه نمایند دیگر نافع
چرک آمدن از دندان پهنگری مازو جوشانده مضمضه نمایند دیگر نافع درد مازو تخم
تونبر بقدر چهار دام در یک آثار آب بجوشانند چون نصف بماند صافنموده مضمضه نمایند که
سریع الاثر است وتونبر بضم تاء فوقانی وخفای نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله
تخم بشکل کباب خندان میشود دیگر نافع ورم لثه تخم سیاه بخیسانند وآب نیگرم مضمضه
نمایند دیگر نافع درد دندان وگوا که ازسبب کرم خوردن می شود شاخ وگل وبار
گشنای بکوبند وآب او در دهن گیرند ومضمضه نمایند وهر روز چهار بار چنین کنند یا در آب
جوشانده مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان اسپند بیخ گشنای هود جوشانده مضمضه
کنند دیگر نافع درد دندان بطبیخ جوز السرو مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان
برگ بید مجنون جوشانده مضمضه نمایند دیگر برگ ارہر جوشانده مضمضه نمایند دیگر برگ
پیا بانسه جوشانده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت مولسری جوشانده مضمضه نمایند
دیگر پوست درخت کچنال جوشانده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت سرس بیکوفته جوشانده
مضمضه نمایند دیگر برگ ارو سه جوشانده مضمضه سازند دیگر مضمضه بطبیخ انار
وگلنار ونازو از نیها یک یک یا دو دو وعدس مثله نافع برای تقویت لثه ومفید خون آمدن دندان
است دیگر مضمضه بطبیخ دار شیشعان حافظ صحت دندان است دیگر مضمضه بآب گرم
مسکن درد وورم لثه است دیگر باز وسنونا برای تقویت لثه ونافع خون آمدن دندان است
طلا اسپند سوده بآب آمیخته نیگرم بر خاره بجای درد دندان طلا نمایند ضرس

یعنی کندی دندان که از تناول چیز ترش و غصص میشود **علاج** نامان گندم گرم زیر دندان
نهادن و خائیدن نارجیل و بادام جوز و خائیدن موم زرد نافع ضرس است و کذا مضغ
حلتیت و گرم مزاج را خائیدن تخم خرفه و مالیدن خردل نافع و جمیع ضرس را مالیدن
نمک سائیده بر دندان مفید است **خورده شدن دندان** نوشادر و افیون کوفته
در سوراخ دندان نهند و قدری مصطکی بران چپانند **مضمضه** نافع درم لثه و درد دندان است
پوست هلیله زرد مکو و کشنیز اسپند هر یک دو مثقال پوست خشخاش دو عدد برز البنج دو درم در
نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صافنموده مضمضه سازند **تسهیل نبات اسنان**
یعنی آسان برآمدن دندان طفل دلک اشیای چرب مثل زرده دجاج و نخاع و ادمغه حیوانات و پر مرغ
برفق نمایند و روغن گل بعصاره برگ عنب الثعلب وقت درد مالیدن فائده دارد و در
کتاب الخواص مرقوم است که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیت تسهیل نبات اسنان میکند
وکذا تعلیق لب بالای کور موش دندان بآسانی برآرد همچنین تعلیق بیخ سنبلها لو در گلوی
بالخاصیت مؤثر است **امراض زبان ثقل آن** اکثر از رطوبت باشد **دوا** مضرد ل
فلفل در از سوزنده نوشادر عاقرقرحا سوده بر زبان مالند و گاهی بیامیزند بآن سرکه
و مضمضه نمودن بطبیخ وارشیشعان نافع است **مرض** نافع ثقل زبان که از سبب درم حار باشد
گل سرخ عدس مقشر هر سه سائیده بعصاره عنب الثعلب بر بن زبان مالند **سرقت لسان**
یعنی سوزش زبان جغرات در آب حلکرده مضمضه کنند و کات هندی بر زبان دارند
قلاع یعنی جوشش و جراحت زبان اگر از غلبه خون باشد سرخ رنگ بود و در غلبه
صفرا زرد و در بلغمی سفید و در سودا وی سیاه رنگ میباشد و این بدترین قلاع است

وقلاع سیاه بطفلان علامت موت است علاج اگر باشد به جوان وطفل نبود
بهترین علاج فصد چهار بند بود وحالا ذکر کرده می شود ادویه سهل مفید قلاع
ذرور نافع قلاع طفل وغیر آن پوست بکاین سوده برابر آن کات سفید آمیخته ذرور
سازند دیگر خاکستر کاغذ سوخته دانه الایچی کلان کتیره سفید پهٹکری بریان مساوی
سائیده اندک اندک در دهن پاشند دیگر نافع قلاع عدس درست سوخته برابر آن
کتیره سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع گاؤزبان سوخته برابر آن کتیره
سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع دانه الایچی کلان فوفل سوخته باریک
کرده در دهان پاشند دیگر کات سفید شوره قلمی برابر سحق کرده پاشند دیگر
نافع قلاع خاصتاً با طفل نبات سائیده بقدری کافور آمیخته ذرور سازند دیگر نافع
قلاع پهٹکری بریان بازو مساوی سائیده ذرور سازند دیگر برای اطفال پنجال
گلال چشم که بازو حجره دباشه است بقدر دو سرخ در دهان طفل که قلاع بلغمی داشته باشد
پاشند خیلی مفید است دیگر نافع قلاع جوتمشر سوخته کات سفید مساوی آمیخته ذرور
نمایند دیگر نافع قلاع اطفال موی سر انسان سوخته خاکستر آن تنها بر زبان مالند
واگر قلاع بلغمی باشد به عسل بر زبان مالند دیگر رسوت با آب لیمو سائیده بر زبان مالند
دیگر اطفال را نافع است نشاسته در آب حلکرده بدهن مالند دیگر خائیدن ورق
گل نافع قلاع حار است وکذا خائیدن ورق خرفه دیگر برگ خیارشنبر بمالند دیگر
برگ توت بخایند دیگر چهال نرم گوندی با کتیره سفید بخایند دیگر کونپل ببول سائیده
مالیدن ونوشیدن نافع انواع قلاع است مضمضه نافع قلاع حار تر پهاره وکتیره

سفید مسادی جوشانده مضمضه نمایند و دیگر نافع قلاع حار تازه گلنار بسرکه
جوشانده مضمضه سازند و دیگر نافع قلاع حار تمرهندی بآب خیسانیده مضمضه کنند
و دیگر نافع قلاع سودادی برگ حنا بکوبند و دیگر مغز ساق گاو بمالند و دیگر
نافع قلاع پوست انار پوست درخت کوندی کنه سفید جوشانده غرغره نمایند و دیگر
نافع ثور دهان وزبان برگ مکوه تازه پوست انار کشنیز عدس مسادی سیر که جوشانده
غرغره نمایند دیگر از پوست درخت مُنیلان و جهر بیری و پوست درخت تمرهندی مضمضه
کردن مفید است و هم به قلاعی که از خوردن سیماب و شنگرف و رس کپور باشد دیگر
نافع قلاع شیره برگ ارهر برآورده مضمضه نمایند دیگر دال ارهر بآب خیسانیده
مضمضه نمایند دیگر دال ارهر و دال عدس جوشانده صافنموده کافور انداخته
مضمضه نمایند دیگر حنا ترکرده بآب صاف آن مضمضه نمایند دیگر نافع جوشش
دهان که از خوردن سیماب و رسکپور شده باشد تر پهله موچرس کوکنار جوش داده
قدری روغن بید انجیر انداخته مضمضه سازند و دیگر نافع شقاق زبان سپستان
پیوسته در دهن دارند و مضمضه بلعاب اسپغول سازند و کات در دهن داشتن مفید است
سیلان لعاب از دهن اکثر می شود در خواب از زیادتی رطوبت معده و
اصل علاج تنقیهٔ معده است و خوردن اطریفل صغیر نافع و خردل سائیده با شکر سفوف
ساخته خوردن مفید است و مسواک نمودن تا دیر نافع مرض است و کاسنی نیکوفته
با قدری نمک آمیخته سفوف نموده چند روز خورند **جوارش مصطکی** نافع سیلان
لعاب است شکر سفید نیم پاؤ به قوام آورده هفت ماشه مصطکی سائیده آمیزند خوراک

طفل و باشه و جوان نهباشه **شقاق لب** سبب آن یبوست است **علاج**
مالیدن روغن زرد با نمک برنا ف مفید است در روز دو بار یا سه بار دیگر **شقاق لب**
و زبان مغز تخم کدوی شیرین یا مغز تخم تربز آب سائیده طلا سازند دیگر کتیرا سائیده
و لعاب اسپغول بر لب مالیده باشند و اگر بزبان ترقیده مالند مفید است دیگر بادرنگ
را بریده بهم مالند تا کف آرد آن کف را بر لب بمالند **امراض حلق خناق** ورمی
است که در خنجره و عضلات آن یا در مری و عضلات آن پیدا میشود **علامت** اول
منع نفوذ نفس و علامت ثانی عسر بلع **علاج** فصد قیفال و عرق زیر زبان کشودن
مفید است و فلوس خیارشنبر در دهان داشتن خیلی سودمند است و غذا در خناق ما دام
که دران عدس و تخم خشخاش پخته باشد خیلی مفید است شیر و جزو تخم خشخاش و عدس
هر واحد برابر **شربت توت** که نافع خناق و ورم گلو و ورم لهات و لوزتین و
زبان است آب توت ترش و قند مساوی بقوام ارند **غرغره** نافع درد گلو و ورم گلو
برگ نیب با قدری شهد و مکوه خشک جوشانده صافنموده نیگرم غرغره نمایند دیگر
نافع خناق مغز خیارشنبر محلول در طبیخ عدس یا عصاره برگ عنب الثعلب نیگرم نموده غرغره
سازند محلل اورام است دیگر آب توت در آب کشنیز تر یا در آب عدس حلکرده غرغره نمایند
دیگر آبی که جو نیکوفته در آن خیانیده باشند صافنموده نیگرم غرغره نمایند ورم حار
و بارد و درد حلق را مفید است همین قسم غرغره با آب گرم نافع خناق است دیگر
غرغره همین قسم برگ ببول جوشانده نافع ورم لهات است دیگر نافع خناق برگ
ارهر شیره برآورده نیگرم غرغره نمایند و اگر برگ ارهر نباشد دال ارهر در آب خیسانیده

امراض حلق

دوا نافع خناق و دوای خناق کتاب دوای مرکب اصل گلوس نافع دوای خناق و دوای

از آب نیگرم غرغره سازند و در قلاع نیز این مذکور شد دیگر بیخ توت و برگ و شاخ
آن نرم در آب جوشانده غرغره نمایند دیگر چائیدن کشنیز نافع درد گلو است
دیگر نافع آماس گلو و خناق نکوه کالی زیری مرچ سیاه گل کهر یا مساوی بآب سائیده طلا
سازند دیگر نافع خناق. جدواند یوند چینی هر یک سه ماشه افیون سه سرخ بآب نیگرم
ضماد نمایند دیگر کریله خشک بسرکه سائیده نیگرم طلا سازند نافع درد گلو است دیگر
نافع درد گلو بیخ هتیس بآب سائیده نیگرم طلا سازند دیگر نافع خناق کشنیز تازه
برگ عنب الثعلب تازه در سرکه پخته سائیده ضماد نمایند دیگر آرد جو بآب کشنیز بسرکه
ضماد نمایند دیگر نافع ورم و درد گلو و رخسار ریوند چینی کالی زیری هلیله زنگی فلفل گرد
گل ملتانی مساوی کوفته بیخته یکتولچه بآب جوشانده سائیده نیگرم ضماد نمایند دیگر طلا
کردن نوشادر از خارج حلق بمفید خناق است دیگر نافع خناق سرکین ماکیان بسرکه
آمیخته بر ورم حلق طلا سازند دیگر برای ورم گلو مجرب است مغز تخم کدوی تلخ گیرد صندل
سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم
شبت برابر بار یک سائیده در سرکه آمیخته نیگرم ضماد سازند دیگر مور یا بیخی ست اغبر
رنگ دوای هندی است طلای آن نافع درد گلوی است دیگر نافع ورم گلو ریوند چینی
گیرو کالی زیری هلیله سیاه زرد چوب آمله گل ملتانی مساوی کوفته بیخته بآب نیگرم ضماد
نمایند دیگر نافع ملهات مستوخیه اطفال است گل سرشوئی بسرکه سرشته بر تارک نهند
دیگر مازو بسرکه سوده بر انگشت سبابه گرفته ملازه را بآن بردارند دیگر نافع آتر خار ملازه
گل دیگدان سرخ دیگ مرچ سیاه سائیده آمیخته ملازه بآن بردارند دیگر نافع ورم رخسار

پوست سیفنهل بسوزند و بارو غن کنجد طلا سازند و دیگر نافع ورم مرواری و حلبه آرد و جو
برابر بسرکه آمیخته طلا کنند و دیگر برای خناق از صنعت معمول علویخان سر سنگ پشت
دامحاوی و هن منخوق مینموده باشند تا پیوایش بدهن مریض رسد و خناق او تحلیل
پذیرد و محاجم بر موضع عنق معین نفس و بلغ است بحة الصوت یعنی گرفتن آواز اگر از
نزله باشد و ریزش آن جانب حلق بود قدری افیون خوردن و غرغره بآب پوست خشخاش
و بذر البنج نمودن فائده دارد و اگر از بلغم بود بیخ گوندی سه چهار ساله که در زیر زمین
باشد قدری قدری در دهان دارند و غرغره بسپندان نمودن مصفی آواز است دیگر
که آواز بسته بگشاید بگیرند ادرک واورا از اندرون خالی کنند و قدری انگوزه با نمک
سنگ سائیده در کا واک ادرک نهند و قطعه ادرک را در پارچه بسته و بالای آن خمیر
پیچیده در خاکستر گرم نهند تا ادرک پخته شود و بوی آید و سوخته نگردد برآورده قطعه
تراشیده بخورند آواز بگشاید و دیگر نافع بحة الصوت منقول از مجربات اکبری بیخ
باقند سیاه بپزند چنانچه بیخ شیرین می پزند وقت خفتن شکم سیر خورند بعد از ساعتی دو
قاشق آب گرم نوشند در سه روز آواز بگشاید و دیگر قدری حلتیت با آب گرم فرو برند
نافع بستگی آواز است و دیگر تخم ترب کوفته با آب گرم ممزوج نموده بخورند مفید بحة الصوت
است و دیگر مغز تخم بلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی غلوله بعسل کنند و هر روز یکعدد له
تا دو هفته خورند و دیگر نافع بحة الصوت بلغمی مال کنکنی بیخ خراسانی اجوائن خولنجان
فلفل دراز بشهد آمیخته بقدر دام صبح و شام بلیسند و دیگر از مجربات اکبری گل
چراغ در برگ تنبول انداخته خورده باشند و خاصه که بخوردن سندور باشد مفید

تراست دیگر که آواز بگشاید نیشکر را در خاکستر گرم نهان کند هرگاه که پخته شود
نیگرم تراشیده بمکد دیگر کتابه در دهن داشتن آواز بگشاید لعوق کرنب برگ و
شاخ کرنب باندک آب بپزند و در خرقه بسته بفشارند و آب صافکرده بعسل لقوام آرند
ولعوق کنند خنازیر آماس است که در گلو افتد علاج تنقیه بلغم بعد نضج ضرور است
و در بیخاند کور میکنیم چند اده بسهل و دوا منافع خنازیر تخم ترب با شیر بز آمیخته سائیده
ضماد سازند دیگر برگ نرم سپستان در خاکستر گرم نهان کند و بر خنازیر تا ده روز
بندد دیگر برگ کسوندی با چهار فلفل گرد سائیده ضماد سازند دیگر سرشف زرد طلا
میکرده باشند دیگر نوشته اند که بعد تنقیه تا دفع مرض چهار ماشه بلیله زنگی کوفته بپخته
در شب تناول میکرده باشند علی الدوام واین مرهم بکار برند ص مثقل یکتوله فلفل گرد
سه ماشه سرکه بقدریکه حل شود و مثل مرهم گردد دیگر عدس درست و کشنیز و سرکه
پخته سائیده ضماد میکرده باشند دیگر نافع خنازیر زنجبیل درم تخم قلت سه درم در
بول گاؤ پخته سرد نموده ضماد نمایند دیگر نافع خنازیر منقول از قرابادین شفائی کتیرا
پنج جزو نانخواه دو جزو کوفته بپخته بآب کشنیز تر ضماد سازند دیگر استخوان شانه بز بگیرند
و بسوزند و در یکهفته دو درم بخورند دیگر چوب مورپاکه مدنست نیز گویند کوفته بپخته نیم گرم
ضماد نمایند و بالای آن پنبه کهنه گرم نموده ببندند دیگر شاخ و سُم گاو بسوزند چون
خاکستر گردد فرروغن جلکرده بر خنازیر طلا نمایند دیگر برگ پیلو با بول شتر سائیده
ضماد سازند یا در بول ناده گاو و بالای آن پان ببندند دیگر نافع خنازیر گل منڈی
دو تولچه در آب تر کرده صبح مالیده بنوشند تا یکماه متصل بعمل آرند دیگر مجرب که قلع

ماده خنازیر کند منقول از مجربات اکبری تخم سرس کوفته بیخته یک حصه درد و حصه
عسل بیامیزند و در دیگ نو اندازند و سر پوش بران نهاده به آرد ماش نواحی آن محکم
سازند و در آفتاب دارند تا هفته و بعد یکهفته دهن آن کشاده هر روز یکتوله میخورده باشند
واز ترشی و بادی پرهیز نمایند هرچند این دوا بد بوست لیکن در دفع ماده خنازیر بنظیر
است دیگر بستن بیخ حماض یعنی ساگ چوکا بالخاصیت مفید برای خنازیر است دیگر
نافع خنازیر شاخ بز هر قدر که باشد پوست سیاه بالای آن دور کرده مغز آن در پاچک
دشتی بسوزانند تا که سفید شود سفوف ساخته هر روز ناشتا هفت ماشه با آب بگیرند خورند
تا چهارده روز غذا کهچری دیگر نافع خنازیر آرد جو تخم کتان سرگین کبوتر بسرکه
خمیر نمایند دیگر ادامت ضماد بگزبره و سویق جو بر خنازیر محلل اوست دیگر نافع
خنازیر پوست درخت سرس و کدو تلخ و فلفل گرد و کالی زیره مساوی سائیده طلا
میکرده باشند دیگر شیر درخت بڑه بر خنازیر مالند محلل اوست **فائده** فصد قیفال و تقلیل
غذا در خنازیر بهترین علاج است **علاج تعلق علق به حلق** نمک یا نوشادر
بسرکه حلکرده غرغره نمایند و دخان گوگرد بحلق رسانیدن ساقط میکند علق را
از گلو فی الحال و طریق رسانیدن دخان بدینوجه است که بگیرند نی دیطرف او کاغذ
گذارند و بر آتش نهند و از طرف دوم بکشند و اگر از حلق بمعده رسد زود قی فرمایند
واگر بزیاید مسهل گیرند دیگر پر کنند دهن بیمار را از طین سیاه که در خرقه بسته شود بجرد
عمل خارج خواهد شد از حلق بسبب دریافت رائحه طین و شدت اشتیاق او کما قال شارح
اسباب دیگر خردل مسحوق دو جزو سرکه هشت جزو غرغره نمایند **نفوخ** خردل شونیز

دیگ گلی

بستن جاو

سوده در بینی دمند نافع است دیگر موتهه هندی در دهان علیل نهند پس میل کند
علق پسوی آن بسبب محبت او بآن امراض سینیه - ضیق النفس یعنی کوتاه دمی
اینمرض اکثر حادث می شود از بلغم در سن پیری و اینمرض از امراض متطاوله است از فکر این غافل
نبوده بعد نضج مسهل بلغم گاه گاه میگرفته باشند حب مفید ضیق النفس مغز کرنجوه
دار فلفل در عرق ادرک بقدر فلفل حب بندند و دو سه حب بصبح خورده باشند حب
زرد چوب مرزدل لونگا سبجی هر واحد چهار جز قند سیاه هیژده جزو کوفته بیخته موافق کنار
صحرائی حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند تا چهلروز حب صدف بسوزند و خاکستر آن
بآب ادرک کهرل نموده مقدار نخود حب سازند، بخورند حب نافع ضیق النفس و گل آگ
دهن بسته دو جزو فلفل دراز یک جزو نمک لاهوری یکجزو باریک سائیده مقدار کنار دشتی
حب سازند یک حب خورند حب برگ آگ یکعدد فلفل گرد بست و پنج عدد کوفته بیخته مقدار
فلفل حب سازند خوراک به کلان تا هفت عدد و بطفلان دو عدد حب فلفل دراز فلفل گرد
هریک درم کاکڑاسنگی نیم درم اشنجار سفید ربع درم افیون چار سرخ کوفته بیخته بآب
ادرک حب مقدار کنار دشتی سازند خوراک یک حب و اگر اب ادرک بهم نرسد پنجدرم زنجبیل
داخل کرده حب سازند حب صبر افشنجار سفید فلفل زرد چوب کوفته بیخته در آب گهیکوار
کهرل نموده بقدر کنار دشتی حب بندند شربت یک حب بآب نیمگرم حب نیل چوب چوکه
هریک دو درم نال گنگنی ربع درم کوفته بیخته به آب کهرل کرده مقدار نخود حب سازند شربت
یک حب صبح و یک حب شام و از ترشی پرهیز کنند و غذا مرغن خورند دیگر حب نافع ربو و سرفه
بلغمی عاقرقرحا فلفل پوست انار اجموده برگ بانسه بیخ کٹائی خورد پوست مغیلان

اشخار سفید نمک سنگ نمک سا بهر از هر یک یکماشه افیون ۱ ماشه همه را کوفته بیخته بشیره ادرک
حب سازند برابر نخود و در دهن داشته آب آن فرو برند و دیگر نافع ضیق النفس صعبر جایگیر
مرکی گرفته برابر نخود حب بندند و دو حب صبح و شام خورند و دیگر نافع ضیق النفس دارفلفل
یکتولچه در پارچه نم پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یکساعت برآورده سهاگه بریان
خولنجان فلفل سیاه هر واحد مثقال دارفلفل عاقرقرحا نصف یک جز باریک سائیده در
شیره گهیکوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند خوراک یک حب و دیگر بانسه ارشیشعان
پهکرمول کاکڑاسنگی سونٹھ فلفل دارفلفل شونیز بهارنگی تخم کٹائی مساوی بآب ادرک
حب سازند بقدر درم شربت یکدرم و دیگر بارکسوندی تازه بریان کرده خورند و دیگر
مغز بندق هندی خوردن نافع ربو است و دیگر نافع ضیق النفس عجیب است تخم اژوسه
نخچهکنی برگ ببول هر سه ادویه بریان کرده بسایند و بقدر چار سرخ در پان میخورده باشند
و دیگر برگ آک مرکی کتهه سفید در آب سائیده طلا سازند و مرکی در روغن زرد در ظرف
گلی نهند و دهن بند کرده در آتش یا دیگدان یا تنور نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد
سائیده نگهدارند خوراک بقدر سرخ در برگ تنبول و دیگر برای سرفه و ضیق النفس برگ
آک زرد شده که از درخت افتاده باشد یک اثار چونه نمک از هر یک دو نیم دام هر دو را در
آب سائیده بر برگ آک طلا سازند و خشک کنند پس در سبوچه گلی نهاده در آتش یا چاک
دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود بقدر سرخ خورده باشند واز لبنیات و ترشی پرهیز
نمایند و دیگر برگ آک نورسته بغایت خورد یعنی کونپل در برگ تنبول که کتهه و چونه بموزون
باشد نهاده در زمستان تا سه روز یک برگ خورند و بروز چهارم یک و نیم و بروز پنجم دو

علی هذا القیاس تا چهل روز همین حساب زیاده کرده خورند دیگر نافع ضیق النفس
گل اگ هر قدر که خواهند ناشگفته گرفته در هر گل یک مرچ سیاه نهاده در ماندی خورد نو
داشته بته نمک شور گسترده سر بند کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن برآرند و بقدر
چار سرخ بخورند دیگر نافع ضیق النفس بلغمی دانه الایچی مالکنگنی بقدر دو ماشه بلغ نموده
باشند دیگر عرق ادرک عرق پیاز و سیر و عرق گهیکوار شهد هر چار اجزا را بوزن
برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه نهاده در زیر زمین نهند و بعد سه روز برآورده بقدر
خرمهره از عرق مذکور هر روز بخورند دیگر بیخ بسکهپر قدری در پان هر روز مخورده باشند
دیگر نافع ربو و سرفه گل تماکو نوشیدنی که بعد کشیدن تماکو سوخته میگردد گرفته
در آتش نهند که سوخته سفید گردد سائیده نگهدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول مخورده
باشند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند و این مولف کهار گل تنباکو برآورده بعمل آورده
باینوجه که گل تنباکو یکجا کرده در آتش سوزانید که سفید گردید و خاکستر آن در آب
حل ساخت و شبانه روز نگهداشت و در روز دو سه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده در
پتیله بجوشانید تا نمک آن بعد سوختن آب علیحده بماند قدر شربت دو سرخ در پان است
دیگر چوب تهوهر اندرون آن خالی کرده بقدر یکدام پهٹکری نهند و گل حکمت نموده در
آتش پاچکد شتی بسوزانند و چون سرد شود پهٹکری برآورده بقدر سرخ در پان مخورده
باشند دیگر نافع ضیق النفس که از گرمی بود و یا از خشکی اسپغول بقدر کفدست شام
و صبح هر دو وقت خورده باشند تخفیف می شود باید که سه چهار ماه استعمال نمایند دیگر
نافع ضیق النفس بلغمی برگ مان سرور بقدر ناخن در برگ پان مخورده باشند دیگر

نافع ضیق النفس سمندر پهل دو عدد فلفل دراز چهار عدد هر دو را سوخته سائیده
نگهدارند و در برگ پان یک حبه هر روز میخورده باشند دیگر نافع ضیق النفس خانهٔ عنکبوت
که آنرا نسیج عنکبوت نامند بیضه وغیره دور کرده با قند سیاه پیچیده خورند گرمی بسیار
میکند دیگر عرق برگ ازو سه نافع ضیق النفس سرزده است دیگر گندم چار تولهٔ آنرا
در شیره آک سه روز تر کنند و زیر و بالا میکرده باشند و بعد سه روز در آوند گلی کرده و
دهن بسته از پا چکد شتی آتش دهند که سوخته گردد برآورده سرد کرده بسایند و
پارچه بیز نموده چار تولهٔ قند سیاه گرفته بگندم سوخته آمیزند و مقدار دو وام عالمگیری
حب بندند و یکی صبح خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر کهار درخت چرچره
اندک خورده باشند سینه را از بلغم پاک میکند و ضیق دور سازد و کهار مدخت چوب
زقوم نیز همین خاصیت دارد و کهار آک خوردن نیز نافع است و طریق گرفتن کهار
برگ آک این است که یک آثار برگ آک خشک کرده سوخته خاکستر نموده شب بسبوچهٔ
آب بخیسانند و صبح آب صاف نموده بسوزانند که آب بسوزد و نمک باقی ماند و طریق گرفتن
کهارهای دیگر نیز همین است دیگر سهل و کثیر النفع برای ضیق النفس بگیرند حب الاطیب
و آنرا مقشر کرده و چراغ بسوزانند که خاکستر گردد پس سائیده چهار حصه کنند یک
حصه در پان میخورده باشند دیگر نافع ضیق النفس شب یمانی بریان مصری برابر سفوف
سازند خوراک از یکماشه تا شش ماشه دیگر بگیرند گندم بقدر حاجت و در سبوچه گلی
آب نارسیده بسوزانند تا مثل انگشت شود پس بگیرند زرد چوب هموزن گندم بعرق
بسوزانند پس هر دو را باریک سائیده آمیخته نگهدارند روز اول پنج دنیم ماشه با آب گرم یا

آب سرد موافق خورند روز دوم یکجه اضافه سازند علی هذا تا پنجاه روز انشاء الله
تعالے بعد هفته روز تفاوت ظاهر میشود دیگر نافع ربو گل انگست دمن بسته دو جزو
اجوائین یک جزو قند سیاه کوفته بیخته با قند آمیخته غلوله سازند و یک تولہ نهار خورند
دیگر نافع ضیق النفس چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باشند
دیگر گوگرد آمله سار هفت ماشه مصری چار درم خوراک دو ماشه اول بر برگ پان
با عسل آلوده بران دو ماشه سفوف مالیده بخورند دیگر درخت خورد بیا بانسه با بیخ
و برگ در سایه خشک سازند و کوفته بیخته سفوف سازند و کفدست نهار بخورند دیگر
شاخ گوزن سوخته سپید شده یکماشه اول روز بشهد آمیخته بخورند و هر روز یکماشه
افزایند تا یکتولہ رسد و اگر در اثنا زیاده کردن گرمی زیاده شود بر همان اکتفا
کنند دیگر پوست بیخ آک پوست بیخ سهنجنه هر یک سه درم جوا کهار یکدرم دار فلفل
هفت درم توتیای سبز ربع درم بریان کرده سفوف سازند خوراک نیمدرم دیگر بیخ
خطمی دار فلفل و شنجار مساوی کوفته بیخته نگهدارند شربت ماشه صبح و شام دیگر
نمک لاهوری روز اول بقدر دو ماشه سائیده وقت خفتن بلیسند دهر روز نیم ماشه
افزوده باشند تا به شش ماشه رسد بالای این آب ننوشند اگر تشنگی غالب شود نیگرم نوشند
دیگر برگهای آک و نیم پاؤ شاخ سینڈه بریده پارچه پارچه کرده یک آثار پاؤ
بالا اجوائین نیاده گوگرد آمله سار پانزده وام نیکوفته نمک سانبهر نمک سنگ نمک سیاه
جوا کهار سنجی هر واحد سه وام همه چیز در ماندی گلی پر کرده از سر پوش و گل دهن بند
کرده یک کپروٹی داده آتش سخت به بیزم دهند تا که سوخته خاکستر شود سائیده قدرے

قدری خورده تا به کف دست رسانند **سفوف** از عمل هند پهکر مول بهارنگی فلفل دار فلفل
دانه تخم کتائی کاکڑاسنگی نمک سیاه نمک سنگ سبجی بلی لوٹن مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند یکماشه صبح و یکماشه شام خورند و در طعام روغن زرد زیاده نمایند **شربت تنبا کو**
مشیره برگ تنبا کو سبز و قند سفید مساوی شربت سازند و صاف کرده نگهدارند خوراک
یکدام تا دو دام و کم قوت را کم دهند که آنرا خوف قی و اسهال است و برای ضیق النفس
انفع است که در پنجروز فائده کلی می بخشد **لعوق** نافع سرفه و ضیق النفس که از رطوبت
(اگر زندگی باقی است) و بلغم باشد تخم کتان محرل مساوی سائیده بدو چند عسل بسرشند و بقدر تولہ لعوق کنند
و بعضی تخم کتان بریان سی دو درم فلفل گرد دوازده درم به سه چند شهد لعوق کنند و بعضی عوض مرچ
پودینه آمیزند و بعضی از تخم کتان فقط به سه چند شهد بقوام می آرند و دیگر نافع ربو
سهاگه بریان سه تولہ شهد چار تولہ آمیخته نگهدارند و وقت خفتن سه انگشت بلیسند
و دیگر که در دفع بلغم بیمثل است کائیهل سونٹھ پهکر مول کاکڑاسنگی بهارنگی دار فلفل
مساوی خوراک یکدام بشهد آمیخته خورند و دیگر بابچی زرد چوب دار فلفل دار هلد
فلفل نمک سیاه شیطرج سهاگه بریان هر یک یکدام اشخار یکدام کوفته بیخته شربت مثقال بآب نمک سنگ
گرم و دیگر کاکڑاسنگی پهکر مول بهارنگی دار شیشعان مساوی کوفته بیخته شربت
یک ٹانک صبح و مثله شام که در اول وقت آب زنجبیل تر کرده باشند و دیگر نافع
ضیق النفس و سرفه هلیله زرد و بلیله هر یک یک جزو کوفته بیخته شربت یک ٹانک صبح و
مثله شام خورده باشند و بندق هندی دو درم هر روز خوردن مفید است به ربو
و دیگر قسط تلخ با دو وزن عسل لعق کردن نافع ضیق النفس و سعال است و دیگر

تخم کتان تخم خلبه هریک هفت ماشه مویز منقی یکتوله آب جوشانده صافکرده بنوشند
دیگر بیخ کتائی بزرگ پاره پاره کرده دریکپاؤ آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه بماند
بنوشند دیگر نافع سرفه بلغمی عنصل شیطرج زنجبیل بهارنگی کتائی معه بیخ وبرگ اروسه چهال
ببول هریک دو دوام ادویه رانیکوفته شش حصه نمایند و یک حصه درنیم اثار آب جوشانده
چون نیم پاؤ بماند صافنموده بنوشند دیگر نافع تنگی نفس سرفه بیخ کتائی خورد گلوی
پیکر مول دار فلفل بهارنگی کاکڑاسنگی زنجبیل هریک سه ماشه گرفته دریک اثار آب بجوشانند
هرگاه که نیم پاؤ بماند صافنموده بنوشند حلوا نافع سل وسعال یابس مغز تخم کدوی
شیرین مغز خیارین تخم خشخاش نشاسته مساوی شیره برآورده وقند سفید یا
ترنجبین یا شربت بنفشه آمیزند و بنوشند حلوا نافع مرض سینه وسل وسرفه ودق وقرحه
امعاء ومقوی ومرطب دماغ نشاسته رادر آب بجوشانند دلشکر بقوام آرند وشیره تخم
خشخاش ومغز تخم کدو آمیخته حلوا سازند مرض سل سل قرحه ریه است ولازم او است
سرفه وتپ وگاهی خون نیز به سرفه برمی آید ومریض روز بروز لاغر می شود وهرچند
امیمرض دوا پذیر نیست لیکن چون بموت عاجل منجامد اول فصد باسلیق نمایند بعده
استعمال ادویه تب وسرفه کنند حب نافع سل سنگ جراحت زهرمهره کات سفید
کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی گیرد هرواحد درم افیون یک ماشه
حب بندند وگاهی درشدت تپ آمیخته می شود قدری کافور خوراک حسب مزاج قرص
سرطان نافع سل ودق سرطان محرق ده درم نشاسته تخم خشخاش سفید وتخم خشخاش
سیاه هرواحد ده درم تخم خرفه مقشر اصل السوس مقشر تخم خطمی مقشر هرواحد سه درم

صمغ عربی کتیرا یکیک درم بلعاب اسپغول قرص سازند شربت دو درم **لعوق**
خشخاش نسخه سهل برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نیکوفته ده
درم اسپغول سه درم بجوشانند در یک طل آب تا نصف بماند بیک طل قند بقوام آرند خشخاش سیاه
صمغ عربی مسحوق دو دو درم از بالا بیامیزند شربت بکنوله دو تا نافع شش گل ملتانی دو مثقال بنوشند و به
اطفال ب دال مهمله مفتوح و تشدید بار موحده دو تا مرضی است که باطفال اکثر عارض
می شود و آن عبارت از تپ و سرفه و پهلو زدن اطفال است و آن دو نوع است
یکی آنکه ماده آن گرم بود و تپ نیز لازم آنست این چندان مخوف نیست آرین تا یکهفته اشیاء
ذی سبجیه چون توتیای هندی و حب الملوک و امثال آن ندهند و بهترین تدابیر تائین
است به فلوس خیارشنبر و عناب و اصل السوس و مویز و بنفشه تا انتظار نضج دوم
آنکه از ماده بلغم باشد و تپ و سوء تنفس نیز درین میباشد و این از نسبت اول خطرناک
حب نافع دبه اطفال کمیله حونه توتیا سبز هلیله زرد پوست بلیله کهنه سفید مساوی
اجزا باریک سائیده حب ها سازند و در وقت حاجت به قدری روغن زرد و طلا سازند
حب برای دبه اطفال خراطین تخم بابه تر نفل مساوی حب سازند و یک حب هر روز
در دو سه روز دفع شود **حب نافع دبه اطفال** مغز تخم کرنجوه یکعدد توتیا سبز خام
یک سرخ باریک سائیده حب بقدر سر شفت بندند و یکی هر روز بخورانند **حب نافع دبه اطفال**
صبر سقوطری مغز جمال گوته سبزی دو درکرده مساوی در ظرف آهنی با بول ماده گاو
نارائیده بدسته آهنی بسایند و مقدار مونگ حب سازند شربت بقدر عمر در شیر دایه مرضعه
حب نافع دبه اطفال و مخرج کرم کمیلا هشت ماشه حلتیت ماشه کوفته بیخته با آب جغرات

حب سازند بمقدار فلفل شربت یک حب با آب گرم بطفل شیرخواره و بکلان بحسب عمر

حب نافع دبه اطفال چوب چوکنه و فلفل گرد و پوست هلیله زرد و تربد مجوف مساوی سائیده بقدر فلفل حب ها سازند شربت یک حب وجور نافع دبه اطفال خراطین خشک با آب سائیده یک قطره در حلق طفل چکانند بسیار فائده دارد و دوا بستثنی برگ بکاین نیگرم کرده برشکم طفل بندند لیکن اول روغن بید انجیر برشکم بمالند بعد ازان نیگرم کرده ببندند که نافع است **طبیخ** گل معصفر یکماشه در دو درم پول طفل جوشانند هرگاه نصف بماند یا ربع صافکرده بنوشانند و یگر بیخ جوانسا بقدر دو ماشه در آب بجوشانند و به طفل نوشانند **ضماد** نافع دبه اطفال صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری نیم توله کوفته بیخته با آب گهیکوار حل نموده ضماد نمایند

فائده باید دانست که نزدیک اهل هند از نسخه های معتبر یکی حب گهڑچڑهی است بمعنی اسپ سوار یعنی عمل مشابه مخلصی اسپ سوار و این مستعمل جوگیان است و ازین راحب مسکین نواز نیز نامند نسخه های این بسیار اند لیکن یکدو نسخه سهل درینجا بقلم می آرم که برای اکثر امراض بکار می آید خاصه برای دبه اطفال که بی حرارت تب باشد نهایت مفید است حب **گهڑچڑهی** سیماب کبریت زرنیخ زنجبیل فلفل دار فلفل پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله تنکار مغز تخم تربز آب گل ریحان مساوی اول سیماب و کبریت خوب سائیده باقی ادویه در ظرف آهنی با دسته آن سه روز در آب بهنگوه سحق نموده حب بقدر مونگ بندند یک حب خورند و یگر نسخه **گهڑچڑهی** سیماب دو درم کبریت تربد سفید هریک دو درم فلفل سه درم سهاگه

چار درم پوست بلیله زرد شش درم حب خروع هفت درم حب السلاطین بر هشت
درم جوز بویه ربع درم دوا کوفته بنجته حب سازند **فائده** جهت رفع ضیق النفس
با بلیله بلیله آمله و جهت زکام با شکر و جهت سرفه خشک به آب بهنگره و جهت رفع بر
یازده حب با آب چرچره و جهت رفع ریاح بعسل و جهت تولیج ریحی با آب بادیان و
خوردن و طلا کردن با بول بز جهت برص و جهت رفع بیاض چشم بشیر عورت در چشم
میکشیده باشند و جهت رفع طاعون با آب لیمو طلا کنند و جهت امراض ریاحی با آب
ادرک شربت یک حب خورند **ذات الجنب** یعنی درد پهلو **فائده** اگر با تپ و سرفه
باشد فصد باسلیق نمایند و بعلاج ذات الجنب که در کتاب مطوله مسطور است پردازند
و اگر فقط از ریح و سردی باشد علامتش انتقال از جای بجای و بی تپ بودن اوست
برای آن چند دوا بسهل بقلم می آرم **دوا** مر دافع درد پهلو که از ریح و سردی بود
سونٹھ و بیخ ارنڈ نیکوفته هر یک قدری در آب جوشداده بنوشند **طلا** نافع درد
پهلو که نے تپ بود بیخ آک با بول کودک سائیده بجای درد طلا سازند و در آفتاب
نشینند و از پا چلد شتی کماد نمایند **ضماد** شاخ گوزن با چهار بیخ عدد مرچ سیاه
سائیده نیگرم ضماد نمایند **دوا** نافع درد سینه دیو دارو و نیم ماشه سوده با بیخ
ماشه قند سیاه غلوله بندند و فرو برند و بعضے برابر آن زنجبیل می افزایند **دیگر**
نافع درد سینه برگ سهنجنه بنجته بخورند **دیگر** شرب طبیخ حلبه با عسل سفید نافع اوجاع
مزمنه صدر است و نافع ضیق النفس **سعال** یعنی **سرفه** اگر بسبب
ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و درم جگر و سل و غیره باشد علاج آن

بدو ای آن مرض است و مجمل اینکه سرفه گاهی خشک میباشد و دران چیزی برنمی آید
و گاهی تر که دران خروج بلغم میباشد و سینه خرخر نماید علاج در بلغمی بعد نضج تنقیه بلغم است
و علاج یابس بمرطبات و در اینجا چند ادویه سهل مینگارم حب نافع سرفه بلغمی کاکرا سنگی
کوفته بیخته مقدار فلفل حب بندند و در دهن دارند دیگر برای سرفه تر یا خشک هر دو
مفید است اصل السوس مقشر کتیرا اسفید صمغ عربی نشاسته مصری مساوی حب
سازند بقدر نخود و در دهن دارند دیگر سرفه بلغمی را مجرب است گل بسته هلیله زرد
هر دو مساوی در شیره ادرک حب مقدار مونگ بندند و در دهن دارند دیگر نافع
سرفه بلغمی فلفل گرد سیچی نخود بریان پوست دور کرده مساوی در شیره ادرک
حب بندند و بقدر حاجت دهند دیگر کهسال در یکهفته دور سازد زرد چوب یک دام
اشنجار سفید ربع درم کوفته بیخته با آب سائیده مقدار کنار خورد حب سازند صبح و شام
یکی خورده باشند دیگر مفید سرفه بلغمی مرچ سیاه سهاگه کاکرا سنگی قرفل پهلکری
بهارنگی پوست هلیله فلفل دراز نمک سنگ چینه مساوی گرفته و برابر آن همه زنجبیل
کوفته بیخته بآب لیمون کهرل کرده حب ها سازند بقدر کنار خورد وقت خواب یک حب
تا دو حب فرو برند دیگر نافع سرفه اطفال که بسبب طوبت بلغمی بود سهاگه نصف
خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاه در مغز گهیکوار کهرل سازند هرگاه که
غلیظ شود برابر نخود حب ها بندند دیگر نافع سرفه بلغمی بیخ کنائی خورد اصل السوس
کاکرا سنگی نولنجان پوست هلیله در آب جوشانده پوست ببول اغشته حب ها
بمقدار نخود بسته در دهن دارند دیگر نافع سرفه و ضیق النفس فلفل دار فلفل

کات سفید

مغز تخم گرنجوه تخم کتائی سهاگه بریان کوفته سفید هر واحد درم افیون نیم درم
کوفته بیخته بیکیاس با آب ادرک کهرل نموده حب مقدار فلفل سازند و شب در دهن
دارند **حب** پوست بلیله مغز تخم کونچ کاکڑاسنگی فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس
مساوی کوفته بیخته حب سازند برابر نخود و در دهان دارند **دیگر** نافع سرفه قدری
خشخاش بریان سازند سائیده با قدری نمک لاهوری و قدری فلفل گرد آمیخته
نگهدارند و بقدر ماشه در روزی دوسه بار خورند **دوا** شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت
کرده در تنور پزند پس افشرده آب او در نبات نیمگرم دهند **حب** نافع سرفه بلغمی
اصل السوس فلفل گرد بریان مساوی مصری برابر هر دو کوفته بیخته بقدر نخود حب
سازند و دو حب به شب در دهان گذارند **حب** نافع سرفه بلغمی پوست بلیله پوست
بلیله کاکڑاسنگی بهارنگی دارفلفل شب یمانی برابر تنبار شیطرج قرنفل نمک سنگ
زنجبیل مساوی تنبار بریان کرده بقدر کنار خورد حب ها سازند خوراک یک یک حب صبح
و شام **دوا** نافع سرفه بلغمی تخم پنوار سائیده بقدر چهار ماشه مفته خورند **دوا**
برگ کیله بسوزانند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته در روز چند بار قدری قدری
میخورده باشند **تدهین** مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال است **بخاصیت دوا**
نافع سرفه مزمن فلفل دراز بر چلم نهاده مثل تنبا کو کشند **دوا** آویختن به گلو
در ریاض عالم گیری منقول است که زبل غراب در صره بسته بگردن طفل آویزند برای
سعال نفع دارد **بخاصیت دوا** نافع سرفه بلغمی کچله هر قدر که خواهد در روغن زرد
بریان کنند و وقتیکه سوخته شود سائیده نگهدارند وقت نهار دو رتی از ان خورند

حریره نافع سرفه سبوس گندم سفید قدری گرفته در آب مالیده شیره برآرند و شیره
مغز بادام و نشاسته برآورده آمیخته قند اضافه نموده هریزه سازند تا بقوام آید
نیمگرم بنوشند دوا نمک سانبهر نمک لاهوری نمک سیاه اجوائن نمک نقطی سهاگه هرشش
دوا برابر گرفته در سبوچه گلی کرده یک کپردلی نموده در تنور که نیم درعه یکسر باشد از
پاچکدشتی پر کرده دران نهاده آتش دهند هرگاه که سرد شود برآرند و بسایند و
برابر آن صمغ عربی آمیخته نگهدارند و یکماشه ازان خورده باشند **سفوف** نافع
سرفه توپهلانمک سنگ پوست انار مغز تخم کونچ خاکستر برگ اڑوسه خاکستر جوانسه
هرواحد یک جزو بلیله دار فلفل فلفل گرد هریک نیم جزو سفوف سازند و یکماشه صبح و شام
خورده باشند در سه روز آرام شود **سفوف** نافع سرفه پوست انار ولایتی اگر باشد بهتر والا
هندی فلفل دراز کاکڑاسنگی هرواحد شش ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هرواحد یک تولچه
پوست بلیله دو تولچه کوفته بیخته سفوف سازند و در روز بدفعات قدری قدری خورند
سفوف نافع سعال کاکڑاسنگی اصل السوس مقشر گوند ببول پوست خشخاش فلفل دراز
مغز سمندر پهل مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه ماشه **شربت زوفا**
نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هرواحد دو درم زوفا
حلبه تخم کتان هرواحد درم سپستان سی درم پوست خشخاش معه تخم یازده عدد
بقدر پاؤسیر شربت سازند **گلقند خیارشنبر** نافع سرفه دملین طبع خیارشنبر یک جزو
قند دو جزو بدستور گلقند سازند خوراک یکتولچه **لعوق خیارشنبر** ملین طبع دافع بلغم از سینه
دمفید سرفه مغز خیارشنبر در آب حل کرده به سه چند شکر بقوام آرند شربت دو تولچه بعوق

هر واحد ماشه

بادیان باشیره آن لعوق حب الرشاد نافع سرفه بلغمی و مانع انصباب مواد بسینه
و دافع درد پهلو حب الرشاد کوفته بعسل آمیخته لعق نمایند و دیگر لعق کردن خرزهره سائیده
بعسل آمیخته نافع سرفه مزمن بلغمی است و دیگر نافع سرفه و ضیق النفس و سوء تنفس اطفال
و خرخره آنها مویز منقی دو دام شهد خالص سه دام فلفل گرد پیا بانسه بهار رنگی گاو زبان
کاکرا سنگی هر واحد شش ماشه انیسون بچهه خراسانی هر واحد چار ماشه کوفته بشهد بیخته
نگهدارند و وقت حاجت بحسب سن و سال شیر دایه دهند لعوق خشخاش نافع سرفه
که از نزله باشد پوست خشخاش معه تخم سی عدد سپستان مثله بادیان تخم خطمی هر واحد
تولهٔ در نیم آثار آب جوشانده چون نصف بماند صاف کرده در باو آثار شکر لقوام آرند و
بقدر قوام اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یکدرم کتیرا نیمدرم سائیده آمیزند وقت
خواب وصبح بقدر تولهٔ لعق سازند لعوق گوندی نافع سرفه بگیرند گوندی و لعاب آن
برآورده بامساوی شکر لقوام آرند و در آخر قدری گوند ببول سائیده آمیزند و بخورند
و دیگر نافع سرفه اطفال دقی آن کاکرا سنگی انیسون فلفل دراز اصل السوس صمغ عربی
مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق نمایند و دیگر نافع سعال صمغ عربی یکنیم تولهٔ کتیرا
نشاسته هر واحد تولهٔ اصل السوس مقشر نیم تولهٔ قند سفید دوازده دام عالم گیری و
گاهی وقت حرارت اضافه نموده میشود درین مغز تخم تربز یکتولهٔ دیگر نافع خرخره سینه
اطفال و مفید سرفه بلغمی و ادامت آن بطفل شیر خواره موجب فربهی و توانائی است
کاکرا سنگی سائیده بعسل آمیخته بطفل لعوق کنانند شربت بحسب سن و دیگر نافع سرفه بلغمی
قوی از اول مویز دانه برآورده وج کاکرا سنگی دار فلفل آمیخته لعوق کنند و دیگر

ناگزیر موتهه اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته نگهدارند و قدری
ازان به شیر مادر ش آمیخته مدحلق چکانند **لعوق** تالیف مولف برای سرفه اصل السوس
مقشر مویز منقی هریک چار درم پوست خشخاش معه تخم هفت عدد سپستان هفت عدد
بزرکتان دو درم انجیر ساده سه عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هریک دو درم
سنبل الطیب کاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفا هریک درم همه را در سه پاؤ
آب بجوشانند هرگاه که پاؤ آثار بماند صافنموده بیک پاؤ قند به قوام آرند انبهه ادویه
را آمیخته لعوق سازند مغز بادام نشاسته مغز چلغوزه هریک چار درم کاکرا سنگی
دو درم رب السوس صمغ عربی هریک درم فلفل دراز نیم درم مرکی بکماشه سائیده آمیزند شربت
ازمثقال تا دو مثقال **مطبوخ** نافع سرفه مجرب است مخترع مولف کاوزبان مثقال
بادیان درم اصل السوس چهار درم پوست خشخاش عدد صمغ عربی نیم درم سپستان هفده
دانه تخم خطمی درم مویز منقی یازده دانه مصری بدستور مجل آرند دیگر نافع سعال کندم بقدر
چار درم در پاؤ آثار آب بجوشانند و بقدر یکدو ماشه نمک لاهوری یا سانبهر اندازند وقتیکه
چهارحصه آب بماند صافنموده بنوشند دیگر نافع سرفه بلغمی پوست درخت ببول بکدام در
پاؤ و نیم آب بجوشانند وقتیکه سوم حصه بماند صافنموده بنوشند در یکهفته سرفه دور خواهد شد
دیگر سرفه که از نزله باشد سریع النفع است پوست خشخاش مشروط الراس چهار عدد
نمک لاهوری دو باشه در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سیوم حصه بماند صافنموده بنوشند
وقت خواب **فصل نفث الدم** و آن برآمدن خون است از دهان اگر به تنخ آید از
حرارت صدر است و اگر نزله تنخ آید از دماغ و اگر بسرفه آید از اجزای مری و فم و کبد است

علاج اگر از دماغ آید فصد قیفال و اگر از سینه آید فصد باسلیق و اگر از اجزای فم
آید فصد چهارگ نمایند قرص کهربا نافع نفث الدم و افراط طمث و بول الدم
کهربا دو درم تخم خرفه دو درم محرق مغسول کشنیز بریان نشاسته گل ارمنی
اقاقیا کتیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم قرص گلنار نافع نفث الدم
گلنار چهار دام تخم حماض کشنیز خشک هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی صمغ سپیدار مازو
هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد یکدانگ افیون
افزایند دوا صمغ عربی گل ملتانی کتیرا اسفوف کرده هفت ماشه به شیره خرفه و شیره
خشخاش بنوشند دوا مگیرد کندر گلنار صمغ عربی مساوی سائیده بشربت آملہ
آمیخته خورند دوا عجیب برای نفث الدم و قی الدم برگ بنول نورسته برگ انار
آملہ هر واحد چار ماشه کشنیز دو ماشه شب در آب تر کرده صبح سائیده صاف نموده
با قدری مصری یا شکر آمیخته بنوشند طبیخ نافع نفث الدم گلنار برگ بانسه هر یک
بقدر تولہ جوشانده صاف نموده نیم درم صمغ عربی سائیده در آب طبیخ مذکور آمیخته
بنوشند خیسانده نافع نفث الدم گل خیرو تولہ شب در آب تر کرده صبح مالیده
صاف نموده بنوشند شراب حب الاس نافع سعال و نفث الدم که معه خفقان و
اسهال باشد حب الاس چهار دام اصل السوس چهار دام برادہ صندل آملہ مقشر
گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطل قوام سازند و بعد سرد شدن صمغ عربی
بریان یکدرم سائیده آمیزند دوا نافع نفث الدم برگ بانسه اگر خشک باشد
نیم تولہ و اگر تر باشد یکتولہ سائیده به شهد آمیخته خورند دوای آشامیدن ده درم

شیر خرفه نفث الدم دور میکند و دیگر نافع نزف الدم و قی الدم گویند بآب سائیده
بقدر یکدرام خورند و دیگر تخم خطمی و ثمره عذبه کوفته بیخته بآب سرد خورند نافع نفث الدم
است و دیگر خوردن افیون نافع نفث الدم و از اغذیه مفید نفث الدم نوری
و کدو و ساگ پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مقشر است و دیگر عرق کچنال و عرق
برگ نورسته آن نافع نفث الدم است **امراض قلب خفقان** و آن طپیدن دل
بردن از اعتدال طبعی است و آنرا در هندی هول دل گویند و آن بر دو گونه است
یکی آنکه سبب آن در دل بود دوم آنکه از مشارکت عضو دیگر باشد چون معده و
جگر و دماغ و امعاء و رحم وغیره علاج در مشارکی تدبیر عضو مشارک است و در غیر
شرکی در ماده تنقیه و در ساده تعدیل نمایند و در اینجا چند ادویه سهل که نافع خفقان
اند مذکور می شوند **خمیره صندل** نافع خفقان حار است برادہ صندل بست مثقال شب
در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده صبح جوشانده صاف نموده در نیم آثار شکر
بقوام آرند و اگر قوام این غلیظ ننمایند و رقیق سازند شربت صندل نامند و اگر حاصر
خواهند آب لیمو افزایند **شربت گاؤزبان** مقوی دل است و نافع خفقان -
گاؤزبان نافع تحریر قند یک سیر بدستور شربت سازند **شراب ابریشم** مقوی دل
است ابریشم خام چهل درم در آب بخیسانند سه روز بعده بجوشانند چون ثلث ماند
در عین جوش صره سازج و سنبل الطیب هر یک دو مثقال برادہ صندل دانه قاقله
هر یک چهار مثقال اندازند و بعجلت مالیده باشند پس صافنموده با یک طل قند
بقوام آرند **شربت شگوفه** قطن نهایت مقوی دل و بغایت مفرح و دافع

وسواس وسوزش وابتدا ارجنون بگیرند شکوفه قطن در گلاب اگر باشد بهتر والا
در آب جوشانده چون نصف بماند باد و وزان قند شربت سازند خوراک تا بست درم
شربت رنگتره مقوی قلب حار و مولف مکرر ساخته ریشه رنگتره از قاشها برآورده
تخم دور کرده افشرند و آب خالص او گرفته با برابر قند به قوام آرند و در آخر قدری
گلاب افزایند **شربت اناناس** مقوی قلب دافع خفقان است از ترکیب مولف آب
اناناس یک جزو قند دو جزو بدستور به قوام آرند و قدری گلاب و مشک اگر افزایند
بهتر است و قوی العمل میگردد **شربت ورق تنبول** مقوی قلب بارد قاطع
کسیان و بلغم و دافع ضعف هاضمه ورق تنبول نخته زرد صد عدد کوفته در آب جوشانند
تا قوتش در آب درآید صاف کرده با یک رطل شکر به قوام آرند و در آن قدری گلاب
افزایند قوی گردد **دوا المسک** بارد نافع خفقان حار و مقوی قلب سهل تر
از نسخهای دیگر دوا المسک است زهر مهره سائیده یک درم گلسرخ و کشنیز خشک
خرفه مقشر صندل بگلاب سوده هر یک دو درم گاؤزبان و طباشیر درم مشک نیم درم شکر
سفید دو چند شهد برابر **دوا المسک حار** نافع خفقان بارد زرنباد سنبل الطیب یکچند
اشنه زنجبیل دارفلفل هر دو احد درم سازج هندی دانه الایچی کلان هر واحد دو درم قرنفل مشک
هر یک نیم درم عسل سه چند **جوارش سازج هندی** مزیل خفقان بارد و حافظ ارواح
و باعث تقویت حواس و مقوی معده و طحال و جگر و بوی عرق خوش گرداند و محلل ریاح
امعاء و مسخن بدن و دافع بخار و اجاع بارد و مواد مفسد و نافع عسر ولادت و نافع استسقا
سازج هندی سائیده ده درم شکر سفید پاداثار بدستور جوارش سازند خوراک تا چهار درم

جواهر مهره بطور سهل مقوی قلب زهر مهره سائیده و عقیق و حجر یشب بسد مرجان
هر واحد و جزو در گلاب صلایه کرده نارجیل دریائی جدوار طباشیر هر واحد جزو
بگلاب سوده باز همه را یکجا در کهرل سحق کرده غلوله بندند و با سنگ غوری مهره کنند
و بالای آن ورق طلا چسپانند و وقت حاجت بقدر چهار سرخ بگلاب سائیده بنوشند
گلقند ماهتابی نافع خفقان حار گل چاندنی که در هند مشهور است صد عدد قند سفید
صد درم گلقند سازند و قدری گلاب پاشند و چهل شب در ماهتاب دارند و بقدر یکتولہ
خورند **گلقند سیوتی** از عمل هندوستان مستعمل اطبای هند متاخرین نافع خفقان ملیخ
ملیح بگیرند گل سیوتی و قمع سبز او و ورکرده زیره از میان برآورده با دو چند
قند مالیده در ظرف شیشه پر کرده نگهدارند و چهل شب در ماهتاب دارند و دو سه عدد
گل سیوتی قمع سبز و ورکرده زیره برآورده خائیده خوردن نیز مفید است خفقان را
گلقند گزبل مقوی دل مفرح و نشاط افزا و بخاصیت دافع توحش و مقوی حواس و ذهن
بگیرند گل گزبل و سبزی آن و ورکرده بدو چند قند مالیده نگهدارند **گلقند مارسنگهار**
برای تقویت قلب خفقان حار بنظر است بگیرند گل مارسنگهار و قمع سرخ او و ورکرده
سفیدی گل او با دو چند شکر سفید مالیده در شیشه نموده چهل شب در ماهتاب دارند
و هر روز یکتولہ صبح بخورند **دواء** نافع خفقان گرم صندل سرخ نیم تولہ آماله کشنیز هر واحد
پنجماشه در نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفته دو دام شکر آمیخته بنوشانند **طبیخ**
نافع خفقان بارد و گاؤزبان دو درم تخم فرنفل چهار عدد جوشانده بقدری از شکر شیرین نموده
بخورند **معجون** مقوی قلب مربا آماله مربا هلیله هر یک دو عدد گاؤزبان دو درم

صندل سوده یکدرم گل سرخ دو درم فرنجمشک یک درم گل کاؤزبان یکدرم گلقند نسرین
چار تولہ کشمش یکمثقال قند سہ چند دوا ر برای خفقان گل چنپہ کہ تر و تازہ باشد پہار
عدد گرفتہ ورق گل آن بہ دو دام شہد آلودہ بخورند دیگر نافع خفقان حار برگ
کنگہی خورد ہفت برگ ازین خوراک تمام ست در آب حلکرده وشیره کشیده بقند شیرین کرده
بنوشند دیگر نافع خفقان حار بعدیل ست تخم ریحان یکتولہ در آب تر کرده شب در
ہوا دارند وصبح بقدر دو دام شکر سفید آمیخته بقاشق از حلق فرو برند دیگر نافع
خفقان حار اسپغول یکتولہ لعاب آن گرفتہ با قدری شکر بنوشند دیگر نافع خفقان
گرم وہم ملین طبع ست افشرده تمرہندی با شکر سفید بنوشند دیگر خوردن برگ
تنبول مفید خفقان بارد است وخوردن افیون مفید خفقان حار دیگر جوارش
اترج ساده نافع خفقان صفراوی ست ودر امراض معده وغثیان وقی ہم مفید ست
دیگر نافع خفقان دال نخود بقدر چار دام شب در پنج باشش دام آب تر کرده
علی الصباح آب صاف بشکر آمیخته بنوشند دیگر پوست الایچی کلان دو دام شب
در آب تر کرده صبح خوب مالش نموده بشکر آمیخته بنوشند واز ترشی و بادی پرہیزند
دیگر ریوند باب سائیده درمیان ہر دو شانہ طلا سازند دیگر صاحب خلاصۃ التجارب
در مجربات خود نوشتہ کہ چقندر را در خاکستر گرم پنہان سازند و بعد دیری برآورده
پوست باز کرده گرم گرم ورق ورق تراشیده نبات سفید سوده بر تمام اوراق
پاشیده بگذارند آبی بغایت شیرین خواہد برآمد بنوشند وچند بار مداومت نمایند
عرق خس کہ از وخس خانہ میسازند بگیرند وعرق کشند وبعمل آرند دافع خفقان

گرم است و قابض و مولف عرق کشیده مکرر بعمل آورده اگر درین عرق شکر سفید
داخل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیره
خس گردد نیز مفید خفقان است و دافع حرارت تپ **عرق گشنیز** مقوی قلب و دافع خفقان
گشنیز مقشر گاؤزبان هر واحد دو تولہ دانه الایچی گل نسرین گل گاؤزبان گل سرخ برادہ صندل
هر واحد پنج تولہ عود غرقی یکتولہ مشک بقدر ماشه شیر گاؤ پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشند
خمیره عباسی نافع خفقان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ یک آثار و ازین عرق کشند
و گلاب درین آمیخته و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدری زهر مهره و طباشیر سائیده
آمیخته خمیره سازند **فصل در غشی** یعنی غش آمدن و آن معطل شدن حس و حرکت
است و اسباب این بسیار اند بالجمله در وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بوهای
خوش بویانند و گل بگلاب یا آب ترکرده بویانیدن مفید است اگر حرارت مزاج باشد
و اگر برودت بود مشک بویانند و تبخیر از عود کنند و دست و پا مالند و قی کنانیدن
مفید غشی است و در وقت افاقت سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الرئیس
نوشته که شم خیار بخاصیت دافع غشی است **فائده** گاهی عارض میشود از خوردن نوفل
یعنی سپاری پس علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و با آب سرد
سر انگشتان هر دو دست بشویند و ازینجاست که منع کرده اند بخوردن نقل سپاری
که فحش سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب ازو فرو برند که مقوی قلب است و نقل دور
نمایند **امراض پستان** **ضماد** که پستان غلیظه را سخت نماید بیخ کتائی بزرگ
بیخ کتائی خورد پوست انار بیخ کندر مومیائی خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند

طلا که پستان را بزرگ شدن ندهد اگر در ابتدا تخم موطلا کرده باشند کندر خرمهره محرق برابر سائیده در هر ماه سه روز طلا میکرده باشند **طلا** خون خفاش گاه گاه طلا میکرده باشند **ضماد** کرم گجائی که در ایام بارش میباشد چهلعدد در نمک اندازند و در ظرف نگهدارند که جمله یکذات شود و با گل ملتانی مخلوط کرده ضماد نمایند که پستانرا سخت نماید **ضماد** ریشه درخت بڑ که در زمین نرسیده باشد سرهای نازک او که زرد و سرخ باشد گرفته خشک نموده بآب سائیده ضماد سازند **طلا** گیاه لجا و بیخ اسگند هر روز سائیده بر پستان طلا سازند **ضماد** شیر اکه بسبب خشکی و گرمی منجمد شده باشد سائل کند تاش که بهندی مونگ گویند و برنج ساٹھی هر دو را سائیده نیکرم ضماد سازند **ضماد** نافع ورم پستان نکوه گل خیرو گوکهرو نربسی افیون گیرو از هریک یک ماشه سائیده نیکرم ضماد نمایند **روغن** پوست انار مالیدن پستانرا سخت گرداند و مضیق قبل است بیارند پوست انار یک سیر پخته مازو خورد نیکوفته نیم پاؤ بآب شیرین چهار چند جوش دهند که یکسیر بماند روغن کنجد برابر انداخته بجوشانند که روغن بماند و آب بسوزد استعمال نمایند **طلا** دقیق شعیر قشر رمان کزمازج باریک سائیده با شیر آمیخته طلا نمایند در شب و روز دو بار متواتر **ضماد** نافع ورم پستان برگ ارنڈ بسر که سائیده ضماد نمایند **دوا** نافع ورم پستان برگ سیسون جوش داده ورم را بشویند و برگهای گرم بر وبندند **سفوف** که شیر بیفزاید با بان ستاور مساوی کوفته بپخته سفوف سازند و هر روز بالقوع نخود صبحگاه نوشند در چند روز شیر بیفزاید و بعضی نوشته اند که نخود را در شیر خیسانند **ضماد** که کثرت شیر را کمی نماید تخم

امراض معده

کاهو خدس وزیره به سرکه ضماد سازند **امراض معده** درد آن اگر باشد بسبب
ثفل و فساد طعام که هضم نیافته باشد یا ترش کرده باشد علاج قی است باب گرم و
قدری نمک و ترک طعام تا مدت که اشتها پدید آید آنوقت غذا نرم و زود هضم خورند و
اگر باشد از ریح درد با انتقال باشد تکمید نمایند از سبوس گندم و نمک یا از جاورس یا
از کنگنی در پارچه بسته یا از ریگ گرم کرده و نوشیدن عرق اجوا این ساده مفید است
و هالله کور سیکنم چند ادویه مسهل و مفید معده و قوت ناضمه **جوارشات جوارش**
دارفلفل دافع ریح ناضم مقوی معده و باه ناشف رطوبات معده شکر سفید پاؤ
آثار دارفلفل سائیده پنجدرم بقوام آرند **جوارش زنجبیل** دافع ریاح غلیظ و نافع اوجاع
معده بارد و ناضم طعام و دافع نسیان و مسخن معده و جگر بارد و زنجبیل سائیده
پنج مثقال در پاؤ آثار شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل را سه روز در آب لیمون تر کرده خشک
نموده سائیده با شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل تر یعنی ادرک بست درم سائیده با
پاؤ آثار شکر بقوام آرند **جوارش عود شیرین و ترش** مقوی معده و دافع ضعف
اوست و معین بر ناضمه عود سائیده دو درم قند سفید پاؤ آثار بقوام آورده جوارش
سازند و اگر جوارش ترش خواهند آب لیمون بقدر مناسب افزایند **جوارش کندر**
نافع اسهال و ناضم طعام و مقوی معده بارد و دافع اسهال بلغمی کندر قاقله کبار
هر واحد دو درم زنجبیل جوالنجان نانخواه سنبل الطیب شونیز دانه قاقله صغار دارفلفل
هر واحد دره شکر سه چند **جوارش آمله ساده** مقوی معده است شیره آمله بست و پنج
درم با گلاب اگر باشد بهتر والا آب برآورده با یک رطل شکر بقوام آرند و آخر پنجدرم

مصطکی افزایند **جوارش نانخواه ساده** هاضم طعام و مبهی و دافع ریاح نانخواه
در آب لیمون مکرر تر کرده خشک نموده نگهدارند پس بوزن ده درم سائیده با یک رطل شکر
بقوام آرند **جوارش خولنجان ساده** دافع ریح و هاضم طعام نافع معده و جگر و رافع
رطوبات معده و اروغ ترش و وجع کلیه بارد شکر نیم رطل بقوام آورده پنجدرم خولنجان
سائیده بدستور بسرشند **جوارش شونیز** قاطع بلغم محلل ریاح و نفخ معده نافع سموم و نهوش
گزیدن سگ دیوانه و قاتل دیدان بطن یعنی کرم شکم و مدر طمث و بول و مفید حصاة و دافع
درد رحم و کلیه و حمیات مزمنه بلغمی و سوداوی شونیز پنجدرم در سرکه یک شب تر کرده خشک
نمایند و اندک بریان کنند و با یک رطل شکر بقوام آرند **جوارش کمون** مشهور به کمونی
نافع درد معده زیره سیاه مدبر بست و پنجدرم زنجبیل ده درم سنبل الطیب ده درم فلفل
ده درم بوره ارمنی دو نیم درم عسل سه وزن ادویه **جوارش کمون دیگر** برای رفع
ریاح معده و نافع سردی مزاج و مقوی زود هضم زیره سیاه مدبر سی مثقال زنجبیل ده مثقال
نانخواه دار فلفل سنبل الطیب چوفه سلیخه بوره ارمنی هر یک دو مثقال عسل سه چند
جوارش مصطکی نافع سردی مزاج دریاح معده مقوی زود هضم صفت آن در سیلان
لعاب گذشت **جوارش فوج** نافع ریاح معده و صفت آن در نسیان گذشت -
معجون پودینه نافع درد معده برگ پودینه خشک شش درم زنجبیل نانخواه زیره سیاه
هر یک سه درم دانه الایچی کلان با دیان فلفل گرد هر واحد دو درم قند سه چند **جوارش**
انیسون مقوی معده و هاضم و مشتهی نافع اسهال بلغمی مسکن درد معده و محلل نفخ و ریاح
انیسون در سرکه تر کرده بسایه خشک کنند و اندک بریان نموده ده درم کوفته بیخته با یک

رطل شکر طبرزد بقوام ارند **جوارش خبث الحدید** مشتهی و مفید معده مبهی محسن
لون نافع بواسیر پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله اصل السوس زنجبیل دانه قاقله
سنبل الطیب گل سرخ هریک مساوی خبث الحدید مدبر بلیلجات رابر روغن چرب نموده برآ
ارد و به باقند یا عسل بسرشند شربت از درم تا دو مثقال **اطریفل کبیر** مقوی معده رافع
نفخ محسن لون پوست بلیله زرد و کابلی بلیله سیاه آمله کوفته بیخته بر روغن چرب کرده
فلفلین هریک ششدرم زنجبیل شیطرج لسان العصافیر کنجد مقشر خشخاش سفید شکر طبرزد
هریک دو درم بسه وزن عسل بسرشند **نوشدارو** هاضم طعام واشتها آور گل سرخ
ششدرم سعد پنجدرم دانه قاقله کلان چهار دام سنبل الطیب اسارون خولنجان
سا ذج هرواحد سه درم قرفه زرنب مصطکی پوست ترنج زرنباد هریک دو درم شیره
آمله یک رطل قند دو رطل بدستور مرتب سازند **حب نمک** نافع ریاح معده و مقوی
آن و دافع قولنج و هاضم طعام نمک طعام نمک سنگ نمک سیاه سه مثقال پودینه زرنباد
هریک پنج مثقال پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل و ج
زیره سیاه و سفید نمک سرخ هریک نه مثقال کشنیز هشت درم بادیان نانخواه هریک
بست درم کوفته بیخته بآب لیمون خمیر کرده خشک نموده باز بآب آمله تازه باخشک سرشته
خشک نموده کوفته بیخته بآب لیمون بقدر کنار حب سازند شربت یک حب **حب بلیمن** طبع
را نرم کند و هاضمه را قوت دهد پوست بلیله زرد زنجبیل دار فلفل انار دانه سنا رکی
تربد مجوف مویز هریک جزو قند شش جزو حب سازند **حب سنا** دافع قبض و نفخ و بدهضمی
سنا رکی پوست بلیله زرد فلفل سیاه هرواحد درم مویز منقی دوازده درم کوفته بیخته

بآب حب سازند خوراک دو مثقال وقت صبح واگر زیادت حاجت باشد هر دو وقت
خورند **حب تنکار** مشتهی دافع بلغم و درد معده سهاگه دو درم برر البنج ده و نیم درم
فلفل سیاه دوازده درم صبر شانزده درم کوفته بخیته بشیره گهیکوار صلایه کرده بقدر
نخود حب ها سازند شربت جهت تحلیل ریاح سه حب و جهت رفع قبض دو حب و بجهت
بزرگی شکم مداومت کردن مجرب است **حب ها ضم طعام** کابلی زیری خردل قند سیاه
مساوی بقدر کنار حب ها سازند و یکی بآب خورند **دیگر** ها ضم طعام و دافع قبض پوست
هلیله زرد و سنا رکی هریک چار درم زنجبیل درم مویز منقی دو نیم درم شکر پنجدرم کوفته
بخیته بقدر جوز الطیب حب بندند خوراک یکعدد وقت خواب **حب حلتیت** ها ضم و دافع
ریاح و نفخ طحال و معده و مشتهی زنجبیل و جزو سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک
سینده حلتیت هر واحد یک جزو بشیره بیخ سهنجنه یا آب برگ آن حب مقدار کنار
دشتی بندند و یک حب خورند **دیگر** که اشتها آرد و اجابت طبع نماید پوست هلیله
زرد و پوست بلیله آمله نمک سیاه سنا رکی مساوی کوفته بخیته بآب لیمون حب ها سازند و
بقدر تولهٔ یا کم و زیاده بحسب مزاج بآب گرم وقت خواب فرو برند **حب صبر** دافع قبض
و نافع درد شکم و پهلو صبر سقوطرا صعتر هریک دو درم فلفل مغز تخم هنکوٹ هریک یکدرم
کوفته بخیته بآب لیمون سحق کرده مقدار نخود حب سازند شربت چهار حب بآب گرم **حب**
مشتهی پوست هلیله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هریک تولهٔ زنجبیل
فلفل دار فلفل شیطرج اجوائن هریک سه و نیم ماشه بآب لیمون دو عدد سحق کرده حب
سازند **حب ها ضم** نمک سیاه چوک ترش هریک دو تولهٔ نانخواه دو ماشه قرنفل مرچ سیاه

هریک یکماشه آدویه را کوفته بیخته در چوک آمیزند و حب سازند خوراک ماشه بالای طعام
املبید از دوای هندی هاضم و مشتهی است و دافع قولنج و مفید استسقا است و می سازند
آنرا محلل ریاح مثل نانخواه فلفل دراز هلیله و نمک ها وغیره در آب لیمون یا حموضت ترنج
خمیر کرده در ثمر درخت بید که کیتهه نامند خالی کرده پر کنند و آن دو قسم میباشد یکی سبز
و ترش که اگر سوزن دران نهند بگذارد و دیگری حدت و حموضت کم دارد **حب دافع**
قبض و بلغم و ریاح و سردی معده خصوص برای اطفال شیرخواره هلیله سیاه چهار دام
زنجبیل بادیان هر واحد دو دام سهاگه بریان دام کوفته بیخته مقدار نخود حب سازند
شربت **حب ملح** هاضم طعام کاسر ریاح نافع هضم پنج نمک یعنی نمک لاهوری نمک
اندرانی نمک سانبهر و نمک سونچر و نمک نفطی پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله بادیان
نانخواه هریک یکدام زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دارفلفل سهاگه نوشادر
سنارکی هر واحد شش ماشه جلتیت بریان یکماشه آنیهه را باریک سائیده در عرق لیمون
بست و چهار عدد در کهرل حل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر کنار و شتی حب سازند و یکی
منخورده باشند **حب دافع** ریح معده پوست هلیله زرد زنجبیل نمک سیاه بابرنگ شیطرج
جلتیت مساوی کوفته بیخته بسه چند قند سیاه کهنه آمیخته بوزن نیم فلوس حب بندند و با آب
نیگرم صبح بخورند **سفوف ملح سیاه** مشتهی و هاضم فلفل نانخواه شیطرج هریک نیم درم
دارفلفل دو درم پوست هلیله زرد دو درم زنجبیل دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته
بیخته در آب لیمون سحق کرده خشک سازند همچنان تا سه دانگ شربت دو درم **حسو** نافع درد معده
مغز تخم معصفر یکتوله در آب شیره کشیده دو توله شکر سرخ آمیخته بطریق حریره بخته بیگرم

نوشیده باشند دوا برای اشتها عجیب است فلفل دراز در شیره لیمون چهل روز نگاهدارد
و مقدار دو سرخ در پان میخورده باشند دیگر که اشتها آرد زنجبیل و دوام با دیان
دام طلبیت سه دام هر سه کوفته بیخته به آب لیمون قرص سازند و برانگشت افروخته برسفا
که بر آتش داشته باشد یا بر تابه بگذارند تا سرخ شود نگاهدارند و سائیده بقدر حاجت
خورند دیگر نافع درد معده برگ سرس و تولم باد وازده فلفل گرد سائیده شیره
برآورده بنوشند دیگر اجوا این نمک سیاه به شیره بهنگره خورند دیگر که برای اشتها
آوردن بسیار نافع است از عمل هندرام پتری که بشکل و ذالقه جوتری میباشد یکتوله در
کهرل باریک صلایه نموده پس دران یکتوله سیماب انداخته دو پاس کهرل نمایند تا یکدانه
شود هر صبح در برگ پان ساده بقدر یکدو برنج خورده باشند و در موسم سرما تا چهل روز
بخورند تا فائده آن دریافت گردد و چون سیماب درین خام است خوف مضرت هم نیست
دیگر برای اشتها تا نخواه را اول در آب گهیکوار تر کرده خشک نمایند بعده در آب لیمون
هفت بار تر نمایند و خشک نموده نگهدارند و بقدر مزاج میخورده باشند ترکٹا لفظ هندی
است بمعنی سه دوا زنجبیل فلفل دار فلفل مساوی الوزن دافع ریاح و ناضم طعام
است چترچاتک لفظ هندی است بمعنی چاردوا که سلیخه و سانج و نارمشک و قاقله مساوی
کوفته بیخته سفوف سازند و برابر قند آمیزند نافع معده و مقوی اوست و دافع ریاح
رس زرنیخ احمر و این را ناگ کیسر گویند مشتهی و مقوی باه نافع سرفه و ضیق النفس
ششدرم سرب را گداخته و یکدانم زرنیخ شرخ را بخوردان دهد همچنان چاردرم زرنیخ
مذکور سائیده در گداز آن جذب کند و از دسته آهن درهم کرده باشد بعد ازان دو

وام سیماب و یکدام مس مدبوکرده کوفته ممزوج کرده چار پاس بآب برگ تلسی که
قسمی از ریحان است سحق کرده در دوسکوره یعنی پیاله خورد گلی نهاده گل حکمت کرده
آتش گچپت[۱۵] دهند باز برآورده در آب گهیکوار چار پاس صلایه نموده بدستور آتش دهند باز
برآورده در آب بهنگره چار پاس صلایه کرده بدستور آتش دهند شربت نیم سرخ با برگ
تنبول **سفوف** نافع بد هضمی و دافع دردریاح معده و مفید تخمه نیز فلفل هلیله نانخواه
نمک سنگ نمک سیاه جوا کهار زیره سفید بادیان کشنیز آمله مساوی کوفته بیخته شربت کف دست
آب **بچکول** بفتح باء پارسی و فتح جیم و ضم کاف و سکون واو و لام نزد یک اهل هند
عبارت از پنج دواست پیپل هلیله مول چات چیته سونٹهه سفوف سازند مشتهی دافع
ریح و بلغم است **روغن ورق**[۱۶] بید انجیر نافع درد معده ریحی بگیزند آب برگ بید انجیر
بار روغن مساوی بسهند که روغن بماند نگهدارند و نیمگرم بر شکم مالند **روغن شبت**[۱۷]
محلل اوجاع باروده نافع ریاح آب برگ شبت بانصف آن روغن کنجد بجوشانند که
روغن بماند و نزد بعضی روغن کنجد ربع وزن می باید **روغن عود العطاس**[۱۸] یعنی نگهکنی
برای اشتهانگهکنی خشک سائیده پارچه بیز نموده چهار سیر شاهی[۱۹] در ده سیر شیره اورک
کهرل نموده قرص بسته در ده سیر شاهی روغن زرد بریان نمایند تا قرص بسوزد و از پارچه
صاف نموده نگاهدارند و بقدر دو ماشه بخورند **سفوف** نافع درد شکم و دافع ریاح تر پهلا
ترگتا انگوزه نمک سنگ فلفلویه بقشر اکلیل الملک شیطرج[۲۰] چاپ[۲۱] مساوی کوفته بیخته
(فارسی ناخ در نسخه ۱۲)
بسفوف سازند شربت از درم تا دو درم **سفوف زنجبیل** مزیل رطوبات معده و
آب[۲۲] رقیق از دهان و مشتهی زنجبیل ده درم بادیان پنجدرم مصطگی سه درم نبات برابر

سفوف سازند سفوف سنا نافع درد شکم و قولنج و مخرج اخلاط ثلثه است سنا
مکی پوست هلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو تولہ با آب
گرم سفوف برای اشتهای نمک سیاه فلفل گرد فلفل دراز هر یک دو دام سهاگه بریان
نموده یکدام دوازده پاس در رس لیمو سحق نمایند شربت چار سرخ تا ماشه بعد خوردن
غذا سفوف آمله هلیله کابلی هر یک هفت درم دار فلفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفته
بیخته شربت درم سفوف اشتهی فلفل نانخواه شیطرج دار فلفل هر واحده درم پوست هلیله
ده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته در آب لیمو سحق کرده خشک سازند تا سه مرتبه
چنین کنند شربت درم سفوف دافع قبض پوست هلیله زرد سه عدد نمک لاهوری
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند با مویز یکتوله آمیخته بخورند سفوف قرنفل نمک سیاه
دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گل سرخ نوشادر بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربت
درم سفوف انار دانه که اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال است
انار دانه پاؤ انار زنجبیل زیره سفید هر یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله کوفته بیخته
نگهدارند و مقدار نوله یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار باریک نسازند
سفوف ناضم و ملین پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله زیره سفید بادیان نمک
سیاه سنا مکی هر یک تولہ زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک شش ماشه وقت
خواب سفوف نافع بدرد معده نمک را بریان کنند و مخلوط کنند بآن دو وزن آن
بادیان و پودینه و صعتر و قدری زنجبیل و حلتیت، و فلفل عرق تنبول نافع درد
معده مقوی قوت هاضمه برگ پان دو صد عدد سازج نیم پاؤ سنبل الطیب اجوائن

بادیان هر واحد چهانک دانه الایچی خورد نیم پاو برگ پودینه خولنجان زرنباد هریک
دو دام دانه الایچی و خولنجان و زرنباد نیکوفته شب پنج انار آب باهمه ادویه ترسازند
صبح برگ پان آمیخته عرق کشند **قرص مقوی معده** عود چار دام پوست اترج سه
درم قرنفل مصطکی سنبل الطیب قاقله لبسباسه هریک دو دام کوفته بیخته بگلاب قرص
سازند شربت دو درم هرچند این قرص لایق غربا نیست لیکن چون مولف برای تقویت
معده عزیزی ترکیب داده بود و فائده کلی کرده بقلم آورده **شربت سنبل الطیب**
برای مرض بارد و بلغمی و کبد نافع است سنبل الطیب بست درم در سه رطل آب
بجوشانند تا برطل آید باو رطل عسل مصفی بقوام آرند **ضماد** نافع درد شکم و درد
رحم پشک موش دوکان پنباری اگر بدست آید بهتر والا از هر خانه که باشد برابر آن
بادیان و آب بیخته سائیده ضماد نیگرم سازند **ضماد** نافع درد شکم زیلی با آب سائیده
نیگرم کرده گرد ناف ضماد سازند **کماد** نافع درد معده ریگ بالو در سرکه خمیر کرده
در پوتلی بسته نیگرم تکمید کنند **کماد** کنجد سیاه اجوان پوست هلیله زرد نمک شور
باسرکه آمیخته تکمید نمایند **چوران** نافع برودت معده و قصور هضم و ضعف کبد موافق
مبرد و دین شراب ریحان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد سنبل الطیب دو مثقال
قرنفل دو مثقال دانه قاقلین هریک شش مثقال عود سه مثقال دارچینی سه مثقال
زنجبیل فلفل هریک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم عنبر پنج درم ادویه را
نیکوفته در صراحی نهاده بشراب ریحان دو روز تر نمایند در ظرف نقره یا نحاس قلعی دار
کرده و عسل و شکر آمیخته جوش دهند و بقوام آرند و صره را لحظه بلحظه بمالند و مشک

وزعفران و عنبر دران حل کرده دارند و بعضی عوض فلفل دارفلفل اندازند گلقند
شکری مقوی معده و ناضم و ملین طبع ورق گل یک جزو شکر دو جزو باهم مالیده
نگهدارند و چهل روز در آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آمیزند گلقند عسلی گویند
مرض هیضه هرگاه طعام خورده شود و جوهر او فاسد گردد به قی و اسهال برآرند و
تا طعام فاسد و موذی بالکل دفع نشود جلدی در بند کردن خطاست و در انجا که
تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد یا قی سبز شود زنهار دوای گرم ندهند و عوض آب
گلاب یا عرق بادیان یا عرق مکوه اکتفا کنند و درین علت هیچ تدبیر به از خفتن و
ساکن ماندن و ناخوردن نیست حب که برای هیضه مفید است مجرب بیخ آگ فلفل گرد
مساوی به آب ادرک کهرل کرده حب مقدار فلفل بندند و یکی ازان بصاحب هیضه دهند
اگر بحالت مرگ رسیده باشد مفید است طبیخ نافع هیضه بادیان سه درم لوبیه
دو درم قرنفل چهار عدد گلقند دو تولچه جوشانده بنوشند دوا چوب حیات
سائیده بنوشند دیگر شرب طبیخ زرنباد نافع هیضه اگر قی و اسهال باقی باشد
دیگر نافع هیضه پوست الایچی خورد یکتولچه بلکه تا دو تولچه جایز است در گلاب اگر باشد
بهتر والا در نیم آثار آب جوشانده که نصف بماند نوشانند دیگر گلی بهیه بقدر شش ماشه
سائیده بصاحب هیضه خورانند جلد آرام شود دیگر بیخ سرپهوکه دو ماشه بآب سود
بنوشند دیگر نافع هیضه که نخاصیت فائده دهد پارچه نیلگون بسوزند و قدری
ازان با بول آدم خورانند و گویند هرگاه انسان اثر هیضه دریابد همانوقت بول خود
را بنوشد از ضرر هیضه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند دیگر نافع هیضه

بیخ کهنی مقدار پنج ماشه با آب سائیده بنوشند بمنزله چوب حیات است دیگر
برای هیضه تخم مرزنجوش یکعدد در قدری موم حب بسته بخورانند بمنزله اکسیر است
دیگر برای هیضه تلی بگیرند تار فوقانی و سکون تار فوقانی ثانی نهالی ست هندی که
در کشت زار گندم میباشد در قدری آب با پنج عدد فلفل گرد سائیده بخورانند و اگر
قی شود باز بنوشانند **فواق** یعنی هچکی اگر بعد طعام متصل آید قی کردن نافع است
بستن اطراف و حواشی اعراض نفسانی که دفعتاً پدید آید مثل غضب و فزع و فرح و پاشیدن
آب سرد بغفلت بر رو و عطسه آوردن و حرکت و ریاضت و بند کردن دم و وضع
محاجم بر معده بلا شرط و بر کتفین دافع اکثر انواع فواق است دوای نافع فواق مجرب
کلوبجی سه ماشه سائیده با یکدرم مسکه آمیخته خورند دیگر نافع فواق ماش سیاه
بجای تنباکو در حقه کشند دیگر سبوس نخود یا سبوس ارز بجای تنباکو کشند دیگر در
خلاصة التجارب نوشته که اگر مونج بدست مالیده از آب نم کرده در چلم حقه نهاده کشند
مفید است دیگر چوٹی نار جیل بسوزند و خاکستر آن در آب آمیزند و قتیکه خاک ته نشین شود
آب خالص بنوشند دیگر پر طاؤس سوخته بقدر سه ماشه بشهد خورند دیگر نافع فواق
ریزه که بر سر جارو باشد جوشانده بنوشانند دیگر ریسمان کهنه که در جهیز می بندند
بحقه نهاده کشند دیگر که فواق را ساکن کند خار بول خشک باشند یا تر گرفته در نیم آثار
آب بجوشانند و قتیکه نیم پاؤ بماند صافنموده قدری شهد انداخته بنوشند و تنها هم کافی
است دیگر ٹلٹ سوخته خاکستر آن چار ماشه در آب حلکرده صافنموده بنوشند دیگر
نافع فواق ریحی حب السلاطین را در چلم کشند دیگر نافع فواق قشر دو سه ماشه مغز بادام

چهار عدد سائیده مشیره گشنیز بنوشند دیگر زیره بسرکه جوشانده نوشیدن دافع
عطش و مسکن فواق است دیگر برگ انبه خشک بر چلم نهاده دود آن کشند دیگر پوست
الایچی خورده در چلم نو و نیچه آب نادیده کشند حتی که پوست سوخته شود دیگر پودینه بشکر
خایند دیگر نافع فواق که در حمیات عارض باشد سکنجبین در آب گرم محلل کرده بنوشانند
تا ماده بقی دفع کند یا تحلیل نماید دیگر تخم کویل سائیده نوشیدن دافع فواق است
دیگر تخم کاسنی در آرد ماش و تراشهٔ بود ار مساوی مالیده بطریق تنبا کو کشند قرص
کندر نافع فواق ریحی و منعصر یحی و نفخ احشا کندر دو درم قرفه پودینه اجوائن ناگرموه
دانه قاقله صغار بادیان هر واحد درم بآب قرص سازند دوا نافع فواق اطفال
جور هندی باشکر سائیده دهند و گفته اند که اگر از لباس مرضع پاره بگیرد و بآب تر کرده
بر پیشانی او چسپاند بالخاصیت فواق را ساکن کند دوا بندق هندی در گلو آویزند
مفید فواق است عطش زیادتی آن اکثر میباشد از گرمی و علاج آن شیره خرفه با
سکنجبین ساده بنوشند یا لعاب اسپغول الشربت نیلوفر دهند و خواب نمودن قطع میکند
عطش را و سویق جو با آب آمیخته نوشیدن قاطع عطش است و شربت لیمون دفع عطش میکند
و همچنین افشرده لیمون دوا نافع عطش و نافع قی پوست درخت پیپل سوخته در آب اندازند
و قتیکه دود آن بته نشیند آب صاف او بنوشند دیگر نافع عطش اطفال که در گرما عارض
میشود کنول گنه نیکوفته در ظرف آب خوردن اطفال اندازند و همان آب بطفل دهند
و سبزی که در میان دانه ها میباشد در آب سائیده بطفل دهند دیگر نافع تشنگی مفرط
برگ نیم در گل پنڈول آمیزند و غلوله بندند پس در آتش اندازند و گرم نموده در آب سرد

نمایند و آب را سرد نموده بنوشانند مسکن عطش است و اگر تشنگی که آنرا بهندی تونس
گویند باشد پاچکد سختی سوخته و خاکستر کرده در آوند کانسی خاکستر مذکور را اندازند و
از بالا آب تازه زیاده بروی ریزند تا که آب و خاکستر بهم آمیخته شوند پس ظرف را بر
تاف تشنهٔ سوخته گرمی نهاده نگهدارند بمجرد نهادن سوختگی و گرمی و تشنگی برطرف شود
دیگر آمله در دهان داشتن مسکن عطش است و کذا کات سفید در دهن داشتن **جمود لبن**
و خون در معده نشان نفخ شکم و غشی و عرق سرد است و گاهی لرزه آرد و گاهی تپ و
تقدم اکل طین بود **علاج** چوب انجیر را خاکستر کرده بآب تازه آمیزند تا خاکستر ته نشین
شود پس آب صاف گرفته باز خاکستر تازه آمیزند و همین سان هفت نوبت کرده آب
صاف بنوشانند و قی آوردن در اینجا مفید است **دوا** رکه خون بسته معده را تحلیل نماید
آب پودینه بشکر یا پودینه خشک سائیده بخورانند **دوا** رخسک دانه بآب سائیده شیره
گرفته بنوشانند شیر که در معده بسته شود بکشاید **دوا** نافع احتباس و جمود خون در معده
خردل و دوام بآب گرم حلکرده بنوشند **دوا** رنخود بریان نمک شور نافع است و
خائیدن استخوانهای کبوتر بچه بریان نهایت مفید است **فساد شهوت** که عبارت از
خواهش طبع است بسوی گل و انگشت **علاج** تنقیه معده است و خوردن نانخواه
یکدرم هر صبح مفید این علت است **غثیان و تهوع** غثیان برهم آمدن طبیعت است
و این مقدمه قی است و تهوع آنست که حرکت برای قی شود و چیزی برنیاید و قی
آنست که چیزی براه دهن برآید از معده هرگاه کثرت پذیرد چنانکه بند نشود **علاج** و اسباب
و علامات هریک در کتب مطوله مسطور است و سهل اینکه بگیرند قدری گیرو و آنرا در آتش گرم

کنند و در آب سرد نمایند دو سه بار و قدری ازین نوشانند حب نافع غثیان
وقتے کپور کچری کوفتہ بیختہ بقدر مونگ حب بندند دو سہ حب خورند دوا نافع
غثیان مغز رتیہ سہ چہار گھڑی در آب تر سازند تا کہ نرم شود اندک اندک بخایند
دوا برای افراط قے چراغ کہنہ گلی را در آتش اندازند تا کہ شعلہ شود ہر گاہ کہ شعلہ
منطفی شود در آب سرد نمایند و ازان آب قدری بنوشند برای دفع قی و تھوع عجیب است
حب برای غثیان لازم یعنی دائمی مغز تخم کنار جھڑ بیری برگ تلسی نبات ہر واحد درم
فلفل گرد نیم درم کوفتہ بیختہ آب اغشتہ بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند دوا
من العجایب نافع قی سر گرمین بگس اندکی با قند سیاہ ممزوج نمودہ بخورند قی بند شود دیگر
نافع قی مفرط کہ بعد نوشیدن شراب حاصل شود برنج سرخ ساٹھی را در آب تر سازند
و آب وی بنوشند دیگر نافع قے شیخ الرئیس در قانون نوشتہ بادام تلخ و قتیکہ
شیرہ برآوردہ شود با و نوشانیدہ آید اعظم علاج قی است دیگر شاخہای نیم کہ
برگ نیز دران باشد در خاکستر گرم اندازند تا کہ گرم شود پس سائیدہ صاف نمودہ بنوشند
قی و غثیان را مفید است دیگر ٹاٹ کہ از و شلیتہ میسازند بسوزند و خاکستر آن در آب
اندازند تا تہ نشین شود آب صاف او بنوشند دیگر مفید قے و غثیان کہ بسبب صفرا
باشد تمر ہندی در دہان دارند دیگر نافع قے مویز منقی انار دانہ ترش ہر یک ہفت
ماشہ زیرہ سیاہ یک ماشہ سحق نمودہ اندک اندک دہند دیگر جہت حبس قے چوب
خشک یا پوست خشک درخت پیپل آوردہ بسوزانند و خاکستر او بوزن تولہ گرفتہ در آوند
گلی آب تازہ حل سازند و یکساعت نگاہ دارند و قتیکہ آب صاف شود و خاکستر آن

که بالجمله بیت به قی خاصه به بلغمی نفع میکند

درنه نشیند آب صاف آن بنوشند قی بند شود و دیگر نافع قی بلغمی بتا سه شکر دو عدد و آنرا در روغن زرد گرم اندازند و برآورده سرد کرده یکعدد و لغا صله نیم گهڑی خورند دیگر ریشهای درخت بڑ بسوزانند و خاکستر آن قدری خورانند قی بند شود

جوارش الایچی حابس قی و هاضم و مقوی معده عود غرقی الایچی اگر خورده باشد بهتر ورنه کلان بست مثقال سائیده با یا و آثار شکر بقوام آرند و اگر مقدور باشد بجای آب گلاب اندازند

شربت ترنج ساده مسکن قی خصوصاً صفراوی آب ترنج پنجاه مثقال شکر یک آثار بقوام آرند

شربت تمرهندی نافع قی صفراوی مقوی معده و مفید است به حمیات حاره تمرهندی مفشر خته دور کرده نصف وزن شکر در آب خیسانیده آب صاف گرفته باد و چند شکر بقوام آرند

شربت انار حابس قی آب انار شیرین با هر دو مساوی شکر بقوام آرند

شربت فالسه نافع قی صفراوی و تهوع مقوی معده قائم مقام شربت انار نافع صفرا و حمیات حاره و فساد خون و خوش مزه همراه طعام نیز استعمال توانکرد فالسه شیرین سیاه رنگ را در گلاب یا آب ترکرده بآب مالیده صاف نموده باد و چند قند بقوام آرند

دوا یکدرم سنبل الطیب بآب سرد نافع قی بلغمی است دیگر خوردن یکدام سعد قطع قی میکند دیگر کندر بآب سرد قی بلغمی باز دارد دیگر فرفیون در دهان داشتن نافع قی بلغمی است دیگر نافع غثیان و تهوع و فواق تودینه تازه یک رطل در سه رطل آب جوشانند تا نصف بماند باد و رطل قند بقوام آرند و یکدام مصطگی سحق نموده آمیزند

حب فلفل که آنرا اهل هند مرچ گویند نافع قی و غثیان است و هاضم و مشهی فلفل گرد سه درم دارفلفل سه درم انار دانه دوازده درم جوا کهار یکنیم درم کوفته بیخته در قند سیاه حب بندند خورد

دانم

امراض جگر

استسقا

مقدمه آنرا سوداالقلیه گویند و استسقا سه نوع است لحمی و زقی و طبلی و کثیرالوقوع ازین هر سه لحمی است که بدترین مرض است و علاج این در کتب یونانی منع آب و جوبات است و عوض آب نوشیدن عرق بادیان یا عرق مکوه و اگر چاره از آب نباشد باید که جوش داده سرد کرده اندک اندک دهند و غذا شوربا و استعمال منضجات و مسهلات نمایند چون درین رساله مذکور او به سهل است چند نسخه که سهل و مفید است نیمرغض اندنگاشته می آید که مریض را در ریگ گرم دفن کردن تا زیر گردن مفید استسقاست و پشت با آفتاب کرده در گرما نشستن مفید است و تنور هرگاه سرد شدن آید مریض را در آن نشانند تا عرق آید افضل از حمام است و ریاضت محلله مفید قرص ریوند نافع استسقا ریحی ریوند چهار درم لک مغسول قوه بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب هر واحد دو درم قرص سازند شربت دو درم به سکنجبین و عرق عنب الثعلب شربت ریوند نافع استسقا مفید بشربت دینار ریوند پنجدرم تخم کاسنی هفت درم بیخ کاسنی ده درم بادیان لک مغسول هریک دو درم قند پاو آثار شربت سازند خوراک دو تولچه دوا برای استسقا مجرب است خبث الحدید کهنه دوازده دام پخته در آتش سرخ کرده سه بار در بول ماده گاو نازائیده سرد نمایند و سه بار در جغرات و سه بار در روغن تلخ گرم کرده سرد نمایند بعد سفوف کرده کوفته بیخته در کراهی باده اثار بول ماده گاو جوان باجفت شده انداخته بر دیگدان گذارند تا وقتیکه تمام سوخته جذب شود و بطریق کهار سفوف خواهد شد نگهدارند و نیمدرم خورده باشند مطبوخ نافع استسقا لحمی اگر حرارت نباشد نانخواه بادیان جوشانیده خورانند دیگر نافع سوداالقلیه نخود بقدر سه دام در پاو آثار آب جوش

داده هرگاه نصف بماند صافنموده بنوشند هر روز **حب** نافع استسقا برگ آک
سبز یکپاؤ زرد چوب یکدام هر دو را سائیده حب مقدار دانه ماش بندند هر روز چار حب
باب تازه فرو برند تا یک حب هر روز افزایند تا نوبت هفت حب برسد و در بعضی کتب
استعمال برگ آک باینطریق دیده شد که برگ آک چهل و دو عدد زرد چوب دو ماشه
انگشت چوب کنار پنج ماشه خوب باریک صلایه کرده بارو غن گاؤ که خوب گرم باشد آمیخته
بقدر ماش حب ها سازند و جهت برص یک حب صبح و شام و جهت تپ بلغمی چهار حب خورند
و جهت وجع مفاصل یک حب تا هفته و جهت بیضه دو حب و هند و جهت رفع تغیر مزاج
و ماده فالج یک حب صبح تا چهار روز و برای استسقا از چار حب تا هفت حب بند کوره بالا
فائده اگر حاجت غسل بصاحب استسقا بود باید که نمک شور سائیده در آب انداخته
چند روز بآفتاب دارند و گرم نموده ازان غسل کنند مفید است و آب دریای شور انفع است **حب صبر**
نافع استسقا از عمل هند صبر چهل درم پوست بلیله زرد نانخواه فلفل سیاه بدها را هر واحد
درم کوفته بیخته بقدر نخود حب ها سازند شربت سه درم **دوا** پوست درخت سرس
جوشانده بنوشند و در اکبر نامه مرقوم است که در قلعه لبیب غلات کهنه ورم بمردم شروع شد
هر که این را استعمال نمود صحت یافت و کار بجائی رسید که پوست درخت مذکور برابر طلا خریدند شد
دوا نافع استسقاء آب قلیان که بسیار گنده شده باشد نوشیدن مفید است
طلا سرگین گاؤ با نمک آمیخته طلا کردن دافع استسقاست **دوا** سرگین گاؤ بسبزه نشند
دو سه نیم مثقال از خاکستر آن هر روز خورند و دیگر شربت طبیخ بیخ خطمی مفید است
که ماده را باسهال و تحلیل دفع می سازد و دیگر بول شتر نوشانیدن مفید است و طریق

اوایینست که صبح بقدر چار دام یا پنجدام با سه ماشه پوست بلیله زرد بنوشند و شیر شتر هم بسیار مفید است بجای آب و غذا بر همین اکتفا کنند علاج بینظیر است **دیگر** آب برگ ترب نوشیدن مفید است **دیگر** بول بز سرخ سه اوقیه با یکدام سنبل الطیب نافع استسقاست **دیگر** نافع سوداالقنیه از کریله تازه بقدر شش درم آب افشرده صافنموده بنوشند اگر خواهند قدری عسل آمیزند و چهار اسهال می آرد و ماده دفع میکند **دیگر** نافع استسقا آب کلکرونده بقدر یکتوله هر صبح بنوشند و در سه روز تا ده توله رسانند و کلکرونده درختیست که بر خرابه ها میروید و برگ او شبیه به برگ تنباکو باشد **دوا مرکم** نافع سوداالقنیه و استسقا و صلابت اعضا است مثل جگر و طحال و معده و اوجاع آنها زعفران سایخه قسط اسارون سنبل الطیب تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هر یک دو جزو مرکی ریوند هر یک جزو عسل سه چند شربت درم تا مثقال بعرق بادیان **حب** از عمل هند نافع استسقا کبریت مغسول سیماب هلیله بلیله آمله آلشنجار جواکهار نمک سیاه نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی حب السلاطین یکجزو آدویه کوفته بیخته باب لیمون سرشته نموده خشک سازند همچنین بست و یکبار و حب بقدر سرخ سازند شربت یک حب بشیر شتر **سفوف** نافع استسقا لحی دلبلی زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید گتای زرد چوب گج پیپل فلفلمویه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت تا سه ماشه باب **گرم سفوف** نافع استسقا و سوداالقنیه تخم کرفس برنگ کابلی شیطرج فلفل دار فلفل فلفلمویه بادیان نمک سیاه هر یک درم پوست بلیله پنج عدد زنجبیل ده درم کوفته بیخته شربت دو درم باب بادیان **دیگر** نافع استسقا دلبلی تخم کرفس رازیانه انیسون

اسارون قسط تلخ ریوند چینی هر یک دو درم سعد سنبل الطیب هر یک یک نیم درم زیره
سیاه سه درم کوفته بیخته شربت دو درم **دیگر** منقول از مجربات اکبری آرد منده وه
که غله ایست معروف بآب کچنال خمیر کرده نان پخته با نمک خورند و بجای آب آبیکه
برگ کچنال در آن جوشداده باشد بنوشند یا عرق ازین کشیده باستعمال آرند چه در طعام
و چه در شراب و چه در وضو و چه در غسل غیر آب جوشداده برگ کچنال هیچ آب دیگر بکار
نیارند انشاء الله تعالے در یکهفته نفع بین ظاهر شود **سفوف** گنگنی روز اول یکماشه
روز دوم دو ماشه روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه خورده باشند غذا
کهچری مونگ دوا نافع استسقا زیره سفید نیمکوفته سه جزو گنگنی نیمکوفته نه جزو مقدار
تولهٔ وقت شب در پیالهٔ آب خیانیده صبح بجوشانند هر گاه نیمه ماند صافکرده نیمگرم
بنوشند دوا که کلانی شکم را نافع است شهد دو دام در چار دام آب حل کرده
بنوشند و چندی ادامت نمایند و اینمرض کود کانرا اکثر می افتد **فائده** بدانکه
مستسقی را سزاوار است که بعوض نان گندم نان جو خوردن بهتر داند و اگر اراده نان
گندم باشد نان جو با قدری آرد گندم آمیخته دهند **حب** برای عورتی که بعد از
زائیدن بزرگی شکم پیدا شود از عمل هندست فلفل دار فلفل پیپلا مول چاب شیطرج
اشنه ناگر موتهه بابرنگ دیودار تر پهلا قسط مکی بادیان گج پیپل اندر جو هر یک درم
تربد سه درم کوفته بیخته بقند سیاه کهنه برابر اد و یه سرشته حب مقدار نیدام بندند و
نهاشتا یک حب خورده باشند تا دو هفته هر صبح **طلا** اندراین را با آب سائیده
طلا میکرده باشند کلانی شکم که بعد زادن میشود دفع کرده **دوا الملک** نافع

استسقاء و برودت معده و کبد لک مفسول چهار جزو سنبل الطیب ریوند هر یک سه جزو
اسارون تخم کرفس هر واحد دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل زنجبیل زیره سادج
مصطگی هر واحد یک جزو عسل سه جزو دوا نافع استسقاء بگیرند دوازده عدد ملخ که اطراف
و سر آنرا دور کرده باشند و با یکدام حب الاس سائیده بخورند دوا نیل که دو سه است
و فلوس خیارشنبر کوفته بنجته اطفال را از یک قیراط تا پنج قیراط و غیر اطفال را تا سه درم
قرص لک نافع استسقاء لک چار جزو ریوند تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک
سه جزو فوه با دیان کمون اجمود سنبل الطیب سلیخه هر یک دو جزو نانخواه قسط تلخ
هر واحد جزو قرص سازند شربت از درم تا دو درم بشربت بزوری خورند **ضماد** سرگین
بز سرگین گاو گوگرد سرکه بهم آمیخته ضماد نمایند **ضماد نمک** سنبل الطیب بسرکه
پرقان هندی کنول پاؤ دوری پیدا میشود از جار شدن صفرا بسوی جلدی عفونت
و اگر عفونت بود تب لازم آید **علاج** از ادویه سهل افشرده تمر هندی است و شیره کاسنی
یا سکنجبین ساده **سکنجبین سرکه** دو جزو قند سه جزو بقوام آرند **دیگر** نافع پرقان عجیب الاثر
است صندل زرد یعنی ملاگیری سائیده بغلاب اگر باشد بهتر والا آب پنجانشه وار بلدنا آب
سائیده مثلکه عسل هفت ماشه ممزوج نموده بخورند غذا دال خشکه یک هفته خورند **سعوط**
نافع پرقان بند دال شب در آب تر کرده صبح آن آب صاف گرفته دو سه قطره در بینی چکانند
و در طب فریدی مرقوم است پشک گوسفند با بعضی ادویه خوردن دافع پرقان است
نقوع نافع پرقان مونگ سبز سه پاؤ میان آب شب تر کرده نگهدارند صبح آب
صاف آن بخورند غذا دال خشکه **طبیخ** نافع پرقان پهلی ببول دودام سنکاهولی

آملہ ہر واحد مثلہ یکوفتہ در یک اثار آب بجوشانند ہر گاہکہ چہارم حصہ بماند قدری
شکر دران انداختہ صافنمودہ بنوشند سعوط نافع یرقان نوبتری تلخ در آب سائیدہ
از قدری آب آن سعوط نمایند دوا رکنگنی ہفت ماشہ سائیدہ بشہد خورند غذا دال
خشکہ دیگر بنولہ دو دام شب در آب ترکردہ صبح سائیدہ آب صاف آن گرفتہ یکماشہ
نمک لاہوری داخل کردہ بنوشند واز ترشی و بادی پرہیز نمایند دیگر ریٹھہ گاؤزبان
دو دام در یکپیاؤ آب بخیسانند و صبح آب صافکردہ بنوشند انشاء اللہ تعالی در ہفتہ
فرصت شود دیگر دو سہ برگ کسوندی با دو سہ فلفل گرد سائیدہ بنوشند شربت
مخترع مولف نافع حرارت جگر و مقوی آن و نافع یرقان برادہ صندل مویز منقی دو تولہ
زرشک تخم کاسنی تخم خیارین ہر یک تولہ نمک سرخ دانہ الایچی ہر یک دو درم قند نیم رطل
شربت سازند شربت تولہ بشیرہ مناسب دوا ہندی نافع یرقان از مجربات است
آیک یعنی چونہ آدم کلان را ناشہ ماشہ در پارہ پہلی پختہ کیلہ نہادہ بخورانند و بالای آن
باقی پہلی کیلہ بخورند و اگر طفل باشد یکماشہ چونہ کافی است و پہلی کیلہ ربع سفوف
گل ببول نبات مساوی سائیدہ نگہدارند و صبح یکتولہ خوردہ باشند سعوط نافع
یرقان چشم یعنی زردی کہ بعد دفع یرقان باقیماند ہفت دانہ شونیز بہ شیر عورت سائیدہ
سعوط نمایند دوا آب لیمون در چشم چکانند دیگر آچار ترب کہ در سرکہ باشند خوردن
مفید است دیگر تعلیق کہربا دلپوشیدن پارچہ زرد بصاحب یرقان نافع است
باتمامیت نقوع نافع یرقان لیکن تا ہفتہ بعمل آرند دو دام برگ حنا یکمکوفتہ شب در
آب ترکنند صبح آب صاف آن بنوشند و مطبوخ گلوی نوشیدن مفید یرقان است

امراض طحال صلابت آن اکثر میشود از خون غلیظ سوداوی و از بی تدبیری
نوشیدن آب در تپها و اینمرض عسر البرء است **علاج** فصد اسیلیم نفع میدهد بدان
فائده اگر مطحول بر اسیلیم دست راست از فتیله پارچه داغ نهند و تا مدت متر شح
شدن دهند عجیب است **ایضاً** ترکیب دافع صلابت طحال آبک آب نارسیده بقدری
مغز فندق هندی کوفته در میان پاره از مغز ش گیله رسیده آمیخته بر بند دست راست
از طرف انسی مجاذی انگشت وسطی متصل به بند اربع گذاشته از پارچه کرپاس
بر بندند تا یکپاس چندانکه بحدت آبک آنجا آبله پیدا شود پس دوا دور کنند بلاشک
فائده دارد **سلنجبین افتیمونی** نافع طحال که از حرارت تپ بود افتیمون چار توله
انجیر هفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی هر واحد دو توله تخم فرنجمشک تخم خیارین
پرسیاوشان تخم کاسنی کنیا زرج تخم کشوث اصل السوس گل سرخ اسپار و ین هر واحد
توله گلقند سه چند داخل کنند و بدستور مرتب سازند **حب** برای صلابت طحال
پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج سهاگه بریان اشخار سفید شوره قلمی با برنگ زیره سفید
و سیاه نمک سیندہ مساوی قند سیاه دو چند حب بندند و با آب گرم خورند از دو ماشه
تا چار ماشه **حب** ایلوه حلتیت سهاگه نوشادر اشخار سفید مساوی با آب گهیکوار حب بندند
بقدر کنار دشتی شربت یک حب هر روز **حب** نافع طحال فلفل دار فلفل شب یمانی
بریان نوشادر سهاگه بریان نانخواه کشنی نمک شور نمک سنگ دار هلد جوا کهار مساوی
کوفته بیخته به آب گهیکوار بقدر کنار دشتی حب سازند دیکی صبح و یکی شام بخورند **حب**
تربد پوست هلیله زرد ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چار پاس

کهرل نموده حب بندند شربت یکدرم قرص فنجنگشت نافع طحال که باحرارت شدید
باشد تخم فنجنگشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ کزنارج
هر واحد دو درم اسارون نیمدرم بعرق عنب الثعلب قرص سازند خوراک دو مثقال
حب نافع طحال مجرب مشوره قلمی سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سینده
پوست هلیله زرد انبه هلدی اجوا این ساده مساوی کوفته بیخته سه دفعه در شیره لیمون
سه دفعه در شیره ادرک کهرل نموده مقدار کنار دشتی حب بندند صبح و شام یک حب
خورده باشند حب خفاش مجرب شیخ الرئیس برای طحال خفاش فربه را ذبح کرده
پاک و صاف نمایند و در ظرف گلی نهاده بران سرکه تند بیندازند و گل حکمت نموده در
تنور نهند پس وقتیکه سوخته شود برآورده خاکستر آن بسرکه آمیخته حب سازند و هر روز
دو درم خورده باشند بغایت مفید است حب صبر سقوطری قرنفل نمک هندی ریوند
خطائی مشوره قلمی کوفته بیخته حب مقدار ماشه بندند صبح و شام بخورند یک حب در سکه
گاؤ غلوله کرده فرو برند حب صبر بیخ کبر نوشادر مر مکی مساوی بشیره گهیکوار
حب بندند بقدر کنار دشتی یکی صبح و یکی شام بخورند حب زنجبیل سهاگه بریان
نمک سینده حلتیت مساوی بشیر دهنجه برابر کنار دشتی حب سازند صبح و شام یکیک
خورده باشند حب دافع قولنج و درد معده و درد سپرز دافع نفخ و قبض
صبر چهلدرم پوست هلیله زرد اجوا این بدها را فلفل گرد هر یک ده درم کوفته بیخته
بقدر نخود حب سازند و بقدر حاجت استعمال نمایند فائده بصاحب طحال واجب است
که آب آهن تاب نوشیده باشد بجای آب ساده دیگر نوشیدن آب در کانسه

چوب گز نافع طحال است بخاصیت دوا ر خوردن اچار ٹیٹی مفید است بصاحب
طحال دیگر اگر سرفه نباشد خوردن اچار انبه قاطع طحال است باید که چندی
مداومت نمایند دیگر نافع صلابت طحال دافع ریح حرف جزو شونیز نصف جزو عسل
بسرشند وهر روز دو درم بسکنجبین خورند دیگر نافع طحال و مشتهی پوست هلیله زرد
اجواین هریک بست درم کیٹ یعنی چرک آهن سی دام قند سیاه برابر ادویه برگ
گهیکوار مقشر نصف وزن قند آبده برابر ادویه در سبوچه چرب کرده در سرگین اسپ
دفن نمایند وسه هفته بدارند پس برآورده صافنموده در شیشه کنند و تا دو دام
صبح وشام بنوشند دیگر نافع طحال تخم فنجنگشت پوست بیخ کبر مسادی در سرکه تیز
بخیسانند وهر روز سرکه تجدید کنند تا یک هفته بعده در سایه خشک سازند دو دام
بسکنجبین عسلی خورند دیگر نافع ریح طحال شونیز یکجزو حرف دو جزو عسل بسرشند
وهر روز دو درم با یکتولچه بسکنجبین بخورند دیگر مالیدن روغن سرشف نیمگرم بر طحال
دافع صلابت است دیگر اجواین بقدر برداشت طبع صبح وشام خورده باشند
دیگر سهاگه برمان یک حصه خردل سه حصه هر دو را باریک ساخته یکماشه صبح و
شام بخورند دیگر آب لیمون یکدام آب پیاز یکدام باهم آمیخته بنوشند تا چهارده
روز بعمل آرند وسوای نرم چیز چون کهچڑی ودال خشکه چیزی دیگر نخورند دیگر لوشادر
نیمدرم بآب ترب بنوشند وترب وکنجد مسادی سائیده بر طحال ببندند دیگر چونه
آب دیده باریک سائیده در شهد آمیخته بر سبزه ضماد نمایند و بالای برگ بید انجیر
ببندند ضماد شبطرج بسرکه سائیده محلل ورم سپرز است دوا تخم ترب سائیده بسرکه

یا سکنجبین خوردن قاطع طحال است دیگر کونپل گربل خشک نموده سه و نیم مثقال مرچ سیاه
نصف وزن کوفته بیخته هر روز نهار همراه آب بنوشند صلابت طحال دور کند دیگر
سبوس گندم و خاکستر سپر مقشر بسر کنیکرم طلا سازند دیگر تعلیق بصل عنصلی بر
مطحول سریع الاثر است بالخاصیت دیگر جوارش وج نافع صلابت طحال است و
نسخه جوارش وج در نسیان گذشت دیگر مطحول اگر بول خود یا بول صبی سه کف
هر روز صبح بنوشند سپرز دفع شود دیگر سبجی شش ماشه اگر آدم کلان باشد و اگر خورد
باشد دو ماشه بقند سیاه آمیخته بست دیگر روز بخورد بشرطیکه تپ نباشد واز ترشی و باد
پرهیز نماید سفوف نافع طحال و بای سول و ملین طبع آجوان یک رطل برگ گهیکوار تازه
بست عدد تر پهلا ترگتا هر پنج نمک اشنجار سفید کتای تربد زیره سیاه وج بادیان
اجمود بدیار ایک ایک یکدرم در آب گهیکوار تر کرده آدویه نیکوفته بدان آمیخته در سایه خشک
کرده کوفته بیخته نگهدارند شربت تا سه ماشه با آب تازه دوا برگ جهاو یکدرم خشک
کرده کوفته بیخته با یکدرم شکر بخورند دیگر برگ جهاو کوفته آب او گرفته یک اوقیه باده
درم سکنجبین خورند دیگر شیشتر و بول آن مفید طحال است دیگر عرق برگ جهاو مفید
طحال است دیگر پارچه نمد در سرکه تر کرده گرم نموده بر طحال بندند معجون مجرب
برای طحال پوست بیخ کبر افتیمون مساوی بعسل سرشته معجون سازند هر روز پنج مثقال
بخورند دوا دوائع صلابت طحال کبابه پهکر مول جوا کهار هلیله زرد انگوزه نمک سنگ
نمک سونچر برنگ کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواه مساوی کوفته بیخته شربت
تولد صبح و شام شربت برگ فراش نافع طحال از عمل هند برگ فراش نیم رطل

ورق نبید است

دو روز در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند و قتیکه سوم حصه بماند صافنموده
با پاره آنار شکر بقوام آرند خوراک دو تولچه **امراض امعا** یعنی **رودهٔ و سهال آن**
و آن انواع است اگر از معده بود خلقه نامند و هندی سنگرهنی گویند و اگر از کبد
باشد دوسنطاریا گویند و آن اسهال خون است شبیه بغساله لحم و یا قیام کبدی
و آن خروج قیح است و اگر باشد از امعا سحج و زلق الامعا و حیر است و تفصیل
اینها در کتب مطوله مرقوم است و در اینجا چند ادویه سهل که مفید اسهال است بیان
میکنم **جوارش زرنباد** کاسر ریاح نافع اسهال معدی شکر سفید پاوآنار زرنباد
سائیده پنجدرم بقوام جوارش سازند شربت تولچه و جوارش آمله که در امراض معده
گذشت مفید است **حب آمله** قابض و نافع اسهال معدی و زلق الامعا یکتولچه آمله در
قدری آب تر نمایند هرگاه نرم شود صلایه کرده نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند
مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یکی شام خورده باشند **حب** دافع اسهال
زال پکهان بید مغز بیل گری زرنباد آمله افیون گیر و مساوی سائیده آمیخته
حب سازند مقدار نخود صبح و شام خورده باشند **حب** قابض نافع اسهال قوی از اول
مغز بیلگری زرنباد آمله افیون صمغ عربی بریان ملیله بریان مامیران دانه زبیب
بریان اجوائین گیر و گلنار مساوی کوفته بیخته حب مقدار نخود بندند صبح و شام خورند
حب انار انار خام در گل پیچیده بخاکستر گرم نهند تا بپزد پس گل دور کرده دانهٔ
برآورده بکوبند و صلایه نمایند و در آن آمله و صمغ عربی بریان مغز بیلگری نانخواه
هر واحد دو ماشه افیون زرنباد یکماشه سائیده آمیخته حب بقدر مونگ بندند صبح و شام

خورده باشند جوارش جوزی قابض نافع ذرب معدی و صلابت معده و
مقوی هاضمه سنبل الطیب کندر ناخواه بادیان بریان زنجبیل بریان سعد هریک
پنجدرم گلنار کزمازج دانه قاقله کبار هریک پنجدرم حب الآس شصت درم بعسل یا
شکر بقوام آرند حب شنگرف قابض است سهاگه یکماشه شنگرف دو ماشه
افیون چار ماشه کوفته بیخته بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب و نوشته اند که اگر
اسهال به شب زیادتی نماید باشهد خورند واگر در روز زیادتی نماید با آب لیمو خورند
حب شنگرف بنسخه دیگر شنگرف قرنفل افیون هر مساوی یک یکماشه نبات چهار
ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب حب قابض نافع اسهال دموی صفراوی
دانه سماق دو درم مازو پوست انار هریک نیمدرم حب الاس ده درم دانه مویز سه
درم صمغ عربی پنجدرم حب سازند شربت دو درم آب سرد حب قابض توده
بیلگری خرما هریک چار دام افیون درم آب کوکنار حب سازند بقدر فلفل شربت
یکحب تا دو حب حب قابض دافع اسهال بلغم و هاضم فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل
عاقرقرحا هریک یکدرم افیون دو درم آب ادرک سائیده بقدر نخود حب سازند شربت
یک حب حب نافع اسهال افیون درم قرنفل درم هلیله سیاه دو درم بقدر
فلفل حب سازند شربت یک حب حب قوی القبض نافع اسهال رسوت گیر و هریک
یک نیم تولچه مردارسنگ مساوی هر دو سائیده بقدر نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند حب
نافع اسهال اطفال اگر تپ نباشد نیز فائده دارد و کات گلنار هر واحد سه ماشه
زهرمهره سائیده آمله صمغ عربی مغز بیلگری بریان هر واحد دو ماشه افیون مازو

مائین با دیان بریان زیره سفید هر واحد یکماشه کافور یکسیخ حب بقدر فلفل سازند
و بحسب مزاج دهند و گاهی بدل میکنند زهر مهره را با طباشیر و گاهی اضافه کرده می شود
و اگر خطره نباشد کافور موقوف سازند حب شدید القبض مویز معه تخم هفت عدد
خسته انبه کهنه یکدانه افیون نیم ماشه کوفته بیخته بهم سرشته هفت حب سازند و یک حب
هر روز بخورند حب عفص (۱۲۱) سریع الاثر است در قطع اسهال و قروح امعاء مازو چهار درم
افیون دو درم نانخواه مثقال بقدر نخود حب سازند شربت یک حب حب عود العطاس
هندی نخچکنی (۱۲۲) نافع اسهال که بسبب بیجا شدن ناف باشد نخچکنی سوخته اجوائن زنجبیل مساوی
کوفته بیخته یکماشه قند سیاه گرفته حب بسته بقدری روغن گاؤ فرو برند ضماد نافع بیجا
شدن ناف شب بمانی سه درم مازو سه عدد کوفته بیخته با قدری سرکه آمیخته ضماد نمایند
و بر فاده محکم بندند حب نافع اسهال زنجبیل بریان مائین لوده افغانی (۱۲۳) زال سفید
گل دانا و اندرجو شیرین مغز بیلگری موچرس تخم انبه خرما بریان فلفل گرد کوفته بیخته
حب بندند حب بنگ بریان برگ کنار زرنباد برابر گرفته حب بندند مقدار نخود دو سه
وقت دو حب خورند حب نافع سیچ و اسهال خونی که لی سُده باشد گیرو کات زال
گوند کتیرا تخم کونچ مقشر مغز بیلگری مساوی حب سازند بقدر کنار دشتی صبح و شام
یکی خورده باشند حب جهت اسهال اطفال گلنار عدد جوز بویه افیون هر واحد
یکماشه چاکسو رسوت زرکچور زیره سفید هلدی پوست خراشیده کونیل درخت نیب
کونیل درخت بکاین کونیل ببول هر واحد دو ماشه کوفته بیخته مقدار مونگ حب سازند
شربت از یکحب تا دو حب حب برای اسهال اطفال که برنگ سبز آید برگ ببول

قرنفل مروارسنگ گلنار زعفران برگ نیب نورسته بادیان زیره سیاه زیره سفید
نمک سونچر سلیخه اجوائین برنگ کابلی هرواحد هفت ماشه باریک سائیده حب مقدار نخود
بندند یکی صبح و یکی شام خورند و گاهی عوض مروارسنگ هر مهره یا طباشیر و گاهی عوض
سلیخه وج میسازند **سفوف الایچی** قابض و هاضم زنجبیل بریان بادیان بریان
پوست الایچی کلان مساوی سائیده سفوف سازند خوراک کفدست **سفوف وج**
نافع ذرب و سنگر منی خرمهره در سبوچه خورد و گلی نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند
و بعد سرد شدن برارند چون خاکستر سفید شود سائیده نگهدارند و مقدار درم یا دو درم
عسل سرشند و قدری نمک سنگ آمیخته بخورند غذا اخشکه بر بیخ ساٹھی یا جغرات **حب**
هندی حابس اسهال و خون بواسیر و نافع ذرب معده و زحیر و زردی رنگ **مصطکی**
فلفل طباشیر انار دانه مغز تخم انبه سوده اصل السوس کزمازج گل دهاده مازو مساوی
بآب کوکنار حب سازند شربت دانگ بآب شسته بر بیخ ساٹھی غذا دال مونگ و خشکه
سفوف هلیله سیاه نافع اسهال معدی و زحیر صادق هلیله زنگی بریان در روغن گاؤ
یا بادام دو تولچه پوست خشخاش بریان در روغن یکتولچه کوفته بیخته سفوف سازند و برابر
شکر آمیزند خوراک یکتولچه صبح و هفت ماشه شام و مولف درین نسخه صمغ عربی بریان یکتولچه
داخل کرده بود بسیار مفید افتاد **سفوف سلیخه** نافع اسهال بیخ گلنار گل سپاری
مساوی سفوف کرده بآب موافق مزاج خورند **سفوف بادیان** نافع اسهال
بلغم منفوی معده دافع ریاح بادیان بروغن گاؤ بریان کنند تا سرخ شود کوفته بیخته
برابر شکر آمیخته هفت ماشه خورند بآب سرد **سفوف پان** نافع اسهال مراری انار دانه

ترش ده درم زیره سیاه بریان پنجدرم آمله مثقال مغل کشنیز سوده چاردرم
گلنار صمغ عربی هرواحد درم سفوف سازند شربت از مثقال تا دو درم **سفوف**
کشنیز در قطع اسهال مجرب است و اسهال دموی را که نه سده باشد فائده میدهد
خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شاخ
گوزن سوخته قشر بان کوکنار بریان موبز بریان هرواحد درم هلیله سیاه بادیان
انار دانه کشنیز تخم خماض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زیره سفید تخم خرفه زنجبیل
اسپغول بارتنگ تخم ریحان هرواحد بریان شش تخم آخر را درست دارند هریکی دو درم
گل دهاده انیسون کزمازج آمله مغز بیلگیری رال کتیرا مغز تخم کونچ پوست الایچی
کلان زرنباد گلنار هرواحد نیم درم سفوف سازند خوراک حسب مزاج نادو مثقال است
باب **سفوف** نافع اسهال زنجبیل بادیان رال خرمابریان هلیله سیاه در روغن
بریان مغز بیلگیری مساوی سفوف سازند **سفوف** نافع اسهال اطفال غنچه انار
برگ ببول بادیان بریان هریک قدری پوست کوکنار سوخته برابر همه آمیزند قدری
ازین موافق سن هند **سفوف** نافع اسهال گل دهاده آمله بیلگیری اندرجو تلخ خس
مساوی کوفته بیخته موافق مزاج دسن در عسل آمیخته بلیسانند **سفوف** نافع اسهال اطفال
که در وقت برآمدن دندان می شود مفید است مغز بیلگیری کتیرا آمله پوست انار **سفوف**
سازند شربت بحسب مزاج **سفوف** نافع اسهال جمیع اقسام و اسهال سنگرهنی
شیطرج سعد لوده اندرجو موچرس بیلگیری گل دهاده مساوی کوفته بیخته شربت درم
سفوف نافع اسهال بلغمی زنجبیل بریان گل دهاده موچرس اجمود مساوی **سفوف**

سازند شربت یکتوله خورند **سفوف** قابض مجرب از عمل هند نخود بریان مقشر پشکل
دوش هر واحد یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند اگر قوی باشد پنج ششماشه بکار برند
والا چار ماشه دیگر بیلگری خس موتهه کشنیز مساوی کوفته بیخته با آب شسته بر بنج
ساٹھی بدهند دیگر نافع اسهال اطفال یکماشه یا کم وزیاده تیس با آب سائیده بدهند
واگر کلان باشد تا یکتوله بقدر مزاج خورانند اسهال باز دارد و باید که قدری گلنار
نیز آمیزند دیگر برای سنگرهنی مجرب است اسپغول بریان مغز بیلگری رال مغز تخم انبه
مغز تخم جامن نمک نفطی ناگر موتهه کوکنار زنجبیل سوای اسپغول همه ادویه را کوفته بیخته
بهم آمیزند و بقدر کف دست نهار خورند دیگر نافع اسهال دموی که بی سُدّه باشد
مغز خسته انبه مغز خسته جامن تخم کونچ مساوی بقدر مزاج با آب برنج ساٹھی خورند
دیگر که قبض شکم دور کند دور و را نیز مفید است و هاضم طعام با دیان بریان دو درم
زیره سیاه مثقال زنجبیل درم این هر سه را بریان سازند اجموده اجوان هر واحد درم
پودینه خشک سلیخه هر واحد مثقال کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر دو درم تا دو مثقال
بدهند **سفوف کنار** نافع اسهال بیارند آوند گلی وا نرا از کنار صحرائی پر کنند و دهن
او بند کرده گل حکمت نموده در آتش دارند تا که کنار از اندرون او سوخته شود بعده
برآورده یک کف دست صبح خورند غذا جغرات یا خشکه بدال مونگ **سفوف** نافع اسهال
با دیان بریان مغز تخم انبه کهنه مساوی شکر کهنه برابر بقدر نیم تناول نمایند
شربت آمله دافع اسهال و استعمال آن با دانه الایچی نافع غثیان و با شیره تخم خرفه
نافع حمیات آمله چار دام نیکوفته در یکرطل آب تر سازند و بجوشانند چون نصف ماند

صافکرده شکر پاؤ آثار آمیخته بقوام آرند **شربت بیلگری** قابض مقوی معده مغز
بیلگری نیم پاؤ در یکنیم آثار آب نرسازند و جوش دهند هرگاه نصف بماند با نیم اثار قند
بقوام آرند شربت حسب مزاج **معجون** آله مقوی معده قابض قایم مقام نوشدارو
شیره آله ششدرم قاقله سعد کوفی هر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ
عربی هر واحد یکدرم مغز بیلگری سه دام کوفته بیخته بسه چند شکر بقوام آرند و معجون سازند
مطبوخ نافع اسهال بقدر دو دام نیتر بالا در سه پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نیم پاؤ
بماند صافکرده بنوشند و شام باز همان دوا **مطبوخ** را در یکنیم پاؤ آب بجوشانند چون نصف ماند صاف
کرده بنوشند در یکهفته سنگر منی رفع شود **عرق بیلگری** مقوی معده نافع اسهال است و هم مستعمل در زحیر و سیچ
قایمقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگری خشک یا تازه در آب شب نقوع کرده صبح
عرق کشند **شربت جامن** حابس قی دافع تهوع نافع اقسام اسهال و موی معده
و زحیر و بواسیر عصاره ثمر جامن که پخته سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدری گلاب
اگر باشد بهتر والا بقوام ب آرند من بعد بقدر چهارم قند داخل سازند و شربت نمایند
و در آخر اگر بعضی از اجزاء قابضه مثل طباشیر و صندل بگلاب سوده افزایند قوی العمل
بود **مطبوخ** مجرب قابض کشنیز ناگر موتهه خس سونٹهه مغز بیلگری هر واحد پنجاشه
نیکوفته به یکنیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه ماند صافنموده بنوشند و گاهی عوض
ناگر موتهه نیتر بالا انداخته می شود باز آخر روز جوشانده صافنموده بنوشند غذا خشکه
و دال مونگ با دال عدس اگر بد و سه روز کفایت نکند و اسهال کهنه بود دو هفته دهند
اگر گرمی در مزاج نباشد زنجبیل افزایند **مطبوخ** برای اسهال و زحیر مفید است عدس

گندم هر واحد تولہ پوست خشخاش مغز بیلگری هر واحد سہ ماشہ در نیم اثار آب بجوشانند
هرگاہ سوم حصہ بماند صاف نموده بنوشند **مطبوخ** برای دفع اسہال محرر است سنگند بالا
گل و ہاده پوست کہیر انیس ناگر موتہ بیلگری زنجبیل لوده گلوه یک یک و نیم ماشہ
گرفتہ در یک اثار آب بجوشانند نانیم پاؤ آب بماند صاف کرده سرد بنوشند ہفت روز العمل
آرند هوا مشیر برگد در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز ازان طلا نمایند **قرص**
نافع اسہال مغز خسته جامن مغز خسته انبہ ہلیلہ زرد در روغن برشتہ کنند کہ منتفخ گردد
مساوی قرص بندند شربت مثقال طلا پوست درخت انبہ باریک ساخته باب جغرات
گرد ناف طلا سازند و بعضی بسر کہ طلا کردن نوشته اند **طلا** نافع اسہال آمله را در
روغن گاؤ بسایند و گرد ناف دائره کنند کہ کناره بلند شود پس شیره ادرک درمیان آن
پر سازند و زمانی بدارند اگر اسہال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است
کہ این بادشاه واروہاست و **وا** نافع اسہال معدی مغز بیلگری تازه بریان کرده قدری
شکر آمیخته بکیتولہ خورند خیلی مفید است **فائده** باید دانست کہ قی کردن در مرض اسہال
قاطع اسہال است و **وا** نافع اسہال کہنہ کیتہ ثمر درخت ہندی است مغز ثمر او بریان کرده
خوردن نافع اسہال است و دیگر کہ شگوفہ بند نماید تخم ترب بریان کرده شش ماشہ با شہد برابر
آمیخته بخورند و دیگر برگ نورسته گولر بکیتولہ سائیده بنوشند و دیگر آمله در روغن زرد
بریان کرده باب بسایند و گرد ناف ضماد نمایند و قدری انیون در عرق ادرک حل کرده
دو سہ قطره در ناف اندازند و دیگر شیر درخت گولر بقدر ماشہ خورند و دیگر سویق کنار
قابض نافع اسہال است و مفید استرخاء معده و اسہال مزاری است و دیگر نافع اسہال

صفراوی و مرارتی آب برنج یعنی پسیج بنوشند دیگر نافع اسهال دو دوی سبز یابند
و یک پیاله بنوشند دیگر پنیر کهنه با آب شسته که در آن اثر نمک نماند بریان کرده بخورند
دیگر عدس مقشر بریان قاطع اسهال است دیگر اگر بسبب خوردن حب السلاطین اسهال
جاری شود کتیرا نیم درم سائیده بجغرات خورند بیماری زحیر در عوام پیچش نامند دو قسم
است صادق و کاذب صادق آنست که اگر مثل تخم ریحان یا اسپغول خورند بجهت از
راه برازخارج شود قبض کردن و استعمال قابضات درین مضایقه ندارد و کاذب آنکه
اخراج دانه ها از راه برازنشود و در زحیر کاذب تا که مسهل ندهند وسده اخراج
نیابد قابضات استعمال ننمایند زیرا که در دادن قابضات موجب شده و درد بلا کی
بیمار است مطبوخ نافع زحیر کاذب فلوس خیارشنبر پنج توله با دیان نیکوفته دو درم تخم
خطمی و پنج خطمی هریک یک نیم درم سپستان بست و پنج عدد آدویه جوشانده صافنموده
فلوس خیارشنبر مالیده و قدری روغن زرد انداخته یک توله گلقند شیرین کرده بنوشند
واگر مقدور باشد مثل بفشه و الوبخارا و مویز منقی نیز داخل سازند والا بکار غربا نقدر
کافی است دو روز دوم مثل تخم ریحان و اسپغول هر واحد مثقال استعمال نمایند من بعد
به تدریج قابضات یا مقویات معده بعمل آرند دوا نافع اسهال و پیچش پوست درخت
انبه که در تنه میباشد از ان پوست بالا سیاه سخت دور نمایند و پوست داخلی مایل
بزردی را باب بطریق صندل بسایند و در قلیلی آب حل کرده جلد بنوشند چراکه اگر لمحه بر
خواهد گذشت بسته خواهد شد نتوان نوشید در دو سه روز شفا خواهد شد دیگر نافع
زحیر که با گرمی باشد اسپغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی هریک درم نیم البیخ

ربع درم واگر گرمی نباشد و نفخ باشد تخم تراتیزک بریان دو درم تخم کتان بریان
صمغ عربی گیرو هریک درم ابهل نیمدرم بزرالبنج ربعدرم دیگر نافع زحیر صادق
تخم ریحان صمغ عربی مساوی هریک بریان صمغ عربی سائیده تخم ریحان درست داشته
بکتوله البشیره زیره سفید که یکدام باشد بنوشند دیگر نافع زحیر صادق برگ بیری
یکدرم زیره سفید نیمدرم سائیده بنوشند سفوف نافع اسهال دموی زحیر صادق
رآل کات مغز بیلگیری تخم کونچ مساوی سفوف سازند خوراک ازدرم تا دو درم دیگر
نافع قروح امعاء اسهال دموی کتیرا شاخ گوزن سوخته مساوی سفوف سازند خوراک
مثقال دوا نافع زحیر بلغمی زیره سفید چارماشه اجوائین پنجماشه افیون دو سرخ
باریک کوفته بیخته سه خوراک سازند و همراه برنج ساٹھی خورند غذا کهچڑی مطبوخ
نافع زحیر صادق گل دهاوا گوند سیمل مساوی درآب بجوشانند و صافنموده بنوشند
حقنه بروغن شیرین نیگرم مجرب است برای دفع زحیر کافی موجز دوا نافع پیچش و
اسهال خون و بلغم مروڑ پهلی یکدام درآب تر کرده بدست مالیده صافنموده بخورند
غذا کهچڑی دازترشی و چیز شور پرهیز نمایند دیگر نافع پیچش پهلی سانکر مشهور است
پخته همراه خشکه بخورند دیگر نافع زحیر صادق رآل شکر سفید هریک دام کدکنار بریان
یلعدو کوفته بیخته کفدست خورند سفوف ملین نافع زحیر صادق گل ارمنی تخم ریحان
بریان اسپغول بریان هردو درست دارند تخم حماض هرواحد دو درم گلنار صمغ عربی
نشاسته هریک درم سفوف سازند سفوف هلیله قابض نافع زحیر و مفید درد معده
هلیله سیاه بریان دررروغن صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر بریان بادیان

بریان دررو غن هریک درم بذر قطونا درست حب الرشاد هریک دو درم شربت چار درم
سفوف مقلیاثا نافع زحیر مقلیاثا یعنی حرف تخم ریحان واسپغول هرسه را درست دارند
هرواحد دو درم صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هرواحد درم سفوف سازند واگر زحیر مزمن
باشد باید که هرسه تخم اول بریان کرده شربت ازسه درم تاچهار درم **لقوع** نافع زحیر
بیخ فالسه بیکوفته شب درآب تر نمایند صبح لعاب آن گرفته بایکتوله اسپغول خورند **مطبوخ**
نافع زحیر وقت شدت ورد تخم ریحان یکتوله درپاؤ آثار گلاب اگر میسر آید ورنه درنیم اثار
آب بجوشانند وقتیکه نصف بماند معه تخم ریحان بنوشند **جوارش مقلیاثا** نافع زحیر وخصوصا
بواسیر زیره سیاه بریان هلیله سیاه بریان بروغن گاؤ هریک نیم جز حرف ناکوفته بریان
یکجزو مصطکی ثلث جزو بدستور باقند مقوم بسرشند شربت دو درم واگر مصطگی نباشد کندر
اندازند **سفوف** نافع زحیر تخم خطمی بریان تخم خبازی هریک پنجدرم نشاسته بریان
سه مثقال صمغ عربی گیرد هریک دو مثقال شربت دو درم تاسه درم **دیگر** نافع زحیر
گیرد صمغ عربی اسپغول تخم ریحان نشاسته مساوی سفوف سازند شربت سه درم
دیگر نافع خون آمدن رال زنجبیل بادیان پوست انار کوکنار هرواحد نیم دام شکر دو
دام کوفته بیخته بوزن نیمدام بآب تازه خورده باشند صبح وشام غذا برنج ودال عدس
دیگر که پیش دورکند مغز بیلگری یکتوله پوست کراده دوتوله بادیان یکتوله هلیله زنگی
مثله اسپغول نیم توله مصری سه توله هلیله را دررو غن زرد بریان کرده سوای اسپغول
کوفته بیخته جمله را بهم آمیزند خوراک هفت ماشه تا یکتوله **دیگر** نافع زحیر صادق هلیله
سیاه دررو غن گاؤ برشته زنجبیل بادیان بریان هرواحد یکتوله شکر برابر آمیخته

بقدر مزاج وهند دیگر نافع سیج بیلگری کات مساوی سفوف سازند دیگر جهت
اسهال مزاری و دموی زنجبیل را نافع است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بخورند تا
سه روز یاز یاده واگر در اسهال شدت باشد اشامیدن کوکنار که مثل حنا سائیده باشند
از مثقال تا دو مثقال مجرب است واگر صمغ ممزوج کنند دیگر بهتر حب نافع اسهال زنجبیل
بلغمی زنجبیل بادیان کوکنار هر سه را بریان کرده مقدار دو درم کوفته بیخته با قند سیاه
در روغن زرد حب بندند و بخورند دیگر نافع زنجبیل مائین کات افیون مساوی
حب مقدار فلفل بندند و با آب برنج ساٹھی استعمال نمایند دیگر نافع اسهال مفرط زنجبیل
خونی صادق افیون خالص چونه مساوی بگیرند و برابر موٹھه یا عدس حب سازند و حسب
مزاج یکی صبح و یکی شام خورند دیگر نافع سیج زنجبیل صادق مازو عذبه هر واحد دو درم
صمغ عربی درم افیون نیم درم بقدر فلفل حب سازند خوراک دو حب به کلان و یک حب بطفل
دیگر که همین نفع دارد مازو چار جزو افیون دو جزو نانخواه یک جزو حب مقدار نخود با
مونگ بسته یکی صبح بلغ نمایند دوا مکه زنجبیل صادق اسهال دور سازد پوست اندرون
درخت مهوه که هنوز بستی و چکیدن نرسیده باشد گرفته شیره او بستانند و مقدار چار درم
در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه زنجبیل باریک سائیده دران آمیزند چون
دو سه جوش خورد فرود آورده نیم گرم بیاشامند واز ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر
نافع اسهال زنجبیل صادق خسته خرما هندی آس کرده یکدرم بقدری جزات
آنچه خورند دیگر کونپل درخت لهسوڑه یکدام سائیده حب بسته خورند دیگر نافع زنجبیل سپاری را سوخته با
باقدری جزات آمیخته خورند دیگر برای پیچیدگی شکم برگ انار سائیده یک قدح آنجا خورند دیگر برای زنجبیل کثیر القدحات

ف از خلق فوراً

گرفته شب بقدری آب ترسازند و صبح قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر تخم ریحان
را در ظرف گلی نو انداخته از بالا دو سه قطره روغن کنجد ریخته بر آتش نهند تا بسرخی
آید فی الفور در آب انداخته بنوشند اسهال مفرط باز دارد دیگر گل بنفشه را سائیده
همراه لعاب بهدانه یا اسپغول دهند دیگر برای زحیر زیره سفید با جغرات خورند دیگر
برای ابتدا سیج صمغ عربی چهار درم با آب سرد بنوشند دافع سیج است **مرض قولنج**
و آن دشواری خروج ریح و براز است با درد **علاج** اگر باشد اندیج تکمید نمایند چنانچه
در درد معده گذشت و اگر باشد بسبب احتباس و ثقل با بلغم ملینات داده مسهل
دهند و مطبوخ ملین که در زحیر گذشت در ینابت نیز نافع است و روغن برگ خروع
گرم کورشد در درد معده مالش نمایند **حب** دافع قولنج از عمل هند پهتکری بریان
اجوائین پیلا مول فلفل گرد مغز گرنجوه با برنگ صبر سقوطری نمک سیاه مساوی
کوفته بیخته در آب ادرک حب سازند بوزن چار چار ماشه یک حب وقت درد خورند
آبزن نافع قولنج تخم بید انجیر تخم شبت مکوه تخم خطمی با بونه هریک قدری در
آب بجوشانند تا نصف بماند صافنموده دران بنشینند **جوارش** ملین طبع و مسهل
بلغم مقوی معده نافع قولنج مویز منقی نیمرطل مصطگی شش دینار مرد سفید ده درم
کوفته بیخته در مویز منزوع العجم که مدقوق به گلاب باشد بسرشند
شربت دو درم داگر ادامت نمایند تا سه درم **حب** نافع قولنج از عمل هند وقت
شدت درد سفید و بوجع معده نیز فائده دارد مغز گرنجوه مغز بید انجیر نکچکنی حلتیت
زنجبیل مساوی سائیده بقدر کنار حب سازند خوراک یک حب با آب نیگرم **حب**

از عمل هند برای گرانی شکم یکحب با آب گرم دهند و برای درد شکم و بیضه دو حب
بشیره بادیان و برای رفع قبض و یخ حب با آب سرد و برای اورون اسهال
هشت حب با آب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلاب اشامند
حب حب السلاطین مدبر یکدرم مغز تخم ارندی ده درم پوست هلیله زرد دو درم سیماب
سهاگه بریان جواکهار زرد چوب فلفل سیاه هریک درم بقدر فلفل حب سازند
حب نافع درد شکم برگ پیپل دو نیم عدد سائیده با قند سیاه حب بسته خورند **دیگر**
نافع باد گوله مغز سمندر پهل کف دریا نمک سنگ نمک سیاه اشخار سفید تر بدجوا کهار
سهاگه پوست هلیله زرد دار فلفل سونٹهه انگوزه برنگ کابلی هریک دو نیم ٹانک املید
ده ٹانک کوفته بپخته حب سازند شربت ده ٹانک **دیگر** نافع قولنج و درد آن ایلوه
سهاگه نمک سیندها جواکهار سجی مساوی با آب گهیکوار بقدر کفایت حب سازند **معجون**
مسهل سنا یکی بست و پنجدرم بنفشه شیرخشت یا ترنجبین گلسرخ پوست هلیله زرد
شاهتره هریک پنجدرم مویز منقی نیم رطل عسل سه ورن شربت سه مثقال **سفوف**
که دست بفراغت آرد و ناضم طعام است پوست هلیله زرد هلیله سیاه نمک لاهوری
سنا یکی مساوی سائیده بقدر نیم ماشه با آب گرم وقت خواب میخورده باشند **شیاف**
کراجایث بفراغت آرد قند سیاه در ظرف مسی نهاده برآتش گذارند تا که بگدازد
پس نمک سائیده در آن آمیزند قدری وافر تا بقند منعقد گردد پس سرد کرده شیاف
ساخته یکی بردارند و حمول نمک فقط نیز اجابت بفراغت آرد **شیاف** که دست
بفراغت آرد و قولنج بگشاید مغز تخم مهوه با آب صلایه کرده شیاف سازند **دیگر**

موم دو درم نمک نیم درم نمک را در موم بسرشند و شیاف سازند و بروغن چرب کرده بردارند و هرگاه شیاف برآید باز نهند دیگر نافع قولنج پوست بیخ آلب صلایه کرده در مقعد گذارند اجابت بفراغت آرد و بر شکم نیز نیم گرم بآب سائیده ضماد نمایند دیگر که طبع بکشاید زبل موش نمک سانبهر شکر نرا بر بر آتش نرم معجون سازند و مانند خسته خرما فتیله کرده بروغن چرب ساخته در مقعد نهند شیاف قطعی از صابون مثل خسته خرما تراشیده بروغن چرب کرده بردارند طبیخ نافع قولنج تخم شبت تخم حلبه هر یک دو تولچه یا کم و زیاده بحسب مزاج گرفته جوشش داده روغن گاو بقدر دو تولچه انداخته بنوشند دیگر نافع درد قولنج و شکم سونٹھ بیخ ارنڈ هر یک درم انگوزه نمک سونچر هر یک ماشه سونٹھ و بیخ ارنڈ را در سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند پس صاف نموده انگوزه و نمک با یک ساخته حب بسته فرو برند و بالای آن طبیخ بنوشند دوا نافع قولنج چوب بید انجیر بسوزانند خاکستر آن یک کفدست خورند ریح و درد شکم و درشود محمد مریا گفته دیدم بسیاری را که معتاد بودند بحدث قولنج استعمال کردند نشستن بر پوست گرگ و خواب کردن بران و می گذاشتند بر زین اسپ سواری و هر سال بدل میکردند پوست پس حادث نشد بآنها قولنج دوا مرتدهین روغن سداب که صفتش گذشت نافع درد قولنج است طبیخ برای درد قولنج و دفع قبض اگر با سردی مزاج باشد بیخ بید انجیر دو دام اگر تر باشد چار دام در نیم اثار آب بجوشانند تا چهار درم بماند صاف کرده روغن بید انجیر دو تولچه انگوزه سه ماشه با هم آمیخته حلکرده نیم گرم بیاشامند دیگر

تخم تراتیزک پنجدرم در آب بجوشانند و فانیذ و قدری روغن کنجد داخل کرده
بنوشند دوا رنافع قولنج بخاصیت تخم خنا نیم مثقال بعرق بادیان یا شیر آن
فرو برند دیگر در ریاض منقول است هرکه بنوشد از قرن آیل محرق قدر بلعقه
بهار العسل باز قولنج عود نکند و شدت درد موقوف شود و دیگر آشامیدنی روغن کنجد
باشکر نیمدرم نافع قولنج است دیگر نوشیدن آب گرم ازالهٔ قولنج میکند اگر بسبب
ضعف باشد دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوشانده بسایند و بر پارچه لیسیده
نیمگرم طلا نمایند دیگر سیماب با آب برگ ساکهو سحق نموده گرد ناف مالند دیگر
روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند دیگر صابون حلکرده
با آب گرم بر شکم و گرد آن طلا کنند دیگر کشیدن حقنه مفید بود بوجع قولنج
دیگر عمل بالخاصیت نافع قولنج چون کودک تولد شود ناف او ببرند و اگر افتقه
باخود دارند قولنج عارض نشود طلا مغز ارندی ایلوا مغز تخم مهوه همه را کوفته
در سرکه نیمگرم طلا سازند دوا ثوم یعنی لهسن عجیب است برای تسکین درد قولنج
بارد دیگر مالیدن زیر ناف زهره بز نیمگرم کرده شکم براند خاصتهٔ کودک را برای
رفع قبض بسیار مفید است ضماد از عمل هند اسهال بلا اهمال میکند و برای
ذبهٔ اطفال نیز مفید تمام است برابر عدس بطفل شیر خواره دهند سهاکه تیلیه نیلا تھوتھا
مغز جمال گوته هریک درم همه را در شیر درخت تھوہر بسایند و گرد ناف ضماد سازند
قرص کنند در نافع درد روده ریحی که عبارت از مغص باشد کندر تخم شبت
راز یانه بادیان هریک پنجدرم تخم کرفس سه درم نانخواه دو نیم درم باب اقراص

سازند شربت مثقال شخصی را بیماری حیات شده بود مسهل دادم رفع حیات شد
من بعد او ضعف هضم داشت اکثر نفخ شکم میماند چون خام هضم میشد گاه گاهی کرمی
پدید می آمد برای او این معجون تجویز ساخته دادم نافع آمد **ص** پودینه رازیانه صعتر
انیسون کمون پوست اترج دارچینی زرنب سعد هر واحد درم نانخواه نیمدرم خیر بوا
کشنیز صندل بگلاب سوده هر یک دو درم مربای آمله ساده تخم دور کرده چهار عدد
بسه چند عسل معجون سازند **دیدان شکم** یعنی کرم شکم که پیدا می شود در امعاء و آن
اقسام است یکی طویل که مشابهت بحیات دارد دوم حب القرع که مسمی است بکدو دانه
سوم کرم خورد شبیه بکرم حل که در امعاء مستقیم پدید آید و این حادث می شود اکثر
بطفل بسبب رداءت اطعمه و آنکه مبالغه نکند در شستن مقعد **علاج** آنست که یکدو روز
شیر آشامند بعده این حب بعمل آرند سنا مکی گلقند هر یک پنج تولچه پوست هلیله زرد
هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد دو تولچه سونٹهه مویز منقی هر واحد یکتولچه بعسل حب سازند
خوراک تولچه و خوردن جوارش شونیز که در امراض معده مذکور شد نفع دارد **اطریفل**
مخرج دیدان پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هلیله سیاه برنگ کابلی هر یک ده
درم تربد مجوف حب النیل هر یک نیمدرم **قنبیل** قسط تلخ نمک هندی هر یک سه درم
کوفته بیخته به سه چند عسل سرشند شربت تا چار درم **سفوف** قاتل دوا مع کرم شکم
و ناضم طعام است انجمود برنگ کابلی نمک سنگ جواکهار پوست هلیله زرد دار فلفل
زنجبیل همه مساوی انگوزه بریان نصفی یکجز کوفته بیخته شربت نهار دو دام **حب**
قنبیل که منع دیدان و حب القرع از معده کند قنبیل پودینه با برنگ نمک هندی

پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم وگاهی می افزایند
درین تربد مجوف دیگر برنگ کابلی هلیله زرد نمک هندی هریک دو درم تربد مدبر بمقدار
شکر فانید برابر سازند شربت دو مثقال بآب گرم **سفوف** نافع اقسام کرم برنگ
کابلی نمک سنگ کمیلا پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیمدرم با دوغ گاو بخورند
غذا کهیچری **حب** دیگر مسهل است ودافع دیدان زیره سیاه سه ماشه برنگ کابلی
در هندی کرم جوانان از امعا معالجات نبوی
در شیر ترکی هرواحد دو ماشه تربد مجوف افسنتین زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هرواحد یکماشه
کوفته بیخته حب سازند و فرو برند یک شربت است **طبیخ** نافع ودیدان از عمل هند
پوست انار ترش پوست بیخ درخت توت هرواحد دو تولچه نیکوفته در آب جوشداده
صافکرده بنوشند دیگر نافع کرم کبار وحب القرع پوست بیخ بکابن دو تولچه در
هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه که یک سکوره بماند بقدری قند سیاه خورده بخسپند
دوقت صبح بازبدستور خورند کورتا سه روز همین طور **حب** نافع کرم شکم مغز کرنجوه تخم
پلاس پاپره اجوان کمیلا بابرنگ مساوی قند سیاه برابر مجموعه حب بندند مقدار
نیم دانم بخورند دیگر نافع دیدان صغار که بمقعد طفل افتد از عمل هند رسوت چاکسو مقشر
حلتیت هرواحد دو ماشه صبر سقوطری یکماشه فلفل گرد نیم ماشه برگ نیب دو عدد در
رس گرفته سائیده بقدر جوار حب بندند یکی بخورانند دیگر نافع ودیدان صغار و
برای کرم مقعد اطفال از عمل هند تلیم کات سفید افیون برگ کنار نارجیل کهنه مساوی
حب سازند مقدار مونگ یکی بطفل خورانند دیگر نافع ودیدان در سویز منقی بقدر دانه
کرازمویز برآید برنگ کابلی پرکنند وشخص کلان رابست دانه وخورد را از پنج تا ده

دانه و هند و بهتر آنست که مویزرا بلع نماید دیگر شحم ستور سوخته خاکستر آن بشهد
یا قند سیاه خوردن دافع حب القرع است دیگر نافع کرم صغار که در مقعد اطفال
باشد برگ شفتالو سوخته بروغن تلخ آمیخته در مقعد بمالند دیگر شیره برگ و هنوره سیاه
و شیره برگ بهنگره و شیره برگ تنبول همه یا میزند و هر روز دو بار از سر انگشت در مقعد
بگردانند یا فتیله از جامه کرده باین دوا آلوده در مقعد بگردانند همه کرم بمیرد دیگر
شیاف نمک قاتل کرم صغار مقعد اطفال است دیگر دافع کدو دانه اول شب دو
مثقال کنجد باقدری قند یکجا کرده بخورد صبح آن چار درم فنبیل و یکدرم صابون
یکجا کرده سه غلوله بآب گرم بنوشند جمله کدو دانه باطلاق برآید دیگر درمثه ترکی
را با انار دانه نیکوفته هر صبح مقدار جوز خورد صاحب خلاصة التجارب بسیار مجرب
نوشته دیگر نافع کرم صغار مقعد اطفال شیره برگ بید انجیر و یا شیره بهنگره و یا
شیره هنوره در روز دو سه مرتبه در مقعد مالیده باشند خروج مقعد و اینمرض
بیشتر حادث میشود باطفال خاصة بعد اسهال فرورنافع خروج مقعد باطفال
چرم غربال کهنه سوخته خاکستر آن بر مقعد افشانند دیگر فرورنیکه همان نفع دهد
اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سوخته سائیده فرو فرو نمایند دوا نافع
خروج مقعد اطفال مرلیض بول خود در ظرف بگیرد چون از غایط فارغ شود آبدست
ازان نماید بعده بآب استنجا کند در دو سه روز فائده میکند دیگر نافع خروج مقعد
پهلی بول و برگ تنبول گل دنا و اجوشانده در طبیخ آن جلوس نماید یا بآب آن
استنجا نماید دیگر برگ انبه برگ جامن و پوست هر دو نیکوفته جوشانده ازان آبدست

سازد **دوا** هرگاه مقعد بسبب ورم اندرون زده و چند دفعه در آبگرم نشستن و تمریخ آن بروغن گل نمودن شفا میدهد **ذرور** نافع خروج مقعد سُمّ بز سوخته مازو گل انار پوست انار پهنکری بریان مساوی کوفته بیخته ذرور نمایند **طلا** سفیده تخم مرغ مقعد را داخلاً و خارجاً نافع درد و ورم است و مقعد با سلیق قاطع ورم و مسکن وجع و ورم است **ضماد** نافع ورم مقعد آرد جو آرد عدس سفیده تخم مرغ در روغن گل آمیخته ضماد نمایند **سفوف** نافع خروج مقعد و وجع آن زنجبیل آمله هریک درم کشنیز نمک سنگ نمک سیاه هریک دو درم فلفل چار درم قلقلیه دوازده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم **مرض بواسیر** دو قسم است یکی آنکه در کناره مقعد فزونی مسه ها باشد و از ان خون براید و این را بواسیر خونی گویند دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نشود و شکم قراقر کند و گرز فزونی بود منتفخ شود و خون نه برآید این را بواسیر بادی گویند **علاج** حجامت بمصبص بهترین علاج هاست و خون که جاری شود در ابتدا بند نباید کرد و مگر وقت افراط و ضعف قوت مریض و اطبا نوشته اند که داغ بابین خنصر و بنصر نافع خون بواسیر است و داغ مفصل ترقوه مفید بواسیر است و بعد داغ پنبه تر کرده از آب بران نهند که جاری باشد **حب** تخم هار سنگها نافع بواسیر است بنظیر است تخم هار سنگها مقشر کرده که سفید رنگ می برآید بکتوله فلفل گرد سه ماشه کوفته بیخته حب بندند خوراک سه ماشه با آب سرد **حب** نافع بواسیر بادی که قبض نمیکند و ملین طبع است بادیان پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد دو درم مقل خصص چار درم تخم گندنا یکدرم انجیر چار عدد هلیلجات ثلاثه اول بر غرغره و پس نوشیده بعد یا دو بر آن کشش مذوق آمیزند حب بندند شربت بقدر حاجت **دوا** شیر گاو نیم آثار بنوشند و در وقتیکه پیاله شیر مذکور بدهن چسپانند آب لیمون کاغذی

اگر ضرورت باشد اول بکار میآید

بیندازند و همانوقت بخورند در سه روز فائده می شود **حب گلکروندہ** از عمل هند مجرب است آب گلکروندہ یک آثار باتش نرم بجوشانند که غلیظ گردد و یکدام فلفل گرد و با آب سائیده دانه دانه کهرل سازند تا قریب به حب بستن رسد بقدر کنار صحرائی حب بندند و یکی صبح و یکی شام خورند **حب برگ کنگهی** نافع بواسیر خونی و بادی برگ کنگهی بست و یکعدد و مثله فلفل گرد هر دو را با آب سائیده هفت حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند **حب** نافع بواسیر شوره قلمی رسوت مساوی سائیده بمقدار کنار دشتی حب سازند یکی بر صبح بخورده باشند و برای ضماد هم این حب بهترین دواست **دیگر** نافع بواسیر خونی و بادی مغز تخم نیم مغز تخم بکاین مثل رسوت صبر فلفل گرد گیرد مساوی بشیره برگ عنب الثعلب حب بندند مقدار کنار دشتی یکی صبح و یکی شام خورند **دیگر** حابس خون بواسیر رسوت هفت ماشه مویز مغز تخم چهارده ماشه کتیرا هفت ماشه همرا کوفته بخته حب بندند موافق کنار دشتی و یکی بر صبح خورند و بالایش دو لقمه چرب از نان خورند **دیگر** نافع بواسیر خونی و بادی رسوت دو جزو پوست انار چهار جزو قند سیاه هشت جز حب سازند شربت چهار درم **دیگر** نافع بواسیر خونی اشنخار سفید آنک سفید نخود بریان هر یک هشت درم کوفته بخته با سی و دو درم قند سیاه سی و دو حب سازند شربت یک حب صبح و شام **دیگر** نافع بواسیر بادی هلیله یکدرم زیره سیاه نیم درم هر دو بریان کرده کوفته با آب گندنا حب سازند خوراک یکحب **حب مقل** نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر یک ده درم صمغ محرق شاخ گوزن محرق هر یک درم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه با آب حب سازند **ایضا** بنسخه دیگر هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزو قند برابر همه سائیده

نسخه صفحه ۱۵۴

بگلاب یا آب حب سازند شربت دو درم **حب** نافع بواسیر خونی برگ بکاین پادزهر
کشور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب سازند **حب** نافع بواسیر خونی پوست
بیضهٔ مرغ سوخته سندرس شیطرج هندی از هر یک پنج ماشه نوشادر پنج سرخ
کوفته بیخته حب سازند مثل فندق شربت شش حب **حلوا** نافع جریان خون بواسیر
گل ممکند باریک کوفته بیخته باشکر و روغن حلوا سازند و بقدر یکتوله خورند **اطریفل**
نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله کشنیز هر واحد یک جزو
مقل معلول در آب گند ناسه جزو بسه وزن مسل بسرشند **سفوف** که خون بواسیر
کند ریشه پوست نارجیل که بالای پوست سخت آن میباشد از یکعدد نارجیل گرفته
بسوزانند و برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند خون جاری بند شود و برای یک سال کافی
است دیگر نافع بواسیر بادی مغز تخم بکاین بادیان هر واحد دام کوفته بیخته شکر
برابر آمیخته سفوف سازند خوراک نیدام دیگر که خون بواسیر نماید اسپند سوخته گندم
سوخته مساوی سائیده خوراک دو ماشه تا سه ماشه بروغن گاو دو تولہ خورند دیگر
اندرجو تلخ که در جمیع افعال قوی تر از شیرین است جهت اسهال بواسیر مجرب است هر روز
نیم تولہ بآب سرد بعمل آرند دیگر نافع بواسیر بیخ انکول که انکول نیز گویند بکماشه با غلفل
گرد مساوی سفوف کرده بخورند و بخور آن نیز دافع بواسیر است دیگر گل معصفر نافع بواسیر
خونی و بادی گل کبنبه سه ماشه بآب سائیده در جغرات آمیخته بخورند دیگر نافع بواسیر
بگیرند ترب برگ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند پس کوفته بیخته
نگاهدارند و بقدر کف با برابر شکر آمیخته تا چهل روز خورند **سفوف کمون هندی**

برای بواسیر خونی و بادی کالی زیری نصف بریان و نصف خام کوفته بیخته سه درم
بگیرند و هر روز با آب برنج ساتھی بقدر درم خورند دیگر بلیله زنگی بریان مغز و غلاف خورده
کرده شکر آمیخته هر روز یکتوله خورند **سفوف جوز** حابس خون بواسیر پوست جوز بلغی
گردگان سوخته بروب قابض خورند **سفوف هلیله** نافع بواسیر خونی و بادی تخم
هلیله یکجزو شکر دو جزو بقدر دو ماشه میخورده باشند **سفوف** حابس خون بواسیر زیلی
سوخته با قدری شکر خورند **دیگر** که خون بواسیر بند نماید تخم تمر هندی سوخته خاکستر
آن یکماشه تا دو ماشه با دو ماشه جغرات خورند **دیگر** نافع بواسیر پاچک دشتی سیاه
رنگ سخت پاره پاره بسوزانند و خاکستر آن در سبو انداخته و نیم سبو آب دران انداخته هشت
روز نگهدارند و حرکت میداده باشند روز هشتم آب را حرکت داده از پارچه صاف نموده در تغار گلی دارند و سفل
دور سازند و در سایه نگهدارند که خشک شود بقدر ششماشه هر روز خورده باشند تا هفت
روز او امت سازند و در غیر صبه غذا دال مونگ و خشکه کهچڑی سازند و بعد هفت روز
مذکور دیگر خورند و پرهیز نماید در چهارده روز بواسیر بالکل دور شود و عود نکند
سفوف الملک نافع بواسیر خونی و بادی مغز کرنجوه یکعدد بار یک سائیده یکتوله
شکر آمیخته هر روز میخورده باشند و در خوردن آن غذا چرب خورند **سفوف** زیل کبوتر
صحرائی و زردی گل ببول هر دو را برابر گرفته بار یک سائیده یکماشه صبح بقدری گلاب
خورند و از ترشی و بادی پرهیز نماید در سه روز آرام شود **دیگر** نافع بواسیر و خون بند
کند گل ببول و شکر مساوی هر صبح کفدست خورند **دیگر** اندرائن که گیاهی است مشهور
در سایه خشک کرده بار یک سائیده نصف آن فلفل گرد سائیده آمیزند و نیمدرم با آب

تازه خورند **سفوف** حابس خون گیرو گل کهربا مساوی نیم دام گرفته با جغرات و
[illegible] هر صبح خورند تا سه روز و دیگر زمین قند پارچه پارچه کرده خشک سازند و
مقشر نمایند و کوفته بیخته سفوف کرده هر روز یکدرم نهار خورند نافع است و دیگر
قاطع خون بواسیر چهال گرا گوبی چندان مالکیر رسوت مساوی سفوف ساخته خوراک
تا ده روز و دیگر کشنیز ورد بواسیر کند پوست هلیله زرد بروغن بریان نموده بادیان
هر دو کوفته هر واحد یک جز تخم ترا تیزک درست دو جز آمیخته هر روز یک بهلوی بالعقه شیرینی
آمیخته بخورد **مطبوخ** نافع بواسیر بیخ درخت کریل را در سایه خشک کرده نیکوفته در سه آثار
آب بجوشانند تا نیم سیر بماند صافکرده پاو اثار ازین آب صبح و باقی شام آشامند هر روز
چنین کند تا مفت روز نهایت ده روز بفضل الهی خون بسته شود دگر نه بواسیر بتدریج
تحلیل میرود **لقوه** که خون بند کند گل دهاوا یکدام در قدح آب تر سازند و در شبنم
دارند و صبح نی مالش از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یکدام شکر خورند و دیگر
خون را بند سازد آمله برگ خاهر واحد ده دام در یک و نیم پاو آب شب تر سازند صبح
بنوشند و دوام نافع بواسیر برگ اژوسه در سایه خشک کرده کوفته بیخته نگهدارند و
هر روز چهار پنج بار بر معده مالیده باشند بخور نافع بواسیر ورق الخیال برگ نیب
برگ بکاین برگ تمر هندی برگ سنبهالو برگ نیل مساوی کوفته جوشانده بخور گیرند و دیگر
بندال جوشانده بخور گیرند و دیگر ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند و دیگر
برگ اره برگ سرس گل دهاوا ورق الخیال لوده برابر یکدام جوشانده بخور گیرند و دیگر
برگ قنب در شیر گاؤ پزند تا مهرا شود اول بخور گیرند پس سائیده بر مبز زبند و دیگر

از شاخ کرک بهر دو کاف عربی مخور گیرند دیگر کچله بسوزانند و دود آن بمقعد رسانند
و در را بنشانند و خون بند نماید دیگر گوشت موش پران یعنی گلهری خشک کرده کوبیده
صبح و شام قدری ازان نخور سازند دیگر برگ بید انجیر در آب جوشانده بخورگیرند دیگر
تدهین سندرس خشک کنند بواسیر است خصوصاً به تخم کندنا دیگر جلوس در طبیخ خیارشنبر
یعنی جواسه نافع درد بواسیر است دیگر برگ ملهل جوشانده بآن آبدست نمایند و خوردن
ساگ ملهل باقدری جزرات قاطع خون است دیگر استنجا بطبیخ پوست انار قاطع خون
بواسیر است روغن نافع بواسیر سند در چار ماشه روغن گاؤ یکدام در کتوره کانسے
انداخته با چوب درخت جیت که سرب او یکدام سرب چسپانیده باشند حل سازند که اثر
سرب هم در آن آید و مثل مرهم شود بر بواسیر مالند دیگر نافع بواسیر برگ تازه نیل
گرفته آب وی برآرند با مساوی روغن کنجد بجوشانند تا که روغن بماند بر بواسیر بمالند
دیگر نافع بواسیر آب گندنا یک حصه روغن کنجد نیم حصه باهم بجوشانند تا روغن بماند
و آب بسوزد وقت طلا کردن بر بواسیر اندک گوگل حل کرده طلا سازند دیگر از مغز
تخم آلو زرد بلی آمیزش قند بدستور روغن بادام کشند و بمالند دیگر دمنبوره سیاه
با روغن کنجد بسوزانند که روغن بماند پنبه بدان آلوده بر بواسیر نهاده ببندند
روغن عقرب نفت حصاة و نافع بواسیر گشودم چند عدد در روغن کنجد بشیشه انداخته
چهل روز در آفتاب دارند و روغن بر بواسیر مالند دیگر مالیدن روغن زرد مکرر مسکن
درد بواسیر است طلا از پنج شش تولہ سرب اول دستہ مرتب سازند و یکدام مغز بتولہ
را ازان بسایند تا بقدر دام از جزو دستہ هم با او حل شود و دو اشل مرهم گیدو طلا کرده باشند

دوا، استنجا به چهال گنجال و چهال جامن و چهال مولسری جوشانده بآب
قاطع خون بوا سیر است و روغن نیلا تهوتها یکماشه گل ملتانی پنجماشه بسنده و رد و تا شیر
روغن شیرین دو تولچه سائیده در روغن آمیزند و نگهدارند و بعد فراغت غالیط از
انگشت خوب بمالند دوا، نافع بواسیر پیشکری نیم پاو بریان نمایند و در یکپاؤ روغن
گاؤ آمیزند و خوب حل نمایند که مثل مرهم گردد و بگیرند تخم شبت در آب پخته سائیده بر
مقعد بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح اول این را بسته بعد ازان مرهم مذکور به پنبه
تر کرده بر مقعد گذارند و لنگوٹه به بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح تا هفت روز جمله
فزونی فرو گردد و دیگر نافع بواسیر مرکب برگ نرمه باریک سائیده دو دام زرد چوب
سائیده نیم دام هر دو بهم آمیخته در روغن زرد گرم کرده بر پارچه نهاده بر مقعد بندند
بسیار فائده دارد و دیگر نافع بواسیر بادی عرق برگ گلگونده بر بواسیر مالند و برگ
از بالا بندند و دیگر بیخ کنیر تازه بآب سائیده قدری بر دانهای بواسیر که وقت اجابت
برون می آیند طلا نمایند اگرچه این دوا در دبسیار میکند لیکن کثیر النفع است و دیگر
مالیدن ساس یعنی کهمل بر دانه بواسیر نهایت مفید است و دیگر آبزن نافع بواسیر و در
آن جوانسه که آنرا اخبار شتر نیز گویند جوشانده صافنموده در ان نشینند و نیز بول بسته
را بکشاید و دیگر نشستن بر جلد شتر نافع بواسیر بالخاصیت است و دیگر آب حنه که از
کشیدن زرد و بد بو شده باشد آبدست ازان کردن مفید است و دیگر از برگ آک
بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته بایشند حمول نافع بواسیر که مسه را در سه روز مضمحل
بسازد و شوره قلمی پیشکری بریان سائیده بآب صابون حب سازند و وقت فراغت از

از غایط صبح و شام تا سه روز یک حب حمول کنند لیکن دوای مکرب است و دوا دیگر بیخ
سبز بگیرند و بسایند و بر متعد بندند و دیگر که خون بواسیر بند کند ساگ گوبهی و شتی پخته بخورند
و دیگر نافع سوزش متعد که از بواسیر باشد گائی بر متعد بندند و دیگر که خون بند کند
برگ نرم انبه یعنی کونپل با آب شیره کشیده با قدری شکر خورند و دیگر برگ کسوندی بقدر
دو فلوس در نیم پاؤ آب شیره برآورده صافکرده با دو سه ماشه گیرد بنوشند و دیگر
برگ نرم جامن دو دام شیره کشیده با آب قدری شکر آمیخته بنوشند و دیگر نافع بواسیر
ورق گل صد برگ از شش ماشه تا یکتوله و فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده بنوشند و دیگر
که قطع خون بواسیر کند برگ فراش نرم یکدرم شیره برآورده با قدری شکر آمیخته
بنوشند و دیگر نافع بواسیر خونی و بادی برگ انبه برگ جامن هر یک یکدام شیر گاؤ
پاؤ آنار بر گهار اگرفته شیره بگیرند بے امتزاج آب و اگر شیره نه برآید قدری شیر گاؤ
امیزند و بشکر آمیخته بنوشند تا هشت روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند و دیگر نافع
بواسیر خونی و بادی چاکسوسه درم پاک نموده سائیده از انگشت بر متعد مالند و دیگر
نافع بواسیر خونی و بادی چاکسوسه درم پاک نموده سائیده با یکنیم درم شکر سرخ
بخورند و دیگر نافع بواسیر خونی بندال با قند سیاه کهنه آمیخته شباب گیرند در سه روز
دفع شود و دیگر برگ انبه سبز مالیده عیوض تنباکو در حقه کشند و دیگر شونیز سوخته
سائیده مالیدن مفید است و بعسل مخلوط کرده حمول کردن نیز نافع بواسیر باطن است
و دیگر مغز تخم ارند مسکن درد است اگر بآن سوزش نباشد و دیگر نوشیدن طبیخ
جلبه ریاح بواسیر را نافع است و دیگر گوار خشک یا تر با آب سائیده و با نبات آمیخته

بخورد تی تولی و اسهال خونی و خون بواسیر و خون حیض منقطع شود و عرق ورق گل
صید برگ یا و اثار در آب بیخ کیله که دو اثار باشد تر نموده شب نگهدارند و صبح عرق کشیده
شربت دو تولچه صبح و مثله شام برای قطع خون بواسیر و برص عجیب العمل است
ذرور نافع خروج متعدد تخم کتان بسوزند و بر تخروج متعدد ذرور نمایند دیگر نافع
قروح متعدد تخم کتان بسوزند و برزخم متعدد ذرور سازند دیگر شاخ گوسفند یا شم
آن یا پوست بیضه یا کاغذ محرق هریک ازین سوخته بعد چرب کردن متعدد ذرور کردن
مفید است دیگر سپستان بسوزند و ذرور نمایند دیگر پوست غربال کهنه سوخته ذرور
نمایند دیگر مازو پوست انار ذرور نمایند **امراض کلیه و مثانه حصاة کلیه و**
مثانه فرق در هر دو از موضع درد است در یک و حصاة کلیه میباشد شرح در یک
و حصاة مثانه سفید **علاج** ضرور است پرهیز از چیزهای غلیظ و تلیین طبع داشتن درین
علت لازم است **شراب** برگ انگور نافع حصاة کلیه منقی پانزده درم خارخسک ده
درم پرسیاوشان هفت درم تخم خربزه نیمکوفته پنجدرم بادیان نیمکوفته سه درم برگ انگور نرم چهل
یک شبانه روز در آب خیسانیده صبح جوشانده با سه چند قند بقوام ارند **سفوف**
حجرالیهود دافع حصاة کلیه و مثانه **حجرالیهود** سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
خارخسک تخم تلبت هر واحد دو درم بادیان کرفس هندی یعنی اجمود صمغ عربی
هر یکدرم سفوف سازند شربت دو دام باب جوشانده نخود و اگر این ادویه را البسه چند
عسل بقوام آرند معجون حجرالیهود خوانند **سفوف گل** داودی نافع سنگ مثانه
ورق گل داودی خشک کرده بقدر شش درم کوفته بپخته شکر برابر آمیخته بخورند یک

خوراک هست و جوشانده خوردن نیز مفید است دوا مرجوا کهار شهاگه هریک ذ دا شه
بشیره خارخسک بنوشند دیگر برگ نیب سوخته کهار آن برآورده مقدار دو ماشه
خورده باشند دیگر خاکستر چوب انگور شش ماشه بشیره گوکهرو که همین قدر باشد
بنوشند دیگر برگ نورسته کرنجوه خشک کرده مسوخته خاکستر آن دو درم باد و توله شهد
خورند دیگر چوب کنجد بسوزند و خاکستر آن دو درم بسر که وزن یکدانم آمیخته خورند دیگر
زبل کبوتر صحرائی دو درم برابر شکور آب آمیخته بنوشند خصوصا زبل کبوتر ازرق
چشم که تخم کتان اورا عوض دانه خورانیده باشند حب الملک بعنی کرکوره
کلیه مغز کرنجوه کوفته بیخته بقدر باشه بشهد سه ماشه هر روز بخورند و بکماشه افزایند
هر روز و از روز یازدهم هر روز یکماشه کم سازند تا بسه ماشه رسد سنگ دور گردد
آبزن نافع حصاة کلیه و سنگ مثانه برگ کرنب برگ ترب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی
هر واحد شش درم آب جوشانده تا نصف بماند آبزن سازند آبزن که در اخراج حصاة
همان نفع دهد سرگین کبوتر تخم شبت تخم قلت بیخ بادیان خارخسک پوست خربزه
حلبه تخم خطمی اسپغول هریک قدری بدستور معهود آبزن سازند و دران نشینند مطبوخ
مفتت سنگ کلیه و مثانه اصل السوس کلتهی هریک سه درم بادیان ده درم در چهار
پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صافنموده سه ماشه نمک سنگ و قدری روغن
گاو آمیخته بنوشند دیگر محذر کریا نوشته که اگر کونپل درخت انگور بجوشانند و اندک شکر آمیزند
و نهره روز خورند همه بیماریها گرده و دور سازد دیگر خیسک با نخود بجوشانند و آب او بیاشامند
دیگر جوارش شونیز که صفت آن در امراض معده گذشت دافع حصاة و درد گرده است

دیگر تخم پهوڑی درختی است اگر برگ آنرا بقدر دو درم هر روز سائیده با قدری شکر خورند دافع حصاة کلیه است و تازه این نفع کم دارد و خشک این زیاده **دیگر** نافع حصاة و مدر بول گل جارو ب دو تولچه و آنرا تا دو پاس در آب بخیسانند پس آب صافگرفته دران تخم خیارین و گوکهرو و جوانسه هر واحد شش ماشه قند یکدو ماشه سائیده صافنموده بقدری شکر شیرین نموده بنوشند **دیگر** شیره برگ ترب چار درم اجمود سه ماشه در دهن گذاشته از شیره فرو برند **دیگر** نافع سنگ گرده و مثانه توتیای باریک سائیده بنوشند **دیگر** ساگ چولائی خوردن نافع حصاة است **دیگر** اگر در و گرده باریح بود مغز بید انجیر سائیده نیمگرم ضماد نمایند **آبزن** نافع حصاة برگ کنجد بجوشانند و مریض را دران نشانند **دوا** نافع در و گرده و علت آن که از برودت باشد پنج دانه حرمل یعنی اسپند سوختنی بلع نمایند هر روز پنجدانه افزوده باشند تا نوبت بصد رسد پس پنج پنج هر روز کم نموده باشند در و گرده دفع شود **دیگر** کونپل درخت کنجد در سایه خشک کند و بسوزد و در ظرفی نگهدارد و سه درم بخورد سنگ مثانه دور شود **دیگر** از خار شتر که بهندی جوانسه گویند عرق کشیده باستعمال آرند مفید گرده و دافع احتباس حیض است **دیگر** تدهین بروغن سداب مفید حصاة و برودت کلیه و مثانه است وصفت آن در فالج گذشت **فائده** داشتن انگشتری حدید در دست بصاحب حصاة بالخاصیت مفید است کما قال جالینوس **حرقت البول** یعنی سوزاک **علاج** آن استعمال ادویه مدره بارده است و جمیع لعابات نافع اند حرقت بول را **بنادق البزور** نافع حرقت بول تخم خرفه تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم ترپزه هر واحد پنجدرم

خارخسک خورد صمغ عربی کتیرا هر واحد دو درم بلعاب اسپغول بنادق سازند خورانند
سه ماشه **حب** برای حرقت بول بگیرند بهروزه و آنرا گداخته در آب گرم اندازند و
برابر آن کتیرا و نخود بریان مقشر کوده سائیده آمیخته بقدر نخود حب بسته یکدو حب
بشیره خارخسک خورند **حب** درخت پیا بانسه خورد بسوزانند و خاکستر آن با آب
کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یکعدد صبح با آب گل خیرو که شب تر کرده باشند بنوشند
دافع سوزاک قدیم و جدید است **سفوف** سنگ جراحت رال مصری هر واحد دو تولد نالکهانه
گوکهرو سربالی هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهارده خوراک نماند و به بستی شیر نوشند دیگر
نافع سوزاک و چرک بند نماید **پشکری** بریان گیرو هر واحد یکدرم شکر برابر سفوف سازند
و هفت ماشه هر روز بشیر گاو خورند دو آمید سوزاک مجرب بمزاج بارد **صمغ** سهیجه بقدر تولد هر صبح
سائیده با دوغ گاو خورند تا هفت روز **سفوف** مقید سوزاک تالکهانه تخم خرفه
سربالی گوکهرو تخم کاهو سنگ جراحت برابر سفوف سازند شربت یکتوله بشیر ماده گاو دیگر
برای بند کردن چرک که بعد سوزاک آید کتیرا تخم بنگ سربالا رال سفید بیخ بند سیاه بیخ بید
سُرخ مساوی سفوف سازند شربت دو درم **دیگر** نافع سوزاک زرد چوب آمله مساوی
کوفته بیخته نگهدارند و برابر شکر آمیزند خوراک تولد با آب **سوزاک جدید** در یکهفته دور نماید
و اگر قدیم بود باید که دو ماه استعمال نماید **دیگر** نافع ریم سوزاک که بعد رفع سوزش
باقیماند رال سوده مساوی نبات مقدار سه درم هر روز خورند تا هیزده روز **دیگر** نافع
سوزاک و دافع ریم کونپل درخت ڈاکه خشک کرده گوند ڈاکه پوست بیخ ڈاکه گل ڈاکه
کوفته بیخته شکر برابر آمیخته دو مثقال هر روز بشیر خورند مجرب است **دیگر** برای سوزاک تخلف

نسکیند شوره قلی الایچی شیخ هر واحد یکدام کوفته بیخته شش حصه کنند یک حصه صبح و یک
حصه شام با آب خورده باشند از روز چهارم باینوجه خورد که بقدر دو سه دام برنج
ساتهی در آب تر سازند و صبح با آب آن بنوشند تا سه روز دیگر تخم تاج خروس
یکتوله کوفته با دو توله قند سفید مخلوط کرده سفوف سازند هر صباح تا بست روز خورند
دیگر کونپل بید درخت بُر در سایه خشک سازند بعده سائیده سفوف کرده شکر برابر بیخته
با لستی شیر بخورند وقت نهار تا هفت روز دو دام دو توله نشاسته در پیاله آب حلکرده
شب نگهدارند و صبح نهار بنوشند نقوع برگ حنا آمله زیره سفید کشنیز خار خسک هر واحد
تودری یکوفته شب بخیسانند و صبح صافنموده یکتوله شکر آمیخته کتیرا اسه باشه کوفته بیخته
اول بخورند و بالای آن خیسانده مذکور بنوشند دیگر تخم تشر نیمرطل گل بنفسه زیره سفید
هریک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب تر کنند و بقدر نیم پاؤ صبح خورند و همین قدر
شام و هرگاه آب کم شود دیگر اندازند دیگر بیخ فالیک دام یکوفته در آب تر سازند و صبح
مالیده صافنموده بنوشند با قدری شکر دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده
یکوفته بقدر دو دام شب در آب پاؤ آثار تر سازند و صبح سائیده صافنموده بنوشند
تا یکهفته دیگر نافع سوزاک جدید تخم پهلی بقدر دو توله در آب تر سازند و صبح صافکرده
قدری شکر آمیخته بخورند دیگر نافع سوزاک جدید برگ درخت سداسهاگن یکتوله در
آب تر نمایند و صبح مالیده صافکرده با قدری شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک
کهل تلخ یکدام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند دیگر
هشت دانگ مرکی شب در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدری نبات شیرین

کرده بنوشند دیگر نمک گاذران یعنی ریهه یکتوله شب نقوع کرده صبح آب صاف بنوشند
قرص کاکنج نافع سوزاک و قروح کلیه و مثانه و مدر بول کاکنج چار درم تخم خیارین تخم
خرفه اصل السوس مقشر نیکوفته تخم خشخاش سفید هر یک سه درم کتیرا صمغ عربی طین ختمی
یعنی گیرو هر یک دو درم اجموده درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص
سازند شربت درم طبیخ نافع سوزاک سنکهاهولی که نباتی است مشهور جوشداده
بنوشند دیگر مفید سوزاک و سلسل بول بیخ کاه (یعنی گل گرمالا) کاکندر در دیگ هفت پیاله آب
بجوشانند چون یک پیاله آب بماند صافنموده بنوشند تا سه روز دوا نافع سوزاک
گل گوزهل روز اول یکعدد با یک بتاسه خورند همچنین هر روز یکی افزایند تا چهار روز دوازده
روز پنجم یک یک کم کنند تا یکعدد ماند سوزاک رفع گردد دیگر نافع سوزاک برگ یاسمین
برگ نیب را بجوشانند و در آب نیم گرم آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم
ساعت دران بول کنند در روز سه بار میکرده باشند دیگر نافع سوزاک سرپارا
یعنی تخم تاج خروس که بهندی کلغه گویند سه درم باریک کوفته در نیم آثار شیر بزرانداخته
شب در مهتاب دارند و صبح میخورده باشند نافع سوزاک و پر میواست و هم تغلیظ منی
میکند باید که با ندک شکر شیرین کرده بنوشند که مصلح سرپارا است دیگر نافع
سوزش بول آب درخت کیله بنوشند دیگر نافع سوزاک بگیرند بتاسه دو عدد و
دران شیر بز پر کنند و صبح میخورده باشند تا سه روز دیگر نافع سوزاک جونک
نهالی است مشهور که در برسات میروید بگیرند برگ ثمر آن بقدر تولہ در آب شیره
کشیده با قدری شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک جواکهار هفت ماشه بدوغ گاو بنوشند

دیگر نافع سوزاک گنده بهروزه بقدر دو سرخ در قند سیاه قدری پیچیده
خورند و بالای آن قدری مغبرات در آب حل کرده بنوشند دیگر نافع سوزاک
برگ درخت سرس بآب سائیده موافق مزاج بقدری شکر آمیخته بنوشند
دیگر نافع سوزاک کونپل ببول یک تولہ گوکهردی خورد هرد ورا سائیده شیره
برآورده باقدری شکر خورند **دوای** ادامت برنوشیدن شیر گاو باقدری شکر و
قدری کتیرا صحت میدهد از حرقت بول مزمن **عمل جنتر** برای سوزاک عورت زن پارچه
از آلالیش فرج خود ترکرده ماده سگ راکه بچه دارد بخوراند تا سه روز سوزاک رفع شود
طبیخ برای قرحه اندرون قضیب نیلا تهوتها سه ماشه شب یمانی ششماشه درنیم اثار
آب بجوشانند که نصف بماند در شیشه کرده نگهدارند و در قضیب چکانند واگر ازین عمل خون
ظاهر شود مضایقه ندارد و اگر در روز زیاده شود شیر زن چکانند و گاهی اضافه نموده
شود درین مطبوخ یکتوله کات سفید نیز **زرووق** نافع حرقت البول دیگر مالی یکتوله در
سه توله روغن تلخ پخته هرگاه سوخته شود صاف نموده ازروغن بچکاری نمایند دیگر
نافع سوزاک کات مردارسنگ رسوت هروا حد نیم دام نیلا تهوتها بریان چار سرخ
بدستور زرووق سازند دیگر نافع سوزاک پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هروا حد
درم توتیا سه بر نیم انگ اجزا کوفته شب در آب تر کرده صبح بکار آرند و صبح تر کرده
وقت شام بچکادی گیرند **شیاف** نافع سوزاک کات سفید مردارسنگ رال صمغ
عربی گل ارمنی برابر شیاف باریک ساخته در اجلیل نهند و گاهی اضافه کرده میشود
درین افیون وقت شدت درد و کافور قدری وقت زیادتی سوزش **قطور** نافع قروح

قضیب صنع عربی نشاسته بشیر عورت گداخته ولعاب اسپغول ابهمیه فروج قضیب اند
دیگیر افشرده طلب یعنی کاهی از امن در احلیل چکانند **افراط بول** اگر باشد از سستی
مثانه و افراط برودت **علاج** استعمال ادویه حاره قابضه است **جوارش** باسک البول
پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال
کندر نانخواه هر واحد مثقال در شهد بسرشند **جوارش** سعد کوفی نافع تقطیر بول و ضعف
مثانه و سردی آن و دافع برودت رحم و منخن معده و کبد و دافع ریاح سعد کوفی پنج مثقال
سائیده در سرکه ممزوج بعسل سه روز بخیسانند و خشک نموده کوفته بیخته با پاره آثار شکر لعوام آرند
جوارش کندر نافع افراط بول کندر گلنار هر واحد مثقال مصطکی درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربت سه مثقال **جوارش خولنجان** نافع افراط بول و ضعفش در امراض
معده گذشت **سفوف** حابس بول کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب لاس
کشنیز بسرکه پرورده سائیده سفوف سازند شربت یکنیم مثقال **دیگیر** کنجد دو جزو اجوائن
یک جزو سفوف کرده کفدست خورند یا بقند سیاه حب بسته شربت مقدار نیم درم **دوا** برای
افراط بول برگ نرم سپستان یکتوله شیره برآورده با یکتوله شکر بنوشند **طلا** نافع سلسل
بول مغز تخم ترنجبین برگ سپستان هر دو سائیده هر دو زیر ناف طلا سازند **سفوف** نافع
سلسل بول سنگهار اخشک کرده کوفته بیخته شکر آمیخته دو زن یکتوله خورند **دیگیر** نافع تقطیر
بول بهلی ببول خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بریان باره روغن زرد کرده با شکر مقدار
نیم فلوس آمیخته صبح و شام خورند **دیگیر** نافع بول فی الفراش یعنی در خواب بول کردن
مازو یکعدد تخم ریحان قدری کوفته بیخته خورند **دیگیر** خولنجان با آب سرد عجیب است

احتباس بول

دوای نافع افراط بول فی الفراش بگیرند زبل کبوتر و همراه آرد خمیر کرده نان پخته
خورند کما فی الموجز دیگر سم بزنر سوخته بشهد خوردن جهت رفع بول فی الفراش
اثری تمام دارد شربت تادو دام **احتباس بول** اسباب حدوث این بسیار اند
و درین مختصر چند ادویه سهل که نافع است نوشته میشوند اگر احتباس بسبب درم مثانه
باگرده باشد قصد باسلیق اول ضرور است بعد ازان استعمال ادویه مدره دوا نافع
بند شدن بول خرد ل شوره قلمی هر واحد ماشه شکر برابر دو خوراک است صبح خورند که
بول بکشاید دوا که حبس بول بکشاید بگیرند برگ صد برگ بقدر دو تولہ و بآب شیره برآورده
قدری شکر آمیخته منجورده باشند **طلا** که بول بکشاید بشکل موش دو دام بآب سائیده
نیمگرم زیر ناف طلا سازند **دوا** کافور مثقال در سوراخ قضیب نهند بول بکشاید
دیگر شوره قلمی در پارچه تر کرده زیر ناف نهند **دیگر** که بول بکشاید سیماب دو ماشه
یاکم در سوراخ قضیب بمرزقه انداخته درنازه ریزند فی الفور میکشاید اگر سبب
بستگی از آماس نباشد مقداری شوره در سوراخ ذکر نهند بول بکشاید **دیگر** پنج سرخ
مرد سائیده بآب بخورند بول بکشاید **دیگر** چرک گوش گاومیش زیر ناف مریض مالند
دیگر که بول بکشاید گل ختمی جوشانده زیر ناف لطول سازند **ضماد** دسته برگ یعنی تنبتی
برمثانه ضماد نمایند **دوا** شیره برگ لسکهیره بشیر آمیخته بنوشند **دیگر** سپش بکعدد
در اجلیل گذارند **دیگر** ساس که در هندی کهٹمل گویند سائیده در اجلیل گذارند **دیگر**
مریض را در آب گرم بنشانند و شیره خار خسک و خیارین و بادیان و تخم خربزه بآب
سائیده بنوشانند **دیگر** شیر بز نیمگرم کرده قضیب بدران نهند **دیگر** ریوند چینی بعرق

احتباس بول

دوای حبس بول احتمال
اضطراری وقت فرصت نمیشود
یا دوا نادر یک آنار آب
بخوانند چون نمیماند
صاکرده تنها بقدر
شکر سرخ ۲ بخورانند
زود پیشاب را بکشاید مجرب
است ۱۲

دوای
حبس بول
گلدار بکعدد در سوراخ
اجلیل دارند بول بکشاید ۱۲

دوای
گرانی تنبیهات
کارگر شده بآب قاسا بل
بول کشاند ۱۲

بادیان سائیده حوالی ناف طلا سازند دیگر صدف سوده بر زیار طلا سازند
دیگر در ریاض منقول است که پوست بیضه منقی از پرده ساخته سائیده با مثل آن
شکر دافع احتباس بول است دیگر بهره مرجان با آب سائیده بقدر یکعدد سرخ بنوشانند
دیگر نمک بطرزد وقتی که داخل کنند در مقعد اورا رکند و بلین طبع هم است دیگر
تخم پیٹھه سائیده بالای ناف طلا سازند و یکجبه کافور خورند دیگر آب توت با شوره
قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند دیگر یکدرم بیخ حنظل جوشانده بنوشند
بول الدم یعنی خون برآمدن در بول **علاج** قرص شب یمانی خورند **قرص**
شب یمانی بریان شاخ گوزن سوخته کتیرا گیر و گلنار صمغ عربی هر واحد درم کوفته
بیخته قرص سازند شربت مثقال بشیره تخم خرفه و این قرص برای سوزاک نیز نافع
است دوا برای بول الدم مجرب است چاکسو بست و یکعدد کوفته باریک نمایند و بخورند
و بالای آن آب منقوع براده صندل بنوشند دیگر جوشانده سائیده بنوشند نیز فایده
دارد **آبزن** نافع بول الدم است و حبس حیض جاری مینماید پوست انار عدس مقشر پهلی
ببول لحیته التیس جاورس صندل هر یک قدری در آب جوشانده که نصف بماند در آن
نشینند **ضعف باه** کمال این موقوف بر صحت اعضای رئیسه است و هم تقویت
اعضای شریفه یعنی معده و گرده و چند ادویه سهل در اینجا مذکور می شود که مفید
این مرض است **معجون لبوب صغیر** از عمل هند مقوی باه و منعظ و مولد منی و نافع
سرعت انزال و منشط حب القطن مغز خسکدانه مغز تخم خربزه حب الاثمد کنجد خشخاش
سفید موصلی سپهل موصلی سفید ستاور اسگند آرد سنگهاڑا تخم تمرهندی مقشر

سپستان هر واحد یکتوله تخم گذر تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب بهون پهلی تالکهانه بریان
سمندر سوکهه میده چوب هر واحد نه ماشه خولنجان چینی گوند ناگرموتهه تج تخم کونچ
کولهر و خوردا ندر جوشیرین پهلی ببول مغز کنول گٹه گل دناوا گوند سینبهل بیجبند
موچرس هر واحد شش ماشه اسپند گجراتی بریان تخم اوٹنگن عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل
بزرالبنج هر واحد سه ماشه بسه چند قند بقوام آرند واگر مغز بادام و مغز پسته و مغز
چلغوزه و مغز گردکان و مغز نارجیل هر واحد یکتوله قند دو تولهه درین لبوب اندازند
بهتر است والا برای غربا همانقدر کافی است خوراک تولهه بشیر یکه در آن خرما جوش
داده باشند **معجون کشمش** مقوی باه مولد منی و منی رقیق را غلیظ گرداند موچرس
ثعلب مصری سمندر سوکهه موصلی سیاه و سفید مغز بادام هر واحد پنجدام ستاور دوام
زنجبیل خولنجان هر واحد دو نیمدام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور قوام سازند
خوراک دو تولهه تا سه تولهه بشیر گاؤ که در آن خرما جوشداده باشند **معجون مالکنگنی**
مقوی باه مال کنکنی عاقرقرحا تخم گذر قرنفل زعفران هر واحد درم اسپند سوختنی نیمدرم
نشخاش سفید پنجدام کنجد سفید چهاردام زردی بیضه مرغ پنج عدد عسل دو قند چهار چند
بدستور معجون سازند **بمسخه دیگر** از عمل هند مال کنکنی در آب بهنگره ترکرده در شیر گاؤ
و آب بجوشانند تا شیر جذب شود پس سائیده برابر شهد معجون سازند و نیمدرم روز اول
خورند و نیمدرم هر روز افزوده تا به هشت درم رسانند و تا چهل روز خورند پیری بجوانی
مبدل گردد **معجون** مقوی باه عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک اوقیه زرده بیضه مرغ
بست و پنج عدد بعسل مقوم صد و بست درم پیش از غذا شربت چار درم **معجون**

آب پیاز سفید شهد مساوی هر واحد اثار بر آتش گذارند تا بقوام آید پس تخم
وسفید و ثعلب مصری و بهمن سرخ و سفید و بنجبیل تخم پیاز تخم ترب کنه تا تخم شلغم تا لمکهانه
موصلی سفید و سیاه هر یک یک سیر شاهی کوفته بیخته بدستور معجون سازند **معجون پیچه**
که برای سرعت انزال نظیر ندارد و غلظ منی نیز میکند تخم خربزه موصلی سفید شیرینی پیچه
هر واحد نیم پاؤ پیچه گوارد و عدد کباب چینی شش ماشه باریک سائیده در نیم آثار قند سفید
بقوام آرند و یکتوله خورده باشند **معجون سیر** تقوی باه مبرد دین و نافع فالج و لقوه
سیر را در شیر چنان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاؤ بریان سازند و با شهد
معجون سازند **معجون** نافع سرعت انزال و تقوی باه و منی رقیق را غلیظ گرداند پوست
هلیله زرد پوست بلیله آمله خرما بریان ثعلب مصری میده چوب خارخسک موصلی سفید و سیاه
سنبل الطیب تخم کونچ سنگهاڑا خشک مغز کنول گٹه سپستان اندرجو شیرین مغز خسته تخم هندی
هر واحد دو درم گلنار شهدانه نانخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت بڑ
مصطگی شاه بلوط بیجبند سروالی لوده حرمل بریان هر واحد درم سلیخه اسگند تال مکهانه
بریان سمندر سوکه چینی گوند سعد کوفی گل دناوا موچرس ستاور پهلی ببول تخم گذر هر واحد
مثقال قند سه چند **سفوف خسکدانه** تقوی باه مولد منی مغز تخم مصفر دو درم کنجد
سیاه هفت درم خشخاش سفید پنج درم مغز پنبه دانه سلیخه اندرجو شیرین هر واحد چار دام
مصری برابر خوراک تولہ بشیر ماده گاؤ **سفوف وارفلفل** که قوت باه نماید وارفلفل
یک سیر شیر دو سیر وارفلفل را در شیر بجوشانند که جذب شود پس وارفلفل را خشک ساخته
سائیده هر روز یکدام با شش درم نبات بشیر خورند **سفوف** مقوی باه مولد منی

سهو ایسینبل نرم سائیده برابر شکر آمیخته بکتوله هر روز بشیر گاؤ خورند دیگر برای
جریان منی عجیب است اخار خسک پنجدرم سنگهاڑه خشک برنج ساٹھی مغز کنول گٹه هر یک سه
درم تالمکهانه دودرم موچرس سمندر سوکهه سربالا بیجند هر یک درم شکر بوزن ادویه
سفوف سازند خوراک تولهٔ دیگر مغلظ منی پهلی ببول خام پوست مولسری ستاور موچرس
مساوی شکر برابر شربت کهدست دیگر انجامنی قمیق کند برگ نورسته بڑ پوست بیخ گوارمساوی
شکر سفید برابر همه ادویه آمیخته بکتوله بشیر خورند دیگر مقوی باه پسته دو توله مصری
دو تولهٔ زنجبیل سائیده ششماشه بهم آمیخته هر روز بکتوله شهد سرشته بنگ بقدر سرخ
باریک سائیده ذرور نموده سه روز بخورند دیگر نافع سرعت انزال پهلی ببول خام
درسایه خشک کرده تالمکهانه چنی گوند نخود بریان تقشر مساوی نبات برابر همه آمیخته
هر صبح یک کهدست خورند دیگر مغلظ منی نافع سرعت انزال پوست درخت کهرنے
سلیخه سیده چوب مساوی شکر برابر همه خوراک بکتوله بشیر گاؤ دیگر نافع سیلان منی
ومغلظ منی چنی گوند بهون پهلی مساوی سائیده بقدر بکتوله هر روز باقدری شیر تا چهل روز
بخورند دیگر نافع سرعت انزال تخم سرس تخم پلاس مساوی کوفته بیخته با نبات آمیخته که
برابر باشد با نیم آثار شیر ماده گاؤ بکتوله خورند وعجائب مشاهده نمایند دیگر نافع بندکشاد
وتغلیظ منی نماید تالمکهانه سربار اگوند ناگوری سمندر سوکهه موچرس مساوی کوفته بیخته
شکر برابر نهار کهدست خورند **جنتی** که منی رقیق را غلیظ گرداند ونافع سرعت انزال
است دانه ترمهندی سه چهار روز در آب خیسانند وپوست سیاه او دور کرده سائیده
برابر شکر سفید آمیخته بقدر نخود حب سازند شربت دو حب **سفوف** نافع جریان منی

و سرعت انزال پوست ببول پهلی ببول خام صمغ عربی کونپل ببول هر چهار مساوی کوفته
بیخته شکر آمیخته سفوف سازند خوراک یکتوله دیگر نافع رقت منی پوست بیخ کولر کساهی
بیخ درزمین باشند گوکهرو تالمکهانه مغز کنول گشنیز هر واحد پنجتوله ببون پهلی مکهانه بیجند
تخم سرپالی چینی گوند هر واحد سه توله کوفته بیخته سفوف سازند و بشیر مادگاؤ گفد سبت خورند
دیگر نافع رقت منی و مفید سرعت انزال تخم کونچ خام در سایه خشک کرده باریک ساییده
سه درم بیک پاؤ شیر مادگاو جوشانده خورند دیگر نافع بند کشادسمندر سوکهه اجوائن
هر واحد پنجدام اسپند سوختنی سه دام کوفته بیخته بوزن یکدام بآب خورند و بوقت شام نیز
واز ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع جریان منی تخم ملهل سه دام بیجند مثله تالمکهانه اندرجو
شیرین گوکهرو خورد هر واحد شش دام سپستان بست و چهار دام شکر برابر کوفته بیخته سفوف
دیگر که مسک منی نوشته اند تخم صدبرگ بوزن دام با نشادی شکر خورند دیگر نافع
رقت منی سمندر سوکهه تالمکهانه تخم ریحان هر واحد پنجدام کوفته بیخته سفوف سازند و نیمدام
نهار خورند واز ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع سرعت انزال مورانبه دو دام موصلین
موچرس هر واحد نیمدام کوکنار یکعدد ورق النخیال دو ماشه خوراک یکتوله بشیر ماده گاؤ دیگر
مغلظ منی نافع سیلان دافع ندی سنگهاڑه خشک چینی گوند سمندر سوکهه هر واحد دو جزو بیجبند
موچرس تالمکهانه خارخسک تخم کونچ تخم کشنیز میده چوب هر واحد یکجزو تخم تاهو نیم جزو
شکر برابر خوراک یکتوله دیگر نافع سرعت انزال کونپل درخت بڑ چینی گوند پوست
بیخ کهرنے سپستان ببون پهلی بستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتوله بشیر ماده گاؤ
دیگر نافع سیلان منی پهلی ببول خام سه دام دودهی خورد مع بیخ و برگ در سایه خشک

نمودہ سائیدہ برابر قند آمیختہ سفوف سازند و دیگر نافع رقت منی و تقوی باہ پوست
صمغ ڈاک پوست و صمغ درخت گوند موسلہ و صمغ درخت سیمبل پوست مولسری تخود
ریان و ج صمغ مغیلان مساوی شربت چہار درم و دیگر نافع جریان منی و تقوی آن
موصلیین تالکھانہ تخم کونچ تخم اوٹنگن موچرس پوست بیخ اونٹ کٹارہ بیجبند سیاہ و
سرخ بہون پھلی کمرکس تخم کاہو برنج ساٹھی ستاور سمندر سوکھہ اندرجو شیرین ہریک درم
سنگھاڑہ خشک یک و نیم درم سریارا دو درم شکر سفید برابر شربت دو درم بشیر بادہ
گاؤ حلوا کہ منی رقیق را غلیظ کند تخم تمرہندی مقشر صمغ ڈاک نشاستہ ہر واحد نولہ
شکر سرخ سہ تولہ روغن گاؤ چہار تولہ آرد غن گرم نمودہ نشاستہ دران بریان
سازند پس تخم تمرہندی و صمغ سائیدہ آمیختہ حلوا سازند خوراک تولہ تا دو تولہ
سفوف نافع سیلان کائی نالاب سفال سوزند و خاکستر آن یا برابر شکر آمیختہ
بقدر چہار ماشہ ہر روز میخوردہ باشند دیگر ثمر بڑ خشک کردہ بشیر گاؤ خورند منی رقیق
غلیظ شود چیبی کہ امساک نماید کوکنار سپند بریان تخم بلہل نیم بریان اینہمہ را کوفتہ
بیختہ بقند سیاہ آمیختہ غلولہ بقدر اخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکی بخورند حب مسک
بزرالبنج عاقرقرحا سمندر سوکھہ سپند بریان شنگرف گوکھرو کچلہ سوختہ مساوی کوفتہ
بیختہ باب منہوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چہار گھڑی یکی بخورند و یک قدح شیر
بالا بنوشند حب مسک بزرالبنج بنجمانہ مغز تخم کدو شش ماشہ اسپند سوختنی نہ ماشہ
تخم بنگ ہشت ماشہ تخود بریان ہفت ماشہ افیون سہ ماشہ زعفران چہار سرخ دانہ جرمل
یکماشہ پوست خشخاش دو عدد اردو یہ کوفتہ بیختہ در آب ڈودہ پوست مالیدہ درین آب

ادویه خمیر کرده مقدار گنار دشتی حب بندند و وقت حاجت یکحب خورند واگر گرمی
زیاده شود شیره تخم کدو و تخم ترلوزو خرفه بنوشند **حب** مسک از حکیم علویخان
مرحوم که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته
حب سازند دیکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند زوال نشود **حب** مسک
افیون هرمل برابر کافور مرکی نیم البیخ مساوی بآب ادرک حب سازند بقدر نخود شربت
یکحب قبل از جماع بشیر ماده گاو **حبی** که چون بقدر زیره ساخته در اهلیل نهند مسک
آرد حبه سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه مستی ضفدع یعنی سر آنرا افشرده
انچه برابر بصدف خرا مشیده بردارند بوزن مساوی حب ها سازند و بکار برند **حب** از
مجربین هند قوت باه دهد و بعد از جماع ماندگی نمی آرد و مسک است اسپند سوختنی پنج
درم نصف خام و نصف بریان پوست خشخاش کنجد سیاه هریک دو درم قند سیاه بست
درم هرسه ادویه کوفته بیخته با قند سیاه کهنه بکوبند چون یکی شود هفت حصه کنند و حصه را
بند قه سازند و نگهدارند و از ان یکحب وقت مجامعت خورند **حب** دافع سرعت انزال و
پرمیو تخم تمر هندی مقشر تخم بهول مقشر تالکهانه بونڈی سینبل تخم سرس مقشر تخم کونچ
مقشر تخم اوٹنگن تخم بنگ مساوی در شیره بهنگره کهرل کنند و حب بقدر فلفل بندند
خوراک شش ماشه همراه شیر **حبی** که جهت جریان منی فائده دارد تخم دهتوره شش ماشه
فلفل گرد مثله حب بقدر فلفل بندند و هر روز صبح یکحب با یکتوله شیره بادیان خورند اگر
مرض مزمن بود در بست و یکروز شفای کامل میشود **حب** خراطین مقوی باه خراطین
تازه پاک کرده خشک نموده شش دام ابهوین دو دام کوفته بیخته قند سیاه چهار دام

آمیخته بقدر تولهٔ حب بندند خوراک یکحب بست و یکروز بخورند **حب مقوی باه** پوست
بیخ کسوندی خشک نموده باریک سائیده با عسل حب بندند مقدار دو درم خورند
و یک کاسه شیر بالای آن بنوشند **حب مقوی باه** گل دهتوره سیاه گرفته خشک
نموده بقدر نخود حب سازند شربت یکحب **حب** مغلظ منی و مقوی باه دو دهی خورد
در سایه خشک نموده سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و صبح یکعدد بشیر گاؤ خورند
حب مقوی باه تخمهکنی موصلی سیاه ستاور تخم کونچ تخم اوتنگن پوست بیخ اونٹ کٹارہ
مالکنگنی قند سیاه برابر گرفته کوفته بیخته در شیره ادرک حب سازند موافق کنار دشتی و
هر روز یکحب بشیر ماده گاؤ خورند **حب سهل** مقوی باه قند سیاه نیم پاؤ کنجد سیاه
دو دام اسگند ناگوری چهار دام دو دام ازین بریان سازند دو دام خام دارند
و چهارده حب بندند دیکی صبح میخورده باشند **سفوف** نافع پرمیو تر پھلا گل مغیلان
زرد چوب مساوی نبات نصف وزن همه کوفته بیخته شربت سه درم بشیر گاؤ **سفوف**
مقوی باه سبوس اجوائن نیم آثار تخم ترب تخود بریان تخم زردک کنجد سیاه هر واحد
پاؤ آثار یکجا کرده هر روز یکتوله خورد در چندروز قوت بحال آید **دوا** تخمهکنی موصلین
زنجبیل مساوی هر روز نیدرم بشیر گاؤ یا شامند **حلوای بیضه** مقوی باه است
فی بیضهٔ مرغ بقدر دو درم بتاسه روغن زرد دو دام گرفته همه را یکجا خوب لت کنند
و بر آتش انگشت گذارند و از قاشق جنبان باشند تا که پخته شود و روغن بگذارد
سرد نموده بخورند **حلوای شکر قند** مولد منی و مغلظ آن شکر قند تازه مقشر خشک
ساخته کوفته بیخته بروغن و شکر حلوا سازند و بعضی شکر قند بریان را در شکر و روغن

آبینجه حلوا سازند حلوای سنگهپاره منی را غلیظ گرداند و مولد منی است
سنگهپاره خشک سائیده بشکر در روغن حلوا سازند دوا برای بند کشاد کونپاچ
درخت ڈاک که دانشده باشد و بعد خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با قند سیاه
شش ساله هر چند کهنه باشد بهتر هست سحق کرده بقدر یک جو از چهار روز خورند دیگر که
مقوی باه است تخود بریان با هموزن آن بادام مقشر هر صباح و مسا خوردن قوت
عظیم بخشد دیگر مقوی باه دال تخود مقشر در آب تر کرده دو تولهٔ زنجبیل یکماشه تخم
خشخاش سفید یکماشه هر روز صبح خورند بعسل آبینجه دیگر اگر بارد مزاج باشد در موسم
سرما خورد برای قوت باه و حفظ صحت و تقویت ناصیه فائده کلی دارد سیماب از قدر یکجبه
شروع کرده تا یکدانگ رسانند و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند دیگر مقوی
باه مغز چلغوزه مویز شیرین عجیب است چون این هر دو را در آب شیرین یک شبانه روز تر نموده
قدری شکر داخل کرده بخورند دیگر که قوت عظیم بخشد پوست بیخ اونٹ کٹاره بقدر یکدام
گرفته نیمکوفته در پارچه پوٹلی بسته در نیم آثار شیر و نیم پاؤ آب بجوشانند تا که آب جذب شود
و شیر باقیماند صافنموده شیرین کرده بنوشند و اگر درین دو سه خرما اندازند قوی تر گردد
دیگر مقوی باه بگیرند عسل و بجوشانند و کف بردارند و تخم ترب سوده دران آمیزند و
زود از آتش بردارند و وقت صبح و خواب خورده باشند دیگر که مقوی باه است
پوست بیخ ڈاک یکپاؤ بستانند و در دو سه آثار آب بجوشانند تا نیمه آب جذب شود و چیزے
چوبه مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدری ازان با پان خورده باشند دیگر که مقوی باه
است در بلغمی مزاج عسل بلاد در روغن گاؤ عسل مساوی بقوام آورند شربت حسب مزاج

دیگر برای قوت باه اگر تا شش ماه خورند تاثیر کلی کند بیخ سهنجنه صحرائی که نرم و خورد
باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند و سبوس اجوائن و ماش هندی مقشر یعنی آرد
هر سه برابر بگیرند و برابر همه قند سیاه آمیزند و مقدار اخروط غلوله ها سازند و هر صباح
یکعدد خورند دیگر که مقوی باه است گل گرمل خشک سازند و کوفته بقند شیرین کرده دو
مثقال خورده باشند تا چهل روز دیگر چهار دام سگند کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند
و بقدر ده درم نبات انداخته شیرین کرده دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید
و بدان فربه شود دیگر که چون بعد مجامعت خورند ناتوانی نیارد در خیر التجارب مرقوم است
که اگر بعد جماع بقدر چهار دام قند سیاه خورند ضعف نمی آرد دیگر که مقوی باه است
مکهانه هر روز بشیر گاو بخورند دیگر که مقوی باه است کونپل ارند نیم پاو گوشت نیم آثار
دو پیازه نموده بخورد سه روز دیگر که مقوی باه است تخم خشخاش او قیه عسل واو قیه
زنجبیل نیدرم کوفته بیخته بهم بسرشند تا چهل روز خورند دیگر که مقوی باه است تخم
زردک دو دام عالمگیری کوفته بیخته بشیر گاو خورند دیگر که مقوی باه است گوکهرو
شکر و روغن گاو و شهد یکجا کرده خورند و بالای آن شیر گاو بنوشند دیگر جهت
کمی اشتها و افزونی قوت باه فائده دهد گندک آمله سا گرفته به شیره بسکهپره صلابه کنند
تا غلیظ شود پس شیره دیگر ریزند همین سان تا چهل پٹ تمام شود و معنی پٹ در اینجا تغلیظ
است پس مقدار یک بیخ تا دو هفته خورند دیگر خوردن شیر بیخ مولد منی است و
تخم سبز بریان خوردن تقویت باه میکند دیگر که مغلظ منی است و مفید بند کشیر
درخت بڑ چند قطره در یک بتاسه انداخته میخورده باشند دیگر که منی افزاید و قوت با

وهد بتوله دو تولچه شیر گاو نیم آثار پخته بخورند دیگر نافع پرمیو و گرمی بدن مغز تخم کنار
با قند سیاه کهنه سائیده خورند دیگر نافع همه انواع پرمیو بیارند خشت کهنه خام
باریک کوفته بیخته یکجز و شکر دو جز و سفوف کرده هر روز یکدرم خورند دیگر که مسیلان
منی و ودی را باز دارد و بسرعت انزال نیز مفید است و اگر بزن دهد فرج را تنگ گرداند
پوست بیضه مرغ هر قدر که خواهند در آب اندازند و پرده که اندرون پوست است آنرا
جدا سازند بعد ازان پوست سخت را در ظرف دارند و شیره لیمون آمیزند آنقدر
که یک انگشت بالا باشد و سر پوشیده نگاهدارند که جذب شود باز دیگر آب لیمون اندازند
و همچنان دارند بعده در ظرف گلی نهاده سر آنرا پوشیده گل حکمت نموده با تشش پاچک
دشتی که گز در گز باشد نهند چون سرد شود دیگر بار همانقدر پاچک آتش دهند تا
سه کرت در سه کرت تمام پوست بیضه سفید محض خواهد شد بیرون آرند و نگهدارند و دو
سرخ بعسل آمیزند و بخورانند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع پرمیو دو سب پوند
هر صبح آب باسی سائیده پارچه بیز نموده یکهفته بنوشند سفوف نافع بندکشا و
چهال کهرنی چهال کوندی چهال لهسوڑه چهال انبه هر واحد مساوی سائیده شکر برابر
آمیخته بوقت نهار بوزن نیم بهلوی تا یک بهلوی همراه آب بخورند دیگر نافع امساک
گل آگ گل دهتوره سوصلی سیاه اسپند هر واحد پنجانگ سائیده بروغن زرد چرب کرده
پانزده ٹانگ شهد آمیخته بقدر یک ٹانگ پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند
دیگر مقوی باه زنجبیل دارفلفل تخم زرک مساوی بزرده بیضه خورده باشند
دیگر مقوی باه نانخواه کنجد سیاه مساوی خشخاش نصف بکی جرد بقند سیاه آمیخته

سفوف سازند خوراک تولہ **دیگر** مقوی باہ مغز تخم کہرنی خشک کردہ سائیدہ سوم
حصہ شکر سفید آمیختہ مقدار ہفت ماشہ با شیر گاؤ خوردن مقوی باہ است **دیگر** انبہ
میوہ ہندی مقوی باید کہ ہر روز شیرین آن صبح خوردہ بالای آن شیر گاؤ جوشاندہ
کہ در آن خرما دو سہ عدد و قدری زنجبیل و رجوش انداختہ باشند بنوشند باہ افزاید
و بدن فربہ نماید و مقوی دل و دماغ است و شریفہ کہ سیتا پھل گویند تخمہ آن نیز مولد
منی است و کٹھل نیز از میوہ ہندوستان است مقوی باہ و مولد منی و کذا خوردن مغز
تخم آن بریان کردہ **حلوای انبہ** مقوی باہ و مولد منی شیرہ انبہ پختہ و شیرین
سہ آثار شکر سفید یک آثار روغن گاؤ نیم آثار شیر گاؤ یک آثار شہد پاؤ آثار زنجبیل تولہ
فلفل دراز شش ماشہ ستاور تولہ ثعلب مصری مغز بادام ہر یک چہار تولہ خولنجان شش ماشہ
بہمن سفید ہر یک تولہ موسلہ سنبل یکتولہ سنگہاڑہ خشک چہار تولہ خرمای کوبیدہ چہار تولہ
اول شیرہ انبہ و شکر زری آمیختہ شیر انداختہ جلاب کند و سحیق مغزیات در روغن بریان
کردہ بجلاب مقوم بسرشتند و او دیہ انداختہ حلوا سازند **فی الاوبان روغن سیر**
نافع سستی قضیب سیر یعنی لہسن بار روغن السی بجوشانند و صافنمودہ خردل عاقرقرحا
تخم ترب مالکنکنی ہر یک قدری کوفتہ بختہ دران روغن آمیختہ چندی مالیدہ باشند
کہ سستی دور شود **روغن گل شبو** مقوی باہ بگیرند گل شبو در روغن آمیختہ وقتی
کہ مضمحل شود تجدید کنند تا سہ بار پس صافنمودہ نگہدارند و با قدری عاقرقرحا سائیدہ
طلا نمایند و بالا برگ پان بندند **روغن** مقوی باہ برگ بہت گٹای چہار دام روغن
سلہ عقرب زندہ سیاہ کلان اگر باشد بہتر والا ہر قسم کہ باشد روغن را گرم نمودہ از

برگ قرص ساخته عقرب و قرص را در روغن انداخته بسوزانند که خوب سوخته شود
از پارچه بیخته نگهدارند و قدر سرخ بر برگ تنبول مالیده بر قضیب چسپانند **روغن** مقوی
باه گهوا بکاف پارسی جانوریست شبیه بلخ و پرندارد و آنرا روبان نیز گویند و بلبل
را ازان بدام گیرند و رسوال آنرا نیز خوانند پنج مثقال عدد ازو گرفته در چهار دام
روغن گاؤ یکدرم زعفران در ظرف بسوزانند و حلکرده نگهدارند و تا سه روز بر قضیب مالند
روغن اونٹ کٹارہ نافع سستی قضیب اونٹ کٹارہ مع بیخ و شاخ و برگ در شیر گوسفند
تر کرده بطریق پتال جنبر روغن کشند و بر قضیب مالند **روغن** مورچه مقوی باه بگیرند
مورچه کلان که در قبرستان میباشد و بر درخت انبه نیز میباشد صد عدد با روغن یاسمین
در شیشه کرده چهل روز در آفتاب دارند بعده روغن گرفته بمالند **روغن** دیگر از برگ
یاسمین ممسک مقوی باه است برگ یاسمین سفید آورده سائیده آب آن برآورده
لیکن از آب نسایند و بر آن روغن کنجد سیاه انداخته بسوزانند که آب بسوزد و روغن
بماند در شیشه نگهدارند و بوقت حاجت دو گهڑی پیش از جماع مالند و بالای آن
برگ تنبول پیچند **روغن** برای مجلوق و فوت باه پارچه بافته در شیر آک یکشبانه روز
تر دارند و برآورده خشک ساخته در روغن گاؤ ببرد و طرف آن لیسیده ازان پارچه
دو فتیله سازند بسوزانند و تهالی کانسی در زیر آن نهند و فتیله را سرنگون دارند
تا روغن فتیله در تهالی بچکد پس در ظرف بدارند و سر شیشه گذاشته طلا سازند و بر
پان یا ارنڈ بالای آن بندند و نگیر برگ چنبیلی یکپاؤ روغن کنجد یکپاؤ هر دو را در کڑاهے
انداخته جوشانند که روغن بماند بعده قسط تلخ نیم بهلوی و مسل وزن مذکور و سهاگه

خام بوزن مسطور اندک اندک اندازند چون یکذات شود و رنگ او دو پیه سرخ گردد و
آنوقت کڑاهی فرود آورده بوزن نیم بهلولی زهر تیلیه انداز دو در ظرف پهول روغن
را انداخته از چوب نیب دو پاس حل کنند و در شیشه نگهدارند و بوزن یکماشه سر حشفه
گذاشته لیپ کند و بالا برگ تنبول پیچد یکروز فصل داده تا هفته طلا نماید و درین اثنا
جماع نکنند **روغن یاسمین** مقوی باه آب برگ یاسمین آب برگ دهنوره هر واحد
بقدر دو دام میٹهه نیلیه قسط تلخ یکدام منسل نیم دام سهاگه یکدام روغن کنجد هفت دام
آرده یه سائیده ٹکیه کرده در آب در روغن بسوزند وقتیکه آب بسوزد او دو پیه سائیده آمیزند
و نگهدارند و طلا کنند تا هفته **روغن زلو** مقوی باه زلو کلان هفت عدد در ربع
رطل روغن کنجد سوخته نموده صاف کرده بر قضیب طلا کرده باشند **روغن** مقوی باه
مالکنکنی کچله سوتان کرده تخم پلاس سرگین کبوتر صحرائی هر یک چهار دام حبه سفید دو دام
شب در شیر گوسفند تر کرده صبح در شیشه آتشی روغن برآرند و بمالند و در نسخه دیگر بر این
حبه سفید عاقرقرحا نیز نوشته اند **دیگر** برای تقویت باه بقدر وجب پارچه سفت باریک
گرفته در عرق دهنوره که نیم آثار باشد در بست و یکروز جذب کنند بعده بقدر پنجدام روغن
کنجد با آتش نرم اندک بزنند بعده برآورده پارچه را در سیخ آهنی آویخته زیر آن تهالی
بدارند و از یکطرف او آتش دهند انچه تراوش کند در شیشه نگهدارند و بقدر دو قطره
چهار روز طلا کنند **دیگر** سهل مقوی باه نافع مجلوق میٹهه نیلیه دو دام تخم ترب نیم دام
مغز جمال گوٹه نیم دام هر سه را دو پیه باریک سائیده در نیم پاؤ روغن کنجد کهرل سازند
و در شیشه نگهدارند و قدری از ان استعمال نمایند **دیگر** سهل مقوی باه شش درم

روغن کنجد با آتش نرم جوش دهند و نیم درم زرنیخ سرخ سائیده دران آمیزند بعده
تنکار بعده قسط تلخ هریک یک درم دران آمیزند بعد چهار درم آب برگ یاسمین اندازند و چندان بر آتش دارند
که روغن بماند بر قضیب بالند و برگ پان بالا بندند **روغن** مقوی باه دافع سستی
قضیب کوده زاج پوست بیخ بید انجیر اظفار الطیب اسگند هر واحد دام کوفته در آب قرص
پشکری بسته در نیم پاؤ روغن کنجد بسوزند و صاف کرده بمالند **دیگر** دافع بند کشاد روغن
بام ماهی هشت ٹانک اسگند یازده ٹانک پلپل دراز یکٹانک ادویه سائیده در روغن حل
کرده نگهدارند و یکقطره در احلیل چکانند و اگر سوراخ زیاده تنگ شود روغن نیلب چکانند
و طریق گرفتن روغن بام ماهی آنست که پارچه پارچه بام ماهی را نموده در آب بجوشانند
انچه دسومت بالای آن آید گرفته باشند **دیگر** در کتابی نوشته دیدم که چند عدد
زنبور اگر در روغن کنجد بسوزانند و آن روغن را نگاهدارند و بر قضیب بالند قوت بسیار
میدهد **فائده** بندکشاد عبارت از فراخ شدن سوراخ احلیل است و نزد یک
حکماء هند مرض است عسر العلاج و ادویات مستعمله درین مغلطات منی دمویت است **روغن**
مقوی باه دال کهونچی سرخ و سفید و هرتال هر واحد یکدام در شیر بز کهرل کرده حب بندند
بقدر نخود وقت شام و صبح در شیشهٔ آتشی نهاده روغن کشند و نگهدارند و طلا کرده بالای
آن برگ پان بندند **فاده** برای تقویت باه پارچه سفت در شیر زقوم تر کرده در سایه
خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد ازان پارچه
مذکور را شب و روز در روغن اسی نگاهدارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالا
پٹی مذکور پیچند تا چهار گهڑی و اگر ضرور باشد روز دوم همین عمل کنند پارچه مذکور مدام در

روغن آسی دارند فاده پارچه را در آنبه هلدی سائیده تر کنند و در سایه خشک سازند
بعده در عرق برگ دهتوره سه مرتبه بعده در شیر آک سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند من بعد
در روغن شیر میش بریان کنند بآتش نرم بعده نگهدارند و وقت احتیاج بر پنبی شهد
لیسیده هیراهینگ بقدر شرخ باریک سائیده ذرور نموده سه روز بندند دیگر مقوی باه
شیر آک نیم پاؤ شهد خالص دو نیم پاؤ در کڑاهی آهنی انداخته از دسته آهن آنقدر لت
کنند که قوام بندد و کڑاهی از لزوجیت آن همراه دسته از زمین برداشته شود بعده چار ماشه افیون
در قوام مذکور انداخته باز حل نمایند که اجزا یکسان شوند پس ازان دوا برآورده در
ظرف چینی نهند و وقت حاجت سر آلت گذاشته بر روغن هذا چرب سازند و بالای آن
برگ پان پیچیده بالای برگ پان پنبی کرپاس سفید بدستور معمول ملفوف کرده یکپاس
نشسته باشند بعده پنبی دور کرده روغن گاؤ بست و یکبار شسته بر آلت بمالند و
تا سه روز بهمین طور عمل نمایند **طلا** نافع ضعف باه و مجلوقی شیر آک گرفته برابر آن
روغن گاؤ آمیخته رواز ده پاس کهرل کنند و بقدر سرخ بر قضیب طلا نمایند جلق زده
را نافع است و قوت باه دهد بعضی در کهرل شهد خالص نیز می اندازند و بعضی نوشته
اند که شیر آک و دام روغن گاؤ یکدام در وانداخته بالای آتش بسوزند و از چوب
خوب حلکرده باشند تا شیر بسوزد و روغن بماند از آتش فرود آورده صافکرده به برابر
شراب دو آتشه کهرل نمایند و نگهدارند سر آلت گذاشته لیپ کرده باشند و از بالا برگ
لسوڑه بندند و بعد یکپاس کشایند **طلا** که جلق زده و مرد از کار رفته را فادر نماید
مرغ جوان سیاه رنگ که جفت نشده باشد بسمل کنند و خون وی بستانند و با بول خر

جوان که برابر خون باشد آمیزند که یکذات شود و راست غلطانیده بر تغصیب مالند و باد دهند
تا که خشک شود همچنان سه لیپ کنند متواتر مرتبه اول سوزش و آماس میکند مرتبه دوم
سوزش کم خواهد شد مرتبه سوم هیچ سوزش نخواهد شد و شهوت غلبه خواهد نمود آنروز جماع
نکند پس مشغول شود همین لیپ کافی است **طلا** مقوی باه تخم ترب مغز پنبه دانه هریک
دو جزو عاقرقرحا قسط تلخ هریک جزو باریک سائیده ضماد نمایند **طلا** که مسمی بشالیپ
است مُعلم و جلقی را بحکم آبحیات است و کجی تغصیب درساز د و باه را قوت دهد بگیرند
بادنجان مارو که بر درخت پخته زرد شده باشد یکعدد فلفل دراز شصت عدد فلفل ها
را درو بخلانند پس بیاویزند تا بادنجان خشک شود و بگیرند روغن کنجد نیم آثار در
آوند آهنی بجوشانند و بادنجان درو بیندازند چون روغن بجوش آید هفت تولہ
خراطین خشک که در برسات بهم میرسند نیز در روغن آمیزند تا خراطین سوخته
شود پس سیر پوست دور کرده نیز دران آمیزند و بعده همه را یکجا کرده کهرل سازند
تا یکذات شود در ظرف شیشه دارند تا دو هفته هر روز یکماشه برزک مالند و برگ درخت
بڑ با لهسوڑه بپارچه بندند و قدرت الهی مشاهده سازند **دیگر** مقوی باه گهونچی سفید
عاقرقرحا بیرهوئی هر واحد سه ماشه پاؤ بالا زهر سنکهیا یکماشه در شراب دو آتشه تا سه
روز کهرل نمایند و نگهدارند و بوقت شب طلا کرده از بالا برگ پان نهاده بر لسیمان خام
پیچند تا یکهفته و درمیان هفته نزدیکی نکنند **دیگر** مقوی باه چرک گوش آدمی پیه خوک
باهم آمیخته سه روز کهرل نموده نگهدارند و تا هفته لیپ کنند **دیگر** مقوی باه پوست بیخ
کنیر سفید مساوی با بول خر بساید و بر تغصیب طلا سازند و بعضی درین اندک شنگرف

نیز می اندازند و بالا برگ بید انجیر بندند و یکساعت دارند چنانچه خشک شود طلا
سقوی باده زهر تیلیه انبه ملدی سیده چوب هر واحد نیم دام علیحده علیحده کوفته بیخته باریک
سائیده پارچه تنیز نموده سه پوڑیا بندند یک پوڑیا از آب تازه خوب لت کرده سوای
حشفه و سیون بمالند و بالای آن از پان پیچیده تمام روز بسته دارند روز دوم و سوم
همین قسم روز چهارم روغن زرد در آشسته قدری بر الت مالند دیگر دیوچه کلان که در
تالاب میباشد یکعدد روغن گاؤ یکپاؤ روغن را در ظرف آهن گرم کنند و دیوچه زنده
در آن اندازند و آتش نمایند تا شکم دیوچه بشگافد و آواز ترقیدن وی شنیده شود
پس فرود آورده یکٹانک صنع سینبل باریک مثل میده ساخته در وی آمیزند و از چوب
نیب چارپاس حل نمایند و لیپ سازند و اگر دیوچه کلان نباشد هفت عدد دیوچه خورد
در روغن بسوزند دیگر سقوی باده بیخ کنیر سفید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ بنگ
پوست بیخ آک مساوی در سایه خشک نمایند و کوفته در شیره برگ دهتوره سیاه بسرشند
و مانند کنار حب بنه ند وقت حاجت از بول خود سائیده بر قضیب طلا سازند چون خشک
شود مجامعت نمایند دیگر سرشف سفید قسط تلخ بارکٹای کلان بیخ اسگند مساوی
بگیرند و کوفته بیخته با آب بسرشند و بر قضیب طلا سازند چون خشکی گراید مالیده دور کنند
سه چهار روز همین طور کنند سطبر گراند و سرشف سفید اگر بهم نرسد زردکانی است
دیگر خراطین یکتوله هر تال طبقی یکتوله روغن باده گاؤ دو تولہ روا زده پاس کهرل
نمایند و ضماد قدری نموده بالای آن برگ کنیر یا برگ ارنڈ بندند دیگر اسپند مغز
حب الخروع سرشف زرد از هر یک سه دام کوفته بیخته با روغن یاسمین کهرل نموده گرم

گرده و دو وقت برو گردند همین نمایند صبح در تمازت آفتاب و شب در مکان بند که
محفوظ از هوای خارجی گردد و اگر موسم سرما باشد زکال افروخته قریب دارند و هر بار
دست از تاب زکال گرم کرده باشند و باید که تدهین از زیر ناف تا کمش را ن ها بعمل آرند
و اقل مدت برای تدهین این دو اد و ساعت منجمی است که پنج گهڑی مدت شد و ترکیب هذا از
مجربات صاحب او غریب است اعلی الله درجاته **ضماد** نهایت لذت دهد بیربهوٹی تازه از
صحرا آورده و برابر آن خانه زنبور گرفته در روغن کنجد حلکرده ضماد سازند **طلا سیماب**
سه دام زهره گاو دوازده عدد در عرق بهنگره نیم آثار تا شش روز کهرل کنند و رکرانی
آهنی با دسته آهن که یک فلوس بر سرش چسپانیده باشند هر گاه غلیظ شود جمعها بندند
برابر کنار دشتی و وقت حاجت بلعاب دهن طلا سازند **ضماد** ممسک بگیرند ضفدع
یعنی غوک خشکی و آنرا در سایه بظرفی نگهدارند که خشک شود پس سر و پالیش بریده بار یک
بساید و یکعدد جوز بویه و دو ماشه زعفران را حلکرده حب سازند وقت حاجت حشفه
گذاشته ضماد سازند **دیگر** دافع مستی قضیب سگند گچ پیپل قسط تلخ بار یک سائیده
با مسکه گاو سرشته هر روز بمالند و تاب گرم بنشویند در روز دو بار تا دو هفته بعمل آرند
و در نسخه دیگر بجای گچ پیپل دارغلفل است و در کتابی دیده ام که بیار د غوک کلان که در
چاه میباشد و مقعد او را بدوزند و دو سه درم سیماب در دهن او اندازند و بدارند تا
غوک خشک شود و بده شکم چاک نموده سیماب که حب بسته خواهد شد برارند وقت حاجت
در دهن گیرند انزال نشود **دیگر** زهره گاو بشهد آمیخته بر قضیب مالند و تاب گرم بنشویند
تا دو هفته چنین کنند **دیگر** مغز پیخال کبوتر صحرائی نمک سنگ سه کبوتر شهد هر چهار مساوی

گرفته سحق کرده برو کرمالند و مجامعت کنند لذت افزاید **ضماد** که لذت تمام دهد
باد سنجان مارو در گل گرفته بخاکستر گرم گذارند بعده گل دور کرده آب باد سنجان
مذکور برآورده صاف کرده چند عدد فلفل دراز تا سه روز دران آب بگذارند روز چهارم
برآورده خشک نموده سرمه ساکرده بعسل شسته ضماد کرده مشغول شوند **طلا** مقوی
باه پوست بیخ کنیر سفید باریک سائیده در شیره درخت بهٹ کٹائی کهرل نموده چند روز
طلا نمایند **ضماد** برای کجی مجلوق اول قضیب را در روغن کنجد نیگرم مالیده بعده هالون سائیده
قدری نیگرم بالای آن ضماد سازند و بالای آن برگ پان یا ارنڈ نیگرم پیچند و پارچه های
کهپاچ گرداگرد نازه ازرفاده اندک محکم بندند و بعد یکپاس کشاده آب نیگرم بشوینند
درعمل مفته برابر میکنند دیگر برای سطبری قضیب هر شب نازه بشیر تازه مالند بعده خراطین
خشک سائیده بران مالیده باشند سطبر گردد دیگر کاپهل بشیر میش بسایند و لیپ
سازند و تمام شب بسته دارند و صباح آب گرم بشوینند باید که چند روز ادامت سازند
طلا پوست ریٹهه عاقرقرحا برابر در شراب تند کهرل نموده سوای حشفه طلا سازند و
بالا برگ پان پیچند در عمل چند روز فائده بینند دیگر مقوی باه زیره کنول گٹه و
شهد خالص اول زیره سحق کرده در شهد آمیخته سوای حشفه بر قضیب طلا سازند و از پارچه
بالا پیچیده بعد چار پاس دور سازند و آب گرم بشوینند مکرر این عمل نمایند دیگر که
معظم ذکر است اندرجو دو درم در شیر گاو میش تازه تر سازند و بعده چار پاس انرا
سائیده شیر گرم بر ذکر بندند و از پارچه بسته خواب کنند و صبح آب گرم بشوینند چند
روز متواتر بعمل آرند دیگر که قضیب را سخت گرداند تخم اڈنگن کوفته بیخته بر قضیب

ضماد سازند در شبانه روز دو بار چند روز این عمل نمایند **طلا** برای امساک قوی
قضیب بیخ اسگند جوکوب نموده در شیره دستور سیاه بست مرتبه تر کرده خشک
نمایند بعد ازان سائیده نگهدارند وقت حاجت بلعاب دهن حل نموده بر قضیب طلا
نمایند و بعد یکپاس مشغول شوند و بعد از مجامعت روغن گاؤ بر ذکر بمالند دیگر خردل
بروغن یاسمین سائیده بر قضیب طلا نمایند **دیگر** عاقرقرحا دو جزو آب غنصل یک جزو
سائیده بر قضیب طلا نمایند **دیگر** گانجه بروغن بید انجیر کهرل کرده برلته نهاده لیپ
کنند و ببندند اندک خراش می آرد اما برای مجلوق و قوت باه نفع دارد **دیگر** تخم
ملهل دو حصه پوست او یک حصه باریک کوفته بنجنه بروغن کنجد چهار پاس کهرل کنند
و طلا نمایند **دیگر** قرنفل مغز سمندر پهل هر واحد یکعدد بشهد سائیده طلا نمایند
روغن خروع روغن کنجد پاو آثار مغز تخم بید انجیر پاو آثار هر دو را باهم بجوشانند
بعده صاف کرده در شیشه نگهدارند و مالیده باشند بمجلوق خیلی فائده میکند **ضماد**
سفیدی پنجال کبوتر صحرائی بروغن یاسمین سائیده ضماد نمایند **دیگر** برای نعوظ و سختی
قضیب حرمل یعنی اسپند در روغن یاسمین سائیده ضماد نمایند **دیگر** خون خفاش
بر قضیب مالند قوت باه افزاید **طلا** زبل سوسمار طلا کردن بر قضیب مقوی باه است
دیگر پیه مار و پیه ماهی و پیه خوک صحرائی در بول بکره سه روز کهرل نمایند و لیپ سازند
دیگر تنها پیه ماهی رو هو طلا کردن نافع است **دیگر** زبل موش با عسل طلا کردن بر
قضیب مقوی باه است **دیگر** ترکتائی خورد تخم دور کرده سائیده بر قضیب
طلا کنند و برگ بید انجیر ببندند **دیگر** سیماب بکدام شهد دو دام هر دو را در

آورند آهنی با دسته آهن حل کنند تا آنکه یکذات شود و پس بر پارچه نهاده بر قضیب
پیچند چون لعوظ شود دور کنند و نزدیکی نمایند و اگر درین یکعدد مغز سر روباه اندازند
بهتر است و باید که بعد طلا برگ پان بنگله سبز قدری گرم کرده بندند و از رشته خام
پیچند اگر هفت روز استعمال نمایند بهتر است دیگر اوامت اسپار روان شیر تازه بزوکر مقوی
باه است دیگر برای سستی تخم تربوزه درم ورروغن گاو بجوشانند و وقت
بر قضیب مالیده باشند سستی دور شود دیگر مردار سنگ بازهره ماکیان سوده
بر قضیب طلا کنند و نزدیک عورت روند اما انزال نکند عورت بسته گردد دیگر حلتیت
را در زهره نور حلکرده حب بسته در شیشه آتشی چکانند و آن روغن طلا سازند دیگر
ملذو موی سر عورت سوخته خاکستر نموده بروغن یاسمین آمیخته بر قضیب مالند
وجماع کنند و اگر سفیدی پنجال کبوتر نیز آمیزند فائده کند دیگر برای امساک شیر
زقوم شیر ماده گاو هزده بوزن برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب
برکف پای خود مالند چون خشک شود بعد از دو گهڑی مجامعت کنند امساک آرد
دیگر بیخ حنظل را سائیده بر هر دو کف پا لیپ کنند و برناخن های دست و پا نیز
تا خشک شود مجامعت کنند دیگر مسک شیره برگ تنبوره سیاه برآورده بر هر دو
شتالنگ طلا نمایند چون خشک شود مشغول شوند دیگر که امساک آرد کافور بازهره
کشنائی و شهد خالص حلنموده بقدر زیره خورد شیاف ساخته در اجلیل گذارند و
بعد از ساعتی جماع کنند امساک آرد و بنفشا در انیز مفید است دیگر انگوزه خالص
شهد برابر سائیده حب مثل زیره بندند و یک در قضیب نهند و بعد یکساعت پیش

زن رود و دیگر در کتابی دیده ام که پنج کونج بقدر بند انگشت بریده بوقت جماع در
دهن گیرند تا زمانیکه در دهن باشد انزال نشود و دیگر نافع احتلام است از پشم شتر
ریسمان درست کرده در ران خود بندند و نوشته اند که شب بمانی در بند زیر جامه داشتن
نافع احتلام است و دیگر نوشته اند که یوم یکشنبه موی دم اسپ موی از دم بغل یعنی
آنستر بگیرند و خرمهره زرد را سوراخ کنند و این هر دو موی بدان اندازند و در بازوی
راست بندند و پیش زن روند انزال نگردد و دیگر نوشته اند که خصیه کور موش در چرم
کرده تعویذ کنند و در کمر بندند مادامی که بالای کمر باشد انزال نشود چون آنرا بسوی
شکم آرند منزل شوند و دیگر کچله را بشراب دو آتشه بساید و بر پشت ناخن خود ضماد
غلیظ کنند هرگاه خشک شود جماع نماید ممسک است و دوا مر برای مساک از برگ کرنجوه
شیره برآورده بر کف دست و پا مالند و بعد چار گهڑی بجماع مشغول شوند در کتابی نوشته
دیدم که ممسک است جفتر که نخاصیت بطو انزال کند دم سگ و قتیکه بر ماده جفت شود
و بند گردد دم سگ نر قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کند تا بوسیده شود و عقده های
استخوان بماند این عقده ها را بخیط بسته در جعبه مجامع بندد **فائده** در ترکیب مساک باید که
در جماع نمودن مشغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات امورات دیگر پیش خاطر آرد و چون
داند که انزال نزدیک رسیده است ساکت ماند و بعد لحظه باز شروع نماید همین طور مرعی دارد و دانستنی
آنست که از یک عدد معین شروع نماید مثل پنج یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده
باشد دیگر آنکه چون بداند که منی بر میجهد از انگشت خنصر و وسطی رگی که زیر خصیه و مابین
مقعد است بزور گیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید همین طور مرعی دارند و بهتر

درخت سعد بس سخ کرده ضماد نمایند دیگر نافع ورم خصیه ریحان سائیده با آب همچنان
ضماد نمایند دیگر نافع فروج خصیه وذکر سرطان محرق خاکستر چوب انگور با آب بهن تر
کرده بران پاشند **غسول** نافع فروج خصیه پوست کیکر نیکوفته در آب جوشش داده
فروج را ازان شسته باشند **دوا** نافع فروج ذکر کمیله با روغن کنجد آمیخته بمالند
فرورچاکسو باریک سائیده بر فروج فرو ریزند ضماد برای نتور سره یعنی برآمدن ناف
ابو این کوفته بنجه با سفیده بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند و بالایش قطعه سرب بندند
امراض خاصه زنان عقر وعقر عقیده را گویند یعنی آنکه زن آبستن نشود و این همی
باشد از اسباب مانع آن و این عقر مجازی است و گاهی نه اسباب مانع باشد فرمود یازن
مانند خال شجر که ثمر ندهد و عقر حقیقی همین است و این لا علاج است و طریق امتحان اطبا چنین
نوشته اند که بگیرند هفت دانه گندم یا هفت دانه جو یا هفت دانه باقلا و بگذارند جدا جدا در ظرف گل نو
و بول کند بر و هر یکی هفت روز پس اگر روید عقر نیست و در بول هر که نروید عقر از طرف
اوست یا بیند از مرد و زن منی را در پیاله پر آب اگر در ته نشیند عقر نیست از طرف او
یا بول کند در بیخ درخت کاهو یا کد و هر یکی جدا جدا پس بول کسی که درخت را خشک گرداند
عقر از جانب اوست و در بنجا ذکور می شود چندان دوبه سهل مفید **عقر سفوف** نافع برای
حامله شدن بزاده و دندان فیل کوفته بنجه نبات برابر آمیخته نگهدارند و روزیکه از حیض
فارغ شود بقدر نه ماشه تا هفت روز خورند بعد روز هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حامله
گردد **دیگر** معین برحمل دار شیشعان کوفته بنجه شکر برابر آمیخته کفدست بعد طهر یعنی
پاکی تا سه روز خورند غذا شیر برنج و بعد طهر جماع کنند **دیگر** نافع در بیتاب اسکند کوفته

بخته پیش از شروع حیض یکدرم تا دو درم خورند غذا شیر برنج و بعد طهر جماع کنند
حب معین بحمل مُرکبی نوشادر هر دو را برابر بسائیده بوزن چار برنج گولی بندد و
هر روز یکی خورد تا وقتیکه حائض باشد و نزدیکی عورت کند بعد پاک شدن **دوا** که
اعانت بر حمل کند بول فیل پیش از جماع یا بر وقت جماع بزن نوشاندن نافع عقر است
دیگر بیخ پیاپانسه بقدر نیم درم آب سائیده با قدری شیر گاو بخورند و بزن دهند تا سه
روز بعد نزدیکی بعورت نمایند **دیگر** نافع عقر گل دهتوره سیاه سائیده بعسل و
روغن آمیخته هر روز قدری ازان خورند **دیگر** بکعد و سمندر پهل با قدری جغرات فرد
برند بالخاصیت فائده دارد **حمول** که معین بر حمل است مغز کرنجوه بشیر عورت سائیده
حمول نمایند **دوا** نانخواه یک کفدست چند روز بخورند **شیاف** نوشته اند که قدری
سرشف را سائیده سه روز بعد حیض شیاف گیرند حامله گردد **فرزجه** که اعانت بر حمل
کند سرگین باز بعد طهر بردارند و نوشته اند که اگر قدری بعسل آمیخته بزن خورانند بالخاصیت
فائده میدهد **فرزجه** پشکل آهو نر بعد طهر بردارند **تدبیر حامله** باید دانست که واجب
است که حامله پرهیز کند از فصد و مسهل خصوص قبل ماه رابع و بعد منتهم واز حجامت
و مدرات طمث واز فزع و آواز هایله و بعد ماه دوم پرهیز از جماع نماید ولازم بحامله
که بسیار خواری ننماید واز تخمه نرسان باشد و بدانکه حامله اگر باشد بانشاط و صحیح الاعتبا
و با عدم اعراض مثل دوار و درد سر و غثیان و حس ثقل بامین و بزرگی پستان راست
و سرخی پستان دلیل است که پسر زاید و آنکه حامله باشد بدختر بعکس این باشد و میباشد
سراو گران و زردی و بیرونقی بشره و قلت اشتها و کسل مفرط و سیاهی سر پستان و رقت شیر و

خواب طویل و متحرک باشد بپای یمین اول وقت رفتن و وقتیکه ایستاده شود اعتماد
کند بر دست یمین و نیز نوشته اند که چون سپس در کف دست داشته شیر بران زند
هرگاه که سپس متحرک شود علامت پسر است و اگر حرکت نکند و بمیرد دختر است و نیز
نوشته اند که برگ چقندر خشک کرده در بینی عورت حامله نفوخ کند اگر عطسه آید
دختر زاید و اگر نیاید پسر **اعمال حافظ جنین** دواها که حفظ جنین کند از اسقاط
بعضی زنان عادی میباشند که حمل شان خام ساقط میگردد و بگیرند کرنجوه در باریکه
سرخ بسته بر پستان سرخ که از رنگ کسنبه باشد بر کمر تا نه ماه بسته دارند و آویخته
کهربای سمعی و در ونج عقربی بر کمر فائده می بخشد و دیگر بگیرند ریسمان که دختر نابالغ
ریسیده باشد از تارک سر تا ناخن پای عورت بپیماید و بست و یک تار کند پس بیارد
بیخ دهتوره سیاه و آنرا هفت پارچه کرده دران ریسمان جدا جدا بسته بکمر ببندد
و دیگر انگشتری زمرد در دست چپ داشتن مانع نزف خونهای است طلا
برای خارش و سوزش فرج زنان حامله لعاب تخم خطمی گل سرشوئی یعنی ملتانی
شیر و برگ عنب الثعلب مکرر طلا سازند دیگر کافور بهیم سینی بگلاب سائیده در فرج
مالند فائده آویختن کهربا بر کمر حافظ جنین است و بر معده نافع تخمه و برگ دان مفید
یرقان و بر صدر داشتن مفید قلب است و رافع طاعون بالخاصیت نوشته اند دوا
نافع فساد شهوت زنان حامله قاقله کبار ده درم با شش مثقال قند سائیده سه ماه
هر روز بخورند **عسر ولادت** باید دانست که در وقت ولادت حوامل را از عطسانیدن
دور دارند و پوست املتاس بقدر چهار مثقال با قدری شکر نوشانیدن برای عسر

ولادت عجیب التاثیر است و بخور سم اسپ نافع است و نوشته اند که سرگین قدری
با سرگین اسپ یا ربل گبوتر در آب حلکرده خورانیدن تسهیل ولادت کند و فایده
میدهد و بخور سلخ الحیه اخراج جنین میکند مرده باشد یا زنده و بخور تخم گذر نیز تسهیل
ولادت میکند و گل بابونه باید که نه ماشه بجوشانند و بقدری شهد شیرین کرده دهند
و دوا اگر بحالت حمل خون حیض جاری شود هیچ گونه نیکوفته جوشانده بنوشند دوا
سفوف نافع اسقاط نیلوفر اصل السوس سوده صندل سوده نبات مساوی سفوف
سازند و با آب برنج ساتهی کف دست خورند عمل نافع بالخاصیت گرفتن سنگ
مغناطیس در دست چپ مجرب است دیگر برای تسهیل ولادت کرنجوه در ادیم گرفته
وقت درد بر ساق چپ بندند ادویه قدری حلتیت خوردن برای عسر ولادت
موثر است و بخور موی سر آدمی بوقت درد نافع عسر ولادت است بر سر عورت خاکستر
موی سوخته با قدری گلاب آمیخته مالیدن نافع عسر ولادت است اگر نمک را در
پارچه سرخ بسته بطرف چپ زنان تعلیق کنند نافع عسر ولادت است بالخاصیت و
بستن سلخ الحیه بر ورک زنان موجب تسهیل ولادت است و همچنان بخور آن و تعلیق
جرالنار بر ران زنان در لته بسته جهت عسر ولادت موثر است بالخاصیت و کذا بستن شاخ گوزن
و همچنین پر پسر یعنی کرکس زیر پای زن نهادن تسهیل ولادت کند و اگر بیخ سربهوکه
زن در کمر بندچه زود برآید و تعلیق دندان خیه که در وقت حیات او گرفته باشند نیز
تسهیل ولادت میکند فرزجه که تسهیل ولادت کند بیخ خطمی سائیده بروغن
گاو مخلوط کرده بردارند دوای مسکن درد که بعد ولادت در رحم می شود پوست

خرپزه خشک کرده بقدر دو درم بعرق بادیان خورند دیگر نار جیل کهنه خوردن
مفید است دیگر آب صعتر مطبوخ نوشیدن مفید است دیگر یکجه برشتا با آب جلبه
نیز فائده دارد دیگر شربت اصول فائده دارد دیگر طبیخ سلیخه درین امر مفید است
پوست خشخاش نوشانیدن فائده مند است **ادویه که زن را عاقر گرداند**
آب سرگین تازه فیل فشرده بقدر تولچه بشهد خورند تا سه روز در ایام طهر و حمول سرگین
فیل نیز زن را عاقر گرداند دوا مرکه زن را عقیمه گرداند نوشادر پشکری سائیده
با آب سرشته بعد حیض بردارند دیگر هر روز وقت صبح یکعدد قرنفل بلع نماید بازگرد
دیگر اسپند و کوڑی سوخته بعد طهر بخورند دیگر اگر سر خشفه بروغن کنجد و قدری
نمک سائیده آمیخته چرب کرده جماع نمایند رحم قبول نطفه نمیکند **شیاف** که زن
را عقیمه گرداند بابچی روغن کنجد سائیده بعد حیض عورت شیاف ساز و زن را
عقیمه گرداند دوا مرزرد چوب سائیده در حالت حیض خورد چون از حیض پاک شود
سه روز دیگر خورد دیگر که زن را عقیمه گرداند بیخ گل خنبیلی و خورده گل چنپه که عبارت
است از زرد که در گل چنپه میباشد و فی الجمله سکر دارد هر دو را برابر سائیده در سایه
خشک کرده در ابتدای حیض تا سه روز هر روز خورند و بالاجرعه آب نوشند **مطبوخ**
مانع حمل پوست درخت فراش و قند سیاه جوشانده خورند **حمول احمال** فلفل بعد
جماع منع حمل میکند دوا یکمثقال نیل و قتیکه زن بخورد منع حمل مینماید دیگر که عورت
را عقیمه گرداند کالی زیری تخم بلیله کابلی ناک کیسر زرکچور سیاه دانه کاپهسل هر یک
پنجدرم کوفته بیخته هفت غلوله سازد و در حالت حیض عورت هر روز یکی خورد تا هفت روز

دیگر نوشته اند چون غنچه ناشگفته یاسمین بلع کند تا یکسال از آبستن باز دارد دیگر
بید انجیر مقشر یکدانه بلع نماید تا یکسال از آبستن باز دارد دو دو دانه تا دو سال دیگر
نمک طعام باریک سائیده حمول نموده باشند منع حمل مینماید دیگر مرگین موش
باشهد فرزجه نمودن منع حمل میکند دیگر تدبیری که حمل نماند زن رانهای خود را بلند
برندارد و مرد وقت انزال ذکر خود را بیرون کشد و جهد کند که انزال زن با نزال
خود موافق نیفتد و زن را بعد انزال بسرعت برخیزاند و عطسه آورد دیگر مانع حمل
بالخاصیت دندان کودک که اول مرتبه از دندان جدا شود پیش از انکه بزمین رسد
بروز یکشنبه در نقره پیچیده ببازو ببندد دیگر تخم حماض ببازو چپ بستن مانع آبستن است
دیگر اگر استخوان ضفدع زن باخود دارد حامله نمیشود دیگر دندان مار بهر عورتی
که ببندد بار نمیگیرد دیگر هفت دانه کاکنج بعد پاک شدن از حیض بلع نماید دیگر که
زن را عاقر گرداند چوب تهوّر در سایه خشک سازند و بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه
با شکر تا بست و یکروز خورند دیگر چرک گوش آدمی مقدار باقلا در پشمینه سیاه
رنگ برگردن زن آویزند مادام که در گلو باشد بخاصیت منع حمل نماید **شیاف**
که زن را عقیمه گرداند تخم سپنجه باریک سائیده بروغن گاو و شهد بعد از فراغ حیض
شیاف سازند **فائده** نوشته اند که اگر زن بر بول پسر خود بول کند هرگز آبستن
نشود بالخاصیت **دوا** چون در هر ماه قدری بول اشتر بیاشامند هرگز حامله نشوند
دیگر که مانع آبستن نماید در رحم را که بعد از جماع پدید آید دفع سازد مازو
را باریک سائیده پنبه بدان آلوده غلوله ساخته بلعم رحم رساند پیش از وطی این عمل کند

ادویه که اسقاط حمل نماید عصاره حنظل به پنبه تر کرده بردارد **شیاف** مسقط بچه
تورئی تلخ مغز تخم سائیده شیاف سازند در فرج **شیافی** که بچه بیندازد صابون
را مثل شیاف تر کشیده بفهم رحم رساند یا در روغن تلخ سائیده پنبه بدان تر کرده بفهم
رحم رساند **دیگر** که اسقاط حمل نماید مرکبی در قند سیاه پیچیده خورند و کتول سائیده
شیاف سازند **طبیخ** که در اخراج جنین بیمثل است تخم قطف که آنرا اسرق نیز گویند
و بهندی بهوه خوانند بگیرند یکمثقال تولہ و در نیم آثار آب بجوشانند چون نصف بماند صاف
نموده بنوشند **سفوف** که اسقاط حمل کند اشنان بقدر درم سفوف کرده خورند **شیاف**
که اسقاط حمل کند و از رحیض نماید صبر بندال مر مساوی در شراب تند صلایه کرده شیاف
سازند **طبیخی** که مشیمه بیرون آرد پوست درخت سهنجنه و قند سیاه جوشانده خورند
بخوری که مسقط حمل است پنجال کبوتر صحرائی تخم زروک برابر گرفته بخور گیرند **شیاف**
که اسقاط حمل کند تمنه که در گندم میباشد قدری گرفته و برابر آن صبر آمیخته شیاف
سازند و برآرند **طلا** که معین بر حمل است بیخ اونٹ کٹاره با آب سائیده بر شکم عورت
طلا سازند **دیگر** گل گرمهل باریک سائیده بر ناف و حوالی آن طلا سازند **بخور** مسقط
کوگرد مرکبی خلتیت مقل آمیخته سائیده بخور گیرند و اگر درین زهره گاو آمیزند قوی تر
گردد **دیگر** که اخراج جنین زنده و مرده کند و حمل ساقط گردانند سرگین اسپ پیش خود
بسوزند و بخور گیرند **دیگر** از پوست انار بخور گیرند همین عمل کند **واما** که بچه بیفگند
بیخ بسکهیره بدرازی شش انگشت مفهوم بریده بگیرند و یکجانب وی باریک سازند و بدین
جانب صبر در آب بزهره گاو حل کرده طلا سازند و خشک نمایند و بفهم رحم رساند و طرف

دوم برشته بسته دارند و همین سان نهاده دارند تا بچه بیفتد در چهار پنجروز نیگذارند
و دوا مشوره نیدهم ناشتا بخورند بچه بیفتد **شیاف** شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر
آلوده شیاف سازند بخورند بجای جماع و بدنبال آن بخور گیرند و دوا مسقط حمل حلبه بلدی
پهنکری هر دو احد یک دام نیلا تھوتھا دو دو ه چهپر بهر بهو بچه هر یک نیدام کوفته بیخته با آب
برشته شیاف سازند و بعد خشک شدن بردارند باید که اول از اداویه مدمنه مثلاً و غن زرد
و نعناع تدهین فم رحم نموده صبح و شام بردارند و لازم است که بعد اسقاط حمل مطلقه معلومه
برو غن زرد برای رفع درد بردارند و بعد اسقاط خار خسک مشتمل تخم خربزه بادیان
هر یکتوله جوشانده صاف نموده بنوشند نبات سفید داخل کرده و غذا هیچ ندهند و بجای
آب غنچه کپاس و گره با نمس جوشانده میداده باشند و زان هر دو چهار دام **مطبوخ**
مسقط حمل تخم گزر تخم شبت تخم حلبه هر یک شش درم در ده سیر آب بجوشانند چون یک
سیر بماند مالیده صاف نموده تا دو هفته همچنین بخورد حمل ساقط شود **فرزجه** مجرب جهت
بیخ بسکهپره نیلا تھوتھا تخم کهرنی خسته مهوه برابر کوفته بیخته فتیله کرده بردارند **شیاف**
که برای حمل مجرب است برگ نورسته ازند یکدام ایلوه چهار ماشه مغز تخم کهرنی مقشر چهار
ماشه باریک سائیده شیاف سازند بفهم رحم رسانند یکی صبح و یکی شام **دیگر** جهت اسقاط
حمل چوب چوکه که مشهور است برای خارش شتران میمالند یک جزو با آب بسایند و سه جزو
رسوت دران سائیده داخل کرده شیاف سازند بشکل خسته خرما خشک نموده بدبادان
رحم رسانند دوم یا سوم روز ساقط گرداند و اگر حوالی فم رحم جوشش کند روغن زرد
طلا سازند **مطبوخ** مسقط پوست انار و پنبه دانه تخم تربز تخم زردک تخم شبت

کلوبجی مساوی قند سیاه کهنه دو چند نیکوفته در قند سیاه آمیزند و موافق مزاج
گرفته در آب جوشداده و قتیکه ثلث بماند بنوشانند **ادویه که ضیق قبول نماید**
دوا باد نجان خشک کرده سائیده باریک نموده حول کنند **سفوف** برای تنگی
فرج سرشاخ پلاس که آنرا اشنگونه گویند در سایه خشک کرده سه درم هر روز خورد برابر شکر
آمیخته در چهارده روز فرج تنگ شود **شیاف** بیخ آگ با بول سائیده زن شیاف کند
بعد از چهار گهڑی پیش مرد رود **فریفته ساز** فرزجه کرم خراطین خشک نموده سائیده
عورت در اندام مالد هیچکس بران قادر نشود **دیگر** که ضیق قبل نماید پوست بول پوست
جٹهر پیری پوست مولسری پوست کچنال پوست انار مساوی جوشداده بآب آن
آبدست نماید و در وقت جوش دادن اندوه پارچه در آن انداز دو قتیکه رنگین شود خشک
نموده قدری بردارد **سفوفی** که ضیق نماید برگ نورسته ڈاک در سایه خشک سازند
وکوفته بیخته برابر آن نبات آمیخته از نیم درم تا درم خورند در هفته اثر کلی ظاهر شود
دوا که ضیق کند صدف سوده در فرج بمالد در روزی دو بار **دیگر** بیز بهوٹی خشک
بار و غن گاؤ بساید و در فرج خود عورت بمالد **دیگر** که فرج را تنگ کند پوست گل
صد برگ سوخته خاکستر آن زن در فرج بمالد **دیگر** گل جاہی جوہی گرفته کوفته برگیرد فرج
تنگ شود **دیگر** پوست درخت بکاین خشک سائیده بپزند شیاف ساخته در فرج کنند
ضیق تمام آرد **دیگر** تخم حماض کوفته بیخته بردارند **سفوف** دافع سیلان آب رحم
پوست مولسری خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته هر صباح بآب تازه کند دست
خورد **فرزجه** مغز تخم تمر هندی کوفته بیخته صبح و شام در فرج مالیده باشد **دیگر** کف دریا

مغز تخم بلیله مساوی آمیخته بسایند و در فرج نهند ضیق آرد و فرزجه که ضیق تمام آرد
و مجرب است و بهتر ازین دوائی نیست چنی گویند شش ماشه باریک بسایند و دو تولچه پشکی
بریان سازند و در عین بریان کردن که آب بگذارد در آب آن چنی گویند سائیده آمیخته
باشند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدری گل دهاوه آمیخته بار دگر باریک بسایند و
در فرج نهند عجائب است و دیگر برای ضیق فرج لونڈی کچنال یکدام پوست انار موچرس
هر واحد پنجماشه پیلی بهول خام کهنه خشک کرده چهار عدد مازو باریک سائیده پارچه نیز
نموده استعمال نمایند **سهاگ سوتھه** که بمعنی معجون زنجبیل است نسخه اهل هند برای قوت
مکرر زنان زنجبیل نیم پاؤ کوفته در نیم پاؤ روغن زرد و سه پاؤ شیر ماده گاؤ بجوشانند
تا غلیظ شود پس این ادویه کوفته بیخته آمیخته باشکر بقوام آرند مغز تخم خربزه حب السمنه
نشاسته سنگهاڑه هر واحد دو تولچه اسگند موصلی سفید موچرس گوند ناکوری دانه قاقله
ستاور هر واحد تولچه سازج صندل سوده سلیخه گل دهاوه هر واحد نه ماشه خارخسک فلفل
دار فلفل سنبل الطیب سعد کوفی مغز تخم کونچ چنی گوند هر واحد شش ماشه بدستور معجون
سازند **سیلان طمث** یعنی زیادتی رفتن خون حیض و اگر در غیر ایام معتاد
باشد آنرا استحاضه نامند و درین علت چسپانیدن شاخهاز برهرد و پستان نیز شرط
بسیار مفید است **دوا** که خون حیض بند نماید برگ نرم بکاین بقدر تولچه بطریق بنگ
سائیده شیره برآورده بنوشند دیگر که حیض بند نماید گل پنبه سوخته خاکستر آن
کفدست خورند با آب دیگر سر بار اگیاهی است سوخته خاکستر آن کفدست خورند دیگر
چهال گرا بقدر هفت ماشه کوفته بیخته با قدری شکر و آب فرو برند **سفوف غلبه**

حابس خون حیض محدس شاغل یعنی از هر تخم و ماش یعنی آرد بقدر دو تولہ برنج
سائتی تولہ هر واحد سوخته باریک سائیده آمیخته سفوف سازند خوراک یک کف دست است
سفوفی که حیض بند نماید تخم سوخته تج لوده مساوی شکر برابر خوراک کف دست دیگر
جهت احتباس طمث گل بابنی شکر نرمی هر یک شش ماشه باهم ممزوج کرده بخورند دیگر
نافع خون حیض جاری رآل سوده با شکر سفوف کرده خورند و آبزن که در بول الدم مذکور
شده است نافع است دیگر سنگ احت طین مغیره مساوی سفوف سازند شربت
شش ماشه صبح با آب دیگر دود دی خورد گرفته در سایه خشک سازند و کوفته بیخته هر صبح
کف دست خورند دیگر برای دفع استحاضه دانه لال و شکر برابر سائیده کف دست با آب
خورند دیگر که حیض بند نماید اسگند کوفته بیخته با نبات بقدر تولہ خورند با آب دیگر نافع
خون حیض گویند بهول بریان کرده گیر و مساوی سائیده هر صبح دو مثقال خورند دوا
نافع افراط خون حیض کونیل هار سنگهار هفت عدد فلفل گرد هفت عدد در آب سائیده
پارچه پنبه نموده بنوشند دیگر گل ملتانی در آب تر نمایند و آب صاف او بنوشند
طبیخ نافع سیلان طمث کشنیز خشک یک کف دست جوش داده صاف نموده چند
روز خورند دیگر در غذا خوردن گل کچنال و گوارسبز و ساگ خرفه و دال عدس و گل سرخ
بیخته با خشک برنج شرح حابس خون حیض است **معجون فوفل** که مشهور به سپاری
است برای دفع خون در طوبت فرج شیر گاو پنج اثار سپاری چرب پاو آثار
کوفته بیخته باریک نموده در شیر بیندازد و با تش نرم بجوشاند تا پخته شود بعده شکر
نیم آثار بیندازد و بجوشاند که لقوام آید پس بگیرد و مائین کلان خورد از هر یک دو نیم

دام پنجه گل سپاری و گل دماوا از هریک پنجدام پنجه صمغ ڈناک نیم پاؤ همه را کوفته پنجه
مثل سرمه نموده وقت قوام که قریب سرد شدن آید این ادویه آمیزند و در ظرف پاکیزه
نگهدارند و بقدر حاجت از یکدام تا دو سه دام خورند **قرصی** که افراط حیض باز دارد
گیر و رسوت صمغ عربی زال هر واحد یکماشه سپاری دو نیم ماشه آب قرص بندند بقدر ماشه
دو دو سه قرص خورند **حمولی** که خون حیض بند نماید سرگین خر خشک نموده در پوتلی بسته
بردارند **دواء** پشک بز خشک سائیده در پوتلی بسته بردارند قریب فم رحم داگر بیامیزند
درین قدری کندر قوی الاثر است **دیگر** نافع برای خون جاری حیض نانسپال را جوش
داده سه روز بخورند بقدر تولہ **فرزجه** قاطع خون حیض مجرب زیره بوداده و زیره بوداده
هر دو برابر آب برنج سرخ مطبوخ مهرا فرزجه نمایند **احتباس خون** اگر باشد بسبب کمی
خون در بدن مضائقه ندارد و اگر بسبب دیگر باشد علاج باید کرد و فصد صافن قریب ایام
حیض نمودن مدر حیض است **مطبوخ** که حیض بسته بکشاید تو تیای سرخ مجیثه تخم زردک خلبه
تخم شبت تخم ترب اجوائن بادیان ورق سداب درمنه ترکی مساوی قند سیاه کهنه
قدری جوشداده بنوشند **دیگر** که حیض براند برگ و گل درخت پنبه کزبره گویند نیم پاؤ
در یک سیر آب بجوشانند چون بچهارم رسد صافکرده چهار دام قند سیاه آمیخته بنوشند
دیگر که اسقاط حمل کند و حیض براند پوست اخروٹ تخم ترب پوست خیارشنبر بار برنگ
نیکوفته پرسیاوشان جمله مساوی نه ماشه قند سیاه دو چندان دو یه جوشداده بنوشند
و بعضی کلونجی و پوست پنبه نیز افزایند **دیگر** که ادرار حیض کند پوست درخت نیبوکوفته
دو تولہ زنجبیل نیکوفته چهار ماشه قند سیاه دو تولہ در یکنیم پاؤ آب بجوشانند

احتباس خون

وقتیکه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند **مطبوخ** نافع درد کمر که در ایام حیض بزن حادث بود ز نجبیل یار برنگ نیمدام قند سیاه دو دام جوشانده صاف نموده بنوشند **نقوع** که حیض براند کنجد سیاه گوکهرو هر واحد تولہ شب در آب تر نمایند و صبح شیره برآورده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند **سفوفی** که مدر حیض است تخم تر ب تخم زردک تخم جلبه کوفته بیخته مساوی کفدست با آب نیمگرم بنوشند **دیگر** مجمّعه ساییده کفدست خورند **دیگر** استعمال جوارش شونیز مدر بول و طمث است و دافع درد رحم **فتیله** که حیض بفراغت آرد قند سیاه دراندک روغن زرد آمیزند و در ظرفی نهاده بر آتش گذارند تا مانند فتیله توان بست قدری بهروزه خشک ساییده آمیخته سرشته فتیله در فم رحم رسانند **بخور** اطفار الطیب که بهندی آنرا نکه گویند بخوردی در زیر خود اگر زن چند بار نماید حیض براند بارزد یعنی گنده بهروزه بخور آن نیز حیض براند **ضماد** برای دفع درد نافهٔ زنان حاملہ کالی زیری دو دام مغز تخم ارنڈی نیم پاؤ ز نجبیل دام یکجا کرده جوشانده ساییده نیمگرم ضماد نمایند **حمولی** که تنقیه رحم از رطوبات کند مرکی قرنفل تر مساوی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند در سه روز تنقیه رحم بکند **دیگر** که آب رحم جذب کند اجمود بار برنگ بهروزه خشک هر واحد جزو تخم شبت نمک لاهوری هر واحد نیم جزو شهد آنقدر که ادویه بسرشند بدنبه محلوط کرده بردارند **دیگر** که همین فائده دارد بار برنگ کف دریا هر واحد جزو بهروزه خشک نمک لاهوری هر واحد دو جزو کوفته بیخته در پارچه نهاده بردارند **دیگر** نافع درد رحم بار و کنجد را روغن شیرین صلایه سازد و قدری ازان گرم نموده زیر ناف ضماد نمایند **دیگر**

حمول بهروزه و نفل تربار بر رنگ نمک لاهوری نرگچور هریک قدری بروغن گنجد
آمیخته به پنبه خوب ملوث کرده بردارند که منقی رحم است از آب **فرزرجه** نافع رحم
رحم اول شیاف از عسل بکار برند تا ریم و کثافت دور شود بعد ازان شیاف آب
مازو استعمال نمایند تا آنکه خشک شود و مطلق تری در فرج نماند و دیگر زرد چوبه صلابه
کرده با روغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته بردارند و رحم
را بالکلیه زایل سازد و نفع عظیم دهد **روغن زعفران** محلل صلابت رحم است
پنجاه مثقال زعفران را در سه نیم رطل گنجد پنجروز بخیسانند و هر روز بر همزده صاف
کنند و بعمل آرند **امراض مفاصل وجع مفاصل** که عبارت از درد بندهاست
و اقرس عبارت از درد انگشتان پاست و وجع ظهر درد پشت و کمر است و عرق النسا
را در هندی رانگهن گویند و آن دردی است که از ورک پا تا بانگشتان پا رسد هرچند این
امراض بدون مسهل و منضج که متواتر باشد نمیرود لیکن چند اودیه مسهل مفید اند بجهت
غربا بقلم می آید و قصد که استفراغ کلی است در همه انواع فائده دارد اهمال نکنند و
بعد فصد هرچه دوا خواهد استعمال نماید که جلد تاثیر کند **مطبوخ** منضج نافع اوجاع مفاصل
باربان تخم کاسنی عنب الثعلب پرسیاوشان هر واحد دو درم بیخ بادیان بیخ
کاسنی اصل السوس بیخ کبر هر واحد دو مثقال گل بابونه و گلقند سه تولچه بدستور معمول
جوشانده صافنموده بنوشند **سقوف** سورنجان نافع اوجاع مفاصل مسهل اخلاط
مستعمل بعد نضج ماده و استعمال مطبوخ تا پنجروز سورنجان شیرین ده درم سنای
مکی هفت درم پوست هلیله زرد چهار درم تربد سفید مجوف سه درم مغز بادام شلیم

ورق حنا و درم زعفران دانگ سفوف سازند و قند نصف وزن سفوف شربت
تا پنجدرم حب شیطرج مسهل نافع اوجاع مفاصل صبر ده درم پوست هلیله زرد
پنجدرم تربد مدبر شونیز نجان مقل هر واحد دو درم زنجبیل شیطرج خرول نمک هندی
شحم حنظل فوه هر واحد دو درم نانخواه دوج فلفل دراز فلفل گبر هر واحد نیمدرم فانیذ سه
درم حب سازند بقدر نخود شربت تا شه درم بحسب مزاج و این حب لائق بارد مزاج است
حب مقل نافع اوجاع مفاصل و زانو و ظهر مقل یکجزو قند سیاه دو جزو بقدر کفایت
حب سازند و یکجب باندکی روغن زرد و فرو برند و بعد مسهل خورده باشند حب
نافع اوجاع مفاصل و زانو و پشت و کمر که بعد مسهل بعمل می آید موصلی سفید و سیاه
دار فلفل نانخواه فلفل هر یک یکدام سنا و ریدبار از زنجبیل اسگند هر یک دو درم
کوفته بیخته بقند سیاه حب سازند بقدر گنار شربت حسب مزاج حب نافع درد تمام بدن
که بهندی هر پهوٹن میگویند پوست هلیله زرد و سیاه بادیان و فلفل دار فلفل مغز
گرنجوه کالی زیری هر واحد یکجزو مویز منقی پنج جزو حب سازند شربت دو درم حب
شنگرف نافع وجع مفاصل و نام فارسی ص شنگرف زرد چوب اجمود عاقرقرحا
برگ نیب اجوا این برگ سنبهالو بیخ حنظل سرپهوکه اسگند پاڑی فلفل سیاه بیخ
بکاین بیخ آک بلادر هر واحد مساوی قند سیاه برابر اجزا کوفته بیخته حب سازند
شربت یکدرم و نیگر شنگرف سیماب انیون هر یک دو دانگ اجوا این پنجدانگ
بلادر کلاه دو دراکرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنجدانگ سیماب و شنگرف را باهم خوب
سحق کرده او دیه کوفته بیخته همه را باب ادرک کهرل نموده حب بندند و یکجب هر روز

خورند و بدانند که وقت خوردن حب شنگرف و سیماب و سم الفار پرهیز از ترشی و
بادی ضرورست و کذا از گوشت و نمک و غذا شیر و برنج یا بان تخم دلی نمک یا
گندم نی نمک مرغن یا جغرات با برنج خورند **مطبوخ** از عمل هند نافع درد کمر پوست
بیخ انجیر زنجبیل کشنیز مساوی نیکوفته بقدر ده دام در یک رطل آب تر بسازند و صباح
جوشانده تا چهارم ماند صافنموده بنوشند **حلوا** نافع درد کمر سونٹھ مغز تخم ازند
هر یک شش دام روغن شکر هر یک دوازده دام شیر گاؤ نیم اثار مغز ازندی سائیده
در روغن بریان سازند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود شکر اندازند و حلوا
ساخته بحسب مزاج خورند **چاروانه** نافع اوجاع مفاصل و امراض بلغمی و ریحی هالون
اجواین کلونجی بیهی مساوی هر چهار بگیرند و صباح انچه در سه انگشت آید فرو برند و این
را حاکم بدن نامند **معجون مفاصل** سورنجان ده درم سنا یکی پنجدرم زنجبیل سیاه ون یره
سفید دار فلفل هر یک دو درم عسل وزن ادویه شربت دو مثقال با آب گرم **دوا**
نافع درد کمر و مفاصل که از گرمی بود تخم کشنیز درم با قند سه درم خورند کذائی یا
و نیز سه درم تخم خشخاش با سه درم قند نافع است **چاروانه** که در امراض باردہ
استعمال میکنند مالکنگنی تخم نیوار بابچی هالون برابر آمیخته نگهدارند و بقدر سه ماشه
صبح درست با آب بلع نمایند و این در مرض برص نیز مفید است **دوا** نافع اوجاع
مفاصل و انواع درد ریحی دافع بلغم حافظ صحت است بگیرند یکدانه مالکنگنی و آنرا فرو
برند روز دوم دو دانه همین سان یکدانه اضافه کرده تا صد دانه رسانند هرگاه بصد آنرسند
یک یک کم کنند در غیر صد اضافه و کم کردن دفع درد و باد و بلغم می شود و اشتها

می افزاید اگر گرمی بر مزاج معلوم شود اضافه نکنند از سه مثقال کم کردن یک یک شروع
نمایند دیگر نافع درد کمر چوب کریل بسوزند و بقدر دو ماشه با قدری روغن زرد بخورند
دیگر که گرفتگی دست و پا را نافع است و قبض دائمی را بگشاید و اصحاب قولنج را که عادی
پرمیض باشند نافع تمام است تخم بید انجیر مقشر کرده فرو برند روز اول یکدانه روز دوم
دو دانه همین سان یکیک هر روز افزایند تا بهفت رسد پس یکیک کم کنند نفع دهد دیگر
نافع درد ریحی یکماشه تخم رواسن هر روز خورند دیگر نافع درد اعضا قدری بقدر برداشت
طبع کوکنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر که کیف نیارد دیگر شوره قلمی دو ماشه
کثیرا شش سرخ در بکدام شهد آمیخته سه روز خورند و دو ماشه شوره در روغن کنجد آمیخته
بر کمر طلا سازند دیگر شکر و نارجیل خوردن نافع درد کمر است دیگر روغن تخم مهوه از
چرخ عطاران برآورده که مثل روغن گاؤ زرد رنگ می برآید مالیدن نافع اوجاع مفاصل
و جمیع اوجاع ریحی را مفید است دیگر دوا نافع درد کمر تخم ازند نمک لاهوری مبده چوب
هر واحد تولہ انگوزه نیم تولہ آرد گندم نیم پاؤ همه سائیده نانے پخته چون یکطرف پخته شود
بر مقام درد بندند روغن چهلوه که از طرف کوه می آرند و آن طوبی است از درخت کوهی که مثل قنه و بازردی
برآید مالیدن او نافع اوجاع مفاصل و درد بارد و ریحی و درد بادی و درد بلغم بعد منقیه ماده نافع
دارد روغن سنبهالو مالش آن نافع درد مفاصل است بگیرند آب برگ سنبهالو و سه
روغن کنجد جوشند هند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده نیمگرم مالش نمایند و برگ
آن گرم کرده بر مفاصل بندند روغن بید انجیر نافع اوجاع مفاصل بیخ ازند دو آثار در هشت
آثار آب بجوشانند چون دو آثار بماند در میان دو آثار روغن بید انجیر اندخته بجوشانند

تاتمام روغن بماند وآب جذب شود مالش نمایند **دیگر** روغن السی روغن سرشف
روغن کنجد هر واحد نیم پاؤ شیره درخت دهتوره که با برگ وبیخ دبار گرفته برآورده
باشند جمله آمیزند وبجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند صافکرده برعضو مأوف
مالند وبالای آن برگ ارنڈ یا آک ببندند **روغن آک** محلل باد است وتدهیناً نافع اوجاع
مفاصل بیخ آک نیکوفته درروغن تلخ بسوزند که جمله سوخته گردد وته نشین شود روغن
را صافنموده نگهدارند وبمالند وبرگ آک تنها گرم کرده برورجع رکبه ومفاصل بستن
نیز فائده دارد **روغن** نافع اوجاع مفاصل وفالج دباد گرفته بگیرند روغن کنجد
پاؤ اثار سیر نیم پاؤ بهلاوه چهار عدد مقشر کرده بهلاوه دررروغن بسوزند که سیاه
خاکستر شود صافکرده نگهدارند واز هوا پرهیز نمایند **روغن حرمل** نافع دردکمر و
ساق وزانگهن ودرد پهلو اسپند سوختنی را دررروغن کنجد بجوشانند تاکه اسپند سوخته شود
صافکرده نگهدارند وبمالند وبعضی چنین کنند حرمل هشت دام زنجبیل دو دام شب در
آب تر نمایند ونیم آثار روغن کنجد بجوشانند تاآب برود وحرمل وزنجبیل بسوزد صافنموده
نگهدارند وبمالند وبعضی دررروغن قسط تلخ آمیخته میمالند ورروغن بابچی که مذکور شد
درفالج مذهبیناً مفید **عرق النساست حب** جهت شدت دردمفاصل ونقرس عرق النسا
مشیطرج افیون هریک دو درم تخم کاهو بزرالبنج هریک ده درم کوفته بیخته بقدر چلغوزه
حب سازند شربت عدد **روغن نانخواه** برای گرفتگی اعصا نافع است اجوائین سائیده
بارروغن کنجد آمیخته بمالند **روغن تنباکو** برای اوجاع مفاصل تنباکو نیم آثار روغن
کنجد یکپاؤ تنباکو را مقرض نموده درنیم آثار آب وقت شب تر نمایند درروغن را درپیله

انداخته مهتابی کوده آب یکجا سازند و آتشش ملائم نمایند که آب بسوزد و در روغن بماند
صافنموده مالیده باشند **روغن ریحان** نافع وجع رکبه آب برگ ریحان دو جزو روغن
کنجد یکجزو بجوشانند تا روغن بماند نیم اوقیه بانحو آب که زیره دران پخته باشند بنوشند
و نیز ازین بر عضو مالش نمایند **روغن چوبچینی** نافع ادجاع مفاصل و ظهر و دردی که
حادث شود از علت آتشک چوب چینی کوفته روغن کنجد هر یک ده مثقال در ده رطل آب
بجوشانند تا روغن بماند صافنموده بعمل آرند **روغن خفاش** نافع ادجاع مفاصل
و تشنج و فالج و رعشه خفاش فربه بزرگ را بر روغن کنجد بجوشانند و قتیکه مهرا شود صاف
نموده بکار برند و نظیر این در اجلیل مذکور است **روغن حنا** نافع وجع مفاصل برگ
حنا چار ٹانک در آب بجوشانند تا نصف بماند صافنموده با یک رطل روغن کنجد بجوشانند
تا روغن بماند **روغن** نافع مفاصل تدهینا مفید است از عمل مولف برگ مهدی برگ سنبهالو
برگ نازبو برگ دهتوره برگ آک برگ ارنڈ برگ مکوه برابر گرفته آب این برآرند و برابر برابر
روغن کنجد انداخته بجوشانند و یکتولہ اسپند و یکتولہ تخم شبت و شش ماشه اجوا این اندازند
که ادویه در آب سوخته گردد و قتیکه روغن بماند صافنموده دو ماشه افیون اول بر روغن حل نمایند
بعده یکتولہ سورنجان تلخ آمیزند و نگهدارند و مالیده باشند مجرب است **روغن زنجبیل**
نافع ادجاع مفاصل و محلل ریاح آب زنجبیل تازه یعنی ادرک چهار جزو روغن کنجد نیم جزو
باهم بجوشانند تا روغن بماند صافنموده نیگرم بمالند **روغن گل کادی** نافع وجع
ظهر و مفاصل و صلب کننده اعضای مسترخیه گل کادی را بعد شگفتن در روغن کنجد انداخته
چهل روز در آفتاب دارند و تدهین روغن سداب نافع ادجاع ظهر و مفاصل است **بخور**

برای دردشانه گر بجوشانده بخورند و برگها بندند و از هوا پرهیزند **بخور نافع** باد گرفته برگ سرخس برگ سنبهالو برگ سپیدنجه در آب جوشانده بخورگیرند بعد غسل ادویه را از آب برآورده بر عضو بندند و از هوا پرهیز نمایند **بخور نافع** تقعد مفاصل و دردو ورم عضو که باشد برگ سنبهالو تخم شبت حرمل جوشانده بخور سازند **دوا** نافع درد مفاصل برگ دهتوره گرم کرده بندند **ضماد** نافع درد پشت و زانو سیده چوب سائیده نیگرم بندند **ضماد** نافع درد رکبه بگیرند برگ نرم یعنی کونپل درخت نیب و پوست اندرون نیب سائیده آب غلیظ او گرفته نیگرم ضماد نمایند **ضماد** نافع درد مفاصل وجع رکبه و نقرس یعنی درد انگشتان پا برگ پنبه با روغن شیرین سائیده ضماد نمایند **ضماد** نافع وجع رکبه و مفاصل و درد کمر پنبه دانه گرفته خوب کوفته در قدری آب بجوشانند تا مهرا شود سائیده ٹکیه کرده نیگرم بندند در روز دو بار در چند روز دفع شود **ضماد** نافع مفاصل سرگین تازه گاو بسرکه پخته بر زانو که ورم باشد و درد داشته باشد ضماد نمایند **ضماد** نافع وجع رکبه برگ کنیر بجوشانند و بکوبند و بر روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند **ضماد** نافع درد زانو و ورم آن پشک بز دو جزو آرد جو یکجزو بسرکه در روغن خروع ضماد نمایند **ضماد** نافع نقرس گرم بر قطونا در سرکه پخته ضماد نمایند **طلا** نافع نقرس عارضه **ضماد** سازند و گذاز آرد جو و خطمی کوفته پخته ضماد نمایند و بعسل طلا کردن نافع نقرس بارد **طلا** نافع وجع رکبه تخم سپیدنجه سائیده نیگرم طلا میکرده باشند در زانوی مزمن و ورشود **دوا** از قوم خاردار شگافته بر محل درد بندند و بعد یکشبانروز بگشایند و چندی ادامت نمایند **ضماد** نافع مفاصل کنجد مقشر با لوبیا هر دو احد نوله مغز جوز خروع

شش شاشه باب سائیده ضماد نمایند **دوا** بیخ سرکنده زنجبیل باهم سائیده بروغن
کنجد آمیخته نیگرم بمالند واگر بیخ سرکنده نباشد بیخ نی کافی است **ضماد** نافع نقرس
برگ خروع بجوشانند وسائیده ضماد نمایند **طلا** کرتسکین اوجاع باروه کند کبابان
سائیده طلا نمایند وباتلش تکمید کنند ورد دور شود **ضماد** نافع درد رکبه وعرق النسا
صابون باحنا مخلوط کرده باب ضماد نمایند وبعضی شحم حنظل امیختن نیز نوشته اند
ضماد نافع رکبه برگ حنا را با برگ بید انجیر سائیده نیگرم برزانو بندند **دوا** برای درد
کمر وپشت پوست درخت پلپل سیاه بالای آن دور کرده پوست اندرون او بستانند و
درسایه خشک کنند وبکوبند وبپزند وبرابر آن شکر آمیخته هرروز نهار مقدار پنجدرم شیره
باذیان بخورند **طلا** نافع نقرس پشکل بز بعسل طلا نمایند **دوا** نافع عرق النسا
زنجبیل یکپاو باریک کوفته بیخته یکتوله سعیماب دران انداخته بهم بمالند چندانکه
سیماب باز نجبیل یکذات شود پس بدارند وقدری ازان مالیده باشند **ضماد**
نافع درد اعضا که از باد بود برگ سهنجنه باب سائیده نیگرم ضماد نمایند **دوا** نافع
درد اعضا که از سردی بود سونٹھ کاپیل اسگند مساوی سوده بمالند **دیگر** نافع درد
کمر ریحی وبلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هرواحد توله انگوزه نیم توله آرد
گندم نیم پاو آنهمه را سائیده بطور نان ساخته برتابه از یکطرف پخته نیگرم بر موضع درد بندند **ضماد**
نافع درد ورم اجوائن کوفته بیخته بعسل آمیخته ضماد نمایند **ضماد** درد عقب وکف پا
عدس بسرکه پخته نیگرم ضماد نمایند **امراض ظاهره آتشک** سبب این مرض مادهٔ سودائی
محرق است ولازم است تنقیه بدن از اخلاط بعد تنضیج بمرات واکثر علاج این مرض

سیمابات است و تبرید نقصان کلی دارد که تعقد مفاصل می آرد و در سوء ترکیب
علاج مریض هلاک می شود و درینجا ادویه مسهل برای غربا بقلم مے آید و بهتر آنست
که هرچه دوا استعمال نماید اول مسهل بعمل آرد **مسهل** نافع زحمت مخرج مواد نافع مرض
آتشک سیماب کبریت آمله بسار هر واحد یکماشه گیرو نیم ماشه مغز حب السلاطین سبزی
دور کرده سه ماشه سیماب و کبریت را باهم صلابه کرده بعد ازان اجزای دیگر
انداخته چهار گهڑی در آب کهرل کند و قرص بسته در ظرف گلی لوانداخته آب بران
ریزند که بالا شود دهن ظرف بند کرده آتش دهند تا که آب جذب شود خوراک سه
سرخ با نیم اثار شیر **مسهل دیگر** که نادره بلغم و صفرا بخوبی برآرد سیماب گوگرد آمله بسار
هر واحد درم سهاگه شیطرج مرچ زنجبیل هر واحد سه درم مغز حب السلاطین سبزی
دور کرده یازده درم در آب باسی یکپاس کهرل نمایند دگهدارند خوراک اسرخ
نادو سرخ همراه شربت نبات **حب مسهل** برای مرض آتشک حب السلاطین مدبر درم
آمله چار دام کوفته بیخته با آب لیمون هفت پاس سحق نموده حب ها سازند بقدر نخود شربت
از یکجبه تا سه حب موافق مریض و در بعضی نسخ حب السلاطین مدبر و هلیله سیاه هر واحد
جزو است دقیق آرد و جزو با آب لیمون کهرل نموده حب ها سازند بقدر بند قچه شربت
یکحب **دیگر** کبریت مغسول سیماب مغسول سهاگه زنجبیل فلفل مساوی حب السلاطین
مدبر برابر همه کوفته بیخته در شیر گاؤ سحق کرده حب بقدر دو سرخ بندند شربت یک حب
با آب هرچند که آب بالای حب خورد همانقدر اجابت کند غذا شیر برنج یا جزات
شربت حنظل اسهال مواد سوداوی کند و بصاحبان آتشک نفع دارد پوست

حب آتشک

خطل ریزه ریزه کرده دو جزو درده جزو آب جوشانیده که سوم حصه بماند صاف
نمایند و شکر سفید بوزن آن انداخته بقوام شربت سازند خوراک از دوازده درم
تا بیست درم **دوا** برای آتشک باید که اول سه روز منضج داده مسهل دهند باینوجه
که شیره برگ شاهتره دو درم با دیان یکنیم درم گلقند دو تولچه آمیخته بنوشند روز
چهارم حب النیل بریان بقدر تولچه گرفته کوفته بیخته شکر برابر آمیخته تا سه روز خورند
من بعد این حقنه نوشانند باین ترکیب افیون یکدانگ شنگرف نیمدانگ شنگرف را خوب
باریک سائیده در افیون آمیزند و نه نیم قرص بندند و سه روز از ان هر روز یکی
صبح و یکی شام و یکی دوپهر بطور تنباکو از آتش انگشت کنار در حقه گلی و نیچه نرگل
بکشند هرگاه قرص خوب سوخته شود و مثل شعله گردد معه اخگرها و انگشت مذکوره
در همان حقه اندازند و این گل ها و انگشت ها هر روزه از آب تا سه روز بیرون نکنند و
غذا فقط نخود بریان یا نان نخود زلی نمک تا سه روز در بیست و چهار حصه حقنه کشیدن نماید و روز
چهارم کهیچری ملایم یکدو روز بعد ازین مختار است و اگر دهن جوشش کند دلشه درم
نماید از چهال کچنال جوشانده مضمضه نمایند **روغن** برای آتشک بیارد بیضه
اندر این نیم پاؤ جوکوب نموده در دو سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند مالیده صاف
نموده در نیم سیر روغن بید انجیر ممزوج نموده با آتش نرم بجوشانند چندانکه آب
سوخته شود و روغن بماند در شیشه نگهدارند و صبح بقدر دام ازین روغن در شیر
ماده گاو آمیخته بنوشند. غذا کهیچری مونگ در دو سه روز مرض دفع شود و این
دوا ماده مرض اسهال دفع میسازد **لقوع** که مفید آتشک است باربندال دو

برند **طلا** نافع سفعه خرد ل نصف بریان و نصف خام سائیده بر وغن سرشف آمیخته
طلا سازند **دوا** نافع سفعه برگ حنا چهار تولچه بابچی مروارسنگ کمیلا کتیرا سهاگه هریک
دو تولچه نیلا تهوتها سه ماشه کوفته بیخته بار وغن تلخ آمیخته بکار برند **ضماد** نافع سفعه
زرد چوب ششدرم تونیای سبز سه دام هر دو را در ربع طل روغن کنجد سوخته
سائیده ضماد نمایند **طلا** پوست بلیله کابلی کات زیره شیشعان هریکدرم تونیای سبز
سه دام کوفته بیخته طلا سازند **دوا** نافع سفعه و قروح و بثوری که بر سر اطفال میشود
کمیلا کات گیرو شوره نیلا تهوتها هریک جزو مروارسنگ فلفل هریک دو جزو برگ حنا
چار جزو بر وغن سرشف گرم آمیخته بکار برند **ضماد** نافع سفعه برگ ارنڈ نرم بکوبند و
بقدری نمک سائیده ضماد نمایند **دوا** نافع سفعه پوست تخم کفش کنه سوخته بروغن
سرشف آمیخته بکار برند **دیگر** نافع سفعه گل تنباکو سائیده بر وغن سرشف آمیخته بمالند
دیگر روغن که در اچار انبه میباشد چون یکسال بران بگذرد گرفته بر سفعه بمالند **دیگر**
سم اسپ سوخته بروغن کنجد آمیخته بر سر مالند **روغن** ثمر بکاین نافع سفعه مغز بکاین
نیمکوفته در روغن سرشف بسوزند و صاف نموده بر موضع سفعه مالند **روغن** فراش نافع
سفعه برگ فراش سائیده ٹکیه کرده در روغن تلخ بسوزند چون سوخته شود صاف کرده بر
سفعه مالند **ضماد** شونیز بسرکه نافع سفعه است **ضماد** برگ چقندر خام مفید سفعه است
دوا سرگین بز سوخته نافع سفعه و قروح سیاهیه صدیده است **برص و بهق ابیض**
یعنی داغ سفید که حادث می شود بظاهر بدن و فرق در هر دو آنست که برص داغ سفید
است خالص در جلد و لحم و بهق سفید بیاض رقیق است مدور برص در ابتدا عسر البرا

شربت یک حب با برگ تنبول تا دو هفته و قدری از حب سائیده بر کاغذ نهاده
بر زخم چسپانند و اگر دهن جوش کند از چهال درخت کچنال مضمضه نمایند حب دانع
آتشک برگ تلسی تازه که نوعی از ریحان است چهار درم تو تیای سبز درم با هم سائیده
مقدار کنار حب سازند شربت یک حب صبح باب گرم غذا کهچڑی نانے رو غن حب
الفار برائے آتشک کات سم الفار دانه الایچی کافور خاک کهری مساوی بگلاب اگر باشد
بهتر والا باب سحق بلیغ نموده بقدر جوار حب بندند و دوازده روز یکحب بروز خورند و اگر ضعف
غالب بود یکروز در میان و پرهیز از دست ندهند و پرهیز درین از غذای غلیظ و بادی
انگیز و لحم چارپایه و از ترشی اجتناب کلی نمایند و نمک نیز بسیار کم خورند و غذا نان گندم
و روغن گاؤ دال مونگ حب دانع آتشک بگیرد بیخ اگ پنجدام فلفل گرد دو نیمدام
گوفته بیخته بقند سیاه آمیخته بمقدار جوار گولی بندد و یکی صبح و یکی شام بخورد و از ترشی
و نمک پرهیز نماید حب برای آتشک بلیله سیاه چهار دام فلفل سیاه دام تو تیای سبز
ربعدام در عرق لیمون کاغذی کهرل کنند و بمقدار کنار دشتی حب سازند و یکی صبح شام
بعرق لیمون کاغذی بلع نمایند تا چهل روز غذا دال مونگ و اگر بعد خوردن حب سوزش گلو
معلوم شود قدری ماست خورند و در بعضے نسخ بلیله زنگی هست توله تو تیا یکتوله مرقوم
است و فلفل مطروح است حب سم الفار دیگر سم الفار ٹانک کات پنج ٹانک آب بهنگره بقدر
نخود کوچک حب سازند روز اول یکحب صبح و یک حب شام و اگر هوا سرد بود و مریض قوی
باشد روز سوم دو حب صبح و دو شام خورند تا چهارده روز بدستور روز سوم عمل
نمایند و اگر لوانند تا بست و یکروز بخورند و اگر مریض ضعیف باشد و هوا گرم بود یکحب صبح

ونمک پرهیزند در دو هفته فایده کلی می شود **نقوع** نافع جذام سنبوس نخود بوزن نیم
پاؤ گرفته در سیر آب تر کرده نگهدارند و صبح او را مالیده پارچه بیز کرده مینوشیده باشند
تا چهل و نه روز بعمل آرند و از برنج و شیر و جغرات هر چه سفید باشد احتراز کنند و از ترشی
نیز و نان و گوشت و قند سیاه و شکر هر چه خواهد بخورد و اگر قدری از مرض باقی باشد
چند روز دیگر خورد **دوا** نافع جذام آب چکیدهٔ نیب که در وقت مستی جوش کند و
بیچکد بر بدن مجذوم مالند **دیگر** عرق سر پهوکه نافع جذام است **دیگر** عرق گل نیب
نافع جذام است **نقوع** نافع جذام چوب بمیسار مقدار یکدام کوفته نقوع کرده چهل
روز بنوشند **دیگر** نافع جذام خماسه مثقال شب بخیسانند و صبح آب صاف آن
با قدری شکر بنوشند تا چهل روز **دوا** نافع جذام هر گ سرس یکدام پخته فلفل گرد دو
ماشه هر روز با آب سائیده تا چهل روز بنوشند **دیگر** نافع جذام پوست بهول بقدر دو
دام نیم کوفته در آب تر نموده صبح مالیده آب صاف آن بنوشند دوا دست نمایند
شربت سیسون نافع جمیع انواع فساد خون و جذام و آتشک برادهٔ سیسون
پاؤ اثار در سه آثار آب دریا هشت پاس خیانیده صبح بجوشانند هر گاه نصف بماند با سه
پاؤ شکر بقوام آرند شربت تا شش تولہ باینطریق که بگیرند برادهٔ سیسون نیم دام لیکن
باید که از چوب سرخ رنگ بگیرند و در یکنیم پاؤ آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده شربت
آمیخته بنوشند تا چهل روز بعمل آرند و همین قسم شام و در استعمال این از حموضات و
لبنیات و بقولات پرهیزند **دوا** نافع جذام پوست درخت سمندر پهل کوفته بیخته هر
صبح تولہ خورند با آب تا سه روز و سه روز ناغه کنند همچنین تا بست دیگر روز خورند و

وام کوفته بیخته حب سازند و بخورند پرهیز مطلق ندارند **حب نافع آتشک** زیبق
اجوا این ساده خراسانی بهلاذه مساوی یکدام گرفته در شیره بهنگره ملفوف خشک
ساخته برابر آن قند سیاه آمیخته و حب بقدر وام بندند و یک حب هر روز خورند تا هفته
نهایت دو هفته اگر دهن جوشش کند بچهال کچنال مضمضه نمایند **حب شنگرف نافع**
نار فارسی وجع مفاصل که از سبب نار فارسی باشد شنگرف افیون سیماب هر
دو دانگ اجوا این پنج دانگ بلادر کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنج دانگ
سیماب شنگرف را باهم خوب صلایه نموده دارو به کوفته بیخته آمیخته همه را در آب
ادرک کهرل کرده هفت حب بندند و یک حب هر روز خورند **حب سیماب نافع آتشک**
کات پاتریه یک بهلولی سیماب چهار ماشه قند سیاه کهنه سه ماله سه بهلولی هر سه ادویه
سائیده یکجا کرده هفت گولی بندد و دیگر نافع آتشک و تقویت باه هم میکند سیماب
کوگرد زرنیخ سهاگه هر واحد درم فلفل دو درم کوفته بیخته با آب لیمون سرشته بقدر فلفل
حب بندند شربتی یک حب صبح و یکی شام **دیگر** نافع آتشک بسنجه دیگر سیماب بزر البنج
موصلی سیاه هر یک دو درم بلادر درم قند سیاه شانزده درم یازده حب سازند
شربت یک حب بمخرات **مطبوخ مجرب** برای آتشک و جوشش نمی آرد و احتیاج پرهیز
ندارد و اگر پرهیز نماید قلیه و خشکه خورد زود آتشک زائل میسازد پوست درخت
کچنال بیخ حنظل پهلی بول کثای خورد با بیخ و برگ قند سیاه کهنه هر یک نیم پاؤ در سه
آثار آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف نموده بر شیشه نگهدارند و هفت خوراک
نمایند انشاء الله تعالی مرض مستاصل شود **دیگر** نافع آتشک چهال سرس

چهل بول چهل نیب هریک آثار پاؤ بالا انیهه را در دیک انداخته هفت لوته آب
انداخته بجوشانند چون آب موافق یک لوته بماند صافنموده در شیشه نگهدارند و هر روز نیم پاؤ
بنوشند غذا نان نخود تا یکهفته دوا مفید آتشک برگ بڑ سوخته خاکستر آن مقدار دو
حبه با برگ پان میخورده باشند بقیه مرض آتشک را مفید است دیگر نافع آتشک
برگ هلهل سائیده مثل بنگ بنوشند و ثفل بزرخشم بندند دیگر نافع باد فرنگ پوست
درخت بڑ وهر فاریوڑی پنجدرم فلفل گرد سه درم با پنجاه دام آب سحق کرده خورند تا چهار
روز دیگر جنس که از قسم نبات است مع بیخ و برگ و شاخ سوخته خاکستر او شش ماشه
هر روز بیک تولچه عسل یا قند سیاه آمیخته خورند تا هفت روز دیگر نافع آتشک برگ
کسوندی پنجدرم با یکدرم فلفل گرد سائیده خورند و در غذا نمک نخورند دیگر نافع
آتشک برگ کانگهی کلان تا بست روز بقدر دام باشا مند نافع است در ابتدای مرض
بنخور نافع آتشک اجوا این خراسانی دو نیم ماشه شنگرف پنجماشه نیلا تهوتها دو سرخ
عاقرقرحا پنجماشه پوست بیخ آک ده ماشه کوفته بیخته بر آتش چوب کنار نهاده دود
گیرند بنخور دافع آتشک اجوا این خراسانی پهلی جو بخهرو عاقرقرحا مردار سنگ هر یک
ماشه سائیده بر آتش کنار بنخور گیرند حقنه دافع آتشک شنگرف دو نیمدام تونیای سفید
مشله بای برنگ پنجماشه پوست بیخ آک ده ماشه واگر مزاج قوی باشد بست ماشه
قرص ساخته در حقنه نلے آب از آتش کنار مثل تنباکو کشیده دود بر زخم بدهند و گل
او که مثل خاکستر شود بلعاب دهن بر زخم مالند این عمل سه روز نماید کرد صبح دیگر شام
غذا نان مرغن با شکر اول جلاب بگیرند بعد ازان این عمل ننمایند دیگر شنگرف

عافر قرحا صمغ درخت نیب مازو سهاگه هر یکدام همه ادویه جوکوب نموده هفت
پوڑی بندند یک پوڑی در چلم کنکر انداخته از آتش کنار پر کند و همچو تنبا کو کشد و
چون از یکطرف سوخته گردد منقلب نموده بسوزند واگر درین ضمن قی شود مضائقه
ندارد و دو سه پوڑی در یکروز صبح و دوپهر و شام میکشیده باشند غذا روغن بهوگ
یا چورمه شکر تری و خاکستر ادویه سوخته را نگهدارد و جائی که زخم باشد بران پاشند
و این عمل سه روزه کافی است نهایت تا هفت روز و اگر جوشش دهن باشد برگ یاسمین
جوشانده مضمضه سازند دوا برای آتشک برگ کرنجوه سبز پانزده ماشه برگ نیب
مثله فلفل گرد هفت و نیم ماشه شیره برآورده چون چینی چهار ماشه سائیده بران پاشیده
نوشند تا یکهفته و در غذا نمک نخورند دیگر نافع آتشک شنگرف پهٹکری اسپند
اجوا این هر واحد ٹانک همه را بسایند و نیم نیم ٹانک جدا جدا کرده هر دو وقت نیم نیم
ٹانک در چلم نهاده بطریق تنبا کو کشند و در مکان بند معتکف باشند که هوا نرود و آتش از چوب
کنار باشد و از روغن و نمک پرهیز کنند و نان خشک خورند دیگر دافع آتشک پارچه
حیض سوخته با نساوی قند سیاه حب بقدر کنار بندند شربت یک حب صبح غذا برنج
یا نان و از نمک و ترشی پرهیز نمایند دیگر برای آتشک رسکپور شنگرف هر واحد شش
ماشه توتیای سبز سه و نیم ماشه موم سفید دو دام روغن گاؤ چهار دام پارچه بافته
ربع در عه ٹکیه نیب چهار دام باید که ٹکیه ندکور نچته دور کند و موم انداز و چون گداخته
شود بعده کز غان فرود آورده رسکپور انداخته حلنموده بعد شنگرف سائیده آمیخته
بعده نیلا تهوتها انداز و دو از پارچه موم جامه کرده شش فتیله نماید و یک فتیله از

انگشت کنار بخور گیرد و خود را از چادر بپوشد غذا شیر برنج تا سه روز مرهم نافع
آتشک رسکپور سفیده کاشغری هر واحد هفت ماشه دانه الاچی خورد سه و نیم ماشه
کات چهار ماشه در روغن زرد حلنوده مرهم سازند مرهم برای آتشک کات
هندی دو ماشه سنگجراحت یکماشه نیلا تھوتھا یک نخود سپاری چهالیه سوخته عدد
روغن گاؤ بقدر ضرورت روغن را یکصد و یکبار شسته مثل مرهم از اد ویه آمیخته بسازد
و بزخم گذارد و اگر خرمهره زرد سوخته اندازد بهتر است دیگر برای آتشک برگ
آک بست و یکعدد در روغن سرشف نیم پاؤ هفت برگ در روغن سوخته خاکستر نماید
و صاف کند همین سان شش مرتبه برگها بسوزند بعد ازین موم شش ماشک در آمیخته
مرهم سازند ورو رنافع آتشک کیمخت سوخته نیلا تھوتھا خرمهره زرد سوخته مساوی
کوفته بیخته بیاشند دیگر کات سفید سپاری کهنه هر واحد دو نیم دام زنگار یکدام
هر سه را در یکدام آب سائیده بر کاغذ لیسیده در آتش بسوزند بعد برآورده
ذرور نمایند دیگر چرم کفش کهنه عدس نخود هر سه سوخته سائیده ذرور نمایند
دیگر هلیله زرد سهاگه پهٹکری آمله همه را سوخته سائیده بزخم بندند جذام
برقسی است سوداوی که چون مستحکم شود علاج نمی پذیرد و علاج در ابتدا فصد و مسهل
است و لازم است در هر ماه یک مسهل گرفتن و پرهیز از غم و رنج و بیخوابی و اگر خشکی
افزاید انچه محلل رطوبت غریزی باشد ضرور است و بهترین غذا برای مجذوم شیر بز
است معجون بیش نسخه هندیان است مخصوص بجذام هلیله سیاه شیطرج هر یک
ده درم فلفل پنجدرم بیش دو نیم درم کوفته بیخته بروغن گاؤ چرب کرده با دو ران شهد

بسرشند شربت مثقال تا دو درم با یکمثقال دوا المسک که فاذزهر بیش است
فائده نزدیک اهل هند در ینباب تجربه است که کشته زرنیخ بقدر برنج تا چهل روز
خوردن مجرب است **طریق** کشتن زرنیخ هر تال دام مغز کرنجوه شب یمانی هر یک دو دام
اول مغز کرنجوه نیکوفته در سکوره نهند و بالا پهٹکری کوفته پهن نماید و بالای آن هر تال
گذارد و نصف باقی مغز کرنجوه پهٹکری کوفته بالای هر تال پهن نماید و سکوره دیگر
بالا گذاشته کپروٹی در هفت اثار پاچکد شتی ته و بالا سکوره گذاشته آتش دهد چون
سرد شود برآرند بقدر نیم سرخ با برگ پان خورند در پنجاه روز مرض برطرف شود و بقیه
دیگر هر تال یکدام در سفیدی بیضه مرغ حلکرده غلوله بندد و در سکوره نهاده بالای
سکوره وصل کرده کپروٹی نموده خشک ساخته چهار پاس آتش دهد کشته خواهد شد **سفوف نیب**
نافع جذام گل و برگ و بار و بیخ و پوست نیب کهنه هر واحد نیم اثار فلفل پوست هلیله زرد پوست
بلیله آمله بابچی هر واحد ربع سیر کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو ٹانک تا چهار ٹانک با
طبیخ بمیثه قدری باید که تسه چلو نوشند و از گوشت و نمک و چیز گرم پرهیزند **حب سیماب** نافع جذام
مجرب زنجبیل دو درم سم الفار درم کندر شش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی دو
درم قتل کنند سیماب را در ترشی لیمون باریک صلایه کرده بیامیزند بمرارهٔ ضان
وحب بقدر فلفل بندند و یکی صبح و یکی شام خورند و پرهیز از ترشی ضرور است **لقوع**
نافع جذام شاهره اسگند برم دُندی پوست هلیله زرد مساوی بقدر دو تولہ گرفته
شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند **سفوف** نافع جذام و جوشش
خون پوست درخت ہنکوٹ کوفته بیخته هر صبح خورند تاب بقدر تولہ واز ترشی و بادی

و نمک پرهیزند درد و هفته فایده کلی می شود **نقوع** نافع جذام سنبوس نخود بوزن نیم
پاؤ گرفته در سیر آب تر کرده نگهدارند و صبح او را مالیده پارچه بیز کرده مینوشیده باشند
تا چهل و نه روز بعمل آرند و از برنج و شیر و جغرات هر چه سفید باشد احتراز کنند و از ترشی
نیز دنان و گوشت و قند سیاه و شکر هر چه خواهد بخورد و اگر قدری از مرض باقی باشد
چند روز دیگر خورد **دوا** نافع جذام آب چکیده نیب که در وقت مستی جوش کند و
بیکلد بر بدن مجذوم مالند **دیگر** عرق سرپهو که نافع جذام است **دیگر** عرق گل نیب
نافع جذام است **نقوع** نافع جذام چوب بجیسار مقدار یکدام کوفته نقوع کرده چهل
روز بنوشند **دیگر** نافع جذام خماسه مثقال شب بخیسانند و صبح آب صاف آن
با قدری شکر بنوشند تا چهلروز **دوا** نافع جذام هر گ سرس یکدام پخته فلفل گرد و
ماشه هر روز آب سائیده تا چهلروز بنوشند **دیگر** نافع جذام پوست ببول بقدر دو
دام نیم کوفته در آب تر نموده صبح مالیده آب صاف آن بنوشند و دوامت نمایند
شربت سیسون نافع جمیع انواع فساد خون و جذام و آتشک برادهٔ سیسون
پاؤ اثار در سه آثار آب دریا هشت پاس خیانیده صبح بجوشانند هر گاه نصف بماند با آب
پاؤ شکر بقوام آرند شربت تا شش تولچه باینطریق که بگیرند برادهٔ سیسون نیم دام لیکن
باید که از چوب سرخ رنگ بگیرند و در یکنیم پاؤ آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمود شربت
آمیخته بنوشند تا چهلروز بعمل آرند و همین قسم شام و در استعمال این از حموضات و
لبنیات و بقولات پرهیزند **دوا** نافع جذام پوست درخت سمندر پهل کوفته بنجته هر
صبح تولچه خورند با آب تا سه روز و سه روز ناغه کنند همچنین تا بست دیگر روز خورند و

بست و یکروز ناغه کنند در پنجمیت غذا دال مونگ و کهچری جایز است و در ابتدائی
خواهد شد و اگر مرض مستحکم شده باشد اول قی پذیرد و بعد از چند روز قی هم نمی آید
دوا ملح برگ نیب که سوخته بطریق کهار گرفته باشند نافع جذام و نمارش قوباست
فائده اکثر اهل جذام را دیدم که در ابتدای مرض خوردن انبون و پوست عادت
کردند در مرض تخفیف کلی شد **شربت** طبیخ اصل کبر نجبیت حکم کبر بیا حمراد و صاحب تذکره
دادودی مجرب نوشته دوا نافع جذام و برص برگ نیب با نساوی کنجد سیاه و قدری
نمک سنگ و برابر همه قند سیاه کهنه آمیخته هر روز پنجدرم بخورند نافع برص و جذام است
سعفه یعنی گنج سر و آن ریش سر باشد باریم و خشک ریشه که آنرا گنج سر نامند بکاف فارسی
علاج زو چسپاندن مفید است دوا که مجرب است آمله سوخته پاو سیر کوکنار سوخته نیم پاو خاکسیله
هر واحد چهار دام توتیا سهاگه بریان دوده چهیر پهر پهونجه دو خاکستر گلگن هر واحد دو دام کوفته بیخته بروغن سرشف
آمیخته طلا نموده باشند **روغن اوراق** نافع سعفه برگ بسکهپره برگ فراش برگ
نیب برگ یاسمین برگ ارنڈ برگ و بار بکاین هر واحد دو تولہ در پاو آثار روغن کنجد سایده
تکیه کرده بسوزند و یکماشه نیلا تهوتها و کیلا و برگ خاد مردار سنگ و سهاگه بریان و
زرد چوب سوخته و کات و بابچی و آمله سوخته و فلفل گرد سوخته هر واحد شش ماشه سایده
در روغن انداخته بچوب نیب حلکرده نگهدارند و بمالند **روغن** زبل حمار نافع سعفه اطفال
مجرب است سرگین حمار نیم خشک کرده در چقر انداخته بطور انگشت برفروزد و بالایش
تهالی کالنسی لب واژگون بهنجی دارند که لبهای آن از زمین دو انگشت بالا باشد
کرده دود بخار آن بظرف مذکور بچسپد در اندک زمانی بر آن تهالی خواهد آمد جمع نموده بکار

برند طلا نافع سفعه خردل نصف بریان ونصف خام سائیده بروغن سرشف آمیخته
طلا سازند دوا نافع سفعه برگ حنا چهار توله بابچی مردارسنگ کمیلا کتهه سهاگه هریک
دو توله نیلا تهوتهاسه ماشه کوفته بیخته باروغن تلخ آمیخته بکار برند ضماد نافع سفعه
زرد وچوب ششدرم تونیای سبز سه دام هردو را در ربع طل روغن کنجد سوخته
سائیده ضماد نمایند طلا پوست هلیله کابلی کات زیره شیشعان هریکدرم تونیای سبز
سه دام کوفته بیخته طلا سازند دوا نافع سفعه وقروح وبثوری که بر سر اطفال میشود
کمیلا کات گیرو شوره نیلا تهوتها هریک جزو مردارسنگ فلفل هریک دو جزو برگ حنا
چار جزو بروغن سرشف گرم آمیخته بکار برند ضماد نافع سفعه برگ ارنڈ نرم بکوبند و
بقدری نمک سائیده ضماد نمایند دوا نافع سفعه پوست تخم کفش کهنه سوخته بروغن
سرشف آمیخته بکار برند دیگر نافع سفعه گل تنباکو سائیده بروغن سرشف آمیخته بمالند
دیگر روغن که در اچار انبه میباشد چون یکسال بران بگذرد گرفته بر سفعه بمالند دیگر
سم اسپ سوخته بروغن کنجد آمیخته بر سر مالند روغن ثمر بکاین نافع سفعه مغز بکاین
نیکوفته در روغن سرشف بسوزند وصافنموده بر موضع سفعه مالند روغن فراش نافع
سفعه برگ فراش سائیده ٹکیه کرده در روغن تلخ بسوزند چون سوخته شود صافکرده بر
سفعه مالند ضماد شونیز بسرکه دافع سفعه است ضماد برگ چغندر خام مفید سفعه است
دوا سرگین بز سوخته نافع سفعه وقروح ساعیه صدیده است برص و بهق ابیض
یعنی داغ سفید که حادث می شود بظاهر بدن وفرق در هردو آنست که برص داغ سفید
است خالص در جلد ولحم وبهق سفید بیاض رقیق است مدور برص در ابتدا عسر البرا

تکلیف که عارض شود در بدن ممتنع البرء است و بهق سفید زائل میگردد و در ابتدا علاج
بسرعت کند علاج تنقیه بلغم است از بدن بعد نضج و پرهیز از لبنیات و اشیای سرد
لازم است حب پوست انجیر درشتی سی و سه درم شیطرج شانزده درم کبریت پانزده درم
فلفل سیاه کشنیز هر واحد شش درم کوفته بیخته با بول بچه گاو بجوشانند تا غلیظ شود و شاهد
حب بندند بقدر کنار درشتی و تا پنجاه روز یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع برص
و نافع شیب بابچی مدبر مقشر پوست بیخ کشوم پوست بیخ نیب پوست شاخ نیب برگ
نیب مساوی کوفته بیخته با این طبیخ خمیر کنند چوب کات ریزه ریزه کرده یکچهارم آب هشت
جزو بجوشانند تا نصف بماند صافنموده بکار برند شربت درم تا دو درم وطریق مدبر کردن
بابچی آنست که بابچی در بول ماده گاو سرخ رنگ که هنوز نازائیده باشد تر کنند هرگاه
خشک شود دیگر اندازند و بعد بست و یکروز برآورده پوست او دور کرده در سایه خشک
سازند حب نافع برص بابچی مدبر کنجد سیاه مساوی بعسل بسرشند و سه سه ماشه را
حب بندند و صبح شام یکی خورده باشند و ادامت نمایند حب که نافع برص است اجمود بابچی
تخم بنواز کنوکلکه مساوی بعسل بافند سیاه حب سازند شربت دو درم حب نافع
برص گیرو گندنک ابچی مساوی باریک سائیده با ب ادرک گولی بندند بقدر بندق
و یکحب بوقت شام یکجوفته در نیم پاو آب تر سازند و صبح آب صاف او بنوشند و دردی
آن بر بدن مالند در آفتاب نشسته از ترشی و بادی پرهیزند و برین مداومت نمایند
دوا نافع برص و بهق تخم تانوره سیاه نصف آن بریان کنند و نصف خام دارند
دو درم شیطرج مثله فلفل سیاه درم کوفته بیخته نگهدارند شربت دو سرخ غذا یکوقت

شیر برنج روغن گاو نیم سیر برای برص بگیرند گاو نیس و شکم آنرا چاک کرده کشایند
دور سازند و در صد بهلولی روغن کنجد بجوشانند تا ثلث بماند لته بروغن تر کرده شب
بر موضع برص گذارند و ببندند و صبح بشویند تا پنجاه روز چنین کنند نفع مشاهده گردد
حب کسنیز سیاه پنجدرم نیل پانزده درم بابچی سه سیر برگ نیم خشک کرده نیم سیر
کندر سیاه یکنیم سیر بقدر دانه غلوله کرده هر روز یک غلوله خورند **سفوف نیم** نافع برص
ثمر و گل و برگ و پوست نیم مساوی سائیده از دو ماشه شروع کرده تا شش ماشه رسانند
چهل روز مداومت نمایند **دیگر** نافع برص مندی جزو کندر سوکیه نیم جزو کوفته بیخته
سفوف سازند شربت از شش ماشه تا نه ماشه **دیگر** نافع برص بابچی نیم آثار نمک سه پاو
کوفته بیخته بقدر کفدست میخورده باشند غذا بجز نان نخود چیزی نخورد **دیگر** نافع
برص پوست درخت گولر تخم لالهٔ هر دو بوزن برابر کوفته بیخته کفدست آب صبح میخورده
باشند تا چهل روز **دوا** نافع برص اجمود در روز اول چهار ماشه بعد ازان یک یک ماشه
پاو بالا هر روز افزایند تا هشت ماشه برسد آب خالص هر روز نا شتا خورده باشند در
دو ماه اگر نفع ظاهر نشود بماه سوم بای برنگ سه ماشه پاو بالا داخل کرده خورند
پرهیز از ترشی و بادی ضرور است و نوشته اند که مجرب است غذا نان نخود یا نخود برشته
بی نمک خورند و سوای این دیگر چیز نخورند **دیگر** اجمود دو جزو طین مغیره یکجزو
کوفته بیخته خوراک دو ماشه غذا نان بی نمک و بی روغن **طلا** نافع برص بابچی پنوار
گیر و سادی آب ادرک حب سازند و طلا میکرده باشند و در آفتاب نشینند تا دو هفته
طلا پلاس پاپڑه سه دام خام نیلا تھوتھا سه ماشه کات سفید یکتوله با یک کوفته بیخته

در شیرهٔ لیمون کهرل کرده حب بندند و طلا میکرده باشند و این حب برای قوبا نیز فائده
دارد **طلا** شو نیز بسرکه طلا آرد بجهت بهق و برص مفید است **ضماد** تخم ترهٔ تیزک بسرکه
ضماد کند جهت برص و بهق مفید است **دیگر طلای** کندش بعسل نافع بهق و برص و
قوباست **دیگر** با لکلنگی را در بول گاو بست و یکروز خیسانیده بعده روغن آن
برآورده بر برص مالند **دیگر ضماد** نوشادر بعسل نافع برص و بهق است **طلا** نافع برص
کلونجی ۳ درم بابچی ۳ درم تخم دتوره یکنیم درم برگ آک هشت عدد سائیده بر برص
طلا نموده باشند **دیگر** نافع بهق سیاه کندش تخم ترب بسرکه طلا سازند **دیگر**
گردهٔ بزرا پارچه پارچه کرده گوگرد بران پاشیده کباب کنند و آب مترشح او را بر
بهق سفید و برص مالند **دیگر** نافع برص تخم تمرهندی مقشر بابچی هر دو مساوی سحق
بلیغ نموده از چوب بر موضع داغ طلا نمایند تا هشت روز **ضماد** بیخ انجیر صحرائی بابچی
سهاگه تمرهندی بآب تازه ضماد نموده باشند تا چهل روز **طلا** زرنیخ نیم سیر بابچی مثله
هر دو کوفته بیخته در بول سرشته کرده بر داغ طلا نموده باشند **دیگر** نافع بهق سفید
زرد چوب انبه هلدی آمله دانه لاک گندک آمله سار تخم نیلوار مساوی گندک چهارچه کوفته بیخته بآب خالص
سرشته بر بهق طلا نمایند **دیگر** نافع برص مجتثه چیته نیل گیر مساوی کوفته بیخته شب و روز بسرکه
طلا سازند و بمالند **ضماد** تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یکی دو جزو بسرکه کهنه ضماد نمایند
طلا نافع برص تخم ترب شیطرج خولنجان آمله مساوی بسرکه طلا نمایند **دیگر** نافع برص توتیا
ربع جزو شیطرج یکجزو کوفته بیخته بآب سائیده طلا نموده باشند **دیگر** نافع برص از کتاب
گنج باد آورد صر سیجی چونه آب نارسیده مساوی باهم سائیده در جائیکه برص باشد

طلا کنند چون خشک شود از پارچه درشت خراشیده دور نمایند و باز طلا سازند
چون خشک شود باز بخراشند همین سان در استعمال چند مرتبه چرم دمدشود و انجا یک
داغ گل می شود بعد ازان بروغن کنجد ضرب میکرده باشند که برنگ اصلی آید طلای
نافع برص بابچی در جغرات سه روز تر کرده نگهدارند پس برآورده خشک نمایند و در
شیشه آتشی روغن کشند و قدری نوشادر سوده در روغن آمیخته داغ را خاریده
طلا میکرده باشند دیگر خراطین گرفته درآوند نگهدارند و دهن او بند سازند بعد یکدو ماه
خاک خواهد شد آن خاک را بر برص طلا سازند دیگر نافع برص کژدم سیاه گرفته
کشته خشک نمایند و بسرکه بسایند و بر برص طلا سازند دیگر نافع برص سفید که
برلب باشد بیخ اندام هولی باب سائیده ضماد نمایند دیگر روغن تخم تنباکو را که از
گوا هو برآورده باشند بر برص مالند در چند روز برنگ بدن گردد دیگر نافع برص
برگ کیلا زرد در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مردار سنگ سوده مدان حل
کرده بر داغ طلا میکرده باشند دیگر از مغز تخم سرس روغن برآرند و بر برص
مالند دیگر روغن بادنجان ساده نافع برص بادنجان خام باب پزند تا مهرا شود آب
صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز پزند تا روغن بماند طلا سازند دیگر روغن خرما
نافع برص بگیرند خرما یکعدد و آنرا در پاو آثار روغن سرشف بسوزند که سیاه خاک
شود حل نموده نگهدارند و وقت شب بر داغ برص خوب مالیده از آتش انگشت نگمید
نمایند که گرم گردد همین ادامت نمایند و در بعضی کتب نوشته اند که شکم خرا پاک کرده
بسوزند و در روغن اندک شنگرف نیز داخل نمایند و اگر بر موضع جهاجن و ناسور مالند

نیز نافع است **عرق مدنی** که بفارسی رشته میگویند و در هندی نارو و آن بنو
است که چون بسگافند ازان رشته برآید **علاج** آن تنقیه بدن ست از فضول وگرد و نیتر
زلو چسپانند و لطول با بگرم که بارو غن جوشانده باشد نمایند تا سهل گردد و خروج آن
و احتیاط نمایند که شکسته نگردد **دوا** نافع عرق مدنی اول عرق مدنی را بر روغن
نیلگرم چرب کرده و ورم آنرا نیز پس از برگ آک نکمید نمایند و نیلگرم بر ورم ببندند
دوا نافع عرق مدنی بیخ بسکهپره سفید با برگ آن سائیده بر نارو ببندند و بعضی
بجهیل قدری نیز افزایند **ضماد** نافع عرق مدنی جمال گوته سائیده لیپ نمایند یا کلونجی
در چهاچهه پخته ضماد نمایند **دوا** اگر خراطین خشک بصاحب عرق مدنی خورانند زود
خشک میگردانند **دیگر** سهاگه بوزن نیم دام در روغن زرد حلکرده تا سه روز خورند و غذا بے
مرغن نمایند **ضماد** نافع نارو پیاز یک گره بهسن یک گره صابون قدری بهلاوه یکجا
رائی نیم دام اینهمه کوفته پخته تکیه کرده بر نارو ببندند تمام روز و شب بسته دارند تا سه روز تا
نارو بالکل برآید **دوا** نافع عرق مدنی زال یکدام صابون دو دام افیون ده ماشه
اودیه سائیده کوفته در هشت دام روغن کنجد آمیخته پخته مخلوط ساخته که مانند مرهم شود بر
برگ پان مالیده ببندند و صبح و شام بدل کنند تا سه روز شفا شود **ضماد** نافع عرق مدنی
آرد موتهه که مشهور است چهار دام حلتیت قدری سائیده خمیر نموده بر عرق مدنی ببندند
دیگر بیخ چولائی با آب سوده بر موضع او نهند **حب** نافع عرق مدنی پنجال کبوتر صحرائی
دو دام قند سیاه دو دام مقدار کنار دشتی حب سازند و هر روز سه یکے خورند **دوا**
نافع عرق مدنی پر اسپ مقدار دو برنج و قند سیاه آمیخته خورند **دیگر** هفت دانه

بکاین هر روز فرو برند دوا ایلوا روز اول نیدابم روز دوم درم روز سوم یک
مثقال خورند و از بالا نیز طلا نمایند دوا پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله زنجبیل
کمیله مساوی هر روز دو درم با شش درم شهد خورند و شیر و روغن بسیار خورند
نافع است حصبه که آنرا سرخ باده گویند و آن اکثر با طفال میشود علاج آنست
بدایه اش مصفیات و مصلحات خون دهند حب نافع سرخ باده اطفال و همامه
صندل سرخ هر م ۵ دندی نیل کنتهی از هر یک سه ماشه برگ بکاین برگ نیب هر واحد
پنج عدد برگ حنا دو ماشه تخم کشنیز سه ماشه فلفل گرد گل ملتانی هر واحد ماشه
آب برگ حنا و تخم کشنیز که شب خیسانیده باشد حب بندند بقدر نخود نخه ازدال
سونگ دخشکه کم نمک و از ترشی و بادی پرهیز دهند دیگر نافع سرخ باده اطفال بگیرند
رسوت فلفل گرد افیون ایلوا برگ نیب مغز چاکسو تخم پیتهه مساوی کوفته بیخته بقدر
باجره حب سازند و یک حب بشیر مادرش دهند دوا نافع سرخ باده اطفال بگیرند
بگن که بوٹی است بقدر دو دام با آب سائیده در پاؤ اثار آرد مخلوط کرده خمیر نموده
نان پخته بر روغن زرد چرب کرده بمادر طفل شیر خواره بخورانند که در شیر اثر این
بطفل می شود عجیب التاثیر است دیگر سرپهوکا جوشانده بطفل نوشانند دیگر
رسوت بوزن نخود بطفل خورانند مطبوخ برای فساد خون و سرخ باده اطفال
صندل سرخ خاکشنیز هر یک چهار درم گل معصفر دو درم همه را نیکوفته هفت
خوراک نمایند و یک خوراک در نیم پاؤ آب تر کرده صبح جوشانده بخورند و در ثقل
آن آب دیگر اندازند و در شام جوشانده خورند بعده آن ثقل بر بدن مالیده

باب گرم بشویند تا هفت روز عمل نماید غذا نان گندم و روغن بی نمک **قوبا**
یعنی دوا علاج آن در ابتدا تا که در گوشت سرایت نکرده باشد سهل است هرگاه
سرایت نماید تا که خون نگیرند و زلو و شاخ نچسپانند یا ادویه حاده استعمال ننمایند
حب نافع قوبا آل گند یک سهاگه اجوا این خراسانی گرفته کوفته بیخته باب
حب سازند و قوبا را خاریده ضماد نمایند **ضماد** نافع قوبا مروارسنگ گوگرد نوشادر
سهاگه از و فلفل گرد کات سفید افیون چینی گوند مساوی حب ساخته آب لیمون باب
سائیده ضماد نمایند **دوا** ارماز و یکجزو چونه پان یکنیم جزو مازو را باریک سائیده در چونه آمیخته در پیاله
قدری آب انداز ند و مخلوط نمایند هرگاه درد بنه نشیند آب از اگرفته قوبا را خاریده بمالند **طلا** آرد
زاخاریده و بروغن زرد چرب کرده مالند چونه بران طلا سازند **دوا** نافع قوبا گل آگ تخم پنوار
کوفته بیخته بدوغ ترش آمیخته بمالند و اگر دوغ ترش نباشد آب هم کافی است
طلا تخم تمر هندی باب لیمو سائیده بمالند **دیگر** سنگهاڑه خشک باب لیمون
سائیده طلا نمایند **دوا** برگ نارسنگار بمالند **دیگر** برگ عباسی با قدری نمک سائیده
بمالند **طلا** گره زرد چوب سوخته سرمه سا نموده چونه پان بان آمیخته باب حلکرده
وا را خاریده طلا نمایند **دوا** لیمو ترشیده قوبا را خراشیده مالیده باشند در روز
دو بار **دیگر** بیخ پالک جوئی که درخت گل بگله نامند باب لیمون سائیده بمالند و برگ
او نیز مالیدن فائده دارد **دیگر** شونیز بسرکه بمالند **طلا** نافع قوبا بلاس پاپڑه کات
مندی سائیده طلا نمایند **دیگر** بیخ کسوندی باب لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند
دوا چوبه گندم بنگرم بمالند و طریق برآوردن اینست که گندم شسته شب در هوا

دارند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطرات من صاف برخ کرده بر و گذارند
و بخیش کنند انچه سیاه سیاه گرد اگرد و برابد بستانند و همچنان گرم بمالند و وا مجرب
نافع قوبا آمله صندل سرخ چینی گویند رال مهاگاکات مساوی باب سائیده مخلوط کرده
قوبا را خاریده بمالند دیگر نافع قوبا دلکه و مجرب تخم پنوار مورد آب جغرات تر کرده تا غن
شود سائیده بمالند بعده باب گرم غسل نمایند ضماد نافع قوبا سیه گاذران از پا چیه
بیخته باب سائیده ضماد نمایند دیگر برگ خیارشنبر بر قوبا مالند یا مغز خیارشنبر از
هلی خام برآورده باب سائیده ضماد نمایند طلا نافع قوبا تخم ترب باب لیمون سائیده
مرل کرده حب بندند و طلا میکرده باشند طلا تخم ترب باب برگ شرلیفه حب سازند
طلا نمایند ضماد کچله بسرکه سائیده ضماد نمایند طلا نافع قوبا و خارش بهی یکدام
قته بیخته بدو دام روغن گاو که صد بار شسته باشند آمیخته طلا سازند و وا نافع
با و خارش حرام مغز بمالند دیگر نافع قوبا شیر انجیر بمالند طلا نافع قوبا صندل سهاگه
یون هر سه مساوی در شیره لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند و باید که اول قوبا را
چکد مشتی با چیزی خشن خاریده باشند دیگر غسل باب سائیده طلا نمایند ضماد
وا مرلش بمالند نوشته اند که فرد و نیاید تا که اورا نرو باید طلا زیبق بسرکه سائیده طلا سازند
دیگر خا بسرکه طلا سازند و دیگر قرنکی بسرکه سائیده بمالند ضماد برگ نیب بجغرات سائیده
اد نمایند طلا تخم پنوار جزو بیخ و جزو سهاگه سه جزو جواکهار چار جزو در آمیخته کانجی سائیده اول اورا
پله ارنه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود در سه روز دفع گردد و دیگر سندور گند که زرد چوب
گرد سهاگه مساوی بر غن زرد آمیخته در روز چهار پنجم تبه طلا نمایند و وا تخم پنوار آمله کات هر سه

جرب و حکه

باب دوغ سائیده اول قوبارا خراشیده بمالند دوا سیماب گندنک آمله سارنیلا تهوتهه سهاگه مساوی
بعرق لیمو حلکرده قوبارا خاریده بمالند جرب و حکه یعنی خارش اگر تر باشد جرب نامند و اگر خشک باشد حکه
خوانند علاج فصد اکحل و پرهیز از جماع و از اشیای گرم مثل باد نجان و فلفل و روغن تلخ وغیره
نمایند دواء طریفل شاهتره هر روز خورند دواء پوست هلیله زرد هلیله کابلی پوست بلیله
آمله هلیله زنگی برگ سرپهوکا افیون هر واحد دو درم برگ شاهتره ده درم کوفته بیخته
بروغن گاو جرب نموده بسه وزن قند بسرشند خوراک دو تولد دیگر نافع خارش
کونپل درخت نیم بقدر تولد در آب سائیده تا دو هفته بنوشند و گذاسرپهوکا نوشیدن
دیگر نافع جرب چرایته تلخ شاهتره هلیله زنگی هر سه را برابر بقدر یکتوله شب در آب تر
دارند صبح سائیده صافنموده بنوشند دیگر نافع خارش گندنک انبه بلدی با بیخ
هر واحد نیم ام شاهتره دام همه را سه حصه کرده یکحصه در آب وقت شب تر نمایند و صبح آب صاف آن
بنوشند انچه ته نشین باشد نگهدارند و بروغن تلخ آمیخته بر بدن مالند و باب گرم
غسل نمایند دیگر افشرده تمرهندی چندروز استعمال نمودن نافع جرب و حکه است
وصفت آن در عنقیان گذشت دیگر نافع خارش بدن هلیله سیاه بلست درم
نیکوفته افیون پنجدرم در رطل آب گرم بخیسانند و صبح صافکرده ده درم شکر
سفید آمیخته دو دفع کرده بنوشند دیگر در موجز مرقوم است برای جرب یابس
دوائی است مفید بنوشند هر روز یکصد و سی درم شیر با نصف آن سکنجبین و شیخ الرئیس
مجرب نوشته باید دانست که این دوا لائق دماغین است و خوراک اینقدر بسیار است
و هم مشتهی و مضعف معده روغن گوگرد نافع جرب و حکه و قوباست بگیرند گوگرد و

درشیر آک دو روز صلایه کرده قرص سازند و در سایه خشک نموده بظرف پر آب
انداخته تا چهار پاس آتش ملائم کنند انچه روغن بالای آب آید بگیرند و بکار برند
و بعضے گویند درشیر آک زرد رنگ پخته شده دو روز صلایه میکنند دوا نافع خارش
تو تیای مسبز تنبا کو خشک هر یک درم کمیلا دو درم تخم سفید چهار درم بروغن تلخ
آمیخته سه روز طلا کنند **قرص مکی** نافع جرب تر مخرج بلغم و صفرا است پوست
هلیله زرد پوست بلیله آمله برنگ کابلی مقشر هر یک جزو ترمد دو جزو کوفته بیخته بآب
سائیده **حب** سازند شربت سه درم و اگر اسهال زیاده منظور باشد شربت ده درم
نمایند **روغن** نافع جرب منسل سه تولہ باریک سائیده در یک سیر روغن گاؤ انداخته
بجوشانند تا که دود موقوف شود یک قفار پر آب کرده ادویه را مع روغن دران
اندازند چون سرد شود از بالای او روغن گرفته در جای جرب بمالند **دوا** نافع
جرب تر روغن سیاه پاؤ سیر خوب بجوشانند و برگ آک سبز بست و یکعدد یکیک برگ
دران انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرو آورند منسل قدری سائیده
دران انداخته خوب آمیزند و در شیشه نگاهدارند و بر موضع خارش بالند در دو سه
روز رفع شود **دوا** نافع خارش چیزی گنده که از میان کٹھل برمی آید و آنرا بزبان
هندی موسلای کٹھل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته شود پس
باریک سائیده بروغن هر شش سرشته بر موضع جرب بالند و بعد سه چهار گھڑی بآب
سرد بشویند لیکن موسلای کٹھل کهنه و کرم خورده نباشد و در زمستان بآب نیم گرم
غسل نمایند **دوا** نافع خارش نیلا تھوتھا سیماب فلفل گرد هر واحد سه ماشه بارو

بندوق یکدام درچهار وام روغن زرد ممزوج کرده بمالند و بعد یکپاس بآب گرم
وآردنخود بشویند دوا نافع جرب شیرآک منجد ساخته خشک نموده بسوزند و خاکستر
آن بروغن تلخ آمیخته بربدن مالند و بعد یک گهڑی غسل نمایند دوا نافع خارش زنج
سنجه را بروغن سرشف بجوشانند چون سوخته شود صافنموده بربدن مالند روغن
زرنیخ زرد نافع قوباد جرب زرنیخ زرد یکجزو روغن کنجد دوجزو روغن را جوشانند
تاسرخ شود پس زرنیخ سائیده اندک اندک مدآن اندازند وبکچه چوبی برهم زنند
وآتش ملائم نمایند تا روغن برنگ طاؤسی شود وآتش در روغن درگیرد آنگاه سرپچه
بطبق درپوشند تا آتش از روغن خاموش گردد وبهمین دستور پنجم تبه سرد یگ انمایند
وبپوشند پس سرد کرده صافنموده درشیشه دارند و وقت حاجت بمالند و در آفتاب
نشسته باگرم غسل فرمایند روغن برای خارش تخم پنوار یک اثار گوگرد یکدام بایک
اثار شیرگاو دوپاو آثار روغن بجوشانند تاشیر بسوزد و روغن بماند صافنموده بربدن
مالند دارو ی سیاه برای بثور گهونگچی آمله فلفل گرد هلیله سیاه هرکتوله نیلاتهوتها
یکجزو روغن سرشف بقدر حاجت اول گهونگچی را بروغن سرشف بریان کنند تا سیاه شود باز
هلیله وآمله ونیلاتهوتها را جدا جدا بسوزانند وفلفل گرد را همچنان کوفته بیخته بروغن
سرشف درهم نمایند ونگهدارند وبر بثور طلا سازند دوا نافع جرب وحکه برگ کنیر بست
عدد دریاو آثار روغن کنجد بسوزند وصافکرده بربدن مالند نافع خارش است
روغن پنوار نافع خارش تخم پنوار یک اثار گوگرد یکدام بیخته نیکوفته درد واثار شیر
گاو دوپاو آثار روغن بزند تا روغن بماند صافکرده بمالند دوا نافع خارش تخم ساگ

پالک تخم خشخاش مساوی گرفته بآب سائیده بر بدن مالند بعده بآب گرم غسل
فرمایند درد و سه روز آرام میشود دوا منافع خارش باردت بندوق بروغن
تلخ آمیخته بمالند و در آفتاب نشسته غسل فرمایند دیگر برگ درخت بڑ و چوب تھوہ
خشک که بزمین افتاده باشد کوفته بسرشته مساوی بسوزانند و خاکستر آن بروغن
سرشف آمیخته بمالند و زمانے در آفتاب نشسته بعده بآبگرم غسل فرمایند دیگر
شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش بمالند دیگر حنا بروغن گل بسرکه
بسرشند و بر بدن بمالند دیگر صابون بآب سائیده طلا سازند بعده غسل فرمایند
دیگر نافع خارش تر و خشک شهاگه بروغن یاسمین و گلاب و آب لیمون آمیزند و بمالند
و بعضے قدری کافور نیز درین آمیزند دیگر گندک دو درم سیماب نیلا تھوتھا بریان
هر واحد نیم درم در روغن گاؤ آمیخته بست و یکمرتبه بشسته بمالند و بعد دو گھڑی بآب
سرد غسل فرمایند دیگر افیون در روغن کنجد بسوزانند و بمالند دیگر سیندور
گندک آله سار نیلا تھوتھا مردارسنگ هر واحد دو درم همه را باریک سائیده در چهار
فلوس روغن گاؤ حل کرده بمالند دیگر غسل هر روز یا اکثر بآب نیمگرم نافع جرب و حکه
است دیگر نافع خارش توتیای سبز گندک آله سار کافور هر واحد درم بروغن
گاؤ شسته سه تولہ ادویه باریک کوفته در روغن گاؤ آمیخته حل نمایند و هر روز مالیده
دو گھڑی در آفتاب نشسته بعده غسل فرمایند **صنان** یعنی بربوی بغل
و اصل علاج این تنقیه بدن است از فضول دوا نافع بدبوی بغل چونه بآب سائیده
طلا میکرده باشند دیگر پوست درخت جامن و برگ آن در آب بجوشانند و از آن

بغل را بشویند و دیگر برگ شقاقلوسائیده در بغل مالند و بعده با بگرم بشویند
و دیگر اسپند را سوخته در بغل مالند و دیگر بیخ اونٹ کٹارہ سائیده در بغل مالند و دیگر
مردار سنگ بسرکہ سائیده در بغل مالند فائده دہد **کثرت عرق دست و پا**
دوا نافع عرق دست و پا مومنگ بسوزند و آرد ساخته مالیده باشند **دوا**
بادنجان باندک کوکنار نیکوفته در آب جوشانده و بآن عضو را تر کرده بمالند و دیگر نافع
سیت یعنی عرق دست و پا گلنهی بریان و خرمهره زرد سوخته جدا جدا باریک ساخته
بر دست و پا مالند و دیگر تخم دتوره سیاه سوخته سائیده بقدر ماشه تا هفته خورند و دیگر
برگ کنار سوده بمالند و دیگر برگ ببول خشک کرده سائیده بمالند و دیگر [illegible]
نیل با آب در دیگ بجوشانند و فرو داورده بخار آن رسانند هرگاه بگرم شود از آن
تا هفته و دیگر **سنبل الطیب** یعنی با بچهر ضماد نمودن نافع عرق است و دیگر بیخ اونٹ کٹارہ
در سایه خشک سازند پس صلایه نمایند و بشهد نیم تولہ بخورند تا هفت روز و دیگر پهکری
آب حلکرده دلک نمایند و دیگر پهکر مغول سائیده بر کف دست و پا بمالند **حب** نافع
سیت عل هندی است و سیت در هندی عرق دست و پا را گویند **شنگرف** مغز تخم پیروتی
یعنی پیشه هریک درم خرمهره زرد سوخته سه درم **فلفل** پنجدرم کوفته بیخته با دو درم جو
ترش بقدر فلفل حب سازند بشربت بکمیب صبح دیگمب شام **انتفاخ انگشتان**
و خارش آن اکثر زنی شود از سر سے هوا **علاج** بسوس گندم و نمک جوشانده بشویند
دیگر بطبیخ شلغم بشویند یا بطبیخ چغندر یا بآبی که دران عدس و کرسنه جوشانیده باشند
بشویند **جراحت** و آن تفرق اتصال باشد چون ریم کند قرحه نامند و چون چهلد در بگذرد

ناسور خوانند قرورکه جراحت خشک سازد مثیر انباتی است که بر کنار دریا برویده و از
بور پامی سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت پاشند و اگر بسرکه تر کرده بر ناسور نهند
مفید است دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کنیر خشک کرده سائیده قرورنامند
یا سنگ جراحت سائیده بپاشند دیگر پارچه حیض را بسوخته قرور سازند دیگر گوشت
خرنزمع پوست بسوزند و خاکستر بر جراحت افشانند قرور گوشت میرویاند
دیگر پوست درخت سرس خشک کرده سائیده بپاشند دیگر پر مرغ خانگی
سوخته خاکستر آن بر زخم بپاشند خشک گرداند دیگر نافع زخم کهوپری کچوه
بسوزند و خاکستر کرده نگهدارند و زخم را بروغن کنجد چرب کرده قرور سازند
در سه روز آرام می شود دوا که قروح پاک نماید صابون با آب سائیده قدری
گیرد و آمیزند که مثل مرهم گردد استعمال نمایند و گاهی گرفته می شود عوض گیرد
بر پنج قرور که از جراحت گوشت مرده دور نماید و الم ندهد پیشکری بریان
باریک سائیده قرور سازند یعنی بپاشند زود باصلاح آرد دوا که جراحت
قوانم آرد آسانند ماگوری باریک سائیده قرور سازند دیگر نافع زخم برگ گهیانوری
بر زخم بستن مفید است دیگر برگ تنگهی بر جراحت بستن اسرع النفع است هم
تا بسته بستن و هم سائیده لیکن ثابت بستن را زیاده فائده نوشته اند دیگر برگ
سدر و بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند دیگر قرور کردن عروق اصفر
که بسیار باریک سائیده بپاشند زخم ها را خشک گرداند دیگر قرور
مازو سوخته بخصوص قروح است دیگر کندر سائیده نافع قروح خبیثه است

دوا را نافع قروح ساعیه کل بسوزند و خاکستری میچند خاکستر برگ بڑ
سوختہ آمیزند و در روغن بهم سرشتہ بچکانند ذرور کہ برای دفع آبلہ و خشک نمودن
قروح بعد یل است کافور ربع جزو تخم ریحان بودادہ نصف جزو پوست پیاز
سوختہ یکجزو موی سوختہ دو جزو **حب** نافع قروح اورنگ زیبی کہ دران سیر را خصا
میباشد مغز بیلگری کات توتیای سبز مساوی حب بستہ نگہدارند و طلا میکردہ
باشند دوا رند سیاہ بر جراحت بستن زود از آلایش پاک میسازد **دیگر**
نافع قروح خبیثہ عدس سوختہ با شیر میش طلا سازند صبح و شام **روغنات**
روغن بجہت پر نمودن زخم عجب التاثیر است برگ سنبھالو برگ فراش برگ یاسمین
برگ دھتورہ ہر واحد یکدرم روغن کنجد نیم اثار برگہا را خوب سائیدہ بروغن
مذکور اندازند و بر آتش گذارند و کنجہ زنند چندانکہ ادویہ سوختہ تہ نشین شود
بعد ازان فرود آوردہ نیز زنند کہ ہمہ یکسان شود پس در آوند کردہ نگاہدارند
کہ دردی تہ نشین شود روغن خالص گیرند و بکار برند **دیگر** بجہت پر کردن زخم برگ
کرنجوہ برگ نیم ہر یک یکدام ٹکیہ کردہ در روغن کنجد بریان سازند کہ سیاہ شود
نیلا تھوتھا یکماشہ سائیدہ آمیختہ بکار برند **دیگر** کہ زخم زود فراہم آردو بہ سازد
گوگل یکدام زرد چوب یکگرہ سندور چارماشہ برگ نیم ٹکیہ کردہ بروغن بسوزند بعد گرہ زرد چوب را
بسوزند بعد گوگل من بعد سندور آمیزند **روغن اوراق** نافع انواع
زخم روغن اثار در کڑاہی انداختہ بجوشانند بعد ٹکیہ برگ نیم پاؤ و
ٹکیہ برگ کنیر پاؤ اثار یہ موم ہشت درم و ٹکیہ برگ بکاین پنجدرم انداختہ در روغن

نمایند و حرف پوست مذکور را بشراب سائیدہ تا آخر ضماد کردہ بگذند و شفا یابی قدرت خدا بہ بینند ۱۲ منہ

مذکور را بسوزند چون سیاه شود روغن صاف نموده نگهدارند و بر زخم چکانند به شود

روغن نیب نافع زخم بگیرند برگ نیب و سائیده ثکیه کرده در روغن بسوزند

تا سیاه شود و سوخته گردد صاف کرده نگهدارند و این روغن نیب ساده است

که برای درد گوش نیز بکار می آید برای چکانیدن در زخم کمیلا کات باریک سائیده

هر یک بقدر یکفلوس سائیده آمیزند تا اندمال یابد و اگر اخراج الایش منظور باشد

قدری توتیا آمیزند **روغن قنبیل** که در پر کردن زخم نظیر ندارد و در زمان

فلیل با صلاح می آرد کمیلا ده درم روغن سرشف مثله با هم خوب کهرل نمایند

چون باریک شود روغن را در پارچه بگذرانند باز کهرل نمایند باز پارچه نیز نمایند

تا سه بار چنین کنند و نگهدارند و وقت حاجت پنبه تر کرده بر سوراخ زخم نهند

و چند قطره چکانند **روغن بلا** در نافع اقسام جراحت حتی که بر زخم دواب هم

فائده دارد هفت عدد بلا در ربع رطل روغن کنجد سوخته صاف کرده دو درم

سنگجراحت سائیده آمیزند و قدری با پر مرغ بر زخم نهند **روغن تخم کوبنج** نافع

زخم و ناسور تخم کوبنج مقشر دو دام باریک سائیده ثکیه کرده در نیم پاؤ روغن کنجد

بسوزانند و بعد از سوختن تخم مذکور صاف کرده نگهدارند و بر ناسور چکانند و بعضی

نوشته اند که عوض روغن کنجد روغن السی گیرند **روغن ذاراقی** برای

اندمال ناسور و زخم فلفل گرد سه و نیم ماشه نیله تهوتهه بقدر نخود کچله پنج عدد

روغن تلخ پنجدام پخته برگ نیب قدری بزرالبنج یکدام کمیلا دو دام اول روغن

مذکور را در کڑاہی جوش دهند و برگ نیب ثکیه کرده بسوزانند چون سیاه شود

برآورده روغن صافنموده همه ادویه جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده بروغن
انداخته باز بجوشانند چون تمام سوخته شود روغن مذکور از پارچه بیخته در ظرف
چینی یا شیشه نگهدارند و بوقت استعمال پنبه منغوش از روغن تر کرده بر زخم یا
ناسور نهند چون خشک شود باز پنبه را تر کرده بر زخم یا ناسور نهند **روغن** جهت
التیام جراحات اصل السوس بقدر نیکوفته در آب در روغن کنجد بجوشانند تا روغن
بماند صافنموده باهوه جوه سرخ نمایند دیگر نافع جمیع زخم هست که بدواب هم
فائده میدهد روغن شیرین نیم طل برگ نورسته نیم برگ نورسته از هر یک دو دام
برگها در روغن ریز بسوزند که خاکستر گردد صافکرده بقدر دو دام رال یک دام
قنبیل باریک سائیده انداخته مخلوط کرده بر زخم چکانند اگر گوشت زائد مرده باشد
نیلا تهوتیا بقدر ماشه انداینده دیگر که برای اندمال زخم نظیر ندارد و دافع زخم آتشک
است بلادر تخم کونچ هر واحد دام اجوائن خراسانی هر دو از سنگ هر واحد شش ماشه
توتیای سبز ده ماشه روغن کنجد نیم پاؤ اول روغن را بر آتش گذارند بعد روغن
آوازکند بلادر اندازند چون سوخته شود تخم کونچ را اندازند و بعد سوختن اجوائن
و بعد سوختن توتیا سوده بعده هر دو از سنگ سوده من بعد از آتش فرود آرند
و خوب بطغانیند که مثل هوده گردد و اگر جای نازک باشد روغن تلے دار چکانند والا
سعده دهند که بناسور نیز فائده دارد **روغن اذاخر** آقی نافع اکوته و سعفه
و غیره روغن کنجد پاؤ آثار اذخر آقی هشت عدد آتش نرم بسوزند در روغن که
سوخته سیاه شود نگهدارند و بکار برند **فصل در مراهم انواع زخم مرهم بصل**

صابون کات سفید هر واحد چهار درم برگ نیب یازده عدد روغن کنجد چار دام
اول پیاز و صابون ریزه ریزه کرده در روغن بسوزند که سیاه گردد پس برگ نیب
خوب سوخته حل نمایند بعده کات سائیده انداخته حل سازند بعد ازان پارچه سوخته
قدری انداخته صلایه نموده نگهدارند مرهم کونچ از عمل هند کزود التیام کند روغن
کنجد نیم رطل در ظرف آهنی انداخته گرم نموده فرد آورده ششدرم مغز کونچ سائیده
دران انداخته و قرص برگ نیب قرص برگ پنبه نرمه بسوزند پس موم چار دام گرم نموده
دران آمیزند مرهم که تاب درست می شود و دسوست ندارد و استعمال آب درحین
استعمال این هم ضرر ندارد و بجمیع انواع قروح مفید است حتی که ناسور باصلاح
می آرد مقل سپیداب بریک درم حنضض دو درم مقل و حنضض در آب حل نمایند باز سپیداب داخل کرده
بسائیده تا یکذات شده نگهدارند مرهم دیگر که تاب درست شود نافع جراحات و ناسور است
رال روغن زرد هر یک ربع رطل کات مرشنب یا نیلی توتیای سبز هر یک شش مثقال رال و
روغن را با قدری آب تا دو ساعت دست مال نمایند و او دویه کوفته آمیزند مرهم امرتی حب
امرتی مردارسنگ هر واحد دام کات رال موم هر واحد هفت ماشه روغن زرد نیم پاؤ روغن
را خوب ذائع نموده بعده مردارسنگ سائیده اندازد و آتش نرم دهد تا مردارسنگ
سیاه شود فرد آورده و رال و موم اندازد بعده امرتی و کات هر یک باریک سائیده
بیندازد و نگهدارد دوبرا جمیع انواع زخم بهره فائده دارد حب امرتی
از دیسنگ مرمر نیلا تتهو تهاکات سفید خرمهره زرد کوفته بیخته در روغن زرد آمیخته دوبرا
سرخی اندک مهادرداده حب بندند مرهم نافع انواع زخم ربع الاندمال است

رال سه و نیم ماشه موم هفت ماشه شنگرف یکماشه مردارسنگ مثلهٔ تخم کونج مقشر
سه و نیم ماشه روغن سرشف دو دام اول بر روغن تخم کونج سوخته بعدهٔ تکمیه نیم
سوخته و قتیکه سیاه شود صافنموده ادویه حلنمایند مرهم نافع شقاق عقب یعنی
برای بوائی رال یکدام روغن زرد مثلهٔ موم پاؤ دام اول روغن داغ نموده در آن
موم اندازد چون حل شود رال اندازد و نگهدارد و پاها را خوب شسته مرهم در زخم پر
کند در روزی چهار مرتبه مینموده باشند مرهم نافع جمیع اقسام زخم کیمخت سوخته سپاری
سوخته صدف و تخم هلیله سوخته بونڈی برگ اک سوخته سفیدهٔ کاشغری مردارسنگ کات
مساوی هر واحد نیدام روغن گرم کرده ادویه آمیخته مرهم سازند مرهم نافع جمیع
اقسام دنبل روغن در موسم گرما یکدام گیرند و در موسم سرما دو دام نیلا تهوتهه یک
ماشه موم سفید یکدام سنده پاؤ دام بدستور معمول مرهم سازند مرهم نافع تهنیله و
آتشک و ناسور و زخم روغن سرشف یکدام زنگار چهار ماشه سنگجراحت دام موم مثلهٔ
مرهم نافع انواع زخم مجرب النفع است رال طین یعنی گل هرمزی هر واحد شش ماشه
تونیای سبز ده سرخ در روغن شیرین کهرل نموده که مثل مرهم شود استعمال نمایند مرهم
نافع جراحات و قروح آتشک موم رال کات هر واحد تولهٔ موم را باقدری روغن گداخته
اول رال را سائیده آمیزد و دوسه جوش دهد پس کات بیندازد و حل کند پس کافور
چهار ماشه سائیده اندازد و جوشانده فرود آورده نگهدارد و در قروح قدیمه
قدری سپاری سوخته آمیخته استعمال نمایند مرهم رال یکجزو موم نیم جزو روغن چهار
جزو بدستور مرهم سازند مرهم برای شکستگی استخوان خشت پخته باریک آس کنند و

قدری ازین قدر شیر اندازد و آن شیر را بر پنج پخته خورد تا سه هفته استعمال باید نمود شود
هر هم نافع اکثر جراحات بلیله زنگی کمیلا هر یک مثقال توتیای سبز نیم مثقال کوفته بیخته
در قدری روغن بسایند تا مثل مرهم شود بکار برند هر هم نافع زخم از اعمال فرنگ تموم
یکدام پهنکری بریان دو ماشه بسایند و مثله مروارسنگ چهار ماشه نیلا تهوتها دو سرخ
روغن زرد دو دام روغن و موم دافع نموده از آتش فرود آورده ادویه آمیخته حل کرده
نگهدارند روغن نافع التیام زخم تر روغن خروع یعنی ارندی پاؤ اثار آب کونپل ارند
پاؤ اثار هر دو را بجوشانند تا روغن بماند بعده بقدر یکدام چونه سنگ دران آمیخته
حل نمایند که یکذات شود نگهدارند دیر زخم طلا نمایند و آبک بر چهار قسم میشود یکی از سنگ
دوم از گهونگه سوم از سیپ چهارم از کنکر مرهم بجهت پر نمودن زخم عجیب و غریب است
اول پنبه کهنه بسوزانند در ظرفی و خاکستر او پارچه بیز نموده بقدر عشش بهلوی گیرند
و نصف آن موم و برابر موم بیخ خراسانی و بوزن پنج بهلوی روغن گاؤ دو سرخ
نیلا تهوتها و طریق ساختن اینست که روغن و موم در ظرفی گرم نمایند بعد ازان خاکستر
پنبه بعده بیخ و نیلا تهوتها را بالای زغال بریان نمایند که سوخته گردد سائیده اندازند
مرهم برای اندمال زخم کات سفید مروارسنگ سنگ جراحت هر یک دام رال شش دام
پارچه کمبل پشمی سوخته خاکستر کرده ربع درجه مکسر روغن زرد نیمت دام آدویه باز
نموده در روغن مرهم سازند مرهم نافع بهگندر یعنی پهوڑه که مابین خصیه و مقعد باشد
خاکستر کیمخت کات پاپر یا سنگجراحت موم هر واحد دام روغن گاؤ که صد مرتبه
شسته باشد موم در روغن زرد گداخته سرد نموده ادویه آمیزند مرهم زخم پهوڑه

نیلا تهوتها یکماشه مردارسنگ دو ماشه کات سفید چهار ماشه رال هشت ماشه کیلا
شانزده ماشه موم کافوری یازده ماشه روغن گاوسی دو ماشه اول روغن گسسته
دست مال کند و دواها انداخته باز دست مال نمایند هر هم سفید برای خشک نمودن زخم
کافور سه و نیم ماشه موم سفید یکدام روغن کنجد یکدام سفیده دو دام اول روغن را بر
آتش گذارند و گرم کنند و موم اندازند و باز صافنموده بر آتش نرم کنند و فرو
آورده سرد نموده بکار برند **علاج دانه تاکه در برسات میشود** قشور دال
عدس سوخته و آمله برابر آن سوخته حنا کیلا قدری در انداز ند و اندک قدر قلیل
نیلا تهوتها بریان نموده بار و غن آمیخته سائیده بر دانه ها مالند دوا برای قروح
چشم آشنک پیشکری نیلا تهوتها مردارسنگ سهاگه هر واحد ماشه کیلا بابچی تخم پنوار
سیماب گیرو هر واحد نیم ماشه مرچ سیاه سوخته سه ماشه کچله سوخته پنج عدد دادیه
باریک کوفته بنجته بر و غن زرد نیم پاؤ کهرل نموده باستعمال آرند دوا برای اکوته
کوڈی سوخته نیلا تهوتها سوخته زرد چوب سوخته مساوی در رس لیمون سائیده
طلا نمایند دوا ر که اکوته را نافع است سپاری سوخته زرد چوب سوخته بابچی سوخته هریک
دام رال حناکات سهاگه بریان پیشکری بریان هریک نیم دام دال مسور سوخته کوکنار
سوخته هریک سه دام فلفل گرد ربعدام جمله باریک کوفته بنجته در روغن سرشف آمیزند
پس ببارند برگ ڈاک دگرم کرده از طرف پشت بر اکوته بندند و بعد هشت پاس بکشایند
و باز برگها بندند و بعد سه روز این روغن و دواها استعمال کنند نافع و مجرب است
دوا ر نافع اکوته بابچی سوخته کوفته بنجته بر اکوته که بر و غن سرشف چرب باشد فرو

گنند زائل گردد دوا نافع اکوته گاه دوب و چرونجی مساوی سائیده براکوته طلا
سازند دوا نافع اکوته برگ کنهل بروغن زرد چرب کرده از طرف پشت براکوته بندند
دیگر برگ مهوه در روغن کنجد چرب کرده گرم نموده بر موضع اکوته بندند و بعد چهار پاس
تجدید نمایند دیگر گرو سهاگه بریان مساوی بروغن یاسمین حلکرده چهار پنج بار
طلا نموده باشند دیگر انگشت چوب کریل بروغن شیف آمیخته بمالند دیگر بهلاوه
در روغن کنجد بسوزند و خوب حل نمایند و قدری نیلا تهوتها بریان کرده خاکستر
باریک نموده در و آمیزند و طلا سازند دیگر برای اکوته نیلا تهوتها فلفل گرد
چونه بزری سهاگه هر واحد دام برگ حنا دو دام روغن تلخ چهار دام اودیه باریک
سائیده در روغن جوشداده آمیخته فرو آورده حل سازند چند روز طلا نمایند
دیگر سنه ور فلفل گرد سپاری نیلا تهوتها کات سفید خرمهره سوخته کچله برابر گرفته
از دو آد و چند روغن آمیخته بکار برند دیگر صابون و چونه بهم سائیده طلا نمایند
دیگر برای اکوته سنه ور باریک سائیده در لیمون پر کنند و شب بدارند و صبح بمالند
بعد ازان درشتی اکوته بپاچکد شتی خراشیده بمالند دیگر برای اکوته کچله هفت نیم
دام پهنگری سه دام بروغن گاؤ حلکرده طلا سازند دیگر نافع زخم اکوته که در پا
میباشد کنهل السی و گل تالاب هر دو مساوی با آب سائیده لیپ کرده باشند هرگاه
نزدیک بخشکی رسد کمیلا در روغن حلکرده مالیده باشند دیگر کنجاره یعنی کنهل و
ریگ دریا برابر گرفته با آب بسرشند و نطعه ضخیم ساخته بندند از صبح تا شام هر روز چنین
کنند در سه چهار روز آرام شود **ادویه مرض ناسور** بیخ پیوتن در آب سائیده بر

ناسور گذارند با فتیله بدان آلوده در ناسور نهند در چند روز به سازد دوا برای
ناسور کنسیل کهنه سوخته توتیای سبز کوفته بیخته نگهدارند و زر ورسازند دوا نافع
ناسور هزار پایه یعنی کنکیجر ابسوزانند و خاکستر آن بر ناسور نهند دوا نافع
ناسور مزمن پوست مار بسوزند و خاکستر سازند و با قدری شیر بر پنبه بدان بیالایند و بر
ناسور گذارند و بعد ده روز بردارند دوا نافع ناسور خاکستر سم مادهٔ گاو و خاکستر
تخم چرم کفش یعنی تلوه هر دو خاکستر مساوی دیکعدد چپکلی در روغن سرشف بسوزند
و صافکرده خاکستر با آمیخته حلکرده نگهدارند و چند قطره چکانند دوا برای ناسور
بگیرند خسته املی در آب ترکرده مقشر ساخته بآب سائیده بر فتیله آغشته بر ناسور گذارند
درد میکند لیکن زود به میسازد و بعضی خرمهره زرد سوخته سائیده نیز آمیزند دوا
نافع ناسور و بهگندر از شیر گوار پیهایه ترکرده بر زخم چسپانند و تا مدت برین عمل
نمایند دیگر نافع ناسور سمندر سوکه را سوخته خاکستر آن در ناسور پر کنند دیگر
برای ناسور که درد دور کند پنبه در شیر آک تر نموده در سایه خشک نمایند بعد فتیله
در روغن سرشف افروخته دود سیاه گرفته بر ناسور طلا نمایند دیگر کونپل بید انجیر
که نرم و خام باشد بآب طلنموده مثل حنا طلا سازند دیگر زبل کنجشک باریک سائیده
بر ناسور طلا سازند دیگر نافع ناسور خاکستر پاچکد شتی باریک سائیده کوفته بیخته
در خمیر کرده بران بسته باشند دیگر پرده عنکبوت سفید که بر دیوارها می باشد
از پارچه صافکرده شراب تر نموده بر ناسور نهند بهگردد دیگر برای ناسور گلو زرد چوب
کوفته در روغن بجوشانند تا سوخته شود صلایه نموده طلا نمایند دیگر نافع ناسور کونپل

گریل یکماشه مرمار سنگ یک سرخ شیر بژ یکقطره آب بر سنگ صلایه کرده طلا
نمایند باز یکقطره شیر بژ بالای او دیه اندازند دوا بر برای ناسور پهل کشائی خورد
کوفته بیخته آب تر کرده بپارچه برنا سور بپایه بندند دیگر نافع ناسور واکله سم اسپ
بسوزند ورو غن السی بالیده شم سوخته بر افشانند واگر ناسور اندرون باشد با
جغرات سرشته در ناسور نهند دیگر برای ناسور در حقه که سلفه میکشند آب اودر نکنند
روز سوم که بر آب مثل جاله شود بر ناسور چسپانند دیگر نافع زخم ناسور بیخ بسکهیره
برگ حنا برگ فراش برگ نیب برگ نرمه برگ جیت برگ بیر برگ ارنڈ رال هر یک بوزن
دو دام روغن کنجد آثار باید که بیخ بسکهیره را ریزه ریزه کرده در روغن اندازند
چون سیاه شود بر گهها تکیه کرده اندازند و بسوزند و پارچه بیز نموده رال اندازند
و حلکرده بکار برند دیگر برای ناسور موم سفید بیخ خراسانی هر یکدام روغن شیرین
پاؤ سیر اول روغن گرم کرده بیخ را دران بسوزانند و صافکرده موم داخل نمایند و
مرهم سازند دیگر برای ناسور برگ چرچته را سائیده لته در آب آن تر کرده آلوده
فتیله نموده در سوراخ ناسور گذارند واندک عرق برگ مذکور بر ناسور چکانند سریع الاثر
است دیگر مغز گردگان موم روغن کنجد مساوی گرفته مرهم سازند دیگر برای ناسور
گوگل بهنیسا در بول ماده گاؤ حلکرده فتیله ساخته در ناسور نهند **جا بسات خون**
دوا پارچه سوخته بلغار سوخته دارای سوخته سهاگه بریان زرد چوب بار یک
سائیده خاکستر بار یک پاچکد شتی هر یک ازین از جائی که خون روان باشد ببندند
خون را بند سازد دیگر سرگین تازه اسپ بندند از پوست بیضه پوست اندرون دور

کرده خشک نموده باریک سائیده ذرور نمایند دوا بر سنگ مرمر بسوزانند و خاکستر
آن بر جراحت افشانند دیگر شش از هر حیوان که باشد خشک کرده بسوزند و خاکستر
آن بر زخم بندند دیگر نیلا تھوتھا باریک سائیده بر جراحت پرسازند دیگر مازو سوخته
افشانند دیگر مرجان باریک سائیده ذرور نمایند دیگر صمغ تازه طلا سازند
دیگر کندر مسحوق ذرور سازند دیگر قطن یعنی پنبه سوخته ذرور سازند حرق الناس
یعنی سوختن از آتش علاج پوست درخت تمر هندی بروغن گاؤ آمیخته بمالند
دوا ر کونپل درخت بڑ با روغن گاؤ سائیده بمالند دیگر آب برگ ارنڈ بمالند دیگر
صمغ طلا کردن نافع است دیگر گل دانه سوخته بروغن سرشف آمیخته طلا سازند
دیگر روغن کنجد بسفیدی بیضه طلا کردن نافع است دیگر مداد یعنی سیاهی دوات
بمالند دیگر برگ انار سائیده طلا نمایند دیگر صمغ سوده بسفیدی بیضه مفید سوختگی است
دیگر اگر بدن سوخته سفید شده باشد هلیله بلیله آملتاب سائیده طلا سازند که برنگ
اصلی باز می آرد دیگر کاه چهپر هر چند کهنه و پوسیده باشد بهتر است سائیده بروغن
سرشف آمیخته بمالند دیگر آرد گندم یا جو در آب حلکرده بمالند دیگر هرگاه بعد
سوختن داغ بماند برگ جامن با آب سائیده طلا میکرده باشند دیگر برگ نوشته
کنار با روغن مکرر بمالند نافع سوختگی از آتش است دیگر حلتیت با آب حلکرده طلا
کردن با نخاصیت فائده دارد دیگر برگ جهڑ بیری بروغن کنجد سائیده بمالند
دیگر برای سوختگی باروت وغیره اگر تمام پوست افتاده باشد همان لحظه تسکین
دهد پنبه را آل باریک بسایند و در روغن کنجد گرم نموده از تا بگذارند پس هم بمالند

تا که یکذات شود طلا سازند دیگر برگ حنا سبز بآب سائیده ضماد خایند و باسکنجبین دیگر فائده دارد **سقطه و ضربه** یعنی **چوٹ** اگر بسبب آن ورم باتپ باشد اول علاج ورم و تپ بفصد و حجامت و ملینات وغیره جائز است **حب** نافع ضربه و سقطه برگ پلپل بست و یکعدد سائیده با هم با قند سیاه آمیخته حب ها سازند و هفت خوراک نمایند **دوا** دیگر نافع ضربه و سقطه شاخ گوزن بآب سائیده قدری نوشند **دوا** دیگر بادنجان خام با شکر خورند و بیخ بادیان قدری سائیده بنوشند همین عمل کند **دوا** دیگر سفید کهربا را بکوبند و یک ٹانک در نیم پاؤ آب حل نموده بگذارند تا گل ته نشیند آب صاف نموده بخورند **سفوف** نافع ضربه و سقطه که نفع عظیم دهد و درد بالکل زایل گردانند نمک سنگ سیاه شکر سفید مثلهٗ سفوف کرده خورانند **دوا** دیگر حجر الیهود از نیم ماشه تا ماشه خوردن کار مومیائی میکند **حب** برای ضربه بسیار مفید است حتی که در حق دواب هم فائده دارد دیگر مندگندم و آنرا بسوزانند که بحد خاکستر برسد و خام هم نماند برابر آن قند سیاه آمیزند و خوب بسایند و اندک روغن زرد اندازند خوراک بقدر تولهٔ تا یکنیم تولهٔ درد و سه روز خوردن بالکل کوفت و درد دور می شود و این دوا را مومیائی هندی نامند **دوا** دیگر برای ضربهٔ بدن و خون منجمد شده پهٹکری بکماشه در روغن زرد بریان نمایند بانیطور که بقدر چهار فلوس روغن گرفته پهٹکری کوفته انداخته بریان سازند پهٹکری در ته روغن منجمد خواهد شد روغن بالا گرفته میده و شکر آمیخته حلوا سازند و بخورند منجمله حلوای مذکور یک گولی بسته پهٹکری مذکور در گولی نهاده بخورد تا سه روز بهتر از مومیائی است **طلا** نافع ضربه و سقطه چوب بجیسار بآب سائیده بنگرم **طلا** سازند **طلا** مفید ضربه

وسقطه و موچ برگ سنجد کنجد مساوی طلا سازند و در آفتاب بنشینند و دوا نافع اعیار
یعنی ماندگی مهره و عنی که باشد ناخنها چرب نمایند نگیرم کرده دیگر نافع ضربه و سقطه و
عضو خشک شده الحال اصلی گرداند مغز تخم ارند کنجد سیاه جدا جدا کوفته بروغن
کنجد انداخته ضماد نمایند دوا نافع ضربه و سقطه و موچ کنجاره کنجد بگیرند و کوفته در
آب گرم اندازند تا که خوب بگدازد بر پارچه سفت طلا کرده بر عضو ماؤف بپیچند دوا
نافع اعیار روغن نیگرم برگت پا مالند و از پا چکد مشتی کماد سازند و پا را بلند دارند
دوا نافع ضربه صابون اول بآب بسایند و گرم نموده بمالند و عضو را که باد گرفته
باشد آنرا نیز نافع است و اگر صابون و زرد چوب ضماد سازند نیز مفید است دوا
نافع ضربه دگره درم که از ضربه و سقطه افتد و مثل غده بسته باشد مغز نارجیل کهنه
که بمرتبه تلخی نرسیده باشد بیارند و بکوبند و چهارم حصه زرد چوب باریک ساخته
آمیزند و قدری موم پوستی با بسته با تش گرم کرده تا دو سه گهڑی تکمید نمایند پس
بالای آماس ضربه نهاده ببندند در دو روز آرام شود دوا نافع ضربه و سقطه
بیارند هلدی دمیده چوب دمیده گندم هر یک نیم پاؤ سجی لوٹن یکدام روغن کنجد پاؤ
سیر اول روغن کنجد گرم سازند و آرد میده در آن بریان سازند پس دیگر ادویه جدا
جدا باریک ساخته اول سجی بعد آرد میده چوب دعقب آن هلدی آمیخته آب قدری اندازند
و بپزند که آب در خورد و روغن کنجد بگذارد گرم گرم کماد سازند و این را لپڑی گویند
دوا نافع ضربه و سقطه و موچ بعد یل است خواه تازه بود خواه کهنه آشنه دو دام
سنجبیل و کچله ریزه ریزه کرده در آوند گلی بقدر یک آثار اب انداخته در سر پوش

بند نموده جوشد هند چون سوم حصه آب بماند اول بخور گیرند بعده ازان آب گشنیز
ثقل دواسائیده نیگرم بنند در سه روز بالکل شفا شود **دوای** مسمن برای موج جلد آدام
میکند از آب گرم نطول نمایند و زرده تخم مرغ و قدری گیرو آمیخته نیگرم ضماد نما
و بر آتش عضو را گرم کنند تا دوا میل بخشکی نماید **سمن مفرط** و آن مرض است که در بدن
بدن با فراط باشد و حدوث این مرض بچند وجوه در مزاج زنان اکثر است و در ذکور کمتر
علاج فصد است اگر امتلا با دمویت مزاج است ورنه مسهلات بلغم دهند و استعمال محفظات
و مهزلات نمایند **سفوف** مهزل بدن لک مغسول دو درم زیره سیاه نانخواه هر یک
چهار درم شربت درم بسکنجبین ساده که تولد دو تولد باشد **دوای** مسمن دوس بلماشه
به سکنجبین دو تولد و آب حلکرده بنوشند و در غذا خوردن سرکه و عدس دنان جو مهزل
بدن است و زیر سایه مغیلان نشستن بالخاصیت مهزل است و کذا انگشتری رصاص در
دست داشتن بالخاصیت لاغری می آرد و چیزهای تلخ و ترش و توابل چاره خوردن
دگر سنه ماندن و پوشاک درشت پوشیدن و بر بستر درشت و بزرمین خوابیدن بدن
را لاغر میکند و برهنه شدن در سردی لاغری می آرد **هزال مفرط** یعنی لاغری بدن
و چون کثرت هزال نیز مرض است لهذا نوشته می شود چند ادویه سهل مسمنه و دوای
که بدن را فربه کند خاصه عورات را اسکند موصلیین مساوی در شیر گاوده چند بپزند چون
شیر جذب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آمیزند و هفت درم بشیر گاو
خورده باشند دیگر خوردن نان ملین غذای مسمن است **دوای** مسمن مغز بادام
شیرین نشاسته کتیرا شکر برابر بقدر یکتولد بشیر خورده باشند **جوارش** مسمن

نسخه سهل منقول از حاوی صغیر است فلفل زنجبیل هریک ده درم دارفلفل سی درم
کنجد منقشر مغز گردگان هریک پنجاه درم شکر دو من طبی شهد بقدر کفایت بدستور معجون
سازند شربت مثقال **بشور لبینه** وآنرا بهندی مهاسه گویند **علاج** پوست
درخت خیارشنبر انار لوده دار هلد ناگرموتهه انبه هلدی مساوی سائیده مثقال وبٹنه
برروبمالند وبعد خشک شدن بشویند **دوا** نافع مهانسه مغز تخم کنار اصل السوس قسط
تلخ مساوی بآب سائیده برروبمالند دیگر جوانسه درآب جوشانده ازان روبشویند
دیگر تخم خرما سائیده بشیر گاؤ اوبٹنه سازند دیگر زرنباد کف دریا بآب سائیده اوبٹنه نمایند برای
مهانسه مفید است **طلا** مغز کهونچی سفیدو نمک سنگ سائیده بآب کچله برمهانسه طلا نمایند دیگر زرچوبه بآب سائیده
طلا کنند **دوا** آخر مهر زرد کوفته بعرق لیمو ن خیسانیده درپیاله دارند هرگاه که عرق مذکور جذب شود دیگر اندازند چون
جذب شود سائیده صبح وشام مالند چهره را هم صاف کند **فساد رنگ** اگر از فساد مزاج
کبد وطحال ومعده بود بعلاج آن پردازند واز تناول چیزهای مفسده رنگ مثل
بادنجان وزیره وسرکه وکثرت جماع وغم والم وگرمی هوا وآفتاب پرهیزند **دوا** که
چهره را براق کند واثر کلف دور سازد تخم کلملی سائیده بشیر تازه مثل اوبٹنه طلا
میکرده باشند بشره را صاف نماید دیگر زبل کنجشک خشک کرده سائیده برشره
مالند **طلا** نافع مهانسه پوست درخت سرس وکنجد سیاه مساوی بسرکه آمیخته طلا
سازند **دوا** ریگ لوبیا بسرکه سائیده شب ضماد نمایند وصبح بشویند دفع مهانسه وتآلیل
میکند وکذا تخواه **طلا** نافع مهانسه کنار چهربیری بسوزند وخاکستر آن بآب طلا
سازند دیگر که رورا براق گرداند سرشف زرد نیم پاؤ درنیم پاؤ شیر بجوشانند تاثیر جذب

بشور لبینه

سائیده برروضماد نمایند ۱۲

شود و سر شف را خشک کرده سائیده نگهدارند و او بثنه سازند دوا نافع تهانه
مجیثه صندل سرخ عدس لوبیا کونپل سیر کوفته بیخته باریک کرده شب بر مهانسه طلا
سازند و صبح بشویند دوا که رو را برانق نماید و صاف دارد دارد بیخ آرد جوآرد
عدس آرد کرسنه هریک ازین مجلی روست او بثنه نموده باشند دوا که برای برآوردن
رنگ زن عجیب است و با نخاصیت فائده دارد اکلا مغز تارجیل گرفته دران سوراخ نموده یکدام
زعفران و یکدرام لسباسه ناسائیده اندازند و سوراخ از همان پارچه نارجیل بند کرده در
پشت آثار شیر گاو با تلش نرم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود بعده از نارجیل برآورده
سائیده برابر نخود از هر دو داده حب بندند و وقت صبح یکحب با برگ تنبول خورند زبانی
اشنائی شنیده شد مجرب است دوا را گر صمغ عربی و کتیرا و نشاسته بلعاب اسپغول یا با آب خرفه
بر رو مالند در سفر مفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد کلف یعنی داغ سیاه
که بر رو میباشند دوای نافع کلف تربوز را سوراخ کرده در آن برنج پر سازند
و هفت روز بدارند پس برنج را برآورده خشک نموده او بثنه سازند دیگر خسته انبه
باخسته جامن با آب سوده طلا سازند دیگر نافع کلف برگ نازبو با برگ تلسی سائیده بر
رو مالند دیگر خولنجان با آب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از قعر جلد جذب کرده
دور میدارد لیکن باید که چند روز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشند که رنگ
جلد برابر میگردد دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده با آب سائیده
بر کلف مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعد خشک شدن با آب گرم بشویند و نمک سنگ
سائیده بر رو مالند دیگر نافع کلف برگ تلسی سائیده بی آب مکرر طلا سازند دیگر

باچوک مساوی سوده طلا نمایند مجرب است ایضا برای بهق که از هیچ دوا بر طرف نشود چون عنصل بسرکه سوده در حمام بر بهق ضماد نمایند باز ان اندک زیاد شود

نافع کلف شوره قلی هر نال هر واحد درم سه حصه کرده یکحصه بآب بمالند و یک گهڑی در
آفتاب نشسته باگرم بشویند در سه روز دفع گردد دیگر شیره لیمون کاغذی تراشیده و در آن
زرد چوب نیمه زنیره کرده پر کنند باز کلاه لیمون بر جایش داشته نگهدارند تا هفته پس برآورده
بیخ نی کهنه سائیده طلا سازند صبح باگرم بشویند دیگر نافع کلف مغز گرنجوه سائیده
بشیر ماده گاو طلا سازند چهره را براق و روشن نماید دیگر نافع کلف شهد بسرکه و نمک
سرشته آمیخته نگهدارند و مالیده باشند دیگر نافع کلف بابچی تخم نیب بسرکه سائیده بمالند
دیگر نافع کلف انزروت دو جزو کتیرا یکجزو کوفته بیخته بشیر گاو تازه مخلوط نموده بر رو
مالند روزی چند بارزد و صحت شود دیگر نافع کلف زبل الحمام بآب سائیده مکرر هر روز
طلا کنند دیگر نافع کلف عدس بآب لیمون سائیده طلا میکرده باشند دیگر پهٹکری
بریان حرام مغز هر یک یک درم چونه تنبولی نیم درم هر سه بآب لیمون خوب بسایند تا که مثل مرهم
شود نگهدارند و بر کلف مالند در یکدو هفته دور شود و هرگاه شیره لیمون خشک شود دیگر اندازند

دوا چهپ زرد چوب کنجد سیاه با شیر گاو میش طلا کنند دیگر گل چنبه و پوست
و برگ او بآب سائیده طلا نمایند دیگر گل چنبه بآب لیمون طلا سازند جهائین دفع شود
دیگر نافع چهپ بیخ چولائی و شاخ آن سوخته خاکستر کرده بآب بر چهپ طلا نمایند
و ساعتی در آفتاب نشینند و باگرم بشویند دیگر نافع چهپ تخم بزار نیکوفته در آب جوزات
دو سه روز نگاهدارند چون بمالند غسل نمایند دیگر نافع چهپ سهاگه صندل بآب
سائیده طلا کرده باشند دیگر نافع ثآلیل سرگین طاوس بسرکه طلا سازند دیگر از
پا چکد شتی خاریده چونه دسنجی در آب حلکرده بمالند در دو سه روز نفید بیفتد دیگر شوند

دافع تالیل وخال است ودیگر ضماد برگ چغندر بعسل رافع تالیل است ودیگر برگ
خرفه برتالیل مالیدن دفع آن میکند ودیگر صدف سوخته بسرکه ضماد نمودن دافع
تالیل است ودیگر نافع تالیل زرنیخ زرد آمک آب ندیده بکوشت بزوبه بکوبند وضماد
نمایند ودیگر صاحب تحفة المومنین نوشته که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد
تالیل هریک ازان یکعدد نخود مالیده مجموع را در لته بسته درمیان هردو پا از بالای
شانه لته بسته را بجانب عقب اندازند در آخر ماه جمیع تالیل دفع شود آشنائی میگفت
که بتجربه آمده ومجرب است خیارک ۵ وآنرا بهندی بدگویند باید که اول در ابتدا
علاج کنند به تحلیل آن وهرگاه پخته شده می شگافد آزار بسیار میدهد وگاه حاجت
شود بشگافتن آن پس استعمال مراهم مندمله کنند ودوا نافع خیارک بیخ کلیه بابونه
آدم سائیده نیمگرم برپارچه نهاده بچسپانند ودیگر برگ پیپل گرم کرده بندند از طرف
رو ودیگر برگ لسوڑه نیمگرم ببندند ودیگر برگ نرمه ببندند ودیگر برگ سنبهالو نیمگرم
ببندند ودیگر حلبه وهالون سائیده ضماد نمایند ودیگر آمله پوست لسوڑه پوست
تمرهندی بآب سائیده ببندند ودیگر پنبه دانه آنقدر کوبند که مثل قرص شود نیمگرم
ببندند ودیگر برگ گهیکوار دو پاره کرده قدری رسوت دلدی سائیده نیمگرم نموده
ببندند ودیگر وقت شروع این عسل وچونه آمیخته برپارچه مثل مرهم لیپ کرده
چسپانند وبعضی باچونه سفیدی بیضه خوب لت کرده چسپانیدن نوشته اند
ودیگر نافع خیارک پوست هلیله زرد روغن بید انجیر بریان نمایند وسحق کرده بسرکه
خمیر نموده ضماد نمایند ودیگر برای انفجار نمودن خیارک سریع الاثر است سنبلاتهتهر

نیم جزو نا لون ملدی رال هریک جزو گوگل دو جزو قند سیاه دو نیم جزو باهم
آمیخته نیگرم ضماد نمایند دوا نافع خیارک آردنخود با گوگل سائیده تکیه کرده بندند
و بالای آن برگ نیب نیگرم بندند و برگ نیب تنها هم کافی است **ضماد** کچله مثل صندل
سوده فلفل سیاه آمیخته شیر گرم ضماد نمایند **ضماد** برای ورم بغل که آنرا اگلهوا ی
گویند خردل با بگرم سائیده ضماد نمایند **ضماد** برای خیارک بسیار مجرب است اگر کلان
باشد در چهار روز تحلیل کند پیاز را از کار و قیمه کرده در بول کودک نابالغ بپزند که
خوب مهرا شود پس تکیه کرده بندند **ضماد** که ورم پس گوش و زیر بغل زود ببرد و بکشاید
برگ تلسی و برابر آن برگ نورسته ارنڈ بسایند و بکوبند و قدری نمک آمیزند و نیگرم
ضماد نمایند **اورام** ورم انتفاخی و غلظی باشد که بسبب انصباب ماده بظاهر
اعضا شود و این از اخلاط اربعه باشد یا از مائیت یا ریاح **علاج** استعمال
بروادع و محلل و منضج و تفجر بحسب اوقات اربعه که ابتدا و تزاید و انتهاء و انحطاط
است ملاحظه نموده بعمل آرند بعد تفجر استعمال مراهم مندمله نمایند **حب جدوار**
که قائم مقام تنزوی خطای در تحلیل اورام است جدوار گیرو رسوت تخم خطمی
صندل سرخ ریوند چینی مکوه کات سفید کالی زیری مساوی کوفته بیخته حب ها
سازند و بآب عنب الثعلب تازه و کشنیز تر بلسر که و گلاب یا بآب طلا سازند
طلا نافع ورم رخسار زرد چوب گیرو زنجبیل بسمار مساوی کوفته بیخته حب
بندند و بآب برگ مکوه سائیده طلا نمایند دوا که ورم و درد ساکن نماید و تحلیل
سازد آجواین باریک کوفته در آب لیمون پزند و نیگرم بر ورم بندند و اگر آب لیمون

برای پیوسته ترقسیم که بتجربه است کنکو سریوتی است سائیده قدری نمک آمیخته بر پیوسته و بدو غیره گرم کوفته بندند صحت خواهد شد ۱۲
ف اورام جمع ورم است و آن آماسیدن عضو است از اعضاء بدن یا عام بدن خارجاً و داخلاً الا در یکا تعصیو از اورام ظاهر اعضا است نه داخل مثل
مرض ورم جگر و ورم معده و ورم سپرز های ف در میکه از سیت بهش بهوام پیدا شود از اقسام ماده شمرده اند گو فساد ش در سایر ۲

نباشد در سرکه طلا نافع اورام وجوشش مغز خسته انبه با آب سائیده نیم گرم
طلا نماید و در خیر التجارب مرقوم است که در تحلیل کار جدوار میکند دیگر که آماس
تحلیل نماید پوست بیخ ازند و بیخ بشکهره و سونٹهه سائیده نیگرم طلا سازند و دوا بر
دهتوره سیاه بر آماس بستن نیگرم تحلیل ورم میکند طلا. سرگین بز طلا کردن محلل اورام
کهنه است بشرط ازمان دوا نافع ورم زیر گوش و بغل که زود بکشاید مسی درخت
مشهور است بگیرند برگ آن و برابر آن برگ نورسته ازند هر دو سائیده با قدری
نمک آمیزند و نیگرم ببندند دیگر نافع ورم بغل مسی بلال دار و است کات هندی
مردار سنگ تج صندل سرخ کبابه تتیای سبز کوفته بیخته با آب خمیر کرده بر ورم گذارند
ضماد برای تسکین درد و نضج مواد مفید است آرد مونگ آرد جو آرد لوبیا آرد عدس
گیر و مساوی الوزن گرفته بسرکه و آب خمیر کرده مثل لیٹی پخته ضماد نمایند دوا که درد
و آماس را نافع است برگ سرس درست هر روز گرم کرده متواتر ببندند دیگر نافع ورم
و صلابت برگ بڑ گرفته بروغن زرد چرب کرده نیگرم ببندند صلابت تحلیل کرده
دیگر عصاره ورق گولر با آرد جو محلل اورام صلب است دیگر که تحلیل اورام
کند برگ پپوٹن گرم کرده ببندند دیگر سرگین گاو بر آماس ببندند ضماد تخم کشنیز با
بول آدم گرم کرده ضماد نماید طلا کا پهل یکدانه زنجبیل و فوادام کنگهی مثله سائیده
بسرکه گرم کرده طلا نمایند ضماد که محلل اورام است بیخ خنطل بسرکه سائیده نیگرم
ضماد نمایند دیگر نافع ورم آسپغول نیکوفته ضماد نمایند دیگر که آماس پخته کرده
چرک برآورد پوست پیپل سائیده ضماد نمایند دو آبرگ عباسی گرم کرده ببندند

طلا کردرم را نضج داده انفجار نماید و اخراج مواد کند تخم رواس سائیده نیم گرم
طلا سازند دوا آبرگ کنگهی برگ تمرهندی بر نیج هر یک قدری جوشانده سائیده بالای
پهوڑه چسپانند در یکروز پخته میکند دیگر تخم تمرهندی در آب پخته برای نضج و انفجار
دمامیل منفیه است دیگر برای شکستن پهوڑه برگ سرو دال مونگ پنجال کبوتر هر سه
سائیده نیم گرم بر پهوڑه بندند ضماد نافع دنبل و اخراج که نضج داده زود منفجر سازد
تنباکو خوردنی قدری در آب پخته ضماد نمایند طلا نافع دنبل اول روز که دنبل نخوابد
شود باید که آبک بروغن کنجد بسرشند و طلا نمایند که هرگز زیاده شدن نمیدهد ضماد که
دنبل تحلیل نماید و منفجر نشود و درد سخت دهد زیاده ازین دوای برای انفجار قوی
نیست تخم سرس بین پهل زنگار هر واحد نه ماشه ریزند چینی یکتوله پیاز برگ نیم هر یک
توله ایلوه شش ماشه اکلیل الملک هفت ماشه گوگل تخم السی هر واحد هفت ماشه تخم جلبه
شش ماشه کوفته بنجبه بشراب تند آمیخته نیم گرم ضماد نمایند طلا نافع دنبل است پرهای
کبوتر بسوزند و خاکستر آن بروغن طلا سازند که دنبل را نضج دهد و انفجار کند فایده
میده چوب سائیده دو درم در بول کودک پخته سائیده بر پارچه نهاده بر دنبل مثل
پٹی بندند دوا برای کشودن جراحت زرد چوب سوخته خاکستر آنرا در روغن تلخ تر
کنند و بر دهن جراحت نهند ضماد برای شکستن دمامیل صابون در ریوند چینی مقل
مین پهل سائیده بر پارچه چسپانیده نیم گرم ضماد نمایند دوا مرنافع بر جراحت برگ لسوڑه
برگ کوندی سوخته خاکستر آنرا بر روغن ستور آمیخته بر جراحت نهند ضماد نافع بثور
انغل سونٹھ بید انجیر هر دو بار یک سائیده در آب نیم گرم ضماد نمایند و برگ ارنڈ بالا بندند

دوا نافع آبله پاکه از راه رفتن شود برنج پخته با جغرات آمیخته ضماد نمایند در
ساعت آرام شود دیگر نافع بهمگذر برگ اژوسه سائیده با قدری نمک آمیخته بر
بهمگذر بندند دیگر نافع ورم بهمگذر برگ کریل و ازند گرم کرده بندند ورم تحلیل
خواهد شد دیگر نافع درد زیجی عاقرقرحا کا پهل اجوا یخ خراسانی سونٹھ نرکچور
مساوی در روغن کنجد و روغن بید انجیر آمیخته طلا نمایند دیگر نافع درد زیجی از روغن
بید انجیر یا روغن شیرین مالش کرده برگ مهوه از روغن چرب کرده نیمگرم بندند
دیگر نافع آماس و دو بلاور آنبه هلدی برنج ساٹھی دوب با آب سائیده بر ورم
بمالند و طلا نمایند دیگر حب السبنه خردن مفید آماس و دو بلاور است دیگر پوست
گولر شسته با آب سائیده ضماد نمایند آماس و دو بلاور رفع شود دیگر مردار سنگ سائیده
طلا نمایند دیگر روغن کنجد فی الحال بمالند آماس دور شود دیگر برای آماس و دو
بلاور چوب تیندو سائیده ضماد نمایند دیگر نافع ورم سلعه برگ گگر دنده بر روغن زرد
چرب کرده بر ورم رسولی بندند تا یکهفته در ابتدا بثور و آن اورام صفغار اند
دوا نافع بثور پوست درخت سرس با آب سائیده طلا نمایند حب نافع بثور و جوشش
که بر بدن شود گیرو رسوت هلیله زنگی مردار سنگ کات صندل سرخ مساوی کوفته
بیخته حب بندند و آب برگ عنب الثعلب ضماد نمایند حب نافع انواع بثور مردار سنگ
پوست هلیله زرد قنبیل آک آب ندیده کات سفید هر واحد جزو نیلا تهو تهائیم جزو
با آب حب سازند و بوقت حاجت بر روغن زرد سوده طلا سازند حب نافع بثور کات
مردار سنگ نیلا تهو تها بریان مغز بیلگری مساوی سائیده حب بندند و وقت حاجت

آب سائیده طلا سازند و این حب نافع قروح است که دران سوراخ بدستور غربال
میباشد و مشهور به پهوره اورنگ زیبی است **ضماد** نافع بثور که باسوزش باشد گیرو مازو
کات سفید بسرکه ضماد نمایند **حب** نافع بثور کات سفید نیلاتهو تهابریان سپاری
سوخته مردارسنگ پوست بلیله زرد زراوند خطائی مساوی آب حب سازند و وقت
حاجت طلا سازند **ضماد** نافع بثوری که زیر گردن بر سینه میباشد و بهندی کنٹھ مالا
گویند تخم سن تخم ترب تخم سهنجنه جوسرشف السی مساوی کوفته بیخته بدوغ گاؤ سائیده
ضماد نمایند **طلا** نافع قروح چٹهه و قوبا آمچور در آب تر کرده سائیده قدری نمک شور
سائیده آمیخته طلا میکرده باشند **طلا** نافع بثور که از مالیدن عنکبوت شود مندو
آب سائیده طلا سازند **دیگر** آمچور سائیده آب طلا سازند **دیگر** زیره سفید
زنجبیل سائیده آب طلا نمایند **دیگر** دافع زهر عنکبوت و بثور آن خراطین سوده بمالند
واگر بهم نرسد گل آن یعنی پس افگنده آن ضماد نمایند **دیگر** نافع بثور عنکبوت چونه
در شیره لیمون لهرل کرده طلا سازند و لیمون اگر بهم نرسد بارو غن تلخ و چرو نجی
سائیده مالیدن نیز نافع است **دیگر** نافع زهر عنکبوت صندلین و مردارسنگ
سائیده طلا نمایند **دیگر** کهل زرد چوب آب سائیده طلا نمایند بثور که از زهر عنکبوت
باشد دفع شود **شقاق اطراف** بدانکه سبب آن یرست است دوا مرهم
شقاق سفید است خام آب حلکرده بمالند و بعد سه چهار گهڑی دور کرده روغن
ارنڈی بمالند **دیگر** نافع شقاق عقب شیر درخت بڑ دران پرسازند **دیگر** گویند
بهول سائیده دران پرسازند **دیگر** مغز تلم گاؤ یا بز پرسازند **دیگر** صابون لاهوری

آب سائیده در ترفید کے پرکنند وقت خواب و صبح بشوینند باید دانست
که از میوست در کفدست حادث شود آنرا چهانجن گویند و انچه بثور و قروح که
پرپشت پا شود آنرا اکوته خوانند و ادویه اکوته مذکور شد بخور نافع چهانجن پوست
مغیلان پوست درخت انبه بجوشانند و سرپوش بر انڈی محکم بگیرند که بخار بیرون
نرود و انڈی را از دیگدان فرود آورده کفدست و کف پا را بخور دهند و بعد بخور
مسکه یا روغن زرد بمالند دیگر کٹائی خورد با بیخ و برگ و شاخ ریزه ریزه کرده
آب در آوند گلی سرپوش محکم کرده بجوشانند و دست و پای مریض را بروغن گاؤ
چرب نموده مالیده بخار آن گیرند و سرگاه بسرد آید از آب دست و پا بشوینده
و ادویه نافع چهاجن نوشادر قدری بروغن کنجد سائیده بمالند **علاج** نافع فسادات
که از سردی سیاه شوند اول در آب گرم گذارند و بعد برآوردن روغن نیم گرم بمالند
کثرت قمل یعنی چون سبب آن از کثرت فضول است در بدن **علاج** تنقیه بدن
است بمسهل و در کتاب الخواص مرقوم است که در ماهتاب نشسته شانه کردن با نگاه
مانع تولد قمل است **دواء** آب تلخه گاؤ در سر اندازند و دو آبگیرند سیماب و آنرا در ریش برگ
ترب یا برگ تنبول حل سازند و لیسمان از ان تر کرده در سر نگاهدارند در سه روز
همه قمل بمیرند **خواص** سبوسه سر را گویند **علاج** تدهین است جوانه بابول مادهٔ گاؤ نازا
در سر اندازند **دواء** آرد نخود ساعتی در سرکه نرد اشته سر که را گرفته با شهد آمیخته بر سر مالند
دواء آب لیمون و شکر یکجا کرده بر سر مالند بعد دو پاس سر بشویند **دیگر** شستن
تر بصابون قاطع قمل است **دافع** سبوسه **دیگر** نطول بطبیخ برگ و بیخ چقندر با

قدری نمک جهت خراز و دفع قمل مفید است امراض ظفر یعنی ناخن و دوا
نافع شکستگی ناخن برگ انار سائیده ببندند و اگر ناخن دست و یا شکسته شود علاج
آنست که بپارچه پنبه محکم ببندند و چند روز بروی بول کرده باشد و علاج تشقق اظفار
اینست که سرکه بکهنه دررو غن کنجد و حصه باهم بجوشانند و دران قدری سریش
اندازند و بگدازند چون مثل مرهم شود طلا نموده باشند حصبه و جدری که در
هندی چیچک خوانند باید دانست که هرگاه موسم برآمدن چیچک شروع شود و آن اکثر
در هندوستان ماه چیت است باید که طفل شیرخواره و مادر آن را مصلحات خون
مثل عرق شاهتره و عرق سرپهوکه و خوب کلان و شربت عناب و سکنجبین ساده و شیره
تخم کاهو و لعاب اسپغول گاه گاه میداده باشند و اخراج خون بزلو قبل از بروز
طفلی که کم از دو ساله بود در موسم آن مناسب است و پرهیز از چرب و گوشت و شیرینی
هر موسم آن لازم است هرگاه چیچک برآید باید که نه چیز گرم و نه چیز سرد دهند و بهندوستان
همین که بطفل چیچک می برآید استعمال گرمی نا میکنند و در غذا نخود و قند سیاه میخورانند
معاذ الله منها در حالت تپ و بروز چیچک فقط برکهچری یا دال مونگ اکتفا نمایند و
دال عدس نیز نافع است و چند اقسام چیچک زبون است دران رهائی کم می شود و آن
سیاه است و بنفسجی و بهترین آن سفید است که قلیل العدد باشد و مذکور می نمایم
در نیجا چند ادویه سهل و مفید قبل از بروز دهند امید است که نه برآید و اگر برآید کم
برآید باذن الله تعالی و شراب شقایق نوشانیدن بطفل مانع بروز جدری است و صفت
شراب شقایق در صرع گذشت و دوا برای دفع چیچک که کم برآید هرگاه شبه این

معلوم شود باید که طفل اگر شیر خواره بود بدایه اش بقدر چهار فلوس کهوره تا
یکهفته خوراند و اگر طفل دوساله باشد بقدر دو فلوس و اگر طفل سه ساله باشد بقدر
سه فلوس علی هذا تا یکهفته بطفل خوراند بفضل الهی بخیر گذرد و کم باید زبانی فرنگی
بقلم آرد دوا که در موسم بزود آن بطفل خدانیده باشند نباید و اگر باید بسیار
کم برآید رود و راج که هنود ازان تسبیح سازند قدری سائیده بطفل نوشانند دیگر
در موسم بزود قبل از بزود شیر ماده اسپ نوشانند دوا وقت آغاز چیچک ظاهر
شدن تخمه دانه یا چهار دانه از تخم سیتهل فرو برند بسیار کم برآید دیگر گویند نمیدهم
اسارون با آب ترشی ترنج پیش از بزود خوراندن بسیار کم بر می آید و اسارون را
سگند بالا و تگر نیز گویند دوای هندی نافع چیچک اطفال اصل السوس تخم شنبلیله
انار دانه مساوی حسب مزاج در آب جوشانده در عرق شاهتره دهند طلا نافع و انهای
چیچک پوست درخت سرس و پوست درخت پیپل و پوست درخت لهسوڑه و پوست
درخت گولر کوفته بیخته برو غن گاؤ آمیخته بر دانه ها طلا نمایند هرگاه چیچک باسوزش
باشد بسیار مفید است طلا نافع نشان چیچک آنبه هلدی بیخ سرکنده خرمهره سوخته
مساوی کوفته بیخته بشیر میش آمیخته شب برو طلا سازند و صبح بقوع سبوس بشویند
مخمره که رنگ را سرخ گرداند و جلا و مدعدس مقشر مغز تخم خربزه هر دو مساوی
سائیده او بتنه سازند دوا سعد کوفی در آب جوشانده صبح ازان روشسته
باشند طول شعر یعنی درازی مو دوا که موی سر را دراز کند برگ نیب برگ بیر
هر دو سائیده وقت غسل در سر اندازند و بعد چهار گهڑی بشویند دوا برای

درازی مو مغز تخم شرلیفه برگ کنار مساوی سائیده بقدر دو دام بر بیخ موها مالند
و بعد چهار گهری بشویند آب نیمگرم دو آبرای درازی مو سیاه دانه لغیی کلونجی
باب سائیده سر را بشویند و بان نایکهفته مالند دیگر آمله در روغن سائیده بر بیخ موها
مالند دراز گردد دیگر بیخ کریل را سائیده بر بیخ موها مالند دراز گردد و سبوسه نیز
نافع شود در **روغنی** که مورا سیاه گرداند روغن کنجد یک آثار ورق گل صد برگ بریده
در دیگ انداخته بجوشانند و بعده در زمین دفن نمایند و بعد یکماه برآورده بمالند
روغنی که سیاهی مو نگهدارد و سفید شدن ندهد بگیرند بیخ کزنازه و پهنی نرم کوبیده
و مثل آن روغن کنجد و بوزن آن آب بجوشانند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد
ضماد غلیظ بر سر نموده باشند در چند روز موسیاه شوند و هرگز سفید نروید **روغن**
زباب که مورا سیاه دارد صد عدد مگس را در روغن کنجد انداخته چهل روز در آفتاب
دارند و صاف نموده بر موها بمالند سیاه دارد **روغن** بجهت درازی مو و سیاهی آن
برگ سرو یکجزو آمله دو جزو آب بجوشانند هرگاه قهوه شود در روغن کنجد انداخته باز بجوشانند
تا آب سوخته شود در روغن بماند سه ثقل حلکرده نگهدارند و بر بیخ موها مالند **روغن**
برای درازی مو آب برگ بهنگره در روغن کنجد یکجا بجوشانند که آب بسوزد در روغن
کنجد بماند آن روغن نگهدارند و بر سر مالیده باشند بر مو هر روز دو آز ورق کنجد سیاه
سر را شستن وقت غسل مو دراز نماید و نرم شود دیگر برای درازی مو تخم کنبه پوست
درخت کنبه مساوی هر دو را سوخته خاک نمایند و در روغن یاسمین اندازند که مثل
مرهم شود بر بیخ موها مالند دراز و نرم شود دیگر پرسیاوشان سوخته سر را بدان علاف

کنند نافع ریختن مو است ادویه نافع موخوره دندان فیل سوخته زنبور مساوی
طلا سازند دوا نافع موخوره کونپل کریل نی آب سائیده بمالند در دو سه روز مو
برآید دیگر مالیدن بهنگره موخوره را مفید است دیگر نافع موخوره عرق چغندر
نی برگ را در روغن تلخ که چهار دام باشد بسوزند چون آب سوخته شود در روغن
باقیماند طلا نمایند دیگر نافع موخوره سم اسپ یا خر سوخته خاکستر آنرا بر روغن کنجد
مالند وکذا قرون محرق دیگر نافع موخوره گوگرد با آب سائیده بشهند آمیخته
طلا سازند دیگر نافع موخوره آله سائیده با عرق چغندر طلا میکرده باشند در پنج
شش روز مو برآید دیگر برای موخوره بگیرند قدری جغرات در کتوره مسی نی قلعی انداخته
از فلوس پخته آنقدر بسایند که سبز شود طلا میکرده باشند دیگر نافع موخوره اول از آب
آله انجار ا بشویند و چند کلک باریک زنند که خون بران ظاهر شود بعده نوشادر باریک
سائیده در مسکه آمیخته بمالند در یکهفته مو برآید دیگر اعتقاد متقدمین آنست که چون
کندش و شاعاج را با پیه مرغ آمیخته بهر موضع که طلا کنند مو بروید حتی که در کف دست ادویه نافع انبات مو
اگر زهر ستور با سفیدی هفت مرغ آمیخته مورا کنده طلا نماید باز نه برآید دوا دیوچه را در نمک غلطانیده
خشک سازند و با بول بر سایند هر جا که مو کنده بمالند مو نه برآید دیگر لعاب اسپغول
بسرکه آمیخته بعد کندن مو بمالند و اگر قدری زبد البحر آمیزند فائده کلی دارد دیگر سرگین
بز با خردل باریک سائیده مورا کنده بمالند دیگر مغز تخم بید انجیر سائیده مورا کنده
بمالند دیگر کف دریا بز را البیخ افیون بسرکه خالص سائیده بلعاب اسپغول آمیخته بعد
کندن مو طلا سازند دیگر کچله با آب سائیده بعد کندن مو طلا سازند دیگر زلو را بسرکه شسته

موخوره

مانع انبات مو

بعد کندن موطلا سازند دیگر بیضه مورچه بعد کندن موطلا سازند دیگر شحم مار
بعد کندن موطلا سازند دیگر خون خفاش و تلخه خروس و خون خرگوش و زهره
خار پشت و پیه مدراج هر واحد مانع انبات مو است بعد کندن طلا سازند دیگر نوشادر
محلول مدزهره گاو بعد کندن موطلا سازند دیگر شیره انجیر و خاکستر ضفدع خشک و
خون ضفدع همین خاصیت دارد بعد کندن موطلا سازند دیگر مغز سر گوسفند با آب بعد
کندن موطلا سازند دیگر آب پیاز با نمک سیاه و سرکه آمیزند و موکنده در انجا مالند
برنیاید **دوا ر الثعلب** آنست که مورچه شود بلکه از برآمدن موقوف گردد **علاج**
زبل موش بسرکه طلا نموده باشند **دوا** اسپستان در آب جوشانده که آب غلیظ شود
سائیده بر دار الثعلب مالند **دوا** آب پرسیاوشان تازه بر دار الثعلب مالیدن مفید
است دیگر طلا روغن جوز کهنه نافع است دیگر قسط بسرکه و عسل بر دار الثعلب مالند
دیگر عقرب را در روغن شیرین بسوزانند و طلا نموده باشند دیگر زبد البحر محرق بسرکه
نافع دار الثعلب است دیگر ضماد از برگ چغندر مفید است دیگر ضفدع را بسوزند و بسرکه
خمیر کرده بر موضع گذارند دیگر سم زبسوخته بسرکه ممزوج کرده بر دار الثعلب مالند **وبا**
و آنرا باد السموم گویند **دوا** نافع اذیت باد سموم آنبه خام در خاکستر پنهان سازند
تا گداز شود برآورده افشرده بشکر شیرین کرده بنوشند رافع هر اذیت هوای وبائی
است که در سفر بانسان میرسد **حمیات** باید دانست که انواع عالیه تب بر سه
قسم است یکی حمی یوم که پیدا می شود از زیادتی غضب و غم و هم و فرح و سهر و تعب و
استفراغ کثیر و درد و تخمه و از صرع و زکام و نزله و زحیر و غیره و این تب اکثر میماند

تا شبه روز **علاج** مقابله سبب است چنانچه تفریح در غمی و تسلی در غضبی و شتات در فرحی و مشاهده در رحمی. تغذیه در رجوعی و قس علی هذا و تبرید قلیل و تقویت قلب درین کافی است دوم آنکه حادث شود از خلط پس اگر ماده متعفن شود داخل عروق لازم می شود تپ و اگر باشد خارج عروق لازم نمی شود تپ و خون که مکان آن داخل عروق است پس تپ آن اگر از جوشش خون بود سنونوخس نماند و اگر از تعفن خون بود مطبقه خوانند و از علامات غلبه خون که مذکور شوند پوشیده نیست و علاج این بعد تصفیه خون است به تبرید لعاب اسپغول و شیره تخم کاهو و کاسنی و شربت عناب و خیره شراب عناب عناب نیم طل در آب بخیسانند و جوشانده صافنموده با یک طل قند بقوام آرند و تپ صفراوی اگر ماده آن خارج عروق متعفن گردد و یکروز در میان بلرزه می آید و غلبه صفرا از تلخی دهان و غلبه تشنگی و زردی رنگ پوشیده نیست و اگر ماده آن در داخل عروق متعفن شود تپ لازم میباشد و یکروز در میان غلبه میکند و اگر ماده صفراوی قریب بقلب یا کبد متعفن شود و داخل عروق بود و تپ سوزان و گرمی اتم بود محرقه نامند علاج آن تبرید است و تنقیه صفرا بعد نضج **نقوع** نافع تپ صفراوی اگر مزمن بود و دوام است نماند تپ صفراوی بالکل زائل گردد تمرهندی دو تولچه شب در آب تر کنند و صبح صاف این گرفته یکتولچه اسپغول فرو برده بالای نقوع تمرهندی بقدری شکر شیرین کرده بنوشند **شکنجبین بزوری** نافع تپ صفراوی نسخه سید اسمعیل صاحب ذخیره پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم خاص تخم خیارین مساوی بسرکه سه برابر شکر دو چند بقوام آرند و شیره مغز تخم تربز یا مغز تخم کدوی شیرین بشوشند و اگر سرکه موقوف نمایند

شربت بزوری بارد است **شراب هندوانه** نافع حمی صفراوی بگیرند آب هندوانه
کلان دو به برابر شکر سفید بقوام آورند و نگاهدارند شربت بحسب مزاج **قرص طباشیر** نافع
تپ صفراوی بعد مسهل داده می شود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو تخم کاهو تخم
کاسنی مغز هندوانه تخم خیارین هر یک سه جزو گل نیلوفر دو جزو کوفته بیخته قرص سازند
شربت دو درم **دوا** نافع تپ صفراوی تخم کاهو تخم خربزه هر واحد دو درم در آب
شیره برآورده و آب مغز تمر هندی دو تولچه افزوده اسپغول سلم یکتولچه خورده بنوشند
دیگر نافع تپ صفراوی شیره برگ شاهتره تخم کاسنی هر واحد دو درم با آب سائیده
سکنجبین ساده دو تولچه داخل کرده بنوشند **شربت لیمون** نافع تپ صفراوی
مصلح اخلاط محرقه نافع حدة خون نیمرطل شکر بقوام آورده بقدر شش دانگ آب لیمون
صاف کرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرود آورده سرد کرده نگاهدارند **مطبوخ**
نافع تپ صفراوی که یکروز در میان آید از عمل هند بهت گلوی کشنیز صندل سرخ مغز
کهنو لگنچه پوست اندرون نیب هر یک پنجاشه کوفته بیخته در سه پاو آب بجوشانند تا نیم پاو
بماند بیالایند و بنوشانند اگرچه درین شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع دو تولچه شربت
نیلوفر اضافه نمایند مضائقه ندارد. **شربت نیلوفر** نافع تپ حار و صداع حار گل
نیلوفر تازه نیمرطل واز خشک دو دانگ در چهار رطل آب بجوشانند و صافنموده با یکمن
قند بقوام آرند شربت هفتدرم تا بست و یکدرم مادر **القرع** نافع تپ صفراوی دموی
دوق است کدوی تازه دراز شیرین را اول چار چه ملفوف کرده بالای آن گل یا خمیر
آرد ملفوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور معتدل برخشتی داشته بگذارند تا پخته

شود بعده از تنور برآورده گل یا خمیر بالای او دور کرده سوراخ کنند و آبش گیرند و بخشند
یا ترنجبین با شیر خشت با گلقند با شربت نیلوفر یا بنفشه هر چه مناسب بنوشند
بنوشند مطبوخ نافع تپ حار و کهنه گلوشاهتره کشنیز اصل السوس نیکوفته کاکرا سنگی
چرایته تلخ خس صندل سرخ برگ نیب تخم خربزه نیکوفته مساوی یک گرفته بقدر دو دام در نیم
آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند صافنموده بنوشند دیگر نافع تپ دموی و
صفراوی نیلوفر دو مثقال خاکشی یکمثقال هر دو را بجوشانند در یکنیم پاؤ آب چون نیم پاؤ
بماند از پارچه تنخلل بگذارند تا که نیلوفر در پارچه بماند و خاکشی بیرون آید قدری مصری
انداخته شیرین نموده بنوشند دیگر نافع تپ گلو پوست نیب کشنیز بدیاکهه صندل سرخ
خس مساوی بقدر دو دام در یک سیر آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند صافنموده بنوشند دیگر
نافع تپ کهن اصل السوس مقشر کاکرا سنگی گلوشاهتره قصب الذریره خس صندل سرخ
تر بالا پوست از لوکشنیز جوانه مساوی بقدر دو دام هر روز در سه پاؤ آب تر کرده صبح
بجوشانند هرگاه نیم پاؤ آب بماند صافنموده بنوشند حب نافع تپ لرزه بلغمی و صفراوی
مغز اگنگ دار فلفل هر یک درم زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیمدرم با آب حب سازند
بقدر غالسه شربت بحب صبح دیک دو پهر و یک شاه تا سه روز حب نافع تپ صفراوی
کات سفید چهار جزو کافور یکجزو بقدر کنار صحرائی حب بندند شربت بحب دیگر نافع تپ لرزه
از عمل بنه کات سفید یکماشه سم الفار یکسرخ سائیده حب بقدر موثه بندند و یک حب
پیش از آمدن لرزه تپ بخورند دیگر برای تپ لرزه پراسپ که عبارت از چیز خشک
که در پای پیشین اسپ است و همانجا میروید بقدر نخود افیون یکسرخ برگ نیب دو نیم عدد در

طول باهم آمیخته سائیده بقنند سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ سه گهری
یکحب بلغ نمایند و چون تپ شروع شود یکحب دیگر دهند اغلب که به حب سوم حاجت نیفتد
عمل نافع تپ لرزه برگ بلهیل بردست راست بیرون ساعد نزدیک بندار بع نهاده
یک خرف خورد بران نهاده محکم ببندد و در انجا آبله پیدا خواهد شد و روز نوبت سرما
نخواهد آمد و تپ رفع خواهد شد دوا دیگر که تپ لرزه دور کند پهتکری بریان نبات هر دو
بستانند و بسایند و بحسب حال مریض از نیم ماشه تا دو ماشه دهند و اگر سرفه بود نباید داد
دوا نافع تپ برگ تلسی شش ماشه فلفل گرد چهار عدد فلفل دراز یکعدد سائیده با یک تولچه
مصری داخل کرده بنوشند دوا نافع تپ لرزه آفیون یکماشه فلفل گرد دو ماشه انگشت
چوب کیکر شش ماشه هر سه را باهم سائیده بدارند و مقدار ماشه یا کم زیاده بحسب مزاج بدهند
چهار گهری پیش از نوبت تپ فرو برد بر نهارند هند که قی می آرد باید که قدری از غذا
خورده باشند و بعده بعد از دو پاس یا زیاده ازین غذا دهند یک خوراک کافی نوشته اند
دوا نافع تپ لرزه تخم دهتوره در سبوچه کرده دهن بند ساخته گل حکمت نموده در تنور
گذارند که تخم ها از اندرون سوخته شوند خاکستر آن بقدر ماشه با نسان کلان و چار مرچ
بلفل نوشانند دوا هندی که در یکروز تپ بلغمی و صفراوی دور سازد در نیم شب یا
هر یک پیدام در آب گهیکوار بدسته چوب نیم کوب در دفلوس نصب کرده باشد شانزده بهر
کهرل نمایند و اقراص ساخته خشک نموده در ظرف گلی که نه و بالای قرص خاکستر چوب
پیپل یا خاکستر چوب بید انجیر نهاده باشد پس ظرف را گل حکمت نموده دوازده پاس
آتش پا چکد شتی دهند شربت بقدر برنج با شربت غذا شیر برنج بخورد دافع تپ لرزه

در کتب مرقوم است که نخورانند حبیض برای دفع لرزه مجرب است **فائده** بدانکه وقت نوبت تب غذا بمریض ندهند و هرگاه گرمی تب رو بفرو شدن گیرد غذا خورند و در تب گرم بهترین غذا آش جو است یا کهیچری ملائم با دال خشکه و ساگ خرفه و پالک و کدو و تری است و تب بلغمی که خارج عروق باشد آن متعفن شود و نوبت میکشد هر روز آنرا نایبه گویند و اگر باده آن متعفن در داخل عروق شود و مواظبت نماید نیز با وصف لزوم میکشد هر روز و علامت بلغم از عدم تشنگی و غلبه خواب و بیاض قاروره و مزه دهن بلغمی مخفی نیست **علاج** بعد نضج تنقیه بلغم است **خمیره خبیص** که از خبیص خانه سازند نافع تب صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و جگر است بگیرند عرق خس نیم آثار و دران بقدر چهار دانگ خس شب تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند با پاو آثار شکر بقوام آورده یکماشه عطر خس اضافه کرده خمیره سازند و اندک گلاب افزایند و گاهی برای زیادتی شربت یکتوله کدوی شیرین سائیده و انداخته شده و در حرارت حمی دق دو روز بوزن چهار سرخ کافور آمیخته می شود و وقت استعمال ملین تلئین طبع طباشیر دو درم آمیخته شده کثیر النفع است **مطبوخ** نافع تب بلغمی باد یک یکدرم بیخ بادیان اصل السوس مقشر یکونقه گاؤزبان بیخ کرفس هر واحد دو درم پرسیاوشان سه درم گلقند دو تولچه سکنجبین زوری دو تولچه انداخته بنوشند **طلسم** یک تکس و نیم عدد فلفل و قدر انمل انگوره با آب سائیده در چشم کشند لرزه برطرف شود **طلسم** دافع تب پر بوم و گوگل در پارچه سیاه پیچیده دبر دو غن گاؤ تر کرده فتیله ساخته افروزد و دود سیاه بستاند و در چشم کشد برای تب ربع عجیب نوشته اند دیگر دستور سفید برگند بروز یکشنبه و در دست بندد تب در یکروز رفع شود **حب** نافع تب بلغمی از عمل هند پلپل دراز مغز کرنجوه هر یک تولچه زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم تولچه کوفته بیختیه

حب سازند بقدر نخود دو یکحب صبح و یک دو پهر و یک شام خورند تا سه روز همین طور تب را
شود مطبوخ نافع حمی مرکبه از عمل هند و همایه هفت ماشه باشاوی شهد آب جوشانده
خورند شربت بزوری معتدل نافع حمیات بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم
قند پاؤ آثار بدستور اده و به خیسانیده جوشانده صافنموده به قند قوام آرند دوا نافع
تب بلغمی نسیج سفید عنکبوت عدد آن را صافکرده در قند سیاه پیچیده پیش از نوبت
بخورند لرزه نمی آید و دفع تب می شود باید که سه روز بدهند دوا یکعدد گل آک دهن بسته
درمیان قند سیاه پیچیده حب نموده فرو برند تا سه روز دفع لرزه میشود حب شفا
نافع تب لرزه جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک
چهار درم کوفته بیخته بقدر نخود حب ها سازند شربت دو حب پیش از آمدن لرزه دوا
نافع تب بلغمی برگ کرنجوه عدد دو آب سائیده بنوشانند با یکدو فلفل گرد دو برگ کونچل
گیرند دیگر مغز کرنجوه آب سحق کرده در بینی چکانند تب لرزه را فرصت می شود حب
نافع تب لرزه بیخ آک دو جزو فلفل گرد یکجزو هر دو را در شیر بز سحق کرده حب بقدر نخود
سازند شربت یکحب پیش از نوبت حب انند بهیرون از اطبای هند نافع جمیع امراض
بلغمی و حمیات بلغمی و زکام و سوء هضم و عرق سرد دست و پا و جمله اعضاء بدن بیش مد بر فلفل دار فلفل
تنکار شنجرف مساوی در آب لیمون دو ساعت سحق نمایند و مقدار ماش حب بندند شربت
صبح و شام یکحب با شکر و کسی را که مزاج نهایت بارد باشد شربت دو حب در نسخه دیگر تخم
مین پهل عاقرقرحا زنجبیل افزوده و هفت روز در آب برگ تنبول سحق کرده و از آب
برگ تنبول خورون نوشته اند حب نافع تب لرزه از عمل هند سیماب گوگرد آمله سا

بیش مدبر هر یک دانگ زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک پنج دانگ تخم تاتوره سی دانگ
زرنیخ هشت دانگ سیماب و گوگرد خوب صلایه کرده بعده ادویه کوفته بیخته همه را چیا
پاس در آب اوبک کهرل سازند و بقدر دو سرخ حب بندند شربت یکجب با شکر یا برگ تنبول
دوا نافع تپ لرزه سیماب گوگرد زنجبیل فلفل دارفلفل سهاگه حب السلاطین مدبر بوزن
مساوی بدستور اول دو پاس در آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل خوراک است حب
دافع تپ بلغمی برگ لهلهل فلفل گرد هر واحد یکعدد سائیده بقدر فلفل حب سازند و تا سه روز
یکیک حب خورند دوا نافع تپ بلغمی برگ آک زرد دانگشت خاکستر نمایند دو وقت
صبح ازان بقدر چار سرخ با شهد خورند حب رام بان مشتهی دافع قبض نافع حمیات
بلغمی زنجبیل گوگرد بیش مدبر قرنفل هر یک دو نیم دام جوزبویه یکدانگ دریع حب السلاطین
مدبر یکنیم درم کوفته بیخته سه روز در آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل گرد حب سازند شربت
یکجب تا دو باب گرم سفوف قنب از عمل هند اگر از آمدن تپ یک گهری پیش بخورانند
نافع لرزه و تپ میشود فلفل دراز فلفل گرد کلونجی چرایته گیرد هر واحد یکماشه برگ قنب
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و یکماشه باب سرد پیش از نوبت تپ خوراک است
اگر طفل باشد از یکماشه کم دهند سفوف از عمل هند نافع تپ لرزه بلغمی و سودا وی
سم الفار یکدام در بادنجان نهاده گل حکمت نموده خشک ساخته در قدری پاچله شتی
آتش دهند همین طور در دو بادنجان مشومی نمایند بعده سائیده در کزخان آهلی بایم
آثار آب اندخته بالش نرم پزند تا که خشک شود هر خاکی که از کزخان برآید گرفته با
یکدام گیرو کهرل نمایند تا یکذات شود نگهدارند و وقت حاجت از یک برنج تا یک سرخ

بقدر قوت مریض در بتاسه خورانند غذا دال مونگ عدس و خشکه کم نمک خورند فائده
باید دانست حمی ربع که تب سوداوی باشد می آید و روز در میان داده و آنرا چوتھیه گویند و
مادهٔ آن متعفن میشود در خارج عروق و کم است حدوث سابع لازم که ماده آن متعفن در
داخل عروق باشد و این عسر البرء است و میماند سالها و اصل علاج بعد نضج ماده اخراج
آن است و در نیجا ند کوری شوند چند ادویه سهل هندی که مفید ربع اند دوا مر نافع تب
ربع انگوزه دو ماشه نمک دو ماشه هر یکسیر آب بجوشانند چون بقدر سه چار دام آب ماند
بنوشند تب ربع در چند روز زائل میشود دیگر نوشادر سه شرخ فلفل گرد دو عدد
کوفته بیخته روز نوبت خورانیده باشند دیگر کلونجی چار دام باریک ساخته باشهد خورند
چار روز متواتر روز یکه تب باید از صبح آن شروع کنند حب برگ و تخم سیاه برگ
پان فلفل گرد هر یک دو نیم عدد باریک ساخته بقدر فلفل حب ها سازند دیکی صبح و یکی
شام با گرم دهند برای تب ربع نافع و مجرب است سفوف نافع تب ربع و بلغمی مغز بسمند پهل
مرچ برگ تلسی هر سه برابر باهم کوفته مقدار یکماشه یا کم و زیاده بحسب مزاج و سن مریض
سفوف نموده بخورانند یک گهڑی پیش از آمدن نوبت با آب دیگر گل ٹیسو کشنیز هر یک
دام سبوس نخود دو دام همه را کوفته بیخته سه حصه کنند و یک حصه با آب فرو برند دیگر
نافع ربع آنکه مقدار سه چار ماشه یا قدری کم و زیاده در آب حل نمایند و یک لیمو دران
افشرده چون اجزاء غلیظ آنکه بته نشینه آب صاف انرا که بالا آسنده مانده نوشند
و دیگر دانند این دوا وقتی دهند که شروع بظهور نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور
کسل و گرانی که مقدمه آمد تب است بخورند و اگر در یکبار کفایت کند فهو المراد والا یکبار

نوبت دیگر دهند **دوا** نافع تپ بلغمی اجوا این کوفته بیخته بشهد آمیخته سه درم هند **دیگر** نافع تپ ربع گهگوار قطع کرده و پوست بالاخر اشیده برآتش گذارنده قدری انیسون و قدری هلد ی باریک سائیده بالای آن اندازند پس از آتش فرود آورده آنرا در پارچه انداخته افشرند و بقدر دو پیاله قهوه خوری بنوشند تپ ربع در دو سه روز برطرف گردد و **حب** نافع تپ ربع بیارند پلاس پاژه و پوست سرخ ازونی دو رسازند و مغز سفید آن بگیرند و برابر آن مغز گرنجوه اندازند و خوب باریک سائیده بقدر فلفل حب ها سازند و یک گوله بقدری آب شبینه خورند **دوا** برای تپ ربع پوست درونی درخت نیم پنجدام در نیم آثار آب بجوشانند تا نیم یا دو آب باقیماند و بگیرند سه چهار قطعه سنگ خماق در آتش گرم کرده درین آب سرد نمایند تا که آب مذکور بقدر پنج ششدام باقیماند بمریض نوشانند تا سه روز **حب** جهت تپ مزمن اسپند بریان نیم توله سیاه دانه فلفل دراز هر یک یکتوله کوفته بیخته در قند سیاه سه و نیم توله خمیر کرده بوزن نیم بطولی گلوله بندند و با گرم نهار میل نمایند **شربت** نافع جمیع اقسام حمی و سعال گلو رشاهتره نیلوفر تخم خیارین تخم خطمی تخم کاسنی برادر هندی هر واحد یکتوله اصل السوس سه وام سپستان سی دانه بهدانه یکدرم بقند یکنیم پاو شربت سازند **مطبوخ** که نافع تپ ربع است کوکنار بقدر مزاج باده دانه فلفل کوبیده جوشانده بنوشند **دوا** که بالخاصیت نفع بر ربع میکند قمل یکعدد در با فلاسه داخ کرده نهاده دهن سوراخ بند نموده بلع نمایند **جوارش** شونیز نافع تپ ربع است و به تپ سودا دی فائده بخشد **سوم تپ دق** است که با عضای اصلی حرارت غریزی می رسد خصوص بقلب و این تپ لازم میماند و مبنا شد با نتقال اکثر و بعد خوردن غذا غلبه گرمی می شود

تپ دق

واگر حادث می شود بعد حبات دیگر دکم است گرباشد ابتدا و علاج این تبرید و ترطیب است

قرص کافور نافع تپ دق کافور زعفران هر واحد یکدرم اصل السوس مقشر بهدانه خشخاش سفید هر واحد دو درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم کاهو صندل بگلاب سوده تخم تربز هر واحد سه درم صمغ عربی کثیرا هریک نیمدرم قرص سازند شربت مثقال آبران نافع حرارت کبد و تازه

بحران هندوانه جو مقشر نیمکوفته بجراده خیارین تازه نیلوفر برگ کاهو برگ خرفه ازینها هرچه بهم رسد در آب جوشانده که نصف بماند آبزن سازند و بعد برآوردن و نشف کردن آب بروغن بادام مثل روغن کدو و غیره تدهین سازند **حب کافور** نافع تپ محرق و دق است صندل بگلاب سوده یکدرم زهر مهره سائیده کاسنی سفید کثیرا تخم خرفه بنفشه تخم خشخاش هر واحد دو درم زعفران نیمدرم مغز تخم کدوی شیرین مغز بهدانه هر واحد یکمثقال وام بلعاب بهدانه یا اسپغول حب سازند **لقوع** نافع تپ دق گلوی نیمکوفته کیمولا اصل السوس مقشر نیم کوفته ششصد شاه تخم خطمی خبازی شاهتره نیلوفر هر واحد ده درم در پاو آب گرم بخیسانند صبح آب صاف گرفته تخم کاهو و تخم خرفه در آب لقوع سائیده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند و برین چندی اوامت نمایند **مطبوخ** نافع تپ دق از عل هندبرگ نیب بست و یکعدد فلفل گرد دوست مثقال هر دو را در پارچه باریک پوتلی بسته بقدر نیم آثار آب بجوشانند هرگاه بقدر چهار وام بماند صاف نموده دو وقت هر روز نوشیده باشند در یکهفته ارام کلی شود **بحران** و آن جنگ طبیعت است با مرض اگر طبع غالب آمد بحران جید گویند و اگر غالب بالکل نبود و محتاج بجنگ دیگر باشد جید ناقص گویند و دلیل بر زوال مرض است و اگر مرض غالب آید بحران ردی خوانند و اگر غالب بالکل نشود و محتاج بجنگ دیگر باشد ردی ناقص گویند

واگر طبیع وقت بحران ماوه را از اعضای رئیس و شریف دفع نماید دیگر اعضا اکثیمه
بحران انتقالی نامند و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و بیستم و بست و یکم و
بست و چهارم و بست و هفتم و سی و یکم و سی و چهارم و سی و هفتم و چهلم و نزدیک بقراط
بعد از چهلروز بحران نیست و بحران میباشد بر عاف یا باسهال یا بقی یا با دزاریا بعرق
در روز یکه تب آید اگر از اکثر روز آید آنرا در شمارند والا از روز دوم شمارند و منسهل روز
بحران در روز نوبت می دهند که منع است **ایات** یوم با حوری یازده باشد + پیش
تو جمله را شمار کنم + چارم و هفتم و چهاردهم + بیستم می شود و بست و یکم + بست و چارم
و هفت و سی و یکم + سی چهارم و هفتم و چهلم + دگر سوم و پنجم است و نهم + دیگر سیزده و
هفت دهم + واقع فی الوسط نام این بمهد * بهر تسهیل کرده ایم رقم **مسموم**
باید دانست که علاج کسی که سم خورده باشد بقول کلی قی کردن است با آب گرم و
روغن زرد و شیر بمرات و زیل مرغ و قتیکه بجوشانند بکسی در آب حل کرده قی میکند
سم را فی الفور باید دانست که در بر و بحر جانوران گزنده بسیار اند و از گزیدن آن اعراض
بمزاج ظاهر می شوند قاعده کلیه آنست که جذب زهر نمایند و تا وقت خلاصی امراض بحرانیه
را مسدود ننمایند فاذر هر جدوار و مسکنات زهر را غذا و شراب و دوا مرعی دارند دوا
برای جمیع انواع زهر گرم بیخ چولای اگر تازه باشد بکنوله و اگر خشک باشد نیم تولہ با آب
سائیده بر روغن گاو خورند دوا نافع زهر روغن گاو ده درم خاک لاهوری دو درم
آبیخته بخورانند و مار گزیده را نیز نافع است دوا گیاه کتامی خورد سائیده اگر خورند نافع
زهر است نزد اهل هند دوا کچله فلفل گرد سائیده قدری خورند نافع زهر مار است

دیگر نافع انواع سم تا رحیل دریائی بکماشه سائیده بنوشانند دیگر نافع اکثر انواع
سم مسهل زیبه مغز پنبه دانه کوفته بشیر گاو جوشانده بخورانند دیگر خوردن کسیرو که میوه
مشهور است مفید سم حارست دیگر نافع سم سرگین بریان خورند و نیز ضماد نمایند
دیگر خوردن اجوان دافع اکثر سموم است دیگر نافع زهر سم الفار کات هندی مقدار دو
توله در آب حلکرده بنوشانند دیگر نافع مسموم که سنکهیا خورده باشد بکماشه کافور در چند توله
گلاب حلکرده بنوشانند دیگر نافع زهر سنکهیا که خورده باشد شیر گوسفند جوشانده روغن
بادام گاو داغ نموده انداخته ممزوج نموده بخورند دیگر برای قی نمودن سم کنول
بکماشه نیلا تهور تنها و شرخ باهم سائیده با بگرم نوشانند قی کرده بیندازد دوا برای
سم افیون بیخ ارند سائیده یک پیاله قهوه خوردی خورند دیگر برگ ارند سائیده بنوشند دیگر
کونپل بید انجیر سائیده بنوشند دیگر تخم بل با آب سائیده بقدر یک پیاله قهوه خوردی خورند
دیگر نافع سم افیون حلتیت بقدر دو ماشه دو سه دفعه کرده خورند دیگر مغز گردگان
تریاق افیون است دیگر روغن گاو و شیر تازه از مصلحات مقدار افیون است دوا مر برای
سم تاتوره بادنجان ریزه ریزه کرده در آب بمالند و بخورانند و بادنجان اگر بهم نرسد
برگ یا بیخ آن با آب صلایه کرده دهند دیگر نافع سم تاتوره مغز بنوله دو دام در آب سائیده
بنوشند دیگر نمک متعارف با آب حلکرده بنوشند دوا برای مضرت سندور هفت روز
سهو ز ادرک با نمک خورند بلکه با نان و تنها نیز در دهن نگهدارند که آب او بحلق فرو رود دیگر
نمک برگ سدا ب هر یک پنج مثقال دانه بریخ مقشر کرده مغز گردگان سی مثقال همه را در
انجیر کوفته دهانت نمایند و بخورانند دوا نافع مضرت سیماب و شنجرف جوانسه با قدری آب

شیره کشیده بنوشند دیگر روغن بید انجیر پنجاشه درنیم یا وشیر گاو طلکده هفت روز
خورند دوا نافع مضرت بلادر اگر بعد خوردن بلادر خارش بدن و آماس پدید آید
شیره برگ انبلی یا تخم تمرهندی سائیده خورند یا چوبنجی و کنجد در شیر گاو میش آش
کرده خورند دیگر اگر کسی بلادر خورده باشد برای دفع مضرت چار مغز خورند که نافع
وی است و بر ورم اعضا که از خوردن بلادر شده باشد آنبه بلدی و برنج ساٹھی و دوب با آب
لسی بزور نام مالند و یا کنجد سیاه بسر که و مسکه آمیخته طلا سازند دوا نافع سم بچهانک
زنجبیل خشک بغایت نافع است و با ذرهر او دست بهر نحو یکه خواهند بخورند دوا نافع
زهر عنکبوت ساگ چولائی بروغن زرد سائیده طلا سازند دوا برای دفع زهر موی شیر
شیره برگ کسوندی سه روز خورند دیگر هی جهینگه سه چار عدد فرو برند و علامت
خوردن موی شیر آنست که وقت نشستن شکم درد کند و اگر بر برگ بید انجیر بول کند برگ
پاره پاره شود دوا نافع انواع سم در خیر التجارب مرقوم است که تخم بلهیل پنجدرم سائیده خورند
دوا مار نافع سم مار بدانکه مار چند قسم است و مار سیاه از نسبت دیگر قوی در سم است
و مهلت نمیدهد پس جائیکه مار گزد اگر قابل بریدن باشد مثل انگشت فوراً ببرند و اگر قابل
بریدن نباشد جلد از آنش آن مکان را بسوزانند و مار گزیده را خوابیدن ندهند و صدائے
آسیا باید که بگوش مار گزیده نرسد دوا نافع مار گزیده مجرب است اگر مار سیاه گزیده باشد
هفت عدد والا دو سه عدد جمالگوٹه متصل کرده بخورانند و بقدر مونگ سائیده در چشم کشند
و بعد خوردن سب اسلاطین بحجره جائی نشیش خوب بکنند تا نفوذ در بدن نکرده و کثرت اکل ثوم
و بصل و خردل نافع سم مار است و در مجربات اکبری مرقوم است که اگر مار گزیده بیهوش

شده باشد بر شکم او بالای ناف پاکی زنند بهمچی که پوست بالا نخراشد و خون نه برآید
پس جالگوزه بآب سائیده طلا نمایند تی شروع خواهد شد و بهوش خواهد آمد بعده تدابیر
نمایند و در کتابی نوشته دیدم که مار گزیده اگرچه بیهوش شده باشد و حس و حرکت
ندارد و مرده نیست زنده است کچله بآب لیمون سائیده در حلق او ریزند و قدری سائیده
بر گردن و بدن مالند بهوش آید دوا ۱۰ نافع مار گزیده مجرب است ۱۰ عدد کونیل یعنی برگ
خرد آک در قند سیاه پیچیده خورانند و بالای آن روغن زرد آشامند و بعضی چار
عدد غنچه آک را با هفت عدد فلفل گرد دیکاشه اندر این سائیده دادن نوشته اند
دیگر شیر آک بر زخم مار چکانند تا که جذب نشود موقوف ننمایند هرگاه اثر زهر نخواهد ماند
شیر از انجذاب موقوف خواهد شد دیگر بیخ آک سائیده بمار گزیده خورانند و بعضی بنبه
نیز آمیزند حب فلفل سیاه مغز جالگوزه هر واحد هفت ماشه لیمون کاغذی ۱۰ عدد
سائیده حب مقدار فلفل بندند و در آب سائیده بچشم مار گزیده کشند و دو سه عدد خورانند
دوا ۱۰ نافع سم مار تخم کسوندی باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع مار گزیده یکعدد
کنجل بلغ نمایند دیگر دافع زهر مار شهاگه تیلیه بوزن بهلولی بریان نموده بروغن آمیخته مار گزیده
را نوشانند دیگر شکم موش پاره کرده یعنی شگافته بر جای مار گزیده بندند سم را جذب
نماید دیگر نافع سم افعی پوست درخت سرس و پوست بیخ ۱۰ تخم او گل او هر چهار یکدام
با یک مثقال بول ماده گاو در روزی سه دفعه کرده بخورانند زهر مار اثر نکند و درخت بهمنه
وی که پوست او سیاه شده باشد در خواص قوی تر است و بعضی نوشته اند که چون آفتاب بجوزا
آید سه روز سر روز تا دو درم از پوست او با آب شسته بر پنج ساعتی بخورد تا تمام سال از

اثر زهر گزندگان ایمن باشد واگر بگزد آن حیوان بمیرد واین بانخواص خواهد بود
دیگر دو نیم عدد برگ جامن با آب سائیده نوشانند دیگر خراطین تازه تا دو شبانه روز
خورانند دیگر یک تخته کاغذ سفید در اندک آب شسته حلکرده صافنموده بنوشانند دیگر
در جائیکه نیش مار باشد یا دیگر هوام زهردار حتی که از زخم سگ دیوانه بقول کردن
بران فائده دارد دیگر کتول کوفته بیخته در آب اندازند و بنوشانند تا خواهد آمد و زیر
دور خواهد شد دیگر نافع سم مار گزیده سمندر پهل باریک سائیده هر روز بچشم کشند دیگر
گنگن دهول سائیده سعوط کنند دیگر بیخ کمسوندی درم فلفل بدرم بخورد دیگر پیشکری
سائیده بقدر دو درم با آب بخوراننده نافع گزیدگی مار است دیگر مهوه با کچله سائیده
ضماد نمایند دیگر در کتب نوشته اند که تعلیق شاخ گوزن جهت منع گزیدن مار و هوام
زهردار اثر تمام دارد و از دو شاخ گوزن و سم بزو عاقرقرحا مار میگریزد و خزل
مار را میکشد واگر آنرا بنوشانند حلکرده در خانه اندازند مار بگزیده نمی آید ادویه
نافع سم عقرب سه تولچه آب سیر یعنی بهسن سه تولچه عسل فی الحال خورانند واندک حب الملوک
باب سائیده بچشم کشند و بر موضع گزیدگی مالند خواه آب برگ شداب اندک اندک بر دهنش
چکانند در تکرار عمل سم عقرب و نیز سم مار دفع شود دیگر مالیدن گردم بر نیش آن
مجرب است دیگر شیر آک بجای نیش گردم مالند دیگر مالیدن مگس نیش عقرب نصح است
دیگر سیر خشک دا پور سائیده بجای نیش طلا سازند دیگر سمندر پهل سائیده ضماد
نمایند دیگر ناخن اسپ مشکی سائیده با آب طلا سازند دیگر نوشادر سها گه چونه آب بدهند
سماوی بر کفدست مالیده بوئیدن و تخم کمسوندی بریان کرده خوردن و بیخ کمسوندی سوده ضماد

دیگر پر طاؤس در چلم نهاده بطور تنبا کو کشند دیگر سرگین موش طلا سازند دیگر
سنجی با ریگ سائیده بشهد آمیخته طلا سازند دیگر پلاس پاره با آب سائیده بر زخم
طلا سازند عمل در خیر التجارب مرقوم است برای دفع سم عقرب بنشت عدد معکوس
شمارد تا یک عدد دفع سم عقرب می شود دوا: اشنان و اجوان جوشانده بریش
نطول سازند دیگر نافع نیش عقرب ترب با نمک واگر ترب برگ و دم نهند بمیرد
دیگر زرنیخ انگوزه سائیده آب برنج ساٹھی طلا سازند دیگر نافع در نیش عقرب
تخم بنگ کوفته با موم آمیخته بخورانند دیگر برگ پنبه را با روغن گاؤ بسایند و بر زخم بمالند
دیگر آب لیمون بر زخم نیش چکانند دیگر نمک در آبگرم آمیخته بر موضع نیش خوب بمالند
دیگر سعد کوفی برای سم عقرب شربا و ضمادا نافع است دیگر در موجز مرقوم است
شحمے را در چهل موضع عقرب نیش زد استعمال کرد حنظل رطب وزن دو درم صحت
یافت فی الحال دیگر اگر کژدمی را بسوزند دیگر کژدم از انجا بگریزند دیگر انگوزه زرنیخ
با شیره نرنج سائیده حب بندند و بوقت حاجت در جائیکه عقرب نیش زده باشد طلا
سازند دیگر زیره پیاز بمالند و قدری قند سیاه بخوردن دهند دیگر قدری موم گرفته
دود آن بجای نیش کژدم رسانند به شود دیگر برگ و شاخ بسکهیره با چرچره
بمالند دیگر تخم کونج نراشیده بر نیش عقرب گذارند دیگر کرمی که از سرگین پیدا می
شود و آنرا در هندی گبرو له نامند سائیده ضمادا بر لدغ عقرب مفید است
ادویه دافع زهر نیش زنبور اشغول در سرکه انداخته لعاب برآورده بنوشند
دوا نافع نیش زنبور سه کف کشنیز خورند دیگر مطلب بسرکه طلا سازند دیگر لعاب خطمی

وخبازی مالند دیگر مگس را بران مالند دیگر عسل خورنده وضماد نمایند دیگر برگ کلوسیه کبر
طلا سازند دیگر روغن زرد را بست ویکبار شسته طلا سازند دیگر عضو را آب گرم در سه بار
بشویند دیگر کشنیز تر بسر که طلا سازند دیگر کافور بسر که طلا سازند دیگر گل خانه زنبور طلا
سازند دیگر کنجد بسر که سوده طلا سازند دیگر گندک سائیده بر موضع نیش طلا سازند
تا دفع انواع نیش است دیگر کسی را که بگزد زنبور پس باید که زبان خود را بگیرد و از لیسیدن آن ایدا
نماید دیگر سرگین گاو تازه طلا سازند دیگر هر جا که گندک یا لهش بسوزانند زنبور از بوی
او میگریزد **ادویه گزیدن چلپاسه** روغن وخاکستر بمالند وآب گرم که دران
سبوس جوشانیده باشند نطول سازند **علاج گزیدن سگ دیوانه** هر گرا سگ
دیوانه گزد عارض می شود بعد چندی او در حالتی شبیه بمالیخولیا و هرگاه این حالت زیادتی
نماید امید زندگی ندارد پس تغافلی نکند در علاج آن و جراحت را مندمل شدن ندهد تا
چهل روز مجمه خوب نکند و حوالی زخم شرط زنند و سیر بسر که ضماد نمایند و احتراز کنند از
سردی و هوا و وقتیکه ترسد از آب امید زندگی نیست و واسه برگ لهسوڑه تلخ یکتولہ با
پانزده عدد مرچ سیاه سائیده صافنموده بنوشند جهت گزیدگی سگ دیوانه عجیب مجرب است
دیگر بصل کوفته بشهد ضماد نمایند تا زخم آن اندمال نماید مفید است دیگر کچله بابول
آدمی جوشانده سائیده ضماد نمایند و در شراب جوشانده پوست دور کرده بقدر سرخ چندے
هر روز خورند یا بآب جوشانیده کوفته باقدری قند میخورده باشند دیگر قسط تلخ سه دانگ نیکوفته
در یک قدح آب بجوشانند چون یکچهارم بماند صافنموده بنوشند دیگر اگر زبان همان سگ دیوانه
که گزیده باشد بریده سوخته خاکستر آن بر زخم پاشند اندمال نماید همیت او اثر نکند

الفقیر

دوائیکه در حالت دیوانگی مفید هم مجرب است لیکن بکسر تا رفوقانی وخفای یاد کاف
در کمون نوعی جانوری است که در موسم برسات بهم میرسد آنرا گرفته در دبه نگهدارند تا خشک
شود بقدر نخود از ان در قند سیاه پیچیده بخورند دیگر خاکستر تاک بسر که آمیخته ضماد سازند
دیگر برای گزیدگ سگ دیوانه بالخاصیت خیلی مفید است زیانی حکمار فرنگ بگیرند بانات
سلطانی باریک سرخ رنگ بقدر نخود هفت پارچه کرده در قند سیاه هفت حب بسته فرو
برند دیگر بعد چسپانیدن شاخ وگرفتن خون وافر خرد ل کوفته ضماد سازند دیگر شیر
آک بر زخم طلا سازند دیگر موی آن سگ سوخته خاکستر آن بر زخم نهند دیگر جوارش
شونیز خوردن نافع است دیگر برگ تُرب گرم نموده بر زخم بندند دیگر زبل موش سائیده
طلا سازند دیگر ضماد برگ سمها نافع لذع سگ دیوانه است دیگر گل باجره که بر خوشه
میباشد یکماشه هر روز در قند سیاه پیچیده حب بسته خورند دیگر شونیز دو درم با آب نیگرم
سه روز خوردن نافع است حب افع زهر موش گزیده تخم سرس برگ بید مغز تخم کرنجوه
مساوی با بول گاو سائیده حب بندند و بوقت حاجت سائیده طلا سازند و اگر بیه گاو در اد
خانه دود کنند موش بگریزد دوا نافع گزیدگی انسان برگ گوبی بشهد سائیده
ضماد نمایند دوا نافع گزیدگی گربه شونیز بخجد سیاه با آب سائیده طلا سازند و نیز لوبیه
خورند و ضماد نمایند دوا نافع زهر هزار پایه یعنی کنکهجوره روغن کنجد که بعد از سوختن
بچراغ باقیماند در جای ناخن زده هزار پایه بالند دوا برای نیش زنبور تخم
تخم خشخاش سائیده ضماد نمایند دیگر نافع گزیدگی زنبور پیاز و سیر ضماد نمایند
دوا برای گزیدگی بوزنه مردار سنگ و نمک با آب سوده ضماد نمایند و بشونیز و شهد

جراحت را کشاده دارند و بصل حماد آنیز نافع است دفع پشه نوشته اند که اگر موی دم
اسپ گرفته بر زیر حجره برآویزند پشه در انجا کم آید و از دود سبوس حنظل و گوگرد و شاخ گوزن و سپند پشه بگریزد

خاتمه

لآلی آبدار محمدت و گوهرهای شهوار حمد نثار بارگاه محمود جناب حکیمی که بایجاد هیولای ترکیب عالم گوناگون
از اختیارات بدیع خود داده کن را در شهود آفرینش آورد و باظهار انواع صور کمال و قوه عظمت جلال
خود از امتزاج مفردات متضاد و اثبات تاثیرات ثلثه موجودات ممزوج نوع انسان را در صور
مختلفه بتشریف نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي و مزید خلعت لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ
از قوه بفعل رسانید سبحان الله با دراک موجزی از اشارات حکمت بالغه اش مطول ناطقه
معقولات فلسفی را جز نتیجه معلول شکلی در طبیعت نرسید و از مخزن بدیهیات علوم قدرتش
مدرکه محسوسات بجز سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا حرفی صحیح بمرکز صحت نکشید تریاق قانون
شفاخانه عنایتش بشفای مرضی بیماران از شرح اسباب و علامات استدلالیان فارق
و مخلصه کبیر صناعت حاذقیش تخلیص علل درماندگان عوارض لادوا پرده تشخیص بطون افکار
متخیله بقراطرا خارق اعظم شانه خوشا مجونیکه اعتدال مملکت صحت را بتعادل عناصر اربع گذاشت
و حبذا معالجیکه در انتظام کسر انکسار افعال اشرار بیمار بالش حکومت را بسلطان رسالت
آراست یعنی ذات بدایت سمات حضرت طبیبی که از مقدم غلغله تهنیت مطب علویش مسیح قدس نفس
در مرابضان امت مبعوث نخروش و دست شفا را بدواخانه مکرامتش ساغر ریحان تمنا در جوش
شربت اعجاز عجالا بدانیش اسقاء مسلولان صدر ضلالت را قدر شربتی کافی نسخه ریاض الفوائد
قوانین رحمتش وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ بدستور العلاج علاج الغربا و افی

اللهم صل وسلم علیه وعلی آله الاطهار که روشنائی نور دیده نبوت و نور فرد میده
حدیقه سیادت اند واصحابه الاخیار که هر یکی از انها بچو ارکان مفروضه مظهر سریر
قیام پایه رسالت سید الانبیا اند در دیده الوالابصار نجم سپهر خلافت و نیر ایوان ولایت و
وزارت و بچشم روزگوران شیر ملامت ذهب الله بنورهم شیاف اسود
ظلمت و دنبالهٔ صد میل چراحت رضی الله عنهم اجمعین و بعد عاجز محمد احسن صدیقی عفی عنه
بخدمت ارباب فطانت و اصحاب متانت عرضه میدهد که از مدت چند ذکر و شهرت نام کتاب
علاج الغربا بزبانها بلسان سبحه خاک شفا میگردید الا بوجه کیمیائی حکم زمرد اصفر و کبریت احمر
پیدا کرده بود از دفور خواهش بعض محبین و جوش جوش آرزوی شائقین خواستم که بجهد تلاشش
عرق ریزیها بکار برم هر چند نسخه چند در چند بچند صدر تها از اطراف واکناف بغایت احتیا
فراهم شدند مگر از وقوع اغلاط و اختلاط اختلافات که خطاء خامه کاتبهاست در تطبیق عبارت
هر ورق سند کاغذ طیا بود و ملاحظه اش رنگ کدورت بصفحه خاطرها می فشانید اکنون بنظر
آنکه من طلب وجد از اتفاقات حسنه آن شاهد رعنا هم گریبان ولوله شوق گردید یعنی کتابی
پس صحیح که از مسودهٔ مولف توانگفت بدست اجفر افتاد چیزی داشت آنکه خیر الناس من ینفع الناس
ارادت برین آوردم که این آئینه رونمای خوبی را در پیرایه طبع آورده زنگ پردهٔ نابالی از شیشه
دلها بردارم و ازین مرقعه تازه نگار یادگار مولف غفار الله مرجعه بتماشاگاه عالم نمایش دهم
که چه حسن نیت خود را خالصا برای افادهٔ غربا برگماشته است که ذکر اینچنین کتاب نایاب افادت مآب
پر از خوبیها که صد در السلک مروارید کشیده و مسکه تاتاری را در مشک هند ری آمیخته
چون توانم که لب بیان آرم و از محاسن آن محسن کی توانم که بشمارش دهم حق اینست سلامت

عبارت تعلیم اداب ... بالجمله بستعمال او ویه کم بها بلکه بے بها بتقلیل اجزاء و کار مرکب
باختراع مفرد که برآورده است کار لیست بزرگ و امر لیست سترگ لهذا در مطبع صدیقی
واقع بریلی گلگونهٔ طبع بر عارض الطباع ریختیم و همه تن نظر بر تصحیحش دوختیم الا جانا ضرورت
برآید بعض فوائد ضروریه هیچ سنه ضروری از ضرورت یافتیم و مولف در انجا بنظری فرو اندازی
نظر فرموده بود بحاشیه خاطر آوردم مگر در کیفیت لیل و نهار خود چون تضیق فرصت دیدم
بجناب فطانت انتساب جالینوس زمان محسنی حکیم محمد یوسف خان بن حکیم خیر محمد خان الصاحب
بریلوی غفرله ولوالدیه التجا انصرام این مرام بردم چنانچه جناب ممدوح بقبول این استدعا
منتی جدید بر گردنم نهادند که جا بجا از نسخجات مجربه و نیز از منتخب انتخابات والد ماجد خود و معه
الحاق دیگر فوائد و توضیح معانی و تحقیقات ادویه و حل ضروریات از مفردات و مرکبات و
اسباب و علامات و حکایات نافعه پرداخته زیب بخشی ساختند مائی حال گوییم که در اسلوبی
این کتاب چها چها نافع کشائیها که نکرده ام و چه باده ها که نریخته ام خریداران دوشاب
مسرت و رحیق جام صحت را فرده باد آید و ون این طرفه معجون را حسنت که بطباری رسیده
ترکیبی است مرکب القوی غربا را شربت فریادرس و امرا را مفرح شیخ غرض طومار و صفحه را
ناکجا شرح کنم و بازار سخن را تا کے گرمی دهم ناظرین! انصاف خود دقت بلاحظه مصرع حضرت
جامی را از زبان خواهند فرمود ع تعالی الله بهای ارزان خریدم + توقع از اهل کرم است
هر که ازین نفع بردارد دعای را بدعای خیر یاد آرد ولاحول ولا قوة الا بالله العظیم ط

اللهم اهدنا الصراط المستقیم

قطعه تاریخ طبع از نتیجه فکر رسا و فهم ذکا سید احمد شاه صاحب

چو شد طبع این نسخه با دلپذیری		بفن طبابت پسند طبیبان
سر در دراز ور کرده گفتم		سپے سال طبعش دوائی غریبان
		۱۳۸۰ھ

التماس

چونکه در تصحیح و تحشی این کتاب سعی و کوشش بمنزله تالیف شده است لهذا بموجب فحوای دفعه هفتم قانون لیتم سنه ۱۸۴۷ع مجدد است اہل مطابع التماس است که بلا اجازت راقم ارادہ طبع این کتاب نفرمایند